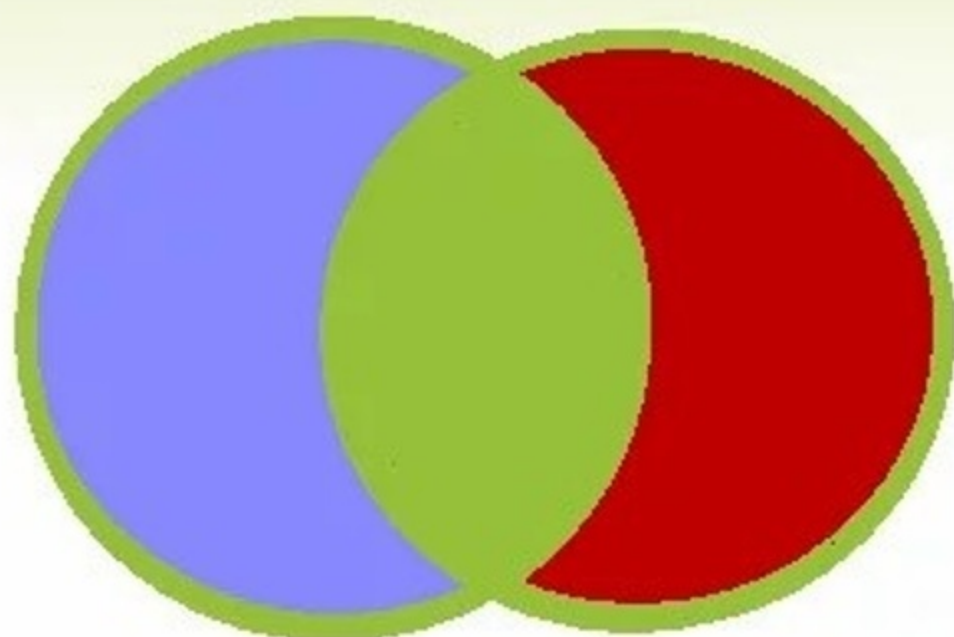


مرز میان رشته‌ای علم و دین

منصور متین



مرز میان رشته‌ای علم و دین

منصور متین

سرشناسه: متین، منصور، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور: مرز میان رشته‌ای علم و دین / منصور متین.
مشخصات نشر: تهران: میان رشته‌ای، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۱۹۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۶۰۷-۵-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه
موضوع: علم و دین - تحقیق میان رشته‌ای
Religion and science - Interdisciplinary research
رده بندی کنگره: BL/۲۴۰/۲
رده بندی دیویی: ۲۶۱/۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۱۰۳۲۷

Mianreshteh@gmail.com

۰۲۱-۵۵۹۳۸۳۸۵-۰۹۱۹۴۱۱۱۷۵۹



Inter-Pub
انتشارات میان رشته‌ای

عنوان کتاب: مرز میان رشته‌ای علم و دین

مؤلف: منصور متین

ناشر: انتشارات میان رشته‌ای

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و متعلق به مؤلف می‌باشد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۷	فصل اول: تلفیق‌های کاذب و حقیقی
۲۱	فصل دوم: مبادی تلفیق میان‌رشته‌ای
۲۹	فصل سوم: نمونه‌های رویکرد میان‌رشته‌ای
۴۱	فصل چهارم: همگرایی و میان‌رشته‌ها
۵۵	فصل پنجم: درجات کل‌نگری
۶۳	فصل ششم: دانش تلفیقی دین مدار
۶۹	فصل هفتم: توسعه، تحقیق و ارزش‌ها
۸۱	فصل هشتم: مراتب و لایه‌های تعامل
۹۳	فصل نهم: روش‌شناسی میان‌رشته‌ای
۱۰۵	فصل دهم: انواع تلفیق میان‌رشته‌ای
۱۱۷	فصل یازدهم: میان‌رشتگی مسئله بنیان
۱۳۳	فصل دوازدهم: میان‌رشتگی مضمون بنیان
۱۴۵	فصل سیزدهم: آیات و روایات میان‌رشته‌ای!
۱۵۷	فصل چهاردهم: مطالعات قرآنی کل‌گرایانه
۱۷۳	فصل پانزدهم: کل‌گرایی در گفتمان قرآنی
۱۸۹	جمع‌بندی
۱۹۳	منابع

مقدمه

ترکیب و تجميع انواع اطلاعات و دانایی توسط مروجان علوم دینی در هنگام مباحثه، تبلیغ و موعظه، یا ارائه مشاوره به دیگران، و حتی در تبیین تالیفات دینی، نماد بارز تمایل به «جامع‌نگری» و «چندرشتگی» است. در دهه اخیر که همین جماعات اندیشه‌ورز در رشته‌های دانشگاهی از قبیل الهیات و کلام، فقه و حقوق، علوم قرآنی و امثالهم به تحصیل می‌پردازند، بیش از دیگران به پژوهش‌های موسوم به «میان‌رشته‌ای» روی آورده‌اند.

البته، عده‌ای از آنها «هدف» از اندیشه ترکیبی و میان‌رشته‌ای را ایجاد نردبانی برای ارتقای آگاهی و نهایتاً کل‌نگری می‌دانند؛ عده‌ای کم‌توقع‌تر آن را «روش» یا چارچوبی برای سازمان‌دهی اطلاعات گسترده در باره موضوعات پیچیده، و عده آخر که عمل‌گرایانند، آن را ابزار مناسب برای تمرکز بر یک «موضوع» و رفع مشکلات اجتماعی در فرآیندهای حل مسئله می‌بینند. سه برداشت فوق را می‌توان در قالب دوگانه‌های مفهومی دسته‌بندی کرد: کل‌نگری/میان‌رشتگی، پیچیدگی/میان‌رشتگی، و توسعه/میان‌رشتگی.

با این‌همه، اساساً هنگام طرح مباحث توسعه با ملاحظه عناصر و ارزش‌های دینی است که رویکرد میان‌رشته‌ای در پژوهش طرح می‌گردد. بنابراین، پرسش‌های اصلی و اولیه آن بوده است که: آیا بین جامع‌نگری دینی و تلفیق انواع دانش در قالب امروزی میان‌رشتگی نسبتی برقرار است؟ و آیا این دو با هم قابل انطباق است؟ اصلاً میان‌رشتگی فهم ما از معارف دینی را ارتقا یا تنزل می‌دهد؟ آیا می‌تواند کمکی به پیشبرد عملی امور زندگی بکند؟

کتاب حاضر که یکبار نیز در زمره مجموعه کتاب‌هایی با عنوان «دانش ترکیبی» منتشر گردید، به منزله تلاشی برای یافتن پاسخ برای آن پرسش‌هاست. امیدواریم که ویرایش دوم آن همچنان بتواند در تقویت علاقه و ذهنیت میان‌رشته‌ای مخاطبان مفید واقع شود.

تلفیق‌های کاذب و حقیقی

طلبه جوانی که مربی کاراته نیز هست، مدرس دانشگاه که دستی در معامله املاک دارد، سرداری که مدیر عامل باشگاه ورزشی می‌شود، فوتبالیست مداح، کشتی‌گیر عضو شورای شهر، پزشکی که آهنگ شاد روانه بازار می‌کند و سایر شهروندانی از این دست، یک ویژگی مشترک دارند که شاید به طرز طنزآمیزی یادآور کلمه «میان‌رشته‌ای» باشد!

در عین حال، معلوم نیست که حضور این افراد حضور در محیط‌ها و فعالیت‌های مختلف بر اساس منطق مشخصی باشد. به قول روان‌شناسان، آحاد مختلف اجتماع از هوش‌های چندگانه^۱ برخوردارند؛ اما، برخی از این انواع هوش به طور روشمند قابل نمایش و بیان نیست. این در حالی است که روند «تلفیق» در تحقیقات علمی باید بر حداقلی از قواعد و روش‌ها استوار باشد. در نگاه خوشبینانه، می‌توان برخی از افراد مزبور را دارای استعداد چندحرفه‌ای^۲ دانست؛ و گرنه – ضمن احترام به لباس و تعلقات گروهی‌شان – آدم‌های خدای ناخواسته جاه طلب نامید. زیرا، در موارد متفاوت به یک اندازه یارای تلفیق دانسته‌ها و صعود به مرتبه بالاتری از آگاهی نیستند. پس، نباید ایشان را واجد دانش میان‌رشته‌ای دانست.

باید بین اطلاعات، دانش، علم، شناخت و معرفت با مهارت و هنر یا حتی با «هوش خیابانی» تفاوتی قائل شد. دست‌کم، همه می‌دانیم که دانش با «فن و

1. multiple intelligences

2. multi-professional

فوت» یا مهارت فرق دارد؛ همچنان که «استاد دانشگاه» با «استادکار» فرق دارد. حتی انواع توانایی و زبردستی در «آلیاژ» کردن اطلاعات و اقناع دیگران هم با دانش واقعی فرق دارد. برای مثال، «مهارت‌های روضه‌خوانی» و «هنر مداحی» یا «موعظه‌گری» که در ادبیات و هنر همان «فن خطابه» است، هیچ‌کدام را نباید «تولید دانش» در ذهن مخاطب دانست. به طور کلی، منظور این است که باید بین تلفیق میان‌رشته‌ای در تحقیقات علمی با چندمهارتی، چندحرفگی، مقاطع کاری و همه فن حریفی تفاوتی قائل شد؛ هرچند این‌ها فصل مشترکی دارند که همان توانایی درک و شناخت پدیده‌ها و نیل به فهم کلی است.^۱

در این فصل از کتاب، به نمونه‌هایی از آلیاژ شفاهی، کتبی، و میدانی اشاره خواهد شد که شاید نمایش کاذبی از تولید فکر میان‌رشته‌ای و تلفیقی نزد صاحبان دانایی و اطلاعات باشد. این موارد، علی‌رغم کارکردهای فکری و اجتماعی‌اش، نمونه‌هایی از کل‌گرایی بی‌نظم و نسق است که می‌تواند تصور ما از طرز فکر میان‌رشته‌ای را مخدوش سازد. آشنایی با این‌ها پله پله ما را به سوی تشخیص و تمیز تلفیق آکادمیک از تلفیق‌های هنری و مهارتی سوق می‌دهد.

تلفیق عوام پسند و التقاطی

با تشدید انگیزه‌های دانش‌افزایی در عصر ما، مراکزی بی‌شمار سربرآورده‌اند که هوس مرجعیت یا تصدی‌گری اطلاعات و دانش دارند. عده زیادی از اهل فکر و محافل تزریق دانایی با «نیازسنجی» به موقع از جامعه، به تأسیس وبسایت، نشر کتاب و تکثیر لوح فشرده روی آورده، و گویی در صدد تأمین

1. McMurtry, Angus (2009). Knowers and Phenomena: Two Different Approaches to Interdisciplinarity and Interprofessionalism, *Issues in Integrative Studies*, 27, pp. 1-16

تمام تقاضاهای «بازار» برآمده‌اند. چنین است که جوامع دانایی-محور امروزی و مثلاً «اقتصاد دانش-بنیان» رونق گرفته است. کالای آن نیز شامل حجم عظیمی از اخبار و اطلاعات، دستورالعمل‌ها، فنون، الگوریتم‌ها، و انواع دانش‌های سطحی مورد نیاز شهروندان است.

دسته اول از کالاهای اطلاعاتی این فضا پند و اندرزهای متنوعی از نوع تکنولوژی فکر است که در قالب اطلاعات چندرشته‌ای به مردمان کف خیابان عرضه می‌شود. این دانایی‌های خیابانی از متقاضیان کار، دانش‌آموزان کنکوری، و همسرانی که با هم نمی‌سازند، تا مدیران جوان شرکت‌ها را مخاطب قرار می‌دهد. این نوع تلفیق دانایی همان آموزش «فن و فوت» زنده زیستن محدود است. منظور ما محتوای کتاب‌های حکمت عملی! از این قبیل است: قورباغه را قورت بده! چه کسی پنیر مرا برداشت؟ پنیر چه کسی را برداریم؟ راز پول درآوردن! اعتماد به نفس!^۱

البته، محتوای چنین منابعی نیز به نحوی حاکی از وجود مشکلات پیچیده بشری است که رویکردهای تلفیقی و میان‌رشته‌ای داعیه حل آن را دارند. بخصوص، توصیه‌هایی که این گونه آثار در قالب روان‌شناسی عمومی و اجتماعی، بهداشت ذهن و زندگی، مدیریت روابط در محیط کار و غیره مطرح می‌شود، معمولاً برگرفته از جدیدترین یافته‌های علمی، اصول منطق و ریاضی، کلمات قصار فلاسفه مدرن، و سرگذشت قهرمانان ادبیات و هنر است. از این لحاظ، به پرورش تفکر همگرایانه در خوانندگان تحصیل کرده کمک می‌کند. تنها نقص کار این است که چنین ذهنیتی فاقد متدلوژی زاینده و خلاق است. به قول معروف، ماهی را به مخاطب می‌دهد؛ اما اصول ماهی‌گیری همچنان ناشناخته می‌ماند.

۱. شاید خواننده محترم این اشارات را دست‌کم گرفته و آن را در حلقه طنز تلقی کند. اما در فصل‌های بعدی خواهیم دید که با وقوف بر همین‌ها می‌توانیم حلقه و رسم تحقیق خود را مشخص نموده و ماهیت کار را از سایر انواع مقاله‌نویسی‌ها - بخصوص در حوزه دین - متمایز سازیم.

از طرف دیگر، درست قرینه این تفکر در تبلیغ دینی هم قابل مشاهده است. در روزگار ما که همه چیز به «علمی شدن» می‌گراید، عموم مردم و توده‌های متدین نیز تمایل دارند که آموخته‌های دینی و علمی‌شان به نحوی با همدیگر هماهنگ و عاری از تناقض باشد. به همین دلیل، اظهار نظرات مبلغان و کارشناسان دینی در جمع مردمان عادی نیز با چاشنی علم و استدلال تجربی انجام می‌شود. در واقع، جُنگی از پند و اندرزهای قدیم و جدید را به هم می‌آمیزند تا مخاطب را به انتخاب رفتاری متناسب با شرایط جامعه دینی ترغیب کنند. این تلاش‌ها در موارد زیادی نیز مفید و مؤثر است. اما، ارزش مطالب و استنتاج‌های آن وقتی معلوم می‌شود که به یک عالم تراز اول عرضه شوند. گاهی این توصیه‌ها صرفاً شامل تجربیات شخصی گوینده یا حداکثر مشاوره به طریق «استحسان» است. صرفاً به حکم این که منطقی، مفید، برازنده عقل و زیبا به نظر آمده‌اند، از جنس دینی تصور شده‌اند. زیرا، عهد ذهنی همه این است که دین در نگاه کلی‌اش صلاح و سعادت آدمی را می‌خواهد.

شکل دیگری از این تلاش‌ها تقریباً علمی‌تر و تعاملی‌تر است. در نمایشگاه‌های قرآنی که سالانه همزمان با ماه رمضان برگزار می‌شود، چندین و چند میز مشاوره اختصاص دارد که افرادی - اعم از روحانی و غیرروحانی - با متوسطی از اطلاعات تخصصی پزشکی، طب سنتی و روان‌شناسی خانواده مشغول مشاوره میان‌رشته‌ای! می‌شوند. این محققان با نمایش اطلاعات علمی متنوع به کمک ابزارهای مدرن، می‌کوشند تا آن را با اوامر و نواهی دینی ربط دهند.

ما برای تقریب بحث با ذهنیت مخاطبان کتاب، این طرز اقناع ژورنالیستی را «میان‌رشته‌ای کشکولی» نامیده‌ایم. وضع این اصطلاح نیز با الهام از عنوان برخی کتاب‌هایی است که علمای قدیم می‌نوشتند. در چنان آثاری، معمولاً هدف تبیین حقایقی بود که برای اصلاح عقول و نفوس اهمیت داشت. اما،

نویسنده اهتمام خاصی به تبیین آن نورزیده است. در واقع، منظور ما از میان‌رشتگی کشکولی آن روشی است که در تلفیق مطالب حوزه‌های فکری مختلف برای ایجاد یک ترکیب کارساز عیار و مقیاس مشخصی را مراعات نمی‌کند؛ هرچند چنین مطالب فاقد منطق هم نیست. مسلماً، هر اثر و مقاله‌ای که با توضیحات و توجیهاتی در همین تراز تدوین گردد- ولو در یک نشریه نسبتاً معتبر هم گنجانده شود- چندان اعتبار علمی و آکادمیک ندارد.

شکل دیگری از تفکر که شاید میان‌رشته‌ای جلوه کند، قضاوت‌های شتاب‌زده در باره مطالب علمی و تفسیر آن متناسب با ذهنیت و اهداف خود است. مصادره مفاهیم علمی و فلسفی برای پیشبرد سیاست و ایدئولوژی یا حتی دین و تعصبات قومی امر بی‌سابقه‌ای نیست. برتراند راسل فیلسوف و ریاضی‌دان شهیر انگلیسی (۱۸۷۲-۱۹۷۰) در کتاب *تاریخ فلسفه غرب* گفته است که مکاتب سیاسی معمولاً سعی می‌کنند در میان نظرات فلسفی و متفکران بزرگ به جستجوی اندیشه‌هایی سازگار با اغراض و اهداف خود بپردازند. به این ترتیب، با انواع توجیه و سرهم‌بندی‌ها می‌توانند برای خود اجدادی فلسفی یافته و هر طور شده تبار خود را به افلاطون و سقراط برسانند. برخی مقالات میان‌رشته‌ای دینی هم ممکن است چنین خاصیتی داشته باشد؛ یعنی بیشتر به دنبال دستاویز علمی زودگذر برای توجیه اخباری‌گری و القای روایات کم اعتبار است.

تطبیق یافته‌های تجربی با علوم دینی، بدون التزام به یک روش‌شناسی موجه و منطقی، کار مصنوعی است. گاهی ممکن است این‌ها اغراض سیاسی زیرکانه نداشته باشد، بلکه انگیزه‌های احساسی و قومی محرکه آن بوده باشد. در سطح محافل علمی، برخی از اساتید با طرح هر نوع از بحث‌های زیست‌شناسی و فیزیکی در سطح جهانی، شتاب‌زده و در لباس اهل فرهنگ به استقبال آن رفته‌اند. مترجمان آثار علمی و نویسندگان غالباً کوشیده‌اند که با طرح ذکر قرائنی از مشترکات علم تجربی و حکمت‌های عرفانی-فلسفی

خودی، نوعی/این‌همانی را به اثبات برساند. مثلاً، گاهی ابیاتی از اشعار مولوی، حافظ، شیخ محمود شبستری، عطار، و دیگران را ذیل نظریات علمی چون نسبیت، کوانتوم، نظریه آشوب، و سایر مباحث علمی ذکر کرده‌اند. به عنوان نمونه، در توجیه موضوع شکافت هسته‌ای علم فیزیک به این بیت از هاتف اصفهانی استناد شده است که:

دل هر ذره که بشکافی آفتابش در میان بینی

تفسیر علمی از اشعار، آیات و روایات ارزشی در تقویت تفکر علمی ندارد. وانگهی، اصرار بر آن می‌تواند موجب تضعیف ارزش میراث فکری - فرهنگی خودی شود. زیرا، به دلیل ابطال‌پذیری نظریات علمی یا تکمیل و تغییر آن، همیشه احتمال عدم تطبیق آن با افکار عرفانی و فلسفی قدیم هست. حتی دانشمندان معنویت‌گرا نیز، علی‌رغم امیدواری به کشف نظم نهان، و تمیز «ثابت‌ها و متغیرهای عالم»، عجله‌چندانی برای کشف خداوند در لابلا طبیعت ندارند. اصرار به هستی‌شناسی فلسفی - عرفانی نزد فیزیکدانان و زیست‌شناسان معاصر نیز صرفاً در راستای ترغیب عمومی به نگاه کل‌گرایانه به امور است، و نه چیزی بیشتر از این‌ها.

این‌که با نوعی علم‌زدگی گمان کنیم که معارف وحیانی فقط با اتخاذ روش‌های علمی (مثلاً میان‌رشتگی) از مهجوریت بیرون می‌آید، نوعی تصور مارکسیستی است. مبارزان مارکسیست در دهه ۵۰ شمسی حتی با اشعار حافظ و احادیث منتسب به ائمه (ع) نیز در صدد اثبات ماتریالیسم تاریخی، تکامل، و حاکمیت طبقه کارگر (پرولتاریا) بودند. مشهور است که برای توجیه ایدئولوژیک مسئله عدالت و قیام کارگری، این شعر حافظ را نیز دستاویز قرار می‌دادند:

ساقی به جام عدل ده باده تا گدا غیرت نیاورد و جهان پر بلا کند.

در دهه ۵۰ شمسی که بازار ماتریالیسم داغ بود، این قبیل تحلیل‌های شبه میان‌رشته‌ای رو به «گذشته» داشت و قیام‌های شیعیان را دستمایه قرار می‌داد. با ورود به دوره فکری که پسا-ماتریالیسم خوانده می‌شود، این افکار چندرشته‌ای و روشنفکرانه رو به «آینده» ایستاده و رنگ نوعی آینده‌گرایی به خود گرفته است. برای مثال، بحث‌هایش در باره موضوع «ظهور» و توجیه علمی «غیبت» و طول عمر امام عصر (عج) مطرح است.^۱

نمونه‌های استفاده بی‌قاعده از تلفیق چندرشته‌ای به حوزه نظر محدود نمی‌شود. در حوزه کاربردی هم برخی اقدامات اجرایی، صنعتی، مهندسی، و حتی دینی مشاهده شده است. ذیلاً مثال‌هایی را یادآور می‌شویم که بعضاً هزینه‌های دولتی را نیز پشت سر خود دارد.

در سال ۱۳۹۰ شاهد بازسازی یکی از میادین شهر تهران بودیم که طی آن، ضمن حفظ نماد قبلی «انقلاب»، سازه برحسته‌ای به شکل کره زمین در میدان ظاهر گردید. نقوش این برآمدگی کره مانند شامل اشکال هشت وجهی بود که گاهی شبیه مثلث‌های منطبق بر همدیگر نمود پیدا می‌کرد. اما، مدتی بعد دوباره میدان از چشم رهگذران پنهان شد! و تحت حفاظ و بازسازی قرار گرفت. چرا؟

ماجرای این بود که اقشاری از متدینین و انقلابیون چنین تشخیص داده بودند که نقوش میدان به ستاره حضرت داوود شباهت دارد! اولین چیزی که به ذهن ما می‌آید این است که - با توجه به نمادین بودن این سازه شهری و ابعاد مختلف سیاسی و فرهنگی و اجتماعی‌اش - قاعدتاً باید در نوسازی آن متخصصان و کارشناسان رشته‌های مختلفی هم نظر داده باشند. مسلماً، این

۱. صاحب‌نظران مباحث میان‌رشته‌ای برای این آثار اصطلاح فرانسوی (pot pourri) به معنای «دیگ آش» را به کار می‌برند که تقریباً معادل «آش شله قلمکار» در زبان فارسی است. بگذارید بگوییم آش‌رشته‌ای با «میان‌رشته‌ای» فرق دارد.

کارشناسان هم بیش از امثال نگارنده از قواعد تلفیق دیدگاه‌های علمی آگاه‌اند. اما، نتیجه نهایی کار آن بود که گروه‌ها و اقشار ذی‌ربط^۱ (به قول میان‌رشته‌پژوهان) یا همان اُمت حزب‌الله خودمان صدای اعتراض‌شان درآمد.

در خوش‌بینانه‌ترین نگاه، و با فرض این‌که اعتراضات هیچ جهت‌گیری سیاسی و حزبی هم نداشته است، می‌توان گفت که همفکری علمی در فرآیند طراحی آن ضعیف یا بی‌اعتنای به نگاه کل‌گرایانه‌ای بوده است که در چنین اقداماتی به آن نیازمندیم. منظور از نگاه کل‌گرایانه همان سازگاری تمام‌عیاری است که بین واقعیات ذهنی و عینی، نظری و کاربردی، دولتی و مردمی، تاریخی و امروزی، علمی و عقیدتی و... ایجاد می‌شود.

خلاصه مطالبی که تاکنون آمد آن است که موارد متنوعی از تلفیق دانایی می‌تواند برداشت سطحی‌نگرانه و مبتدلی از تحقیق میان‌رشته‌ای را به محققان جوان القا نماید. از یک طرف، برخی از تحقیقات در وام‌گیری مفاهیم و اصول علمی افراط و تفریط می‌کند، و بعضی هم به اصل همگرایی و «انسجام» در تلفیق دانایی‌ها وفادار نیست؛ یعنی هنوز به قواعد تقلیل‌گرایانه علم کلاسیک عادت دارد. برخی مقالات که گرایش دینی دارد نیز فقط به زرق و برق داده‌ها و «امروزینه کردن» زبان دین قانع است. اما، همگی این مقالات در مجلات معتبر منتشر می‌شوند.

از طرف دیگر، تحقیقات فرهنگی دین‌محور در شهرسازی، حمل و نقل، تبلیغات رسانه‌ای، ورزش، آموزش و پرورش، بازی‌های رایانه‌ای و غیره هم مبانی چندرشته‌ای دارد. در عین حال، اغراض آن به طور بایسته‌ای برآورده نمی‌شود. به قول معروف، تجزیه و تحلیل «خوب» اما ترکیب «ضعیف» دارد. این گسیختگی‌های فکری و ملغمه‌سازی‌ها برای نسل‌هایی که در مراکز آکادمیک پرورده می‌شوند، خطراتی هم دارد. چنین خطراتی را چند دهه قبل، و در گرماگرم استقبالی که از میان‌رشتگی می‌شد، صاحب نظران تذکر داده‌اند.

برای مثال، توماس بنسون (۱۹۸۲) در مقاله‌ای که با عنوان «پنج دلیل در مخالفت با مطالعات میان‌رشته‌ای»، چنین مشکلاتی را یادآور شده است. مهم‌ترین ایرادات مورد نظر وی چنین است:

۱. مفهوم تلفیق و تفاوت ماهوی آن در میان‌رشته‌گی با تک‌رشته‌گی روشن نیست.

۲. رشته‌ها با مرکزیت موضوعی خودشان از همدیگر استفاده می‌کنند. از یک طرف، این باعث می‌شود که توانایی‌های تخصصی افراد هم تحلیل برود؛ از طرف دیگر، شاید همه کاره هیچ کاره بماند.

۳. هیجان مقطعی و سطحی برای حل مسئله ژرف‌نگری فکری را قربانی می‌کند. یعنی ژرف‌نگری در تحقیق را فدای وسعت کار می‌کند.^۱

برخی دیگر از صاحب نظران این بحث‌ها (برای مثال، استانلی فیش، ۱۹۹۱) به جوانب معرفت‌شناختی مربوط است که درک آن به مراتب دشوارتر است. زیرا، لوازم درک میان‌رشته‌گی و تولید دانش به این سبک را در سطوح بالاتری از جامعه‌شناسی، سیاست‌های فرهنگی پسامدرن و فلسفه آموزش و پرورش طرح می‌کند.^۲ بدیهی است که توضیح چنان بحث‌هایی در این کتاب نمی‌گنجد.

به هر حال، دیدیم که در قلمرو تلفیق دانایی‌ها نیز اجناس حقیقی و کاذب وجود دارد. صورت‌های مختلفی از آمیختن هنر، اطلاعات و دانش می‌تواند فاقد ویژگی‌های اصلی دانش میان‌رشته‌ای باشد. صاحب نظران مباحث میان‌رشته‌ای این قبیل تلفیق‌های نه چندان روشمند را با صفت «شبه میان‌رشته‌ای» یاد می‌کنند، و عنوان میان‌رشته‌گی کاذب^۳ به آن داده‌اند.

1. Benson, T.C. (1982). Five arguments against interdisciplinary studies, *Issues in Integrative Studies*, No. 1, pp. 38-48

2. Fish, Stanley (1991). Being Interdisciplinary is So Very Hard to Do, *Issues in Integrative Studies*, 9, pp. 99-112

3. pseudo-interdisciplinarity

باید توجه داشت که رشته‌های علمی و ساحت‌های مختلف اندیشه بشری دارای رسم و تعریف است. هرآنچه رسم و حدود آن سیال باشد، هرچند می‌تواند در خدمت تعقل و کسب معرفت قرار گیرد، فی‌نفسه دانش محسوب نمی‌شود. به همین دلیل، شیفتگی افراطی به برخی نظریات علم تجربی، تلفیق نامتعادل یافته‌های رشته‌ای در قالب یک نوشتار، استنتاج‌های ناقص و غیراقناعی، فرافکنی سهل‌انگارانه مفاهیم و نظریات، و مانند اینها می‌تواند مقالات علمی را به صورت ملغمه‌ای ناموزون از اطلاعات درآورد. برای مصون ماندن از این آسیب، بررسی‌های چندوجهی از مسائل باید پای‌بند به حداقلی از قواعد «تلفیق» و «استنتاج» باشد. وگرنه، علی‌رغم قدرت اقناعی عوامانه‌اش، مصداقی از میان‌رشتگی کاذب است.

البته، وقتی بدون هیچ ساختار مشخص به قاطی کردن سالادی مطالب علمی و استدلالی روی آوریم، باز هم نوعی میان‌رشتگی شکل می‌گیرد! اما از نوع خطیبانه، سوفسطایی، مقاطع‌کارانه، ایدئولوژیک، انقلابی، و غیره که سازمان آن خیلی زود قابل فروریختن است. هر دست‌پخت مطلوبی دستورالعمل مشخصی دارد که باید تقلیدپذیر و انتقال‌پذیر به دیگران هم باشد.^۱

میان‌رشتگی حقیقی باید یک راه «برون‌رفت» از مسئله نظری یا مشکل میدانی را ترسیم نموده و آن را طی کند. شاید این برون‌رفت در حالت انفرادی و برای خود شخص به طرق ناشناخته‌ای روی دهد. اما در تلقی متعارف، دانش آن چیزی است که با تلفیق روشمند تشکیل گردیده و در جمع هموعانی که اهل عقلانیت‌اند، قابل طرح و انتقال باشد. این همان قاعده‌ای است که در مبانی نظری تحقیقات کیفیتی و کاربردی آن را اصل انتقال‌پذیری^۲ نامیده‌اند.

1. Broudy H. S. (1991). Integration without Confusion, *Issues in Integrative Studies*, 9, pp. 67-74

2. transferability

در تحقیقات میان‌رشته‌ای «معماری فرآیند تلفیق» ضامن تولید دانشی است که قابل انتقال به دیگران، و در موقعیت‌های دیگر، قابل تکرار و تقلید باشد.

تعاریفی از میان‌رشته‌گی

از دهه ۷۰ قرن بیستم میلادی و با برگزاری اولین نشست‌های جهانی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) راجع به لزوم آموزش و تحصیلات میان‌رشته‌ای، تعاریفی از رویکرد میان‌رشته‌ای توسط بزرگان علم و اندیشه، مانند اریش یانتش، ژان پیاژه، لئو آپوستل، و دیگران ارائه شده است. اما، این تعاریف به مرور و همپای تجربیات مکرر از میان‌رشته‌گی، نقد و اصلاح شده است. یکی از کلی‌ترین آن‌ها تعریف آکادمی علوم آمریکاست:

تحقیق میان رشته‌ای شیوه‌ای از تحقیق تیمی یا انفرادی است که اطلاعات، داده‌ها، فنون، ابزارها، چشم‌اندازها، مفاهیم، و یا نظریاتی از دو یا چند رشته (یا بدنه‌ای از دانش تخصصی) را با همدیگر تلفیق می‌کند تا فهم اساسی از بعضی مسائل ارائه دهد؛ یا مسائلی را حل کند که راه حل‌های آن از محدوده یک رشته واحد یا از دایره تحقیق عملی فراتر می‌رود.^۱

در ادامه این تعریف، نکته‌ای آمده است که نشان می‌دهد هر تلفیقی از اقلام مزبور را نمی‌توان شایسته اطلاق «میان‌رشته‌ای» دانست.

تحقیق میان‌رشته‌ای حقیقی به صرف این نیست که دو رشته به هم چسبانده شود و محصولی تولید گردد؛ بلکه باید تلفیق و امتزاجی (ستیزی) از اندیشه‌ها و روش‌ها باشد.^۲

پس، تکلیف خواننده به این ترتیب معلوم می‌شود که تلفیق اندیشه‌ها باید مبتنی بر «روش» و روشمند باشد. از آن‌جا که گزارش آکادمی علوم آمریکا به

1. US National Academy of Sciences (2004). *Facilitating Interdisciplinary Research*. Washington, D.C. The NAS Press, p.26.

2. Ibid, p.27

تحقیقات میان‌رشته‌ای در حوزه علوم تجربی و فنی بیشتر نظر دارد، ویژگی‌های اشکال مختلف این نوع تحقیق را از سطوح آزمایشگاهی و درون دانشگاهی تا تحقیقات بین‌دانشگاهی، تحقیقات صنعتی و فنی، و بین صنعت-دانشگاه را ذیل این تعریف فهرست‌وار ذکر می‌کند.

اما، در حوزه مباحث انسانی و انتزاعی که فرهنگ، دین، تاریخ، اعتقادات، حقوق و احکام و غیره به هم آمیخته می‌شوند، ماهیت امور کمی متفاوت است. در علوم طبیعی و اجتماعی سنجش‌های بُرداری و محاسباتی همراه با تفکر سیستماتیک با استقبال مواجه می‌شود. اما، وقتی امور و تشکیلات مادی را همراه با ارزش‌ها و فرهنگ و تاریخ- مثلاً در مقیاس شهر، منطقه، ملت یا اُمت- در نظر می‌گیریم (یعنی با نگاه کل‌گرایانه)، آنگاه باید کمی محتاط شد. زیرا، فرمول‌های مهندسی و رایانه‌ای زیاد قابل تقلید نیست. در علوم تجربی (اعم از علوم اجتماعی و علوم طبیعی) نوعی هندسه قابل شناسایی است؛ حال آن‌که در فلسفه و ادبیات و هنر همه چیز سیال، در معرض «خلق و ظهور» مکرر است.

در قلمرو مباحث انسانی هر مسئله، مضمون، هر واقعیت، هر موقعیت و کلاً هر موجودیتی در نوع خود حالت منحصر به فرد^۱ دارد. حکما و فلاسفه از روزگاران قدیم نیز به اهمیت این تأثیرات اذعان داشتند. پس، برای فهم یک نوآوری فکری، یک مکتب عرفانی، یک اثر بزرگ مانند کتاب الغدیر، یک رویداد مثل عاشورا، یک جریان تاریخی مانند بهائیت یا وهابیت و غیره، باید آن را در «بافت کلی» قرار داد تا مشخصات تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و زیباشناختی آن را فهمیده شود. فهم میان‌رشته‌ای امروزیان از این تأثیرات نیز آن است که باید این‌ها را با یک الگوی فراگیر بررسی نمود.

1. uniqueness

در این‌جا، برای بازشناسی مصادیق تحقیق میان‌رشته‌ای باز هم باید سرمشق‌هایی یافت تا مشخصات کلی آن را از آن استنباط نمود. در این حیطة نیز می‌توان به مدل‌ها و سرمشق‌هایی کلی اشاره کرد که فرضاً سیولاندر (۱۹۸۵)، کلاین (۱۹۹۰)، نیویل (۲۰۰۲)، و زوستاک (۲۰۰۲) از فرآیند تحقیق میان‌رشته‌ای پیشنهاد کرده‌اند، و ما در فصل ششم کتاب «پیچیدگی و میان‌رشته‌گی» به مقایسه آن‌ها پرداخته‌ایم.

قبل از معرفی مشخصات کلی تحقیق میان‌رشته‌ای، باید گفت در قلمرو مباحث انسانی، تعریف روش‌های تلفیقی و میان‌رشته‌ای آمیزه‌ای از موضوعات علوم انسانی و تجربی را در برگیرد، از قید «داده‌ها و اطلاعات و فنون و غیره» چشم‌پوشی می‌شود. اکثر تحقیقات اخیر – صرف نظر از تلقی‌شان از اهداف تلفیق دانش – به همان تعریف سربسته کلاین و نیویل (۱۹۹۷) اکتفا می‌کند: میان‌رشته‌گی فرآیندی از پاسخ‌گویی به یک سؤال، حل یک مسئله و یا بررسی یک موضوع بسیار وسیع و پیچیده است که پرداختن به آن از طریق یک رشته یا حرفه مشخص کافی نیست.^۱

تفسیر این مطالب کلی را در خلال فصل‌های بعدی بیشتر خواهیم فهمید. اما، اجمالاً می‌توان گفت که هر تحقیق یا تبیین علمی به شرط احراز شرایط زیر، به یک توصیف یا راه حل میان‌رشته‌ای نزدیک می‌شود:

۱. وقتی مسئله یا موضوع تحقیق چندوجهی^۲، همه‌جایی^۳، برآیند هم‌افزایی^۴ امور، و مرتبط با ارزش‌های انسانی باشد؛

1. US National Academy of Sciences (2004). , p.26.

2. multifaceted

3. ubiquitous

4. synergetic

۲. وقتی تحقیق مبتنی بر دیدگاه‌های چندرشته‌ای در ضرورت‌ها و مطالبات اجتماعی جایابی شده باشد؛ و با انواع جهان‌بینی‌های موجود، سیاست‌های کلان، یا کلیت دانش موجود هم نسبتی برقرار کرده باشد؛

۳. وقتی تحقیق از الگو یا «مدل» واضحی پیروی کند که نتیجه مشخصی به بار می‌آورد. دست‌کم، به قول سیاسیون، شامل یک «بسته پیشنهادی» باشد که همه جوانب را لحاظ می‌کند؛

۴. وقتی اجزای پیشنهاد ارائه شده، دارای انسجام، و در ساختارهای معرفتی موجود یا در پیشینه بحث «باقیینه» شده باشد؛ یعنی استنتاج نهایی یا راه حل پیشنهادی قابلیت اطلاق مفهوم «کل» را داشته باشد؛

۵. وقتی در نتیجه یک تحقیق یا نوشتار چیز تازه‌ای «خلق» شود. به طور مشخص، باید «مسئله‌ای» را با نگاه کل‌گرایانه حل کند؛ یعنی ابهامی از ذهن مخاطب رفع نماید (میان‌رشتگی نظری) یا وضعیت تازه‌ای را واقع نماید و مشکلی از سر راه زندگی بردارد (میان‌رشتگی کاربردی).

این فهرست دارای کلیدواژه‌ها و مفاهیمی است که در فصل‌های بعدی توضیح داده خواهند شد. بر همین اساس، ساخت‌های متنوعی از تلفیق دانش قابل تعریف است، و در متون مربوطه با اصطلاحاتی مانند میان‌رشتگی وسیع، میان‌رشتگی محدود، میان‌رشتگی مفهومی، میان‌رشتگی کاربردی، میان‌رشتگی انتقادی، میان‌رشتگی شناختی، میان‌رشتگی متمم و غیره، مواجه‌ایم. این برچسب‌ها و نام‌گذاری‌های به منزله معرفی انواعی از چارچوب‌های مرجع - در مقیاس کوچک و بزرگ یا نظری و عملی - برای همگرایی علوم و رشته‌های مختلف است.^۱

۱. ر.ک به: فرهنگ اصطلاحات میان‌رشته‌ای، نوشته منصور متین، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۹۲.

مبادی تلفیق میان‌رشته‌ای

بدون تردید، نطفه تفکر میان‌رشته‌ای با تصویری بسته می‌شود که قائل به وجود همبستگی و «انسجام» بین اجزای سازنده هر پدیده یا مسئله است. در واقع، ذهنیت میان‌رشته‌ای موضوع یا مسئله را یک موجودیت واحد و با ساختار نسبتاً همبسته- اصطلاحاً «کل»- تلقی می‌کند. به همین خاطر است که محقق در صدد ایجاد انسجام بین یافته‌ها و اطلاعات خود در آن باره برمی‌آید تا تصویر علمی و چندبعدی از آن مجسم شود.

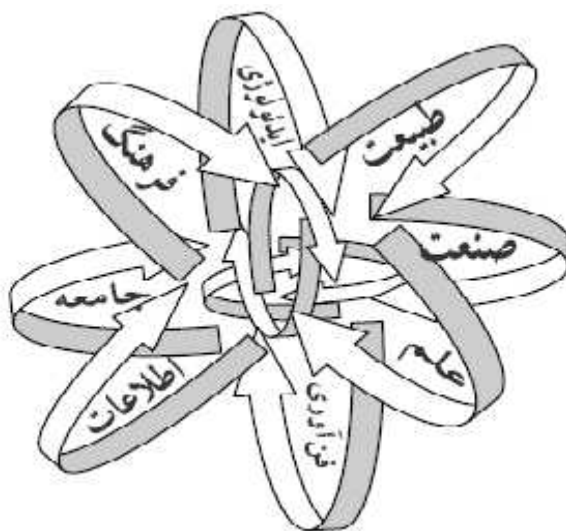
به هر حال، اعتقاد به همبستگی و هم‌افزایی امور - آن‌هم همبستگی از نوع پویا و مستمراً در حال تغییر - از شروط ابتدایی تفکر میان‌رشته‌ای است که بدون رجوع به تعاریف آکادمیک هم بر عقل متعارف آشکار می‌شود. با این توضیحات، بهترین مبنای نظری بحث در باره تلفیق دانش همان مفهوم «کل» و گفتمان کل‌نگری است. البته، برای استقرار و تثبیت این گفتمان علمی، مفاهیم و مقولات دیگری را هم به خدمت گرفته شده است تا معنای عینیت‌گرایانه‌تر و قابل انطباق بر مصادیق ملموس داشته باشد: پیچیدگی، سیستم، مسئله، بافتینه‌سازی، تلفیق دانش، سنتز، همگرایی، میان‌رشته‌گی.

پیچیدگی و تجمیع رشته‌ها

پیچیدگی از اوصاف حیات و نتیجه آمیختگی امور عینی و انتزاعی در مقیاس‌های خرد، متوسط و کلان است. تعامل پدیده‌ها موجب خلق روابط چندبعدی و تأثیرات متقابل غیرخطی می‌گردد که موجودات به مراتب

پیچیده‌تری را به وجود می‌آورد. در گستره عظیم حیات، لایه‌های مختلف فیزیکی، زیستی، اجتماعی، ارزشی، ذهنی و عاطفی همگی بر همدیگر تأثیرات بازخوردی دارند؛ به طوری که نوعی «علیت چرخه‌ای» را در فضای زیست‌کره به وجود می‌آورد.

در نتیجه، امروزه از «علوم پیچیدگی» بحث می‌شود، و پیچیدگی به عنوان یک مقوله مطرح می‌گردد که انواعی از واقعیات عینی و انتزاعی ذیل آن قابل بررسی است. روی هم رفته، می‌توان از پیچیدگی واقعیات فیزیکی و زیستی، پیچیدگی ساختار انتزاعی علم، و کلاً پیچیدگی در هر موضوع دیگری سخن گفت.



باری، اولین اندیشه‌ای که در این رابطه به ذهن خطور می‌کند، امکان جمعیت و حفظ یکپارچگی اجزای یک موجودیت یا وضعیت پیچیده است. با این وصف، رویکرد کل‌گرایانه از بازتعریف روندهای درونی علم و نحوه شکل‌گیری فهم علمی آغاز می‌شود. به همین مناسبت، دو واژه *integrity* (به معنای

یکپارچگی، تمامیت، و جامعیت) و integration (به معنای یکپارچه‌سازی) از کلیدواژه‌های اصلی ادبیات کنونی علم تجربی به شمار می‌آیند. مهم‌ترین ویژگی معنایی نهفته در این اصطلاحات «همگرایی»، «تزدیک‌سازی»، «تجمیع» و «اندراج» جزئیات در یک کلیت واحد است. به عبارت دیگر، قبل از هر چیز معنایی از جمع کردن امور گسسته، تجمیع، جامع‌سازی و جامع‌نگری به ذهن متبادر می‌شود. این معنا به زبان علم تجربی نیز نزدیک‌تر است؛ چنان‌که علمای ریاضیات بحث «انتگرال و دیفرانسیل» را «جامعات و تفاضلات» ترجمه کرده‌اند. البته، بسته به حوزه‌های علمی مختلف، ترجمه‌های این اصطلاح هم تنوع پیدا می‌کند. برای مثال، در عرصه سیاست مفهوم همگرایی و ائتلاف منطقه‌ای با همین واژه بیان می‌شود. مشابه همان در همبستگی محتوایی بین زنجیره فعالیت‌های آموزشی مشاهده می‌شود که اصطلاحاً برنامه درسی همبسته^۱ یا تلفیقی خوانده می‌شود. به هر حال، در مباحث نظری علم امروزی فرآیند همسازی^۲ رشته‌های علوم و «تجمیع» روشمند و استقرایی یافته‌های آن‌ها را نیز با واژه‌هایی چون مطالعات تلفیقی^۳ و مطالعات جامع مطرح می‌کنند.

اولین نکته‌ای که از این تجمیع و گنجایش داده‌ها در قالب واحد به ذهن می‌رسد، این است که شکل‌گیری فهم علمی نیز مدیون «تعامل» و ارتباطات علوم است. از این لحاظ، به هم آمیختن بسیاری از مباحث طبیعی و انسانی (از جمله معارف دینی) هم دور از انتظار یا غیرموجه نیست. در نتیجه، ملاحظه می‌کنیم که در اکثریتی از متون علمی و آموزشی «میان‌رشته‌ای» یک کلیدواژه تلقی می‌شود.

1. integrated curriculum

2. consilience

3. integrative studies

صفت میان‌رشته‌ای (interdisciplinary) معمولاً در وصف انواعی از فعالیت‌های علمی، متون، نظریات، مدل‌ها، سرفصل‌ها، مضامین، و حوزه‌های تحقیق استفاده می‌شود. اما، واژه میان‌رشته‌ای (interdisciplinarity) اسمی است که برای اشاره به کلیت رویکرد علمی (با لحاظ تمام مبانی، روش‌شناسی و نتایج آن) به کار می‌رود. وانگهی، به قرینه لفظ «میان‌رشته‌ای» اصطلاحاتی چون بینارشته‌ای، دورشته‌ای، چندرشته‌ای، غیررشته‌ای، فرارشته‌ای و غیره هم وضع شده است. هر کدام از این‌ها نیز به نوبه خود مشتقاتی واژگانی دارد که با رعایت تفاوت‌شان به زبان فارسی ترجمه می‌شوند. در عین حال، معنای رسمی اصطلاحاتی مانند بینارشته‌ای، میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای بر خصوصیات نوعی مطالعات تلفیقی دلالت دارد که هر کدام میزانی از همگرایی رشته‌ای، تلفیق دانایی، یکپارچگی، و «انسجام» در فهم را با خود دارد.

همگرایی علوم

فراخوان حوزه‌های مختلف اندیشه برای تلفیق دانایی‌ها و فهم جهان‌شمول از امور، حرکتی است که بیش از صد سال سابقه دارد. اما، به مرور متوجه شدند که واقعیت شامل صورت‌ها و سپهرهای ناهمگون اعم از مادی و انتزاعی است که در سطوح خرد، متوسط و کلان به هم آمیخته‌اند؛ و چنین امتزاج کلی با معیار و سنجه واحدی قابل پیمانه زدن نیست. زیرا، در هر کدام از این سطوح و صورت‌ها قواعد و قوانین خاصی وجود دارد که شاید در سطوح دیگر بی‌معنا باشد. برای مثال، دنیای مادی از منظر فیزیک کلاسیک همین جامدات و مایعات و گازهاست که در دریا و زمین و فضا مشاهده می‌کنیم. اما، در لابلای آن از گیاه و جانور تا انسان و احتمالاً ارواح و مفارقات نیز وجود دارند که موضوع زیست‌شناسی، علم‌الاجتماع، فلسفه و عرفان‌اند.

از این لحاظ، در یک چشم‌انداز واقع‌بینانه‌تر، دیگر هوس ایجاد یک علم واحد وجود ندارد. به طوری که تمایلات کل‌گرایانه به بحث در بارهٔ امکان همگرایی و یکپارچه‌سازی علوم تبدیل گردیده است، و رویه‌های اخیر با عناوین کم ادعاتری مانند روش‌های ترکیبی^۱ و تفکر سیستمی^۲ مطرح می‌شود. در امتداد این‌ها، از یک سبک جدید بررسی علمی با عنوان «میان‌رشته‌ای» سخن گفته می‌شود که طی آن فنون و مفاهیم دو یا چند حوزهٔ علمی، یا کلاً دانش و مهارت‌های تخصصی متنوع، به خدمت گرفته می‌شود تا فهم کلی از یک موضوع و یا یک برش از واقعیت، ارائه گردد؛ یا مثلاً مشکل پیچیده‌ای مرتفع شود. به هر حال، تحقیق باید در افق زمانی مشخصی به نتیجه برسد، و وسعت موضوع هم بی‌نهایت نیست.

به طور کلی، جوهرهٔ فرآیند همگرایی علوم عبارت است از: انتخاب برش‌های بزرگ‌تری از مضامین و موضوعات که مضمون به ارتباط و همبستگی‌اند؛ و سپس، سازمان‌دهی نظری اطلاعات چندرشته‌ای خود به نحوی که چنین سازمان‌دهی نظری بتواند آن برش همبسته را در قالب یک کلیت مجسم و بازنمایی کند. سازمان‌دهی نظری مظهر هم‌افزایی رشته‌ها و زمینه‌ساز موفقیت در عمل (مدیریت امور پیچیده) نیز خواهد بود. با این وصف، هرچند دانشمندان احتیاط پیشه کنند، باز هم انگارهٔ «کل» از تفکر تلفیقی تفکیک‌ناپذیر است. زیرا، هم‌افزایی بینش‌های رشته‌ای به درجات مختلف در قالب نوعی کل‌گرایی است که راه حل مسائل یا پاسخ سوالات را «خلق» می‌کند، و قالب‌های مختلف همگرایی اعم از بینارشتگی، چندرشتگی، فرارشتگی و غیره نیز به مناسبت گرایش به خلق یک «کلیت» صفت میان‌رشته‌ای به خود می‌گیرند.

1. synthetic methodology
2. systems thinking

خلاصه آن که، شیوه‌های جدید تحقیق اغلب بر مفهوم «پیچیدگی» متمرکز است و برای تبیین «موجودیت‌های پیچیده» به طرز فکر همگرایانه و تلفیقی روی آورده‌اند. در حقیقت، همگرایی رشته‌های مختلف واکنشی نسبت به درهم تنیدگی و پیچیدگی نظام بیرونی واقعیات است. بر اساس این رویکرد، دنیای ما شامل تجمعات منتظم، پیچیدگی‌های قاعده‌مند و پدیده‌های چندوجهی است که باید به عنوان «کل» یا دست‌کم یک «تجمع همبسته» تلقی شوند.

روش‌شناسی ترکیبی

وقتی پای بحث‌های ژرف‌تر در باره مبانی و روش‌شناسی همگرایی و تلفیق به میان آید، ترجیحاً این‌ها را ذیل بحث «کل‌گرایی» علم - در برابر رویه قبلی موسوم به تقلیل‌گرایی - مطرح کنند.

تقلیل‌گرایی اشاره به همان «روش‌های تحلیلی» یا آنالیتیک است که طی دو سه قرن بعد از رنسانس اروپایی به واسطه بررسی‌های تخصصی و رشته‌ای در فضای علمی رواج یافت. البته، تقلیل‌گرایی کاملاً به معنی از هم پاشی، تجزیه و «اسقاط» ماشین‌وار نیست. بلکه به معنای «عریان کردن» چارچوب مکانیکی و اسکلت یک موضوع از گوشت و خون و بافت‌های آن است. در واقع، این کار نوعی «ساده‌سازی» موضوع و قابل درک کردن آن است.

در مقابل روش‌های تحلیلی، اخیراً «روش‌های ترکیبی» یا سنتتیک مطرح است که با تجمیع و ادغام اطلاعات، داده‌ها و در سطح بالاتر گزاره‌های چندرشته‌ای مقدور می‌گردد. در این روش‌ها اجزای ریز و درشتی که به استخوان‌بندی موضوع بافته شده‌اند نیز جزوی از «کلیت پیچیده» موضوع‌اند. این همان رویکردی است که غالباً با عنوان کل‌نگری مطرح می‌گردد.

در روش‌های تحقیق رشته‌ای و «تقلیل‌گرایانه» مشخصات بارز یک واقعیت در چارچوب الگوهای منطقی و فرمول‌های اثبات شده قرار می‌گرفت. فقط در همان چارچوب‌ها بود که تغییر و تحولات تبیین می‌گردید یا رفتار یک پدیده

پیش‌بینی می‌شد. به عبارت دیگر، روش‌های اثباتی واقعیات را مستقل از یکدیگر در نظر می‌گیرد، و حداکثر در ثبت و تبیین جزئیات یک «دستگاه مکانیکی» موفق خواهند بود. این در حالی است که روش‌شناسی تحقیق میان‌رشته‌ای و کل‌گرایانه از چارچوب‌های استقرایی، فرمولی و اصل موضوعی و فراتر می‌رود. مهم‌ترین نوآوری در روش‌شناسی کل‌گرایانه پسا-اثباتی درک و بازنمایی کلیت‌های ارگانیک است که اجزای آن همبستگی اتحادی (با گوشت و خون و بافت) دارند.

البته، لازم نیست که اطلاق «کلیت ارگانیک» حتماً بر یک پدیده زیستی یا موجود زنده باشد. حتی یک دستگاه فکری، یک ایدئولوژی که مبانی نظری و دستورات عملی‌اش از همدیگر تفکیک‌ناپذیرند، یک ادعای تاریخی علمی، یا هر موضوع نظری دیگری هم می‌تواند مصداقی از کلیت ارگانیک و همبسته باشد. قیام فلان شخصیت تاریخی با تمام ابعاد مردم‌شناسی و روان‌شناختی‌اش، و با تمام درس‌ها و عبرت‌هایش، یک کلیت است. حمله مغول به ایران و خاورمیانه از آغاز تا پایان و پیامدهایش یک کلیت است.

به این ترتیب، طرز فکر کل‌گرایانه^۱ با ویژگی‌های معینی خود را از طرز فکر پاره‌ای^۲ متمایز می‌سازد. مسلماً، عادت به این طرز فکر نیز مستلزم کسب یک سری از مهارت‌های ذهنی است که با کمک آن بتواند مسائل مرکب و پیچیده را با لحاظ روابط چندجانبه و غیرخطی بین مجموع عناصر با بافت کلی دنیای پیرامون درک نماید. مبانی آن اجمالاً می‌تواند در سه اصل کلی خلاصه شود:

(۱) دنیای ما یک کل متشکل از کلیت‌های تابعه آن است که از منظری دیگر خود یک جزء نیز محسوب می‌شوند. انسان را در دامن خانواده، مدارس را در چارچوب نظام آموزشی، شهرها را در چارچوب کشور، شهروند را در محیط اجتماعی، کشورها را در قالب نظام بین‌الملل، درخت را در انبوه جنگل، سلول

1. holistic thinking

2. partial thinking

را در بافت اندام‌ها، بیماری را در جریان تغییرات بدن، و رویدادهای اجتماعی را در متن تاریخ بهتر می‌توان شناخت. فرض این است که هر جزء از دنیای پیرامون ما با کلیتی که آن را در خود فرو برده است اتحادی ذاتی دارد و از تحولات آن دستخوش تغییر می‌شود. در حقیقت، کل و جزء وجودشان مشروط به همدیگر است.

۲) شرط اصلی اطلاق «کل» بر یک موضوع یا مسئله انسجام نسبی است که مجموعه عناصر موجود در آن حین تغییرات نشان می‌دهند. پس، علی‌رغم آن که همبستگی بین امور و رویدادهای طبیعی یا جهانی از نوع جبری و خود به خودی تلقی می‌شود، در بررسی مسائل اجتماعی باید این وحدت‌ها را کشف کرد؛ یا دست‌کم، برای شکل‌گیری آن تحقیق و تلاش علمی نمود.

اصل اساسی نگاه کل‌گرایانه اعتقاد به همبستگی ذاتی امور، و توجه دائم به روابط متقابل پدیده‌ها و رویدادها در یک بافت کلی است. هر امری را در مناسباتش با سایر امور شناخت؛ و بسیاری امور هست که به مناسبت تجمع امور دیگر پدیدار می‌شود. هم‌افزایی، خلق و ظهور خصلت مستمر دنیای ماست.

در جمع‌بندی، باید گفت که تحقیقات میان‌رشته‌ای^۱ و تحصیلات میان‌رشته‌ای^۲ نتیجه حرکت‌های فکری هم‌گرایانه‌ای است که طی قرن بیستم برای تحول در نهاد علم به جریان افتاد. یک وجه این جریان شامل بسترسازی آکادمیک برای ترویج رویکرد کل‌گرایانه، ایجاد فهم تلفیقی از دستاوردهای جهان دانش، و نهایتاً آموزش میان‌رشته‌ای است. وجه دوم آن که از حصار دانشگاه و آکادمی فراتر می‌رود، با اهداف توسعه‌ای، تشکیل جماعات دانش بنیان، اتاق‌های تولید فکر، همگانی شدن علم، حل مسئله دسته‌جمعی و غیره است که در ادامه کتاب با آن آشنا خواهیم شد.

1. interdisciplinary research

2. interdisciplinary studies

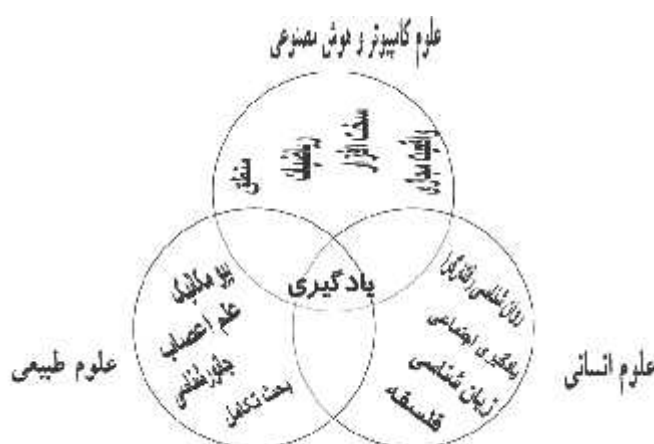
نمونه‌های رویکرد میان‌رشته‌ای

تعاملات میان‌رشته‌ای از علوم طبیعی و علوم اجتماعی گرفته تا ادبیات و هنر، تاریخ، فرهنگ و سایر مباحث انسانی را پوشش می‌دهد. حتی گسترش آن در حوزه‌های شیمی، زیست‌شناسی، فن‌آوری زیستی و کشاورزی، تحقیقات درمانی و پزشکی، مطالعات تاریخی و جغرافیایی، علوم انسانی و اجتماعی موجب تولد علوم جدیدی نیز شده‌اند.

برای مثال، پیدایش ربات‌ها را در نظر می‌گیریم که در نگاه اول محصولی از همکاری علوم فیزیک، شیمی، ریاضی، رایانه است. اما، در ساخت آن از یافته‌های علوم زیستی، پزشکی، روان‌شناسی و حتی اجتماعی نیز الهام گرفته‌اند. ربات‌ها، انسان‌هایی آهنی و الکترومکانیکی‌اند که به حل مشکلات تعریف شده می‌پردازند. روش‌های حل مسئله در دنیای ربات‌ها، همان ترکیبات و ترتیبات منطقی است که انسان از مکانیسم‌های ذهنی خود نسخه‌برداری کرده و به صورت مدارهای منطقی-الکتریکی در این سیستم‌های خبره بازسازی شده است. از این لحاظ، کارکرد مرکز پردازش آن‌ها ترجمانی از چگونگی انجام کارها توسط انسان (به عنوان یک ربات پیشرفته!) است.

در فرآیند کلی ساخت ربات، ابتدا باید فهرست توانایی‌های ادراکی و رفتاری انسان را از علوم طبیعی و اجتماعی گرفت. سپس، این توانایی‌ها را با ویژگی‌های دقیق‌شان به زبان منطق و ریاضیات و زبان‌شناسی نوین تعریف کرد. در واقع، الگوها و مدل‌های کلی آن به زبان علوم دقیقه ترسیم می‌شود. فرآیند تبدیل مفاهیم سیال و سنجه‌ناپذیر علوم طبیعی و اجتماعی به زبان‌های صوری هم مراحل دارد که طی آن از یافته‌های روان‌شناسی شناختی، از

ساختارهای صرف و نحوی یا معناشناسی حوزه زبان (سینتاکس و سمانتیک)، و از اصول منطقی ریاضیات جدید کمک گرفته می‌شود.



برای آن که از نمونه‌های ایرانی تلفیق دانش در حوزه‌های فنی-کاربردی هم غفلت نشود، پرتاب میمون (فرگام) به فضا در آذرماه سال ۱۳۹۲ را یادآور می‌شویم. برای آماده‌سازی یک موجود زنده و شرکت دادن آن در یک عملیات فضایی، فعالیت‌های چندرشته‌ای توسط فیزیولوژیست‌ها، پزشکان، روان‌شناسان، متخصصان آکوستیک و سایرین لازم است. مجریان این برنامه باید برای سوالات علمی زیادی پاسخ بیابند. بخشی از سوالات به مهندسی محفظه و تجهیزاتی است که موجود زنده را به فضا می‌برد و برمی‌گرداند. برای مثال، صنایع موشکی و نظامی، نرم‌افزارهای کنترل و هدایت پرتاب‌گر، جنس فلزات به کار رفته در محفظه حامل موجود زنده، ساخت و تعبیه کپسول زیستی، سیستم چتر و فرود محفظه حامل، دوربین‌های کنترل و ارسال تصویر و غیره به حوزه‌های مختلف فیزیک، مهندسی و شیمی، دانش فضایی مربوط می‌شود. بخشی از سوالات نیز با مسائل زیستی، پزشکی، و جانورشناسی و غیره ارتباط

دارد: این که میمون تا چه اندازه از انفجار و صدای موشک پرتابگر رنج خواهد برد؟ چه لایه‌هایی از عایق‌های صوت‌گیر باید به کار رود؟ جریان خون حیوان در ارتفاع بالا چگونه خواهد بود؟ فشار دما را چگونه تحمل خواهد کرد؟ چگونه می‌توان در روزهای قبل از آزمایش او را آموزش داد تا به شرایط مفروض عملیات عادت کند؟ و سوالاتی از این قبیل.

با این وصف، تنها انباشت داده‌ها و پاسخ‌ها کافی نیست. در این جا به یک مرکز هماهنگ کننده، یک مغز متفکر، و یا هسته مدیریت دیدگاه‌ها نیاز است که شکل نهایی عملیات را از لحظه شروع تا موفقیت نهایی‌اش «تلفیق و تجسم» نماید. در حقیقت، باید بتوان تمام پاسخ‌ها و توصیه‌های علمی را در یک «مدل» متعادل و متوازن با یکدیگر وفق داد. به همین دلایل، میان‌رشته‌گی در علوم کاربردی با تلفیق نهایی به کمال می‌رسد که محل «خلق» راه حل است.

البته، ارزش همکاری‌های میان‌رشته‌ای فقط به حوزه آزمایشگاهی یا فنی صنعتی محدود نمی‌شود موضوعات و مسائلی که بررسی می‌شود گاهی فراگیر و شناخته شده در مقیاس‌های خرد و کلان (جهانی یا ملی و محلی) است. برای مثال، از دهه ۶۰ قرن بیستم، گروه‌هایی از دانشمندان (مثلاً محققان باشگاه رم) وارد بررسی موضوعات هر چه کلی‌تری از تحولات زیستی و اجتماعی معاصر شده‌اند: برنامه‌های مربوط به توسعه پایدار، بهداشت و سلامت همگانی، کنترل رشد نامتوازن جمعیت، حفظ منابع تجدیدناپذیر کره زمین، آموزش شهروندان برای کاهش آلودگی محیط زیست مدیریت منابع طبیعی (اعم از جنگل، معادن و منابع زیرزمینی)، مطالعات دریاها و اقیانوس‌شناسی، حفاظت از فضای سبز و جنگل کاری، پرورش آبزیان، تغذیه و فن‌آوری‌های زیستی، مدیریت اتلافات و بازیافت، مدیریت پسماندها و زباله‌ها، مباحث آمایش سرزمین، مطالعات شهری، مرمت موارث فرهنگی حفاظت از اکوسیستم‌ها،

مبارزه با اعتیاد، مبارزه با تروریسم و غیره، از نمونه‌های موضوعاتی است که همکاری‌های چندرشته‌ای می‌طلبند.

به این ترتیب، علی‌رغم تنوع و گستردگی موضوعاتی که مورد بررسی مقالات و گزارش‌های علمی و مطالعات جامع است، وجوه اشتراک نیز وجود دارد. هر مقاله یا گزارش علمی تازه‌ای را که مطالعه کنیم:

اولاً، به حل یک مسئله (اعم از مسئله نظری یا میدانی) روی آورده است که اجزای آن را با نگرش سیستمی به همدیگر مرتبط دانسته‌اند.

ثانیاً، ارکان اصلی مسئله در محدوده‌هایی از دانش و تخصص صورت‌بندی می‌شود که مرزهای رسمی علوم را چندان جدی نمی‌گیرد، و اصطلاحاً نوعی مرزشکنی و میان‌رشته‌پژوهی است.

در علوم پزشکی

اساساً، حوزه پزشکی به واسطه آن که فعالیت‌های نظری و عملی آن به موازات یکدیگر پیش می‌رود، بیشتر از سایر شعب علوم طبیعی با تلفیق دانش و مهارت‌ها سروکار دارد. در یک اقدام درمانی انواعی از اطلاعات زیست‌شناختی، دارویی، روان‌شناختی، اجتماعی و حتی اقتصادی دخالت دارند. به همین لحاظ، می‌توان آن را مستلزم همفکری میان‌رشته‌ای دانست.

بررسی بیشتر سرنخ‌ها و سرمشق‌های میان‌رشته‌ای در حوزه علم پزشکی به دو دلیل ضرورت دارد. اول این که، علوم پزشکی به نحوی حد وسط علوم طبیعی و اجتماعی قرار می‌گیرد؛ علم پزشکی از علوم طبیعی آغاز می‌شود و به واسطه کاربردهای حیاتی و اخلاقی آن به علوم انسانی هم ارتباط می‌یابد. دوم این که، به واسطه همان جوانب اخلاقی و حیاتی‌اش ارتباط بیشتری هم با ملاحظات دینی و اعتقادی یک جامعه دارد. پس، با علاقه بیشتری از سوی محققان دینی پیگیری می‌شود.

توجه به «کلیت» ساختار انسانی به عنوان سیستمی مرکب از روح و جسم، ضرورت تعامل علوم پزشکی با سایر حوزه‌های مرتبط با وجود انسانی را نیز واجب می‌کند. بخصوص، لازم است که تأثیر مسائل اجتماعی (و به تبع آن علوم اجتماعی از قبیل جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی)، هنر (هنرهای تصویری، تئاتر، سینما)، و مباحث ارزشی انسانی (ادبیات، فلسفه، اخلاق، تاریخ) مورد توجه قرار گیرد. البته، به دلیل ماهیت میدانی و عملیاتی درمان پزشکی، لازم نیست که گفتارها و نظریات را با هم جمع کرد. بلکه باید روند درمان را به گونه‌ای طراحی نمود و پیش بُرد که همهٔ این عناصر در آن لحاظ شود.

از اولین تلاش‌ها در این زمینه طرح پارادایم زیست - روان - اجتماعی^۱ بود که سعی داشت با یک رویکرد التقاطی مشکل را حل کند. اما، رسیدن به متدلوژی مشترکی بین این حوزه‌ها کار دشواری است، و مجدداً دچار کثرت‌گرایی می‌شود. با این همه، متخصصانی که خصلت‌های شخصی عمل‌گرا (پراگماتیستی) در کارشان غالب است همین تکثر را به رغم ترکیب چندرشته‌ای آن می‌پذیرند. به هر حال، به علت کثرت اطلاعات و اقداماتی که در آن لحاظ می‌شود، هرگز در فرآیندهای حل مسئله بی‌ثمر نمی‌ماند.^۲

یک نمونه از مسائل یا معضلات دنیای پزشکی که هنوز هم جوامع مختلف به دنبال یافتن سرمشقی برای حل آن هستند، مسئلهٔ بیماران لاعلاجی است که عدم امکان بازگشت آن‌ها به خانواده یا اجتماع قطعی شده است. برای مثال، می‌توان افراد مبتلا به ایدز، بیماران روانی مزمن و بسیار خطرناک، افراد آسیب دیدهٔ جنگ (مثلاً شیمیایی یا قطع نخاع)، و دوقلوهای به هم چسبیده و افراد ناقص‌الخلقه را در این زمره فهرست کرد. در این قبیل موارد، گاهی افراد یا گروه‌های علمی و اجتماعی که - به دلایل مختلف شغلی یا خانوادگی - در

1. bio-psycho-social

۲. انگل، جورج ال. (۱۳۸۲) کاربرد بالینی الگوی زیست - روان - اجتماعی، بابک حمیدفر و مهشیدعبدی. فصل‌نامه سلامت برتر، سال دوم، شماره ۲.

تصمیم‌گیری برای این افراد دخیل هستند، مرگ ایشان را برای خود بیمار، خانواده و اجتماع مفیدتر از حیات او می‌دانند. به عبارت عامیانه، مرگ او را از خدا می‌خواهند یا خود او چنین آرزویی دارد.

با این توضیحات، تصمیم‌گیری در این زمینه امری چندبعدی و دارای مولفه‌های زیستی، روانی، اجتماعی و مدیریتی است. یک «مدل» متعارف در دنیای امروز همان شیوه مرگ آرام و ظاهراً خوش یا اصطلاحاً اتانازی - یعنی مرگ خود خواسته^۱ - است که برخی از بیماران در کشورهای غربی به طور رسمی و قانونی از طریق تزریق داروهای خاص به آن تن می‌دهند. اما، بسیاری از فرهنگ‌ها و کشورهای دیگر هنوز در پذیرش این الگوی ناشی از هم‌فکری میان‌رشته‌ای تردید و ابهام دارند.^۲

به طور کلی، می‌توان گفت که گرایش‌های اولیه به جامع‌نگری در طبابت و درمان تدریجاً حول کانون‌های دوگانه و همبسته‌ای بسط یافته است که اطلاعات آن با همدیگر ارتباط دارد: علم روان‌شناسی و علم پزشکی. از تلاقی و تلفیق اطلاعات این دو کانون دو حوزه تحقیق سر برآورده‌اند که بیمارستان‌ها و دانشکده‌های علوم انسانی را در ارتباط تنگاتنگ با همدیگر قرار داده است.

اولین زمینه تحقیقی، حوزه تازه‌ای است که اصطلاحاً مباحث انسانی پزشکی^۳ (به قولی علوم انسانی پزشکی) خوانده می‌شود. در این حوزه از تحقیق، تمام عناصر دخیل در بیماری و بهبود انسان - هرچند عناصر غیرزیست‌شناسی و فیزیولوژیک باشند - به طور همزمان و همبسته مورد توجه

1. euthanasia

۲. چندسال قبل سمیناری با حضور پزشکان، خبرگان رشته‌های فقه اسلامی، نمایندگان مراجع رسمی و سایر گروه‌های ذی‌ربط برگزار شد که ظاهراً الگوی پیشنهادی مشخصی نداشته است. در مورد سقط جنین نیز شاید داستان از همین قرار است. اما، در مورد قربانیان جنگ داستان فرق می‌کند و مقاومت در برابر دردهای طاقت‌فرسا از منظر اعتقادی قابل تبیین است.

3. medical humanities

قرار می‌گیرند. برای مثال، در دسته‌بندی و علت‌شناسی بیماری‌ها، و همچنین در روند درمان آن عنصری مانند مسائل آب و هوایی، خصلت‌های فرهنگی و قومی دخیل در مصرف دارو و میزان مراجعات به پزشک، آداب خورد و خوراک جوامع مختلف، ارزش‌ها و باورهای بیمار و غیره نیز لحاظ می‌شود. فرضاً در جوامعی که مصرف مشروبات را حرام می‌دانند، در جوامعی که به دلایل ارزشی مستقیماً نمی‌توان از مسائل آمیزشی حرف زد، و در جاهایی که پزشکِ مرد نباید بیمارِ زن را لمس کند (و موارد عدیده‌ای مشابه این‌ها)، اهالی حوزه پزشکی باید به حوزه‌ها و رشته‌های دیگر متوسل شوند. بنابراین، در تعریف رابطه بیمار-پزشک، در اخذ تصمیمات پزشکی، اجرای اقدامات درمانی، ادامه مراقبت‌های بیمارستانی، ارائه مفید خدمات (مثلاً پزشک خانواده، درمان در محیط‌های روستایی و غیره) و کلاً در برنامه‌ریزی برای بهبودی بیمار لازم است که ملاحظات معیشتی، روان‌شناسی خود بیمار، محدودیت‌های اجتماعی محیط زندگی او، و مسائل مالی و غیره مورد توجه قرار گیرد. به این ترتیب، حوزه‌های دیگر دانش و معرفت از جمله اخلاق، فلسفه طب، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، و حتی ادبیات و هنر (مثلاً قصه درمانی و کتاب‌خوانی) نیز به میدان می‌آیند. به طور خلاصه، مباحث انسانی پزشکی در خدمت نوعی بهداشت و درمان کل‌گرایانه است که الگوهای درمان را با نگرشی میان‌رشته‌ای و تلفیق زیست- روان - جامعه شناختی اتخاذ می‌کند.

دوم روان‌شناسی سلامت^۱ است که با رویکرد بالینی و اجتماعی و شناختی زندگی را در انواع افراد بیمار، نیمه بیمار، سالمند، ناتوان، مفلوج، لطمه دیدگان روحی، و آسیب دیدگان جسمی را تحت پوشش تحقیق و درمان قرار می‌دهد. برای مثال، وقتی شخصی در سانحه اتومبیل عضوی از بدن خود را از دست می‌دهد، حتی مدت‌ها بعد از التیام زخم‌ها نیز همچنان در شوک روانی این

1. health psychology

ضایعه جبران‌ناپذیر است. پس، روند بهبود و بازگشت او به زندگی فقط یک مسئله فیزیولوژیک و ترمیم بافت‌ها نیست. از این نظر، سلامت کلی او به رشته‌ای فراتر از پزشکی کشانده می‌شود که مشخصاً همان روان‌شناسی است. روان‌شناسی بالینی از یک سو، و کار عملی طبابت از سوی دیگر، برای بهبود بیمار شانه به شانه یکدیگر پیش می‌روند. به هر حال، روان‌شناسی سلامت با بسیاری از قربانیان طبیعی و اجتماعی (اعم از معتادان، ایدزی‌ها، معلولین جنگی، قربانیان تصادف، خودزنی، سکت‌های مغزی و قلبی، بی‌خانمان‌های بلایای طبیعی مانند سونامی و زلزله) سروکار دارد که بخشی از وجودشان (عضوی از بدن، عضوی از خانواده، سرمایه‌های جبران نشدنی، یا بخشی از هویت‌شان) را از دست داده‌اند. این حوزه از مطالعات میان‌رشته‌ای به مباحث نظری جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی هم قدم می‌گذارد و درموردی به مرز مطالعات فرهنگی می‌رسد.^۱

علوم اجتماعی و انسانی

طلیعه‌های میان‌رشته‌ای در علوم اجتماعی را می‌توان به زمانی مرتبط کرد که ناکارآمدی یا نقص سنجش‌های کمی در علوم انسانی معلوم گردید. از اواخر قرن ۱۹، روش علوم اجتماعی نیز بتدریج به روش رایج در علوم فیزیکی و شیمیایی نزدیک گردید. این یکسان‌سازی روش‌ها را نیز به نوعی می‌توان هماهنگی بین حوزه‌ای یا بین‌رشته‌ای خواند. اما، چنین مسلک علمی با افراط در اندازه‌گیری رفتار (به عنوان یک واقعیت تجربی قابل سنجش) شناخت انسان و مسائل انسانی را مخدوش می‌نمود.

۱. دیماثو، ام. رابین؛ روان‌شناسی سلامت (جلد ۱ و ۲)، ترجمه کیانوش هاشمیان، انتشارات سازمان

در واکنش به این جریان، بحث تحقیقات کیفیتی^۱ مطرح شد. در این نوع تحقیق، دانشمندان به تعامل مستقیم با محیط تحقیق و انجام مشاهدات مستمر روی آوردند. آنان تلاش کردند که بدانند رفتار فردی و جمعی به چه شکل و با چه مکانیسمی در بافت اجتماعی و در کل طبیعت محقق می‌شود. برای جبران نقیصه مطالعات آماری، فنون غیرسنجشی از قبیل مصاحبه‌های تشریحی با افراد، تجزیه و تحلیل خاطرات روزانه، مرور تاریخچه وقایع و حضور مستقیم محقق در اجتماعات و گروه‌های تحت تحقیق رایج گردید که عنوان مشاهده علمی مشارکتی^۲ به آن داده‌اند.

برخی از نویسندگان معتقدند که میان‌رشته‌گی در حوزه مباحث ادبیات و اندیشه فلسفی هم سابقه دارد:

میان‌رشته‌گی پدیده تازه‌ای نیست که در چند سال اخیر از بیرون بر رشته‌های علوم انسانی غلبه یافته باشد. بلکه در چپستی پیچیده و تاریخ خود رشته‌ها به ویژه در زمینه متنوعی چون مطالعات ادبی شکل می‌گیرد.^۳

اما، برای آن که دقیق‌تر وارد بحث شویم، نقطه تلاقی روان‌شناسی و اخلاق از منظر یک پزشک دستمایه خوبی است. در واقع، تقریب و تلفیق‌ها از آن نوعی که در بحث از روان‌شناسی سلامت و علوم انسانی پزشکی مطرح شد، در تاریخ علم بی‌سابقه نیست. در قرن سوم هجری، حکیم ایرانی محمد بن زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ هجری) با تألیف کتاب *الطب الروحانی* کوشید که، با بررسی یک‌جای مسائل خلق و روان و جسم، اثرات متقابل آن را در پیدایش و تشدید رذایل اخلاقی را آشکار سازد. به عبارت دیگر، وی طب و روان‌شناسی را

1. qualitative research

2. participant observation

۳. مورن، جو؛ میان‌رشته‌گی، داود حاتمی، پژوهشکده اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۲

در راستای معالجه بیماری‌های اخلاقی باهم جمع می‌نماید؛ و از این نظر، کار او می‌تواند مصداقی از بینارشته‌گی تلقی گردد.^۱

تاریخی‌گری نیز روش‌شناسی نسبتاً کل‌گرایانه‌ای است که در قرن ۱۹ در حوزه علوم انسانی و در ارتباط با همه علوم مبتنی بر استدلال و تفسیر ظهور نمود. این گونه مباحث یا علوم شامل سرگذشت‌های تاریخی، فرهنگ و هنر، ادبیات و فلسفه و ادیان و متون مقدس است که بر پشتوانه‌ای از میراث استدلالی، معنوی و تاریخی تکیه دارند. در واقع، این رویکرد به موازات تشدید دیدگاه‌های تجربه‌گرا و اثباتی، و در پاسخ به یک پرسش ظهور یافت: آیا در علمی که - برخلاف فیزیک و ریاضیات - مشاهدات این‌جا و هم اکنون کمتری دارند، امکان رسیدن به حقیقت محض وجود ندارد؟

تاریخی‌گری که به معنای نوعی «نسبی‌گرایی» در فهم نیز هست، هر پدیده خاص اجتماعی و فرهنگی را در بافت تاریخی روزگار شناسایی و تحلیل می‌کند. استدلال‌شان این است که نمی‌توان با معیارهای عصر حاضر به فهم و درک اتفاقات یا دستاوردهای اعصار گذشته نایل آمد. به عبارت دیگر، در هر عصر تلقی‌ها، فهم و فرهنگ، و معیارهای خاصی وجود دارد که دانشمند و فیلسوف و هنرمند آن دوران بر اساس همان معیارها اندیشیده است.^۲ این برداشت متضمن معنای معرفت‌شناسانه و روش‌شناختی مشخصی خواهد بود. به این معنا که تأثیرپذیری متفکران هر دوره از تاریخ و عناصر معرفتی خاص آن دوره موجب می‌شود که تمام تفکرات فلسفی، آفرینش‌های ادبی و هنری، و نظریه پردازی‌ها در چارچوب مبانی معرفتی (ضعیف یا قوی) همان عصر معنا پیدا کند. پس، مفسر یا تاریخ‌دانی که در صدد فهم فرهنگ، ادب، فلسفه و هنر اعصار گذشته است نیز باید ابتدا توانایی تفهم و ادراک آن مبانی را داشته باشد.

۱. ر. ک. به: رازی، ذکریا؛ طب روحانی، ترجمه پرویز اذکایی، انتشارات اهل قلم، ۱۳۸۰.

2. Grondin, Jean (1994). *Introduction to Philosophical Hermeneutics*, Yale University Press, P. 77

در عین حال، با یک محدودیت رو به رو است؛ این که در احاطه چارچوب معرفتی و معیارهای مفهومی زمانه خود قرار گرفته است. عناصر و معیارهای فضای تاریخی کنونی با فضای مورد بررسی او متفاوت است. به این ترتیب:

- همه چیز منوط به درک چشم‌اندازها و افق‌های فکری همان روزگار است.
- فهم تاریخی از میراث معنوی گذشتگان بر نظریه‌هایی نسبی استوار می‌گردد، و در نتیجه، همه فهم‌ها مشروط و موقتی تلقی می‌شود.

این مختصر در راستای تعریف تاریخی‌گری- یا به تعبیری تاریخی‌نگری- به عنوان یکی از سرآغازهای سرمشق‌های کار میان‌رشته‌ای آورده شد. مسلماً، دامنه بحث مزبور گسترده‌تر از این‌هاست.^۱

اگر بخواهیم میان‌رشتگی در حوزه علوم انسانی را با نظر به موضوعات نسبتاً عام بشناسیم، انسان‌شناسی (آنتروپولوژی) نمونه خوبی است. در قرون گذشته، شناخت ابعاد مختلف وجود انسان به زمینه‌های تخصصی منفک از همدیگر محدود می‌شد که مشخصاً شامل روان‌شناسی، زیست‌شناسی، و علم پزشکی بود. اما، آنتروپولوژی از زمینه‌های پُربار میان‌رشته‌ای است که مسئله «انسان» با تمام ابعاد وجودی‌اش را بر عهده می‌گیرد. این زمینه تحقیقاتی به بررسی روند تکامل زیستی و فرهنگی نوع بشر در طول تاریخ طبیعی و اجتماعی، آن‌هم در نواحی مختلف سراسر کره زمین می‌پردازد. در این راستا، بسیاری از رشته‌ها مانند زیست‌شناسی، فیزیولوژی، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، باستان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست، و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱. همچنین ر. ک. به:

عرب صالحی، خداخواست (۱۳۸۷) *تاریخی‌نگری و مرزهای دانش*، فصل‌نامه اندیشه نوین دینی، شماره ۱۴، صص ۹۵-۱۲۲

با توجه به نمونه‌هایی از میان‌رشتگی - بخصوص در حیطه‌های انسانی علم - که در این فصل ذکر شد، معارف دینی و قرآنی هم از این قاعده مستثنی نیست. می‌توان گفت که الهیات، کلام، اخلاق، فقه و اقتصاد دینی هم به عنوان بخشی از مباحث انسانی ظرفیت تعامل با همدیگر و با سایر علوم، و نتیجتاً تولید دانش میان‌رشته‌ای را دارند. علوم دینی به عنوان بخشی از مباحث انسانی در خدمت کمال انسانی است، و مفهوم «انسان» با لواحقش می‌تواند محل تلاقی علوم بشری و علوم دینی باشد. برای مثال، میان‌رشته‌های تعریف نشده‌ای از قبیل مردم‌شناسی دینی، انسان‌شناسی قرآنی، معرفت‌النفس، حقوق زناشویی، خانواده و امثال این‌ها، در نظر گرفت که ظرفیت اتصال معارف دینی به علوم انسانی رایج را دارد.

همگرایی و ظهور میان رشته‌ها

اولین و بدیهی‌ترین واقعیت همگرایی حوزه‌های مختلف اندیشه، توفیق شناسایی ماهیت موضوعات از منظرهای متفاوت است. اتخاذ منظرهای متنوع و زوایای متفاوت رشته‌ای، امید به «جامعیت» دیدگاه و صحت فهم کلی ما را افزایش می‌دهد. بخصوص، اهمیت این همکاری‌ها وقتی معلوم می‌شود که فرض کنیم هر موضوع یا مسئله به منزله یک امر واحد و دارای اجزای همبسته تلقی می‌شود. در معنای ژرف‌تر معرفت‌شناسانه، از چشم فقط یک فاعل شناسا نمی‌توان مجسمه کاملی از موضوع تجسم نمود. بنابراین، راهکار این است که با جمع کردن برداشت‌ها و بینش‌های متنوع رشته‌ای به تدوین مدلی پیردازیم که انشالله با اصل برابری می‌کند؛ یا اقلأً به حقیقت موضوع تقرب جسته است.

هر علمی صرفاً به واسطه پدیده‌ها یا موضوعاتی که مدعی بررسی آن‌هاست خود را از سایر علوم متمایز نمی‌کند. بلکه رویکردی که برای خود برگزیده است نیز در این تمایز اهمیت دارد. [برای مثال] وقتی موجود انسانی را مثل یک هنرپیشه بدانیم که می‌توان فرآیندهای فکری درون سر او را کنکاش کرد، به ما «روان‌شناس رفتارگرا» می‌گویند؛ وقتی انسان را مثل یک سخت افزار ساخته شده از نورون‌ها بدانیم «زیست‌شناس» خوانده می‌شویم؛ وقتی انسان را مثل یک ماشین اتوماتیک بدانیم عنوان «مهندس سیبرنتیک» به ما می‌دهند؛ وقتی هم او را مثل یک «دستگاه نمادپرداز» ببینیم وارد کار هوش مصنوعی شده‌ایم. هیچکدام از این نگاه‌ها درست یا غلط نیست؛ هر کدام از این نگرش‌ها را به این دلیل برگزیده‌ایم که می‌توان بر اساس آن مدلی از انسان تصور کرد و از آن مدل استفاده نمود.^۱

1. Sonneveld, H.B, Loening K.L (1993). *Terminology: applications in interdisciplinary communication* Philadelphia: John Benjamin Publishing Company, p. 25

در نگاه اول، می‌توان روند همگرایی رشته‌ها و علوم را تلاشی برای عادت دادن اذهان به اکتشاف «مدل کلی» تلقی نمود. بنیان معرفت‌شناختی این رویکرد کل‌گرایانه مبتنی بر تفکر سیستمی است. تفکر سیستمی نیز اساساً قالبی برای گشودن کلاف پیچیدگی‌ها و بازشناسی الگوهای منظم آن است. از این لحاظ، کثرت متغیرها و گستردگی دامنه موضوع بهانه کافی برای همگرایی و تعامل علوم نیست. بلکه درجه پیچیدگی موضوع است که همکاری میان رشته‌ای و تلفیق دانش را می‌طلبد. در واقع، همگرایی، همکاری و مبادلات راهی به سوی فهم چندبعدی و منسجم از امور پیچیده است.

قلب پدیده میان رشته‌ای همان مبادله دیدگاه‌هاست که منجر به تعمیق، وسعت‌بخشی و سنتز متعادل دیدگاه‌ها می‌شود. تعمیق دیدگاه‌ها ضامن تأمین دانش و اطلاعات رشته‌ای و حرفه‌ای برای کارهای در دست انجام است. وسعت دیدگاه‌ها ضامن تنوع دیدگاه‌های چندرشته‌ای است. سنتز دیدگاه‌ها ضامن فرآیند تلفیقی و ساختن دیدگاه کل‌گرایانه‌ای است که چیزی بیشتر از جمع ساده اجزای آن باشد.^۱

از طرف دیگر، چنین استدلال می‌شود که تقریب رشته‌ها، ارتباطات علوم و تعامل حوزه‌های فکری مختلف می‌تواند موجب رشد و کمال معرفت علمی گردد. زیرا، با مبادله داده‌های مختلف رشته‌ای در باره یک موضوع یا مسئله پیچیده، میزان زیادی از اختلاف منظر رشته‌ای رفع می‌شود؛ یا حداقل نقائص دیدگاه رشته خود بر ما آشکار می‌شود. از این لحاظ، فرآیند همگرایی علوم رستاخیزی در نهاد علم تلقی می‌شود. در خصوص ارتباطات متقابل علوم، و مشخصاً با نظر به علوم دینی، مارک ریچاردسون می‌نویسد:

درک روشن‌تری از مشابهت‌ها و اختلاف‌های روش الهیاتی با روش علمی به تدریج در حال ظهور است. فلاسفه علم، شرح و وصف ظریف‌تر و پیچیده‌تری را برای توجیه فرضیه‌های جوامع علمی فراهم آورده‌اند. به طور مشابه، علمای الهیات نیز مشخص نمودن برخی پیوستگی‌ها را با این نحوه از تفسیر مجدد

1. Klein, Julie Thompson. (1999). *Mapping Interdisciplinary Studies. The Academy in Transition*, Washington, DC: AACU, p. 16.

روش علمی آغاز کرده‌اند. [...] با وجود چنین مشابهت‌های کاملاً آشکاری در پیش زمینه، عالمان الهیات تفاوت‌های میان الهیات با آرمان علم طبیعی در باره معرفت پیشرو را تأیید می‌کنند. [...] به تدریج شاهد آنیم چگونه هنگامی که عالمان الهیات با مطالب علمی رو به رو می‌شوند، و یا زمانی که دانشمندان با شیوه‌های تفکر الهیاتی عمل می‌کنند، موجبات فهم بیشتری برایشان فراهم می‌شود.^۱

سومین فایده همگرایی یا اصطلاحاً دیالوگ علوم این است که فرصت مبادله، وام‌گیری، و یا برون‌افکنی از مفاهیم، مقولات و نظریات فراهم می‌شود. به دلیل تعامل چندرشته‌ای و حضور بینش‌های ناهمگون، یعنی با فرض این که به مشاهدات و تجربیات چندرشته‌ای متوسل می‌شویم، ناچار باید مفاهیم و مقولات مشترکی دست‌آویز کار تحقیق قرار گیرند. به هر حال، به ابزارهای مفهومی نیازمندیم که تصویر ذهنی ما از «کل‌ها» را با حد و رسم روشنی به نمایش بگذارد. طبیعی است که مفاهیم، اصول و قواعدی از حوزه‌های مختلف به کار آیند. از این نظر، می‌توان امیدوار بود که در درازمدت به طرف روش‌شناسی واحد سوق داده شویم.

مفاهیم و اصولی که از مشاهدات علمی در هر رشته‌ای استخراج می‌شود، مجموعاً می‌تواند منجر به تدوین روایت علمی ساده‌ای از واقعیت دنیای پیرامون می‌شود. این روایت‌ها یا بینش‌های رشته‌ای، در وهله اول، برای همان رشته علمی و در نظام فکری خودشان معتبر است. اما، وقتی فضای تفکر علم را نیز به عنوان یک کلیت یا نظام همبسته در نظر بگیریم، از ارتباطات بین آن‌ها نیز مفاهیم عام و مقولاتی سربرمی‌آورد. روشن است که تجمیع همه این‌ها در قالب یک دستگاه جامع و تعریف دقیق نسبت‌های منطقی بین آن‌ها کار آسانی نخواهد بود، و ظهور یک علم غول‌رشته‌ای^۲ مشکلات روش‌شناختی

۱. ریچاردسون، مارک، چشم‌اندازهای پژوهش میان‌رشته‌ای علم و الهیات، نامه علم دین، سال دوم، شماره اول.

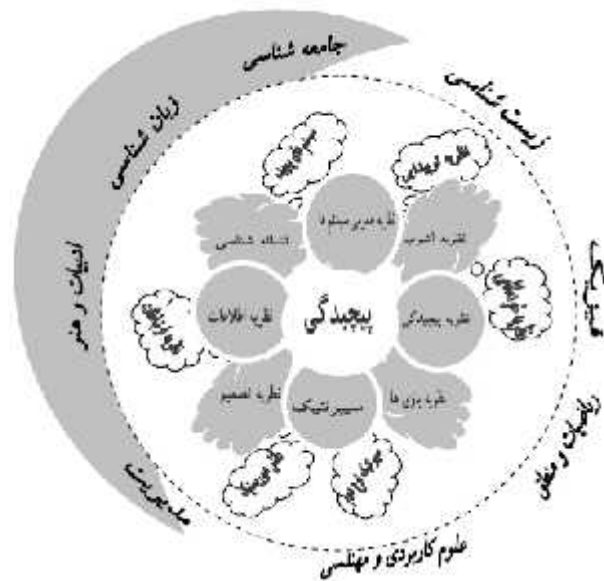
دارد که تقریباً آن را محال می‌نماید. با این‌همه، مجموعه‌ای از نظریات و مفاهیم کلی تدریجاً رو به گسترش است، و کار دانشمندان را در تبیین علمی بهتر و در فرآیندهای حل مسئله تسهیل می‌کند. در حقیقت، تعمیم و فرافکنی مفاهیم فرآیندی زاینده و پویاست، به طوری که می‌توان گفت نیروی محرکه رشد مفهومی علم خواهد بود.

مقوله‌های نوین پایگاه مقوله‌ای خود را قاعداً از رشته‌های خاص علمی فراگرفته‌اند و یک مشخصه عام علمی به آن عرضه شده است. مثلاً مقوله ساختار را می‌توان در نظر گرفت که ابتدا در علم شیمی به کار رفت. بعداً به زیست‌شناسی و ریاضیات رفت، و اکنون عملاً در همه رشته‌های علوم وجود دارد. آنچه که در این جا اهمیت ویژه‌ای دارد، خود فرآیند تحول از یک مفهوم به یک مقوله است. یعنی نه فقط وسیله‌ای برای ثبت محتوایی مشخص، بلکه همچنین وسیله سازمان‌دهی معرفت و شناخت می‌گردد. در این فرآیند، یک مفهوم مشخص از خصیصه‌های ویژه‌ای که کاربردش را در یک علم خاص مشخص می‌کند مبراً می‌شود و خصیصه‌های مطلق و جهان‌شمول کسب می‌کند.^۱

به هر حال، تعامل رشته‌های مختلف علم فرآیندی مولد است که گسترش مقولات عام و مفاهیم کلی^۲ را به دنبال داشته است. اکنون، در متون اکثر رشته‌ها با مشترکات مفهومی مواجه‌ایم؛ و زبان و ادبیات آشنای دانش‌پژوهان، همین شبکه مفاهیم است. در واقع، از نیمه دوم قرن ۲۰ تدریجاً شاهد استفاده تمام رشته‌ها از مفاهیم، مقولات، مدل‌ها و نظریات تازه‌ای هستیم که برای تبیین هر نوع موضوع یا پدیده‌ای (اعم از فیزیکی، زیستی اجتماعی، و حتی فرهنگی - انتزاعی) کاربرد دارند. چنین تجهیزات مفهومی که برای واکاوی و بررسی مسائل استفاده می‌شوند، این قابلیت را دارد که به پرورش طرز فکر میان‌رشته‌ای در محققان کمک نماید.

۱. سادوسکی، نیکولایویچ؛ نظریه سیستم‌ها، کیومرث پریان، انتشارات تندر، ۱۳۶۱، ص ۱۰۶

2. universals



تخصص‌های مختلف باید با یکدیگر همکاری نمایند تا روابط چندجانبه و دستگاهی بسیاری از اجزا و پاره‌های یک «واقعیت پیچیده» را- صرف نظر از کوچکی یا بزرگی ظاهری آن- به طور منطقی ترسیم و تبیین نمایند. اساساً، دستور کار آنچه اصطلاحاً «علوم پیچیدگی» می‌خوانند نیز دقیقاً همین کشف الگوهاست. هر آنچه دانشجویان امروزی از فرمول‌ها و مدل‌ها، معادلات و نظریات، سیستم‌ها و روش‌های کنترل و غیره می‌خوانند، ابزاری برای کشف الگوهای امور پیچیده و نهایتاً رسیدن به راه حل‌هاست. به هر حال، گروه‌های تحقیق میان‌رشته‌ای به کمک الگوهای مزبور شبکه پیچیدگی‌ها را احاطه فکری می‌کنند، وضعیت مسئله را در قالب یک «کلیت» می‌بینند، و با توجه به نسبیت حاکم بر شرایط موجود تصمیم‌گیری و به طور موضعی اقدام می‌کنند.

در نگرش تلفیقی، مهم نیست که کدام مفاهیم و از کدام حوزه علمی، قابلیت کمک به شکل‌گیری یک چارچوب روش‌شناختی فرارشته‌ای را دارد.

مهم آن است که بدانیم چگونه حقایق مشابه در چند حوزه علم با زبان مشترکی بیان می‌شوند، و از جمع آن به نتیجه‌ای برسیم؟ به نظر می‌رسد، که این هم‌افزایی تابع اراده محققان و سرهم‌بندی ناشیانه‌ای از مفاهیم توسط ایشان نیست. بلکه تدریجاً بر بستر یک نظریه فراگیر، یک جهان‌بینی مستقل، یا یک هستی‌شناسی مشخص تکوین می‌یابد.

چهارمین فایده همگرایی و دیالوگ علوم، ابداع و گسترش روش‌ها، فنون و ابزارهایی برای بازنمایی کلیت یک موضوع یا مسئله است. از لحاظ روش‌شناسی، ابزارهای تلفیق اطلاعات و خلق نگاه کل‌گرایانه نیز ابزارهایی چندوجهی و حامل‌های اطلاعاتی هستند که بازنمایی چندبعدی از واقعیات و پیچیدگی‌های عینی یا انتزاعی را تسهیل می‌کنند. برای مثال، تشبیه و استعاره، تمثیل و قیاس، مدل و شبیه‌سازی، سناریونویسی، مستندسازی و نقل سرگذشت‌ها، و کلاً روش‌های «ترسیم و تجسم» برای بازنمایی یک «کل» مفید است. کارآمدی این ابزارها در فهم مسائل و نهایتاً رفع مشکلات نیز بستگی به خلاقیت و تنوع قالب‌های ذهنی محققان، مدیران اجرایی، و نیروهای میدانی درگیر در آن دارد.

میان‌رشته‌پژوهی و تحول ساختاری

روزگاری که علوم از همدیگر مستقل فرض می‌شد، صورت کلی علم به عنوان مجموعه‌ای از ساخت‌های پیوسته، انشعابات شبکه‌ای، یا مثلاً یک فضای بخش‌بندی شده (پارتیشن‌ها) تشبیه می‌شد. اما به واسطه ارتباطات دانشمندان، دیالوگ علوم، همگرایی رشته‌ها، مرزشکنی^۱، و نهایتاً هم‌باروری بین‌رشته‌ای^۲، نظام آموزشی نیز وارد فرآیندی از گذار شده است. اما اکنون، نقشه کلی دنیای علم را دیگر مانند یک سرزمین یا گستره قابل خط‌کشی

1. boundary crossing

2. cross- fertilization

تعریف نمی‌کنند. بلکه تصورات حجمی و دستگاهی از ساختار چندبعدی و چندوجهی علم رایج شده است که آن را به منزله یک ساختار تودرتو، سلسله‌مراتبی، درخت مانند و مشابه این‌ها در نظر می‌گیرد. معمولاً برای توصیف و بازنمایی این ساختار از تمثیلات و تصاویری مانند الگوهای فراکتالی، منشور بلورین، گل کلم، میوه‌های ریشه‌ای و غیره استفاده می‌شود.^۱ نکته قابل یادآوری این است که در همه این تمثیلات رگه‌های معنایی از مفهوم «کل» وجود دارد. در عین حال، برخی معتقدند که ساختارهای رشته‌ای علم هم مدل‌ها و تمثیلات متنوعی از برداشت‌های ما در باره موضوعات دنیای بیرون است.

برای آن که بدانیم ساختارهای نوظهور با چه منطقی شروع به رشد می‌کند، بگذارید اشاره‌ای به مرزبندی‌های موجود داشته باشیم که صبغه رشته‌ای آن از سایر ویژگی‌هایش بارزتر است. در این زمینه، جیمز دی‌تور (۱۹۹۶) می‌نویسد:

دنیای مآلوف دانشگاهی در مغرب زمین [...] تنها پنج نوع فعالیت دانشگاهی را می‌شناسد:

یکم و برجسته‌ترین آن‌ها علوم طبیعی است که رشته‌هایی چون فیزیک، نجوم، شیمی و زیست‌شناسی و شاخه‌های پیش نیاز آن، علوم زمینی، جوی و دریایی و شاخه‌های پیش نیاز آن، و علوم رایانه و اطلاعات را در بر می‌گیرد. این‌ها علوم واقعی هستند که مبتنی بر روش‌ها و پیش‌فرض‌های پوزیتیویستی و تقلیل‌گرایانه بوده، و واضح استانداردهایی برای سایر حوزه‌ها می‌باشند.

دوم علوم انسانی که مدام می‌کوشد تا منزلت غرورآفرین خویش در قرون وسطا را، پیش از آن که «علم تجربی» وی را تنها به جرم «علوم انسانی» بودن کنار بگذارد، بازیابد. رشته‌هایی چون تاریخ، فلسفه، ادیان، زبان‌های سانسکریت، چینی، یونانی، لاتین، چینی و عربی و شاید زبان و ادبیات بیگانه و خودی در این گروه جای می‌گیرند و با افتخار تمام بر جنبه غیرپوزیتیویستی - و عملاً

۱. برای آشنایی بیشتر با تمثیلات میان‌رشته‌گی رجوع شود به:

برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷) تاریخچه، چیستی و فلسفه پیدایی علوم میان‌رشته‌ای، مطالعات میان‌رشته‌ای

در علوم انسانی، شماره ۱، صص ۷۴-۵۰

ضدپوزیتیویستی – خود تأکید می‌کنند. اگر از این علوم بپرسیم که مشکل دنیای ما چیست؟ احتمالاً پاسخ می‌دهند: نابودی سنت‌ها، گفتمان، نقادی، آداب‌دانی، رازداری در بحبوحهٔ هجوم دیوانه‌وار خردگرایی تقلیل‌گرا و سوداگر. سوم که اغلب پاره‌ای از علوم انسانی به شمار می‌آید، هنرهای نمایشی است که رشته‌هایی همچون موسیقی، نمایش‌نامه‌نویسی، مجسمه‌سازی، و شاید این روزها فیلم‌سازی و کارهای ویدئویی را به منزلهٔ هنرهای شیک شامل می‌شود. در این حوزه‌ها تأکید افراطی بر زیباشناسی، خودآگاهی و حدیث نفس است. چهارم علوم اجتماعی شامل جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی، و شاید مردم‌شناسی و جغرافیا و حتی علوم سیاسی است. [...] این رشته‌ها نیز کوشیدند تا علمی (پوزیتیویستی و تقلیل‌گرا) تلقی شوند، اما افسوس که ناکام ماندند و لاجرم در مقایسه با علوم واقعاً «سخت» یا «دقیقه» با تمسخر به علوم «نرم» یا «غیردقیقه» ملقب شدند.

پنجم علوم کاربردی گوناگون که در بعضی جاها به منزلهٔ علوم درجه اول محسوب می‌شوند و دانشکده‌ها و رشته‌های حرفه‌ای همچون کشاورزی، مهندسی، پزشکی، معماری و شاید آموزش، حقوق، شهرسازی، تحقیقات اجتماعی و حتی بازرگانی و مدیریت و تمامی حرفه‌های مکمل آن را دربر گیرد. این‌ها علومی کاملاً ابزاری، نه چندان علمی، و قطعاً غیرانتقادی اما بسیار عملی، منعطف و موفق هستند. [...]

لازم به گفتن نیست که ترکیبات میان‌رشته‌ای زیادی از این علوم و دیگر رشته‌های سنتی وجود دارد که معمولاً به هیئت یکی از همان موارد پنج‌گانه یاد شده درمی‌آید.^۱

این تصویر کلی از ساختار سنتی علم است. اما شاید مهم‌ترین استفادهٔ نقل قول بالا همین جملهٔ آخر است؛ یعنی سرهم‌بندی ترکیبات میان‌رشته‌ای که البته امری بدیهی و طبیعی به نظر می‌آید. زیرا، دنیایی که موضوع علم قرار می‌گیرد همان دنیای همیشگی است، و تنها ساختار علم و روش‌های آن در حال تحول است. پس، طبیعی است که میان‌رشته‌ها از دل نظام پیچیدهٔ

۱. اسلاتر، ریچارد (ویراستار)، *نواندیشی برای هزارهٔ نوین*، ترجمه: عقیل ملکی‌فر و همکاران، مرکز

آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱-۱۴۲

رشته‌های دیگر و بر بستر قبلی شکل گیرد. در واقع، دسته‌بندی‌های اصلی حوزه‌های میان‌رشته‌ای علم نیز تابع تقسیمات سنتی و رشته‌ای علم است. این‌که حوزه‌های مطالعاتی نوین بر بستر قبلی علم می‌روید، با نوشوندگی دنیای علم تعارضی ندارد. سایر صاحب نظران مباحث میان‌رشته‌ای نیز با این نظر موافقت دارند:

همان‌طور که جیمز دیویس (۱۹۹۵) می‌نویسد، پیوندهای میان‌رشته‌ای برای شروع بنا را بر ساختار رشته‌ای می‌گذارد، یعنی ترتیبات اولیه علم را مطابق ساخت‌هایی قرار می‌دهد که به طور سنتی تحت عنوان "رشته‌های آکادمیک" مشهور شده‌اند.^۱

تلفیق علم و دین در مطالعات دینی

بسته به انواع علائق نظری و عملی که در نظام آموزشی تعریف می‌شود، «میان‌رشته‌گرایی» نیز متنوع می‌شود. تأسیس برخی از «میان‌رشته‌ها» انگیزه‌های کاربردی و گاهی دلایل جغرافیایی و زیست‌بومی دارد؛ یعنی به اقتضای نیازهای گسترده محیط‌ها، کشورها، وجود اقشار و اصناف خاص، ظرفیت‌های منابع مادی و طبیعی ویژه یک منطقه، جمعیت‌ها و فرقه‌های خاص، و غیره است. اما، به گفته صاحب نظران (کلاین، ۱۹۹۶؛ مورن، ۲۰۰۱؛ رپکو، ۲۰۰۸)، برخی از این رشته‌ها و دوره‌ها هم - مثلاً مطالعات ادبی - دارای سابقه دیرینه‌تری مقدم بر بحث‌های اخیر در باره میان‌رشته‌گرایی و میان‌رشته‌گرایی است.^۲

به نظر می‌توان گفت که قلمرو موسوم به مطالعات دینی^۳ نیز در زمره همین استثناهای سابقه‌دار قرار گیرد. با توجه به مخاطب ویژه‌ای که ما برای کتاب

1. Robles, Harriett J. (1998). *Interdisciplinary Courses and Programs*, California Community College, p.5

2. Repko, Allen (2008) *Interdisciplinary Research: Process and Theory*. California: Sage Publications, pp. 8-9

3. religion studies

حاضر در نظر گرفته‌ایم، جا دارد که در بارهٔ ماهیت و وجه اشتراک یا تمایز آن با سایر مطالعات میان‌رشته‌ای کمی توضیح داده شود. مطالعات دینی که در مراکز آکادمیک بسیاری از کشورهای در حال توسعه دایر است، در یک نگاه ساده معطوف به تربیت نیروهای انسانی است که با نگاه کل‌گرایانه‌ای اطلاعات دینی عجین با فرهنگ مردم را در مدیریت نظام اجتماعی لحاظ نمایند. مسلماً، این گرایش تحصیلی هم به لحاظ روش‌شناسی و هم به لحاظ قدمت با تحصیلات سنتی و مدرن در «علوم دینی» تفاوت دارد. علوم دینی شامل مباحث الهیات، کلام، اخلاق، حدیث، علم‌الرجال غیره سابقهٔ دیرینه دارد؛ و مثلاً سابقهٔ الهیات و کلام در اروپا به چندصد سال می‌رسد. این در حالی است که تأسیس رسمی مطالعات دینی به قرن بیستم برمی‌گردد. ضمن آن‌که روش‌های آن تا اندازه‌ای از معارف سنتی متمایز می‌شود، به رشته‌های تحصیلی مستقل دانشگاهی مانند الهیات نیز کمتر شباهت دارد. البته، برخی هم معتقدند که این مطالعات رگه‌هایی از روش‌شناسی تحقیقات جامع شرق‌شناسان در خود دارد؛ و از این لحاظ، سرآغاز پیدایش آن را به قرن ۱۹ و حتی ماقبل آن می‌رسانند.^۱

اما به طور مشخص، دوره‌های مطالعات دینی همانند مطالعات فرهنگی از دههٔ ۱۹۶۰ در آموزش عالی رسمیت یافت. مطالعات دینی در ساده‌ترین شکل خود ناظر بر مطالعات اجتماعی در بارهٔ مناسک، شعائر، چگونگی اجرای فرائض دینی، ظواهر مذهبی و شرعیات است. از این نظر، دین مورد نظر نیز تلویحاً نوعی دین فرهنگی یا فرهنگ متمایل به سنت‌گرایی قلمداد می‌شود. اما، با فرض این‌که تلقی ما از مطالعات دینی متکی به دیدگاه‌های جدید علمی و آموزشی در قرن بیستم باشد، دست‌کم می‌توان گفت که با مطالعهٔ تطبیقی

۱. ر. ک. به:

رودریگس، هیلاری؛ هاردینگ، جان اس.؛ *درس‌نامه دین‌شناسی*، سید لطف‌الله جلالی، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰

ادیان، و «مطالعه علمی دین» در رشته‌هایی از علوم انسانی (از قبیل مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی) هم نسبتی برقرار می‌کند. مضافاً این‌که، گفتمان‌های پسا-استعماری و پسا-مدرن یا تحولات در دیدگاه‌های معرفت‌شناختی هم در ظهور این مطالعات بی‌تأثیر نبوده است.

از یک طرف، رسومات مکتب‌خانه‌ای حوزه‌های دینی مسیحی و اسلامی متعلمان را به رویکردهای چندجانبه‌ای ترغیب می‌کند که حتی در چارچوب رشته‌ای نیز همیشه جویای شناخت عام و فراگیر از قلمروی تخصصی باشند. از طرف دیگر، خواسته برنامه‌ریزان جوامع کنونی و توقعات اجتماعی از دانش‌آموختگان مراکز تحصیلی نیز به همین سمت گراییده است. به طوری که دولت‌ها و نهادهای خیریه اجتماعی حامی مراکز دینی نیز از مدرسان می‌خواهند که توانمندی آکادمیک دانش‌آموختگان را در ارتباط با انتقال مهارت‌ها به عرصه عمل ارزیابی کنند. یعنی به جای پرسیدن این‌که «دانشجویان چه مقدار از مطالب را درک می‌کنند؟» باید بپرسند که «دانش‌آموختگان از عهده چه کاری برمی‌آیند؟»^۱

شاید این گفته در باره مسلمانان مأمور به تحصیل نیز صادق باشد. کمتر کسی از دانشجویان مطالعات دینی در لندن و استرالیا هست که بدون آمال و آرزو خود را کاملاً به سرنوشت الهی بسپارد. برخی دوست دارند که تئوریسین‌های دینی در خاورمیانه و شاخ آفریقا باشند؛ بعضی مایل‌اند در شبکه‌های ماهواره‌ای به مجادله و پاسخ‌گویی شبهه‌افکنان مشغول شوند؛ و

1. Chandramohan B. & Stephen Fallows Edits. (2009) *Interdisciplinary Learning and Teaching in Higher Education*, , New York: Routledge, pp. 154-158

گروهی هم با یادگیری مختصر زبان اسپانیولی به مأموریت‌های هدایت شده در آمریکای جنوبی برای رویارویی با فراماسونری علاقه‌مندند.^۱

به طور کلی، اگر در دوره‌های مطالعات دینی صبغه نظری بر آموزش‌ها غلبه پیدا کند، دروس و برنامه‌ها معمولاً مبتنی بر تلفیق معلومات و مطالب از حیطه‌های تخصصی متنوع مانند اخلاق، تاریخ، فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و متن‌شناسی گسترش می‌یابند. در عین حال، گاهی نیز تمرکز آن بر موضوع یا کانون موضوعی مشخصی است: مثلاً انجیل‌شناسی، هولوکاست، روابط مسیحیت-یهودیت، نظریه ادبی و رابطه آن با تحلیل تاریخی متون مقدس، رسانه و فیلم دینی، اندیشه‌های انتقادی، دیدگاه‌های فمینیستی و غیره.

رساله‌های تحصیلی دانشجویان این برنامه‌ها [در دانشگاه پلی تکنیک آنگلیا]، بینش‌هایی از مطالعات دینی را با اطلاعاتی از تاریخ هنر، انجیل‌پژوهی، مطالعات آموزشی، تاریخ، زبان‌شناسی، ادبیات، فلسفه، سیاست، روان‌کاوی، الهیات و مطالعات زنان به هم می‌آمیزد [...] گرایش‌های این رشته در سطوح ساختاری/مدیریتی اجتماع نیز تأثیر خود را می‌گذارد [...] بخشی از برنامه‌هایی که ذیل این مطالعات دایر می‌شود در راستای تأمین سهمی از آموزش وزیران مسیحی طراحی شده‌اند، که البته مستلزم نوعی تعهدات عقیدتی از سوی داوطلبان (وزرای مسیحی آینده) نیز هست.^۲

تحصیلاتی که با عنوان مطالعات «دینی» شناخته خوانده می‌شود معمولاً نگاهی بشری و زمینی به پدیده «مذهب» دارد. کار محصلان این حوزه عمدتاً از بررسی اشکال بدوی مذهب آغاز می‌شود، صورت‌های مختلف تجربه معنوی را از زبان ویلیام جیمز آمریکایی می‌شنوند، با اعتقادات مذهبی ادیان شرق و

۱. شاید این دسته اخیر از اهالی مطالعات دینی جنبه شخصی دین‌شان را فدای جنبه اجتماعی آن می‌کنند. زیرا، این خطر هست که به تحلیل‌گران استراتژیک، بازیگر نقش شیطان، مأمور به خدمت در دارالحرب، و شمرخوانان تعزیه‌های قدیم تشبیه کنند.

2. Ibid, pp. 155, 156

جادوی آمریکای جنوبی یا آفریقا آشنا می‌شوند؛ و نهایتاً به این فکر واداشته می‌شوند که نقش این همه اعتقادات و مناسک، نهادها و موسسات مذهبی، شور و هیجان‌ها، ملکات نفسانی، قدرت‌های معنوی انفرادی و جمعی و غیره در توسعه اجتماعی (ایجاد قدرت و همبستگی و پیشرفت) چه می‌تواند باشد؟ با این اوصاف، مطالعات دینی تابع قواعد به اصطلاح علمی، عقلانی، تجربه‌گرایانه، و فارغ از احترام و قداست ویژه برای آموخته‌هاست. این مطالعات با زبان مشاهدات و از طرف محقق و مدرس حرف می‌زند؛ و حتی به اندازه الهیات و سایر رشته‌های دانشگاهی از زبان خود دین سخن نمی‌گوید. معلومات کسب شده در این تحصیلات چندرشته‌ای متأثر از خردگرایی، علم‌گرایی، انسان‌گرایی، و سایر مولفه‌های تفکر بشری در دوران تجدد است.^۱

حداقل، می‌توان گفت که یک مشخصه بارز در مطالعات دینی عبارت است از این‌که همراستا و همپای گفتمان‌هایی از قبیل توسعه پایدار، جهانی شدن و دمکراتیزاسیون به ترمیم چهره مذاهب می‌پردازد. داستان تمام انواع معنویت‌گرایی که اخیراً در تحصیل و تحقیق مطرح می‌شود، همین است. برای مثال، ممکن است در پایگاه اطلاع‌رسانی فلان مرکز زیست‌محیطی مقالات فراوانی در دسترس قرار گیرد که رویکردهای زیست‌محیطی را با استناد به دیدگاه‌های دینی تحکیم و تأیید می‌کند. اما، با دقت بیشتر خواهید دید که هیچ جهان‌بینی فراتجربی (آن‌گونه که در «الهیات» با آن آشنا می‌شویم) در ورای این تحقیقات نیست. صرفاً فلان حکمت برگرفته از مقدسات (بودایی، کنفوسیوسی، اسلامی، مسیحی)، در خدمت بسیج مردم برای بازسازی محیط زیست، کنترل زاد و ولد، صرفه‌جویی در مصرف منابع انرژی و غیره قرار می‌گیرد. با این حساب، کارکرد مثبت مفاهیم روحانی، اعتقادات معنوی در باره لزوم انضباط اجتماعی، و کلاً جوهره صلح و وحدت‌گرایی که در مبانی ادیان و

۱. خاتمی، محمود (۱۳۸۷) *مدرنیته و مطالعات دینی*، فصل‌نامه پژوهش فلسفی-کلامی، شماره ۷

(۱)، صص ۴-۱۶

مذاهب وجود دارد، برای تبلیغ مفاهیم مادی توسعه به کار گرفته شده است. سقف معناگرایی در این طیف از تأملات نظری به مسئله اخلاق زیستی^۱ و مدیریت زیست‌محیطی با جهان‌بینی حیات - محور^۲ محدود می‌شود.

در واقع، تعهدات «آن‌سویی» شهروندان چندان مورد توجه رویکرد علمی نیست؛ بلکه عمل‌کرد «این‌سویی» ایشان و رفتار اخلاقی که با انگیزه‌های متنوع (به اسم معنویت) به حرکت در آمده باشد مد نظر است. ناگفته پیداست که دین‌شناسی و تلقی نسل‌های جدید از دین و دین‌داری هم تابعی از همین تلقی‌ها خواهد بود.

به طور خلاصه‌تر، دانش دینی از نوع جدید عناصر و حیانی با کیفیتی ندارد؛ نوعی از عقلانیت ابزاری است که خروجی «جعبه سفید» تربیت دینی را وارد فرآیندهای حل مشکلات می‌کند. محصول این دانش دینی را می‌توان نوعی معنویت‌گرایی پراگماتیست نامید که کارکردهای سطحی اخلاق مذهبی و توصیه‌های علمی را تلفیق نموده و یک‌جا در خدمت اهداف تمدنی (مثلاً توسعه پایدار) قرار می‌دهد. برای این‌ها، مهم شیوه بهره‌برداری از کارکردهای علم و دین است، نه اهداف و اغراض حقیقی هر یک از آن‌ها. در این‌جا درست یا نادرست بودن برداشت‌های دینی اهمیت ندارد، مهم استفاده اجتماعی از آن است.

در جمع‌بندی، کانون اتصال مطالعات دینی و میان‌رشته‌گرایی، همان بحث «توسعه» است. در حقیقت، تحولات علم نمی‌تواند از تحولات اجتماعی بی‌تأثیر باشد. علم، دین، فرهنگ، هنر و غیره همگی در کانون توسعه همدیگر را ملاقات می‌کنند. توسعه هم جوانب علمی دارد و هم جوانب فرهنگی؛ و دین در هر دوی این زمینه‌ها بحث‌های توسعه‌ای را به چالش می‌گیرد.

1. biocentric ethics

2. biocentric worldview

درجات کل‌نگری

محققان دینی معادلات کلی زندگی را در چارچوب معرفتی مورد وثوق خود (اصول جهان‌بینی دینی) راحت‌تر می‌فهمند؛ یعنی تلخ و شیرین «حیات» را در چارچوب کل‌گرایانه مورد نظرشان هضم می‌کنند. بنابراین، از دستگاه تفکر علمی توقعات چندانی ندارند؛ و آن را به عنوان یک سیستم فرعی در مرتبه دوم اهمیت یا در خدمت چارچوب معرفتی خود قرار می‌دهند. در عین حال، غایت مشترک فهم دینی و فهم علمی همان امکان کل‌نگری است. در واقع، مفهوم «کل» شناسنامه رویکرد میان‌رشته‌ای است؛ و تنها با تمرکز بر این همین مفهوم است که مطالعات چندحوزه‌ای و چندنفری و چندتخصصی و چندساختی می‌تواند به میزانی از جامعیت و انسجام برسد.

به عبارت دیگر، میان‌رشتگی از آن بابت مورد توجه مراکز دینی قرار گرفته است که می‌تواند بین محققان دینی و محققان حوزه علم تجربی هم‌زمانی ایجاد کند. در عین حال، کل‌گرایی و کل‌نگری که از همگرایی رشته‌ها و تلفیق انواع دانایی حاصل می‌شود، کیفیت و درجات متفاوتی دارد که اندیشه دینی فقط با برخی از آن‌ها سنخیت یا قرابت دارد.

از منظر اهل معرفت، گرایش شخص به استغراق در «جزئیات» یا برعکس اُنس با «کلیات» خصلتی اکتسابی نیست. بلکه روایتی از عبور یا توقف ما در برخی از مراتب وجودی خویش است. چنان‌که علامه محمد دهدار شیرازی (۱۰۱۶-۹۴۷ هـ-ق) فرموده است (احتمالاً در رساله ملکات انسانی)، علاقه هر طایفه‌ای از اهل دانش به هر طبقه‌ای از موجودات و موضوعات عالم - اعم از

جماد و معادن، نبات و حیوان، عالم انسانی، یا عقول و مفارقات - نمودار مرتبه کمال ایشان است. به تعبیری، هر عالمی با معلومات مورد علاقه خویش و با اهالی همان مرتبه از وجود محسوس است؛ و احتمالاً محسوس خواهد شد.^۱ از اینجا می‌توان وارد جنبه روان‌شناختی و علایق فردی شد که ما را به مسئله «فهم علمی» و انواع متفاوت کل‌گرایی در تلفیق دانایی خواهد رساند:

شیوه آمیزش انواع دریافت و دانایی نزد عارف و فیلسوف و فقیه، با شیوه‌ای که مهندس و دانشمند داده و یافته‌ها را ترکیب می‌کند، تفاوت دارد. به این معنا که فهم دسته اول حاصل امتزاج و همبستگی «اتحادی» است که در متون علمی اصطلاحاً «ستزآ» می‌خوانند. اما، دسته دوم فقط با تفکر الگوریتمی می‌تواند قدم از قدم بردارند، و کل‌نگری ایشان با همبسته‌سازی «انضمامی» یافته‌ها رقم می‌خورد که اصطلاحاً «تلفیق»^۳ خوانده می‌شود.

به هر حال، هم عقیده‌ای که توسعه علمی را مانند سایر انواع توسعه، صرفاً ضرورتی اجتماعی و معیشتی می‌داند، و هم آن عقیده‌ای که غرض‌نهایی از انباشت دانایی را ارضای ذهن و ایده‌آل‌های خود می‌بیند، هر دو موجه است. در نام‌گذاری کلاسیک چنین جهت‌گیری‌ها و گرایش‌ها دوگانه‌های مفهومی به کار می‌رود از قبیل ایده‌آلیست/رنالیست/ یا آرمان‌گرا/واقع‌گرا، ذهنیت‌گرا/عینیت‌گرا، معنویت‌گرا/مادی‌گرا، اندیشه‌گرا/عمل‌گرا، و ... اما در متون آموزشی اخیر، علاقه‌مندان گرایش اول تحت عنوان پیشرفت‌گرا^۴ و گرایش دوم عنوان خردگرا^۵ شناخته می‌شوند.

۱. ر.ک. به: رسائل دهمدار (محمد بن محمود دهمدار شیرازی) انتشارات نقطه، تهران، ۱۳۷۵.

2. synthesis
3. integration
4. rationalist
5. progressive

انعکاس گرایش‌ها در میان‌رشته‌گی

نگاهی به مقالات منتشره میان‌رشته‌ای، نشان می‌دهد که بخش اعظم آن به حل مسائل روزمره در حوزه‌های کاربردی و اجرایی معطوف است. دغدغه اصلی آن حل مشکلات اعم از مشکلات فیزیکی، زیستی، فرهنگی و اجتماعی است. روند کار نیز مبتنی بر نوعی تلفیق عرضی^۱ و انضمامی حقایق و داده‌هاست. برداشت غالب از فلسفه میان‌رشته‌گی در جماعات علمی معمولاً همین است؛ و البته این برداشت با نظر به رسالت علم در مواجهه با زندگی متعارف شکل گرفته است.

اما در کنار این‌ها، کسانی هستند که نگارنده میان‌رشته‌پژوهان دینی می‌نامد. آنها با تحصیل در یکی دو رشته علمی می‌کوشند تا با شناختی فراگیر از مسائل نظری و کاربردی علم، بر واقعیات و حقایق دنیای پیرامون اشراف داشته باشند. چنین روحیاتی، ضمن میل به آموختن علوم و فنون مختلف (تخصص‌گرایی)، به تجمع و تلفیق آن‌ها (تعمیم‌گرایی) نیز علاقه دارد. به همین دلیل، رشته‌های مختلف را با مطالعات، ذهنیت‌های قبلی و اعتقادات خود به هم می‌تابد تا بافته‌ای کلی و یکپارچه به وجود آورد. به عبارت دیگر، با تجمع طولی^۲ و عمودی از آموخته‌ها و برداشت‌های خود، به مراتب بالاتری از آگاهی صعود می‌کند.

جولی کلاین (۱۹۹۰) این گرایش‌ها متفاوت را تحت عنوان دوگانگی در فلسفه میان‌رشته‌گی - فلسفه دیدگاهی^۳ مفهوم‌گرا / فلسفه ابزاری^۴ عمل‌گرا - مطرح نموده و چنین توضیح داده است:

جریان دیدگاهی به چندین شکل آشکار می‌شود: در قالب دلایل مستند تاریخی برای وحدت و سنتز، نظریات ترکیب‌گرا و مفاهیم تلفیقی، و آثار طرفداران روش

-
1. horizontal integration
 2. vertical integration
 3. synoptic
 4. instrumental

ترکیبی. جریان ابزاری نیز برخاسته از نیاز به حل مسائلی است که اساساً می‌تواند اجتماعی یا فکری باشد. گرچه عنوان میان‌رشته‌ای ابزاری اغلب با نیاز به حل «عملی» مشکلات تداعی می‌شود، اما ادعایش این است که شامل وام‌گیری ابزارها، روش‌ها، مفاهیم و نظریات نیز می‌گردد[۱].

با اوج‌گیری میان‌رشته‌ای ابزاری از اواسط قرن بیستم تنشی اجتناب‌ناپذیر در گفتمان بین دو دسته از محققان به بار آمده است: کسانی که میان‌رشته‌ای را به عنوان یک همگرایی فکری فلسفی تعریف می‌کنند و کسانی که معتقدند میان‌رشته‌ای نه یک مفهوم نظری بلکه مفهومی کاربردی است؛ مفهومی که برخاسته از مسائل حل‌نشده اجتماع است و نه برخاسته از خود علم.

تحقیقات ابزاری به تشدید تعاملات بیرونی گرایش دارد و اغلب ماهیتاً محدود است. در مقابل، تحقیقات دیدگاهی به این گرایش دارد که تأملی‌تر و با تأکید بر انسجام درونی، وحدت‌روش‌شناختی، و کندوکاو درازمدت باشد.

البته، این دو تقسیم‌بندی شکل مطلق ندارد. با آن‌که در میان طرف‌داران رویکرد ابزاری یک بی‌رغبتی عام نسبت به معرفت‌شناسی – حتی بعضاً نوعی عمل‌گرایی ضدفلسفی – وجود دارد، اما استدلال «کاربردی» هم به قالب اصطلاحات فلسفی درآمده و جریان ابزاری را به اندیشه وحدت علم اتصال می‌دهد.^۱

البته، در نگاه واقع‌بینانه انتظارات از میان‌رشته‌ای در حدّ یک روش تحقیق هم نیست. بلکه میان‌رشته‌ای را برآیندی از همگرایی روش‌ها و هماهنگی فکری و فرهنگی می‌دانند که منجر به درک ژرف‌تر می‌شود؛ درکی مبتنی بر انتخاب ابزار تحلیل مناسب بدون پافشاری بر رویه خاصی در توسعه آن ابزار.^۲

1. Klein, Julie. T. (1990). *Interdisciplinarity: History, Theory, and Practice*. Detroit: Wayne State University, p. 41-42

۲. جاودانی، حمید؛ توفیقی، جعفر (۱۳۸۷) *میان‌رشته‌ای‌ها: مفاهیم، رویکردها، دیرینه‌شناسی و گونه‌شناسی*، فصل‌نامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۱، صص ۱-۳۱

وجه تمایز کل نگری دینی

اگر این پرسش مطرح شود که محققان دینی معاصر چه شکلی از تلفیق دانایی‌ها و چه سطحی از دانش را مدّ نظر دارند، و چه تفاوتی با دیگران دارند؟ با جمع‌بندی مطالب فوق، پاسخ اول این است که انواع مشخصی از کلیت را نمی‌توان به موازات همدیگر تعریف کرد. اما پاسخ دوم در همان ماهیت طرز فکرهاست.

برداشت ذهنیت‌گرا	برداشت عینیت‌گرا
- برهان لمیّ (قیاس)	- برهان انیّ (استقرا)
- تفکر از بالا به پایین	- تفکر از پایین به بالا
- روش ترکیبی	- روش تحلیلی
- تعمیم‌گرایی	- تلفیق‌گرایی
- غایت‌گرایی	- روش‌گرایی
- فرآورده	- فرآیند
- تجمیع طولی	- تجمیع عرضی
- خردگرایی	- پیشرفت‌گرایی
- میان‌رشتگی دیدگاهی	- میان‌رشتگی ابزاری

به طور مسلم، هر کدام از این دو برداشت یا طرز فکر هنگام تفسیر امور بر وجود قواعد کلی اذعان دارد؛ صرفاً تفاوت در این است که از راه‌های متفاوت به این قواعد می‌رسند. این‌ها دو روی یک سکه است.

از اینجا به یک پاسخ سوم و کامل‌تر می‌رسیم، و آن دیدگاه کارل همپل^۱ از فلاسفه علم حلقه وین است.

همپل سازه‌های تشکیل‌دهنده برداشت‌های علمی، یا به طور کلی ساختار فهم را، مشتمل بر دو دسته اصول و قواعد می‌داند: اصول درونی و اصول رابط.

1. Carl Hempel

«اصول درونی» مشخص کننده موجودیت‌ها، فرایندهای بنیادین، و حقایق و قواعد حاکم بر آنان است که نظریه به آن‌ها متوسل می‌شود. «اصول رابط» عبارت است از قواعد حاکم بر تجربیات و مشاهدات قبلی که در امر «تبیین» به ما کمک می‌کند.^۱

هر دو دسته اصول درونی و اصول رابط (یکی حاصل از مشاهدات مستقیم و دیگری محصول بینش) زمینه‌ساز تشکیل و تثبیت الگوهایی در ذهن می‌شود که ما را در «تلفیق» و «تجمیع» انباشته‌های علمی، و متعاقباً احساس تثبیت یک سری قواعد کلی، یاری می‌کند. بدین ترتیب، در ذهن ما نوعی «این‌همانی» رخ می‌دهد که مشاهدات عینی را با تصورات و تصدیقات ذهنی‌مان (نیازها، آموزه‌های عقیدتی یا پارادیم غالب زمانه) تطبیق می‌دهد.

اما، توجه به تقسیم‌بندی جدول فوق، در سراسر کتاب نقش مهمی ایفا خواهد کرد. زیرا، مستمراً محدودیت تحقیق میان‌رشته‌ای با التزام به اندیشه دینی را به خواننده یادآور شود؛ و انتظارات را از میان‌رشتگی تعدیل نماید. محدودیت به معنای ناهمخوانی کل‌نگری و کل‌گرایی است که دانش میان‌رشته‌ای و معرفت دینی دارند. اساساً، بسته به این‌که تمایل خود به کار میان‌رشته‌ای را در دایره کدام‌یک از دو چشم‌انداز بالا قرار دهیم، با محدودیت‌ها و ملاحظات سروکار خواهیم بود.

تحقیقات متعارف میان‌رشته‌ای عمدتاً جهت‌گیری مادی، کاربردی و عمل‌گرایانه دارد. حیات روزمره و چگونگی مدیریت آن مسائل فراوانی را روی دست دانشمند می‌گذارند که چشم‌پوشی از آن‌ها بر وی دشوار است. پس، تأملات نظری جماعات علمی چندان ژرف نیست، و معمولاً از سقف معادله پیچیدگی/میان‌رشتگی بالاتر نمی‌رود.

۱. همپل، کارل؛ *فلسفه علم طبیعی*، حسین معصومی همدانی، نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰، ص ۹۰

اما محقق دینی، به واسطه همان جهت‌گیری رو به بالایی که (از زبان علامه دهدار شیرازی) به آن اشاره شد، میزان توجهش به فرآیندهای حل مسئله کاهش می‌یابد. این مشخصه جهان‌بینی دینی است، به طوری که حتی قرآن کریم هم در موارد کمتری به تشریح جزئیات امور پرداخته است. در حقیقت موضعی که محقق دینی در آن نشسته است، موضعی دشوار است. محقق که نظر به بالا دارد، موضع‌اش «نوستالژی حیات معقول» است؛ و موضع پژوهشگران سربه‌زیر امروزی «استراتژی حیات معمول».

البته، این هرگز به معنای نفی همسازی علم و دین نیست. به واسطه قواعد مشترکی که بر عقل و تفکر آدمی حاکم است، این‌ها در سطح مشخصی از تفکر انتزاعی به همدیگر می‌رسند. در واقع، انسان این استعداد را دارد که خطوط موازی گرایش‌های خود را از فضای تجربی به فضای فراتجربی صعود دهد.^۱ شاید این تعبیر حکیمانه که نفس انسان ژانوس‌گونه یک رو به عالم ظاهر و یک رو به عالم غیب دارد، و دیگران نیز آن را در باره «انسان کامل» به کار برده‌اند، به نوعی در وصف «رابطه^۲» بین علم و دین است.

برای آنکه متشابهات و «متغیرهای» مسائل توسعه‌ای و زندگی واقعی را در جدول محکومات و «ثابت‌های» دین تنظیم کنیم، باید از مقام روشنفکری عبور نموده، و از تزکیه دینی هم بهره‌ای داشته باشیم.^۳ دست‌کم، شهامت آلدوس هاکسلی داشته باشیم که برای نگارش کتاب دروازه‌های ادراک (۱۹۵۴) با مصرف مسکالین تا عالم مثال سفر کرد!

۱. ر.ک. به: گلشنی، مهدی (۱۳۹۰) *آیا علم و دین به دو فرهنگ متفاوت تعلق دارند؟* فصل‌نامه اسراء، شماره ۱۰، صص ۲۵-۴۰

2. interface

۳. عبارت «حیات معقول» و همچنین بحث «ثابت‌ها و متغیرها» از علامه محمدتقی جعفری است که یکی در قالب کتاب و دیگری در قالب مقاله منتشر گردید. رجوع شود به:

- جعفری، محمدتقی؛ *حیات معقول*، مؤسسه نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۷

دانش تلفیقی دین مدار

لزوم تلفیق دانش‌ها ابتدای به ساکن به عنوان جریانی درون علمی مطرح گردیده است؛ یعنی نیاز به آن در اکتشافات تجربی دنیای پیرامون (علوم طبیعی و اجتماعی) احساس می‌شود. اما، وقتی در راستای رفع مشکلات جاری و روزمره پای مباحث غیرتجربی مانند فرهنگ و هنر، دین و ارزش‌ها، و مطالبات اجتماعی به میان آید، دانش حاصله در هیئت دانش فرارشته‌ای و غیررشته‌ای توسعه می‌یابد.

در مرتبه‌ای بالاتر، وقتی به معارف غیراثباتی‌تر مانند تفسیر هرمنوتیک، نقل و روایات، یا مثلاً احکام بی‌چون و چرای دینی آمیخته شود، شکلی از رویکرد کل‌گرایانه به خود می‌گیرد که وسعت آن از شعاع تعاریف رسمی دانش‌ها فراتر خواهد رفت. این نوع تلفیق چندحوزه‌ای و چندرشته‌ای دانایی را می‌توانیم به عنوان «دانش میان‌رشته‌ای دین‌مدار» طرح می‌کنیم که فرآیندی از تعامل، تطبیق، و گاهی تلفیق داده‌های علمی با اخبار، احکام و آموزه‌های دینی بر اساس قواعد «تلفیق کل‌گرایانه» است.

در مقام نظر، این کار می‌تواند با نیت اثبات عقلانی و باورپذیری مطالب دینی انجام می‌شود. در مقام عمل، این کار می‌تواند منجر به تولید نوعی اندیشه علمی ملتمز و مقید به دستورات دینی شود که به کمک آن بتوان زندگی اقشار مختلف از شهروندان جامعه دینی را همپای تحولات روز مدیریت نمود.

پایگاه اجتماعی دانش

جهت‌گیری علم متناسب با ضروریات زمانه، بحث تازه‌ای نیست. سرآغاز این مناسبات به دوران موسوم به رنسانس برمی‌گردد که سرپیچی مردم و دانشمندان اروپایی از پذیرش خرافات و موهومات کلیسایی تدریجاً آشکار شد. این همراهی توده مردم با دانشمندان، فی‌نفسه گواه بر تأثیر گفتمان اجتماعی بر فهم علمی یا پارادایم علمی است. تحول در طرز فکر علمی با تأکید بر تجربه‌گرایی و مشاهده مستقیم آغاز شد که اثبات‌گرایی یا پوزیتیویسم (به قولی مکتب تحصلی) را بر تفکر علمی حاکم کرد. اما، در اثر تحولات علمی، فنی و متعاقباً تغییرات اجتماعی - از جمله پیچیدگی‌های فزاینده زندگی و کثرت و تنوع خواسته‌های بشری و اقتضائات آن - «نوع دوم دانش» ظهور کرد که برآیندی از مؤلفه‌های اثباتی و غیراثباتی است، و شاخص‌ها و معیارهای «برون علمی» را هم مهم می‌شمارد.

در واقع، از قرون قبلی معلوم شده بود که بین نیازهای اجتماعی و فرهنگی با ذهنیت‌های علمی روابط متقابلی وجود دارد؛ و بعضی جوانب علم و غیرعلم در هم تنیده‌اند. بر اساس این تلقی، پذیرفته شد که ملاحظات فرهنگی، اعتقادات و سنت‌ها، آداب و ارزش‌های اجتماعی، و حتی معیارهای مبتنی بر اصالت نفع و ارزش افزوده، در چگونگی رفع مشکلات و مدیریت امور بشری دخیل است.

معادله توسعه / تلفیق دانایی

در مقدمه کتاب راجع به تلقی‌ها از رویکرد «تلفیق دانش» گفته شد که سه برداشت یا معادله مفهومی متفاوت شکل گرفته است: کل‌نگری/میان‌رشتگی، پیچیدگی/میان‌رشتگی، و توسعه/میان‌رشتگی.

میان‌رشتگی دین‌مدار را باید در قالب برداشت یا معادله سوم قابل بحث دانست. در این برداشت، گرایش‌های تلفیقی صرفاً مولود تأملات نظری محافل

آکادمیک در باره روش‌های علمی نیست. بلکه محرکه‌ای از ضرورت‌های اجتماعی در خارج از مراکز رسمی نیز دارد، و آن لزوم تعامل و مشارکت همگانی در رفع مشکلات بشری از طریق شیوه‌های حل مسئله دسته‌جمعی است.

این برداشت سوم که حاصل گسترش علوم و اشراف بر بسیاری از مسائل حیات بر روی سیاره زمین است، ابتدا میل به کل‌نگری در نظر و عمل نزد دانش‌دوستان و محققان، مدیران اجرایی و حتی سیاست‌مداران تشدید شده است. متعاقباً، با گسترش فن‌آوری‌های ارتباطی، ظهور اینترنت، و توده‌ای شدن یا فرهنگ شدن دانش‌ورزی و داده‌پردازی، این گرایش به متن اجتماعات و مردم نیز کشیده شد.

از این منظر، حتی ظهور برنامه درسی تلفیقی و گرایش‌های بین‌رشته‌ای در نظام تعلیم و تربیت، اعلام نیاز به روحیات کل‌نگرمغزهای تعمیم‌گرا (به جای تخصص‌گرا)، اذهان خلاق و نیروهای ماهر چندحرفه‌ای نیز در راستای ایجاد «وحدت» در مواجهه با پیچیدگی فزاینده جوامع به موازات «توسعه و پیشرفت» است که لزوم «کل‌نگری از چشم همگان» را واجب شمارد.

بنابراین، برداشت سوم با نگاه مدیریتی و اجرایی سراغ پیچیدگی‌ها می‌رود؛ و تلفیق انواع دانایی را راهی مناسب برای موقعیتی می‌داند که از «توسعه پایدار» بحث شود. در این برداشت، چاره‌جویی‌ها صرفاً به محیط مدرسه و دانشگاه محدود نمی‌شود. بلکه تمام اقشار و اصناف در احصای ابعاد یک مشکل دخالت دارند. برای مثال، وقتی شما در یک گردهمایی مرتبط با اعتیاد حضور می‌یابید، فقط با عده‌ای دانشجو و محقق دانشگاهی مواجه نیستید. در آن‌جا نمایندگانی از شهرداری، بهزیستی، روحانیون، پزشکان، افرادی از نیروی انتظامی، برخی از معتادان بهبود یافته و خیرین پشتیبان کمپ‌های ترک نیز ملاقات خواهید کرد. از این نظر، ادبیات مربوطه توسعه با اصطلاحاتی مانند مطالعات جامع، نگرش سیاره‌ای، جهانی‌اندیشی، و حتی فلسفه‌های زیست‌بومی عجین شده است. دسته‌ای از صاحب‌نظران که متأثر از کنفرانس دوم سازمان همکاری

اقتصادی و توسعه (۱۹۸۱) تلفیق دانش‌ها را در خدمت بسط و تکمیل جوانب نظری علم می‌دانند (یعنی برداشت اول)، و بحث دانش آکادمیک/غیرآکادمیک را مطرح کرده‌اند، بر این عقیده‌اند که دانش همگانی غیرآکادمیک است؛ یعنی برخاسته از مسائل حل‌نشده اجتماع است و نه برخاسته از دانش‌ورزی و علم‌جویی.^۱ به عبارت دیگر، ترویج آن آن را با مسائل مدیریتی و حتی کارآفرینی مرتبط می‌بینند که برازنده دانشگاه‌های بازارگرا^۲ است.

جامعه دینی در معادله توسعه/میان‌رشته‌گی

گفته شد که برداشت سوم مرزهای تولید فکر و حل مشکلات را از چارچوب‌های آکادمیک «فراتر» می‌برد، و مشارکت فکری و عملی گروه‌های دخیل یا اصطلاحاً ذی‌ربط و ذی‌نفع^۳ در رتق و فتق امور را مطرح می‌نماید. مسائل با هم ارتباط دارند؛ و امور ناملموس و ارزش‌های ذهنی یا واقعی مردمی که به آن مبتلا هستند نیز بر نحوه حل آن تأثیر دارد. پس، اطلاعات و دانایی همگانی باید با هم تلفیق گردیده و بر سر نحوه رفع مشکلات به رضایت^۴ و «توافق» برسند. گروه‌های ذی‌نفع در مقیاس‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی شامل نهادها، ارگان‌های دولتی، گروه‌ها و سازمان‌های مردمی، دانشگاهیان، اصناف، انجمن‌های خیریه، تشکیلات اجتماعی غیردولتی، شوراهای محلی، اقلیت‌ها و فرقه‌های دینی، و سایر جوامع کوچک یا بزرگی است که احتمالاً به نحوی با مسئله تحت بررسی درگیرند. به طور مشخص‌تر، نمایندگان این هسته‌های اجتماعی در کنار دانشمندان و متفکران، شامل علمای دینی، مدیران

1. Klein, Julie. T. (1990). *Interdisciplinarity: History, Theory, and Practice*, p. 44

2. market-oriented universities

3. stakeholders

4. consensus

اجرایی، عقلای قوم، نخبگان و چهره‌های مشهور، سران اقوام و دیگران، است که باید در فرآیندهای تلفیق دانایی و تصمیم‌گیری مشارکت داده شوند. فلسفه اصلی کار این است که دانش تلفیقی در بافت توسعه اجتماعی تولید می‌شود؛ و دغدغه‌های همگانی یا اصطلاحاً خیر و صلاح عامه^۱ محرکه‌ای است تا اقشار و اصناف مختلف به طور داوطلبانه و دمکراتیک برای رفع آن تشریک مساعی نمایند.

البته که فرآیندهای دقیق حل مسئله و مکانیسم‌های اقدام نهایتاً باید توسط افراد خبره و دانش‌آموختگان مراکز آکادمیک تنظیم شود؛ و درست است که دانش اقشار و گروه‌های اجتماعی انتظام یافته نیست. ولی، این به معنای نفی اطلاعات ایشان، فرهنگ و اعتقادات‌شان، ارزش‌های مورد نظرشان، و حق مشارکت‌شان در تصمیم‌گیری‌ها نیست.

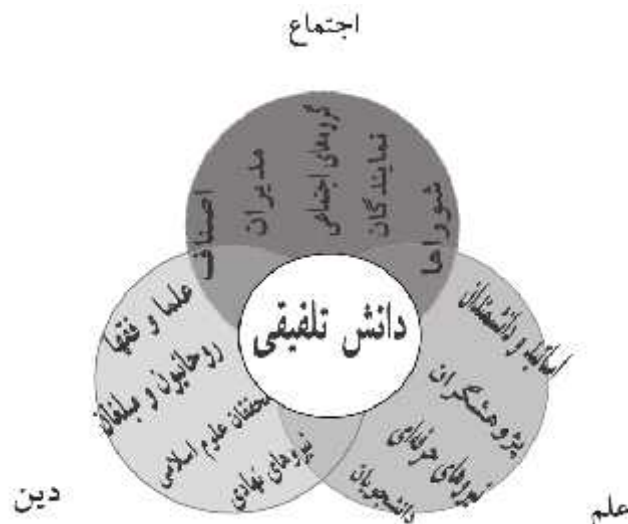


البته، در کشورهایی با مبنای حکمرانی ایدئولوژیک، تنها با ترسیم این تعامل دو جانبه نمی‌توان طرح‌واره تولید دانش تلفیقی را کامل دانست. زیرا، علاوه بر ارزش‌ها و اعتقاداتی که سائق زندگی روزمره مردم است، دانش دینی و ایدئولوژی نقش اصلی را در تنظیم اسناد بالادستی و برنامه‌ریزی مدیران دارد. به عبارت دیگر، محققان روحانی فقط به عنوان گروه‌های ذی‌ربط از توده مردم

1. common good

تلقی نمی‌شوند. بلکه به همراه دانشجویان علوم دینی و برخی نیروهای حرفه‌ای دیگر سهمی در تولید دانش دارند.

روی هم رفته، در تولید دانش تلفیقی بحث‌های چندگانه‌ای مانند تعامل علم و اجتماع، تعامل علم و دین، تعامل اجتماع و علم دینی، تعاملات درون علمی، بحث تعاملات درون دینی، در هم تنیده می‌شود. از این لحاظ، تصویر زیر در باره کشور ما می‌تواند صحیح‌تر به نظر آید.



مطالب این فصل متمرکز بر فرآیند تعامل علم و دین در چارچوبی بود که معطوف به بحث‌های توسعه باشد. برای آن که همچنان به نگاه کل‌گرایانه وفادار بمانیم، لازم است که این چارچوب مفروض کشوری در مقیاس کلی‌تر نیز - یعنی در گفتمان جهانی توسعه- بازشناسی شود. بنابراین، در فصل بعد مباحث نظری دیگری در تکمیل بحث‌های فوق مطرح خواهد شد که چشم‌انداز تلفیق دانش و کل‌نگری را از بالاترین منظر ترسیم کند.

۷

توسعه، تحقیق و ارزش‌ها

مبحث نسبتاً علمی و فراگیری که «امور پیچیده»، «کل‌ها» و فرآیندهای متنوع «حل مسئله» با مقیاس محلی و جهانی در آن ملموس می‌شود، بحث توسعه پایدار^۱ است. مباحث توسعه در انواع پایدار و ناپایدار از آن‌جا شروع می‌شود که مصرف زیاد و تخریب منابع، گسترش شدید ارتباطات، مبادله اطلاعات در سطح وسیع ماهیت، همه‌جایی و جهان‌شمول شدن تاثیرگذاری آحاد بشر بر سرنوشت سیاره زمین، توزیع ناعادلانه سرمایه، شکاف طبقاتی و غیره، جوامع معاصر را به کلی دگرگون می‌نماید. این دگرگونی‌ها در سبک زندگی، نه تنها کره زمین که پایه‌های هویت انسانی را نیز به خطر می‌اندازد. به قول دانشمندان روس دنیا را باید از منظر دوره زمین‌شناسی پیدایش بشر^۲ نگریست. تقریباً یک اتفاق نظر جهانی پیدا شده است مبنی بر این که موثرترین عوامل خراب‌کاری‌ها در فضای متراکم زیست‌کره، و در نتیجه تغییرات زیست‌بومی همان عوامل زاییده دست نوع بشر^۳ است.

بنابراین، بحث تازه‌ای تحت عنوان پایایی یا پایداری توسعه به میان آمده است که بر رعایت توازن و تنظیم آهنگ درست در استفاده از منابع ملی و جهانی متمرکز است. مولفه‌های توسعه پایدار شامل زنجیره‌هایی از عوامل اجتماعی، فرآیندهای پویا، منابع انسانی، بعلاوه ثروت‌ها و منابع طبیعی و خدادادی زیست‌کره است که در قالب برنامه‌ریزی عقلایی با هم سازمان یافته

1. sustainable development

2. anthropocene

3. anthropogenic factors

باشند. شرط اساسی تحقق چنین برنامه‌هایی آن است که در مدیریت منابع و تغییرات محیطی، نیاز نسل‌های کنونی و آینده مجموعاً در یک چشم‌انداز کل‌گرایانه مد نظر قرار گیرد. گزارش سال ۱۹۸۷ کمیسیون برانت‌لند (BCR) سازمان ملل، که بیانگر دغدغه‌های اواسط قرن ۲۰ در باره عواقب نامطلوب توسعه تک‌بعدی است، اولین بیانیه در باره سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی لازم در این راستاست. تعریفی از توسعه پایدار که در گزارش برانت‌لند تحت عنوان «آینده مشترک ما» آورده‌اند، چنین است:

توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای کنونی را برآورده سازد، بی آن که مانع نسل‌های آینده در برآورده ساختن نیازهای خاص خودشان شود.^۱

یادآوری این که برنامه‌های توسعه در کشورهای مختلف دنیا تابع جوانب فرهنگی خاص همان کشور است، شاید تکراری به نظر آید. سیاست‌گذاری‌های ملی توسعه همیشه ملهم از جهان‌بینی‌ها یا فلسفه زندگی است که به مرور زمان ذهنیت و فرهنگ مردمان یک سرزمین را در بر گرفته است. طبیعی است که چشم‌انداز ترکیه‌ای و مالزیایی از توسعه پایدار با چشم‌انداز کشورهای عربی و ایران اسلامی یا حتی با برداشت کره‌ای و ژاپنی فرق دارد. در تمام کشورها مختصر تفاوتی بین سیاست‌های بومی توسعه با سیاست‌های جهانی مشهود است.

در واقع، نباید نگاه کل‌گرایانه تحقیقات توسعه‌ای را الزاماً معادل نگاه جهانی دانست. بلکه می‌توان در متن هر نگاه کل‌گرایانه جهانی، ملی و محلی باز هم چشم‌اندازهای به مراتب کوچک‌تری را برای تحقیق انتخاب کرد. چنین برداشتی یادآور بحث «سیستم» و «زیرسیستم» و مناسبات میان آن‌هاست. همچنین، این یکی از مشخصاتی است که تفاوت کل‌نگری ذهنیت‌گرایانه و

1. World Commission on Environment and Development (1987) *Our Common Future*. Oxford University Press.

فلسفی را از کل‌نگری عینیت‌گرایانه و تجربی معلوم می‌کند. به هر حال، اولین نتیجهٔ چنین محدودسازی چارچوب‌ها بومی‌شدن هرچه بیشتر تحقیقات تلفیقی و میان‌رشته‌ای است. در این زمینه، یک شعار شناخته شده میان اهل تحقیق و مدیران اجرایی رایج است: جهانی اندیشیدن و محلی عمل کردن.

پیه لحاظ نظری، این که مسائل بومی و محلی را باید از چشم ساکنان آن و با عینک «ارزش‌های محیطی» نگریست حرف تازه‌ای نیست. هر محدودهٔ تحقیقاتی کوچک یا بزرگ فرهنگ و مباحث انسانی خاص خود را داراست. طبیعی است که ژئوپولیتیک فعالیت‌های علمی در جهان کنونی هم تنوع پیدا کند، و تغییرات آن تابعی از واقعیات جغرافیایی، طبیعی، فرهنگی و نیازهای مبرم شود. برای مثال، در یک کشور فلان منابع و مخازن طبیعی هست که چگونگی مصرف و مدیریت آن متناسب با شرایط ملی در گرو تحقیقات چندرشته‌ای با نگاه کل‌گرایانه است. یا مثلاً در فلان کشور، فلان جامعه، فلان قوم، یا امت فلان پیامبر (که شاید در سراسر دنیا پراکنده باشند) یک سری دغدغه‌ها و تعارضات نظری و ارزشی وجود دارد که سرنوشت ایشان در گرو انجام مطالعات مختلف جهت ابهام‌زدایی از آن است (مطالعات سیاهان در آمریکا، مطالعات پسا-استعماری در آفریقا، مطالعات فرهنگی در کانادا، مطالعات قرآنی در کشورمان).

به لحاظ، کاربردی و عملی نیز، تعیین مقیاس تحقیق برای کاهش «وسعت کار» و نتیجتاً «انجام‌پذیری» آن یک مسئلهٔ جدی است. زیرا، کثرت اطلاعات و محدودیت‌های اقدام عملاً به دانشمند و محقق یا گروه‌های علمی اجازه نمی‌دهد که خود را درگیر کارهای گسترده کنند.

به طور کلی، گرایش به انجام پروژه‌های بومی در چارچوب شعار «جهانی اندیشیدن و محلی عمل کردن» از چند جهت اهمیت دارد:

-- کوچک‌سازی چارچوب حل مشکل و امکان بررسی دقیق‌تر و صحت

نتایج؛

-- پاسخ‌گویی به نیازهای مبرمی که محقق از نزدیک‌تر با آن آشناست؛
 -- ایجاد انگیزه برای حضور در فعالیت بومی که ناخودآگاه در دایره فراگیری از تولید جهانی علم هم معنا پیدا می‌کند.

رویکرد مسئله محور

نگرش‌های معطوف به توسعه و پیشرفت که امروزه آحاد مردم هم با آن زندگی می‌کنند، دانش و دانشمند را نیز به میزان سودمندی و فایده‌بخشی مادی و اجتماعی‌شان ارج می‌گذارد. صرف این‌که کسی از میزان بالای دانش و فهم علمی برخوردار باشد، به اندازه گذشته‌ها از او تکریم نمی‌شود. بلکه از او می‌پرسند که رشته شما به چه درد می‌خورد؟ تا چه اندازه در حل مسائل موجود، رفاه و سعادت اجتماع خود سهیم هستی؟ کدام مشکل را می‌توانی از سر راه مردم برداری؟ استفاده عملی فهم و شناخت تو در عرصه «زندگی واقعی» چیست؟

به بیان ساده‌تر، زندگی مردمان دنیای امروزی در همه ابعاد «مسئله‌دار» است؛ از این لحاظ، دانش و دانایی هم باید عملاً «نافع» و دانشمند «مشکل‌گشا» باشد.

وقتی با رویکرد مسئله محور وارد گفتمان توسعه می‌شویم، باز هم اولین دشواری کار همان تعیین جایگاه «سیستمی» مشکل یا موضوع در کلیت امور است. سوال اصلی این است که مشکل در چه «بافت» و یا چه مجموعه عواملی قرار گرفته است؟

بحث دیگر در تمرکز بر مفهوم «مسئله»، جنبه اجتماعی و مدیریت نیروهای انسانی است. برای حل مشکلات در یک گستره وسیع زیست‌محیطی و اجتماعی و با آگاهی عمیق از پیامدهای آن عقل انفرادی کفایت نمی‌کند. در

این حالت، نه تنها انرژی و توانایی دسته‌جمعی، بلکه خرد جمعی لازم می‌آید. پس، تحقیقات تلفیقی و کل‌گرایانه در عمل کارکردهای فرهنگی و اجتماعی نیز دارد. زیرا، زمینه توافق جمعی را فراهم می‌آورد که از ضروریات حیات اجتماعی دموکراتیک است.

فواید این کار از منظر آموزشی و ارتقای مهارت‌های شهروندی نیز قابل درک است. زیرا، شیوه‌های «حل مسئله» متناسب با سطوح تحصیلی و آموزشی مختلف قابلیت تمرین دارد. حال آن‌که «مطالعات موضوعی» بیشتر در سطوح عالی تحصیلی قابل پیگیری است.

با ورود به این مباحث، بحث‌هایی مانند نسبت بین توسعه و آموزش، گسترش نهادهای آموزشی، ارتقای سواد زیست‌محیطی شهروندان، پرورش نسل‌های آینده متناسب با مقتضیات نسل خودشان، و کلاً آنچه که توسعه انسانی خوانده می‌شود نیز اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. زیرا، چنین آموزش‌هایی نیز توجه همه جانبه به یافته‌های علمی مختلف و تجمع معلومات برای ایجاد «فهم کل‌گرایانه» از امور را تقویت نموده، و بنابراین، با موضوع تلفیق دانش و میان‌رشتگی نسبتی برقرار می‌کند.

بدون تردید، گرایش‌های تلفیقی در آموزش متوسطه و آموزش عالی از جمله چنین برنامه‌هایی است و به همین مناسبت در نظام رسمی تعلیم و تربیت به جریان افتاده‌اند. در واقع، از همان ابتدا برخی صاحب‌نظران متقاعد شده‌اند که نظام‌های آموزشی تک بُعدی با روند توسعه همخوانی نداشته و کفایت آن را ندارد که شهروندان را برای ایفای مسئولیت اجتماعی‌شان مهیا سازد.

در شرایطی که جهان بیش از پیش نیازمند اذهان مستعد برای درک مسائل اساسی جهانی و فهم پیچیدگی آن‌هاست، نظام‌های آموزشی در تمام کشورها با مثله کردن و تقطیع شناخت‌ها (شناخت‌هایی که باید به هم پیوند) به پرورش ذهن‌های تک بُعدی و کاهنده [تقلیل‌گرا] می‌پردازند که تنها به یک بُعد از مسائل، با فراموشی ابعاد دیگر آن‌ها توجه می‌کنند.... به این ترتیب، آموزش مدرسه‌ای، دانشگاهی و حرفه‌ای موجود

از ما نابینایان سیاسی به وجود می‌آورند که از ایفای مسئولیت شهروندی مان جلوگیری می‌کنند.^۱

تلاش‌ها معطوف به این است که مقداری از ایام یادگیری نسل‌های کنونی یا حداقل بخشی از اوقات فراگیران به تعامل مستقیم با مشکلات زندگی اجتماعی اختصاص یابد، و عملاً در فعالیت دسته‌جمعی همراه با اظهار نظر و بروز خلاقیت‌های فردی درگیر شوند. برای آشنایی با اهداف و چگونگی اجرای چنین آموزش‌هایی باید با برنامه‌های درسی و رویکردهای جدیدی آشنا شد که بر نظریات سازندگی اجتماعی^۲ استوار است.^۳

البته، به موازات طرح‌هایی مانند «شوراهای دانش‌آموزی»، «طرح همیار پلیس»، «طرح همیار محیط‌بان» و «مانور دانش‌آموزی مقابله با زلزله» و غیره که نوعاً برای آماده‌سازی نسل‌های آینده جهت مشارکت آگاهانه در روند توسعه متوازن و پایدار بوده، و سرمشق آن در تمام دنیا تقریباً یکسان است، برنامه‌هایی نیز ظاهر معنویت‌گرایانه به خود می‌گیرد. برای مثال، در مدارس راهنمایی و متوسطه ممکن است سفرهای علمی و فعالیت‌های آموزش تعاملی با تمرکز بر بازدید از موزه‌های ادیان، حضور در محیط‌های تاریخی-دینی، زیارتگاه‌ها و معابد ترتیب داده شود.

فلسفه‌های زیست‌بومی

چنان که قبلاً اشاره شد، محل اتصال نگاه جهانی به نگاه بومی همان شعار «جهانی اندیشیدن و محلی عمل کردن» است. اساساً، جهانی اندیشیدن فقط به اندیشه بین‌المللی سیاسی-اجتماعی معنا نمی‌شود. منظور از جهان در این جا

۱. مورن، ادگار و همکاران، *اندیشه پیچیده و روش یادگیری سیاره‌ای*، محمد یمینی سرخابی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۲۰

2. social constructivism

۳. صابری، ملیحه؛ و شیوا کارشناس (۱۳۸۷) *آموزش دین در قالب محیط‌های یادگیری فعال*، سخن سمت، شماره ۲۰، صص ۲۹-۵۴

محل زندگی ماست؛ زیست‌کره‌ای مشتمل بر طبیعت و تمدن که حیات با تمام ترکیب فیزیکی، زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی در آن برقرار است. فضای عمومی دنیا متأثر از گفتمانی است که خطرات تهدید کننده حیات بشری را یادآور می‌شود. در این فضا، صدای همه صاحب‌نظران و اقشار به گوش می‌رسد؛ و هر کس نوشتاری منتشر یا سخنی مطرح کند، لازم است که ابتدا این فضای کلی را درک کرده باشد.

از طرف دیگر، نگاه کل‌گرایانه وقتی با ملاحظات بومی آمیخته می‌شود، پای برخی دیدگاه‌های فرهنگی، قومی، دینی و ارزشی را به میان می‌کشد. به طوری که اقوام و ملل، جماعات و گروه‌ها، و نحله‌های مختلف فکری هر کدام از منظر خود به توسعه فکر می‌کنند. به همین دلایل، راهکارهای کل‌گرایانه‌ای که امروزه برای مشکلات جهانی اعم از خشک‌سالی، کمبود منابع آب، تغذیه، تروریسم، و امثال این‌ها ارائه می‌شود، ذیل انواعی از نگرش‌های زیست‌بومی مطرح است.

هر کدام از این جهان‌بینی‌های زیست‌محیطی به نوبه خود صاحب مواضع فرهنگی و اجتماعی هستند. در نتیجه، شاهد رواج انواع ایسم‌ها و فلسفه‌های زیست‌بومی^۱ در محافل علمی- فرهنگی هستیم که گاهی دامنه نفوذ آن‌ها به لایه‌های اجتماعی یا به دنیای قدرت و سیاست نیز کشیده می‌شود. برخی از دیدگاه‌های زیست‌بومی شناخته شده عبارت‌اند از: نظریه گایا، اکوتائوئیسم، مدیریت زیست‌بومی زنان، جنبش سبز، دیدگاه‌های انتقادی، و دیدگاه‌های دینی.

به هر حال، حکمت‌ها و سنت‌های کهن اعم از یونانی، چینی، مالهای و غیره کمابیش وارد دیدگاه‌های زیست‌بومی شده است، و هنگام طرح نظریات علمی در سطوح جهانی از دانشمندان معتقد به این حکمت‌ها و سنت‌ها صدایی شنیده می‌شود. بدیهی است که نگرش قرآنی به کلیت دنیای پیرامون اعم از حرکات

1. ecological philosophy

زمین و آسمان، خورشید و ماه و تأثیرات آن، منابع جنگل و آب و درخت (انفال)، سهم‌سازی دیگران در نعمات (زکات)، تدبیر در مصرف (اسراف و تبذیر)، شیوه‌های تمتع از نعمات در عین صرفه‌جویی و غیره نیز می‌تواند به عنوان مبانی تئوریک در تنظیم «رفتار سازگار با زیست‌بوم»^۱ کمک کند.^۲

سبک زندگی دینی

همیشه چنین است که وقتی پای انتخاب سرمشق‌های فکری در مدیریت مسائل محیطی و زیست‌بومی به میان آید، اختلاف منظرهای فرهنگی روند کار علمی را کند می‌سازد. حتی می‌توان گفت که این داستان ربط چندان وثیقی با ایدئولوژیک بودن یا نبودن جوامع هم ندارد. بیشتر به «منافع همگانی» در مقیاس بومی و محلی ربط پیدا می‌کند.^۳

اما به لحاظ نظری، در لفافه بحث‌هایی پیرامون انسان، نیازهای انسانی (اعم از نیازهای اساسی یا نیازهای کاذب و تفننی)، و ارزش‌های بشری مطرح می‌گردد. پس، ابتدا ذهن ما متوجه تاریخ و جغرافیای منطقه یا محیط تحقیق می‌شود. سپس، به فلسفه و اعتقادات مردم می‌اندیشیم. و نهایتاً، از فرهنگ، سنت‌ها و هنر و سایر سرمایه‌های فکری ایشان استمداد می‌جوییم تا مبانی نظری تصمیمات و اقدامات را - در مدیریت پیچیدگی - موجه نماییم.

1. eco-fitness

۲. نمونه آن رقابت فرانسویان با انگلوفون‌ها در فضای مجازی برای تغییر زبان اینترنت و ترویج فرهنگ‌شان بود که تلاش سایر کشورها برای طراحی اینترنت بومی را هم به دنبال داشت.

۳. در زمینه این بحث کلی، علاوه بر آثار دکتر حسین نصر که به فارسی ترجمه شده است، مطالعه دو اثر مقدماتی زیر هم می‌توان برای دانشجویان مفید باشد:

رستمی، محمدحسن؛ سیمای طبیعت در قرآن، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۵

حیدری، محمدحسن؛ و همکاران؛ طبیعت در سیره نبوی، نشر آیه حیات، ۱۳۸۵

پس، بدون نیاز به هیچ انگیزه انقلابی و ایدئولوژیک - می‌توان برای «ملاحظات دینی» نیز شأنی قائل شد تا در شکل‌گیری تحقیقات مطرح شوند. گفتن این حرف در شکل کلی و شعاری‌اش آسان است. ولی، در عمل با موانع و دشواری‌هایی همراه است.

در نظر بگیرید که حق خودکشی، بیمارکشی، سقط جنین، تغییر جنسیت چندباره، انتخاب نماینده برای همجنس‌بازان، و... همگی ذیل عنوان احترام به حقوق فردی و ارزش‌های انسانی مطرح است که شاید برای افرادی از جامعه ما خنده‌دار باشد.

اما، ناگهان در تعاملات بین‌المللی و مواجهه با معیارهایی که برای ورود به مجامع علمی وجود دارد با مشکلاتی مواجه می‌شویم. این معضل به آن می‌ماند که یک مومن مبادی به آداب طهارت در استخری غسل کند که تیپ‌هایی از جوانان بی‌مبالات هم در آن‌اند؛ گیریم که محض مراعات حقوق و استقلال ایشان، محدوده غسل ارتماسی‌اش را با یک توری سیمی جدا کرده باشد!

چنین است که مسئولان تصمیم‌گیری‌های کلان از ناسازگاری گفتمان توسعه‌پایدار با جهان‌بینی و فرهنگ بومی ما سخن گفته‌اند. فهم دلایل این تناقض و ناسازگاری‌ها راهی به سوی رفع آن خواهد بود.^۱

برای درک دقیق‌تر آن ابتدا باید یک چارچوب کلی ترسیم کرد که تعارض‌ها را بنمایاند. می‌توان گفت که تعارض‌ها اجمالاً در سه سطح متفاوت و سلسله مراتبی ایجاد می‌شود: سطح گفتمانی، سطح تحقیقاتی و سطح اجرایی.

۱. شاید دانشجویانی که شیوه‌های تحقیق چندرشته‌ای را تمرین و تجربه می‌کنند، قبل از هر چیز، دغدغه به پایان بردن درست کار خود و پذیرش آن توسط اساتید یا موسسات سفارش دهنده تحقیق را دارند. اما در مقاطعی بالاتر، ناچار باید این بُعد از قضایا نیز در یک چارچوب نظری فهمیده شود. زیرا راهبری تحقیقات چندرشته‌ای بدون توجه به سیاست‌های کلان ملی تقریباً به مثل «سر زیر برف بردن» است. در عمل، ممکن است نتایج بسیاری از پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی ناخواسته در تباین با منویات و مدعیات مراکز تصمیم‌گیری و مسئولان قرار گیرد.

اساساً، سیاست‌گذاری‌های توسعه پایدار در فضای جهانی، مشخصاً به تعاریف پراگماتیستی و عمل‌گرایانه از این مفهوم نظر دارد. داستان از آن‌جا آغاز می‌شود که مبانی نظری توسعه با اعتقاد ضمنی به فرآیندهای تکوینی و تکاملی (نه تشریعی و شریعت‌مدارانه) تعریف شده است: اصطلاحاتی چون اکوسیستم، اکوپولیتیک، اکوتوریسم، و غیره همگی به نحوی رابطه میان اکولوژی (بوم‌شناسی) و اکونومی (اقتصاد) را یادآور می‌شود. با این وصف، می‌توان گفت که مبانی نظری گفتمان توسعه پایدار اغلب در مقیاس «مادی و اقتصادی» قابل درک است.

در این میان، یکی از جوانب پرسش‌زا و چالش‌آفرین تحقیقات توسعه‌ای همان موضوع «ارزش‌های انسانی» است. می‌توان گفت که واژه «ارزش‌ها» میان نگرش‌های کل‌گرایانه توسعه محور و نگرش‌های دینی فقط یک «مشترک لفظی» است. در حقیقت، حل مشکلات در عین اقامه دین و دین‌داری هدفی است متفاوت با آنچه که توسعه پایدار از طریق تأکید بر رشد اقتصادی متوازن، حفظ گونه‌های جانوری به موازات حفظ تکثر قومی! ظرفیت انطباق، و سازگاری فرهنگی دنبال می‌کند.

به عنوان یک نمونه، توجه جهانی به کارکردهای «معنا و معنویت» در حیات انسانی نشان، ماهیتاً بر به خدمت گرفتن معنویت برای رفع و رجوع مشکلات سیستمی دنیا متمرکز است. به عبارت ساده‌تر، استفاده ابزاری از هنجارهای مذهبی علناً به صورت بخشی از کل‌نگری در سیاست‌های اجتماعی درآمده، و دین‌داری هم به فهرست «متعلقات و تجهیزات» فرآیندهای حل مسئله اجتماعی اضافه شده است. حتی برنامه‌ریزان جوامع سکولار و لائیک نیز از نوعی معنویت‌گرایی کله‌گنجشکی بهره‌برداری می‌کنند که به نحوی در روغن کاری چرخ دنده‌های موتور حرکت اجتماعی عمل کند.

یک نمونه از نگرش ظاهراً معنویت‌گرایانه، برنامهٔ رمضان سبز^۱ است که از سال ۲۰۰۸ بعنوان پروژه فرهنگی و آموزشی بین‌المللی مرتبط با دغدغه‌های انسانی و زیست‌محیطی پیگیری می‌شود. اولین گردهمایی این برنامه توسط جوامع خیریه مسلمان و غیرمسلمان! در انگلیس برگزار شد. چنین برنامه‌هایی ارزش‌های مشترک انسانی مانند سخاوت، احساس مسئولیت در قبال مشکلات اجتماعی، بخشش و ایثار، و تکریم دیگران را ترویج می‌کند. در حقیقت، رمضان سبز به عنوان برنامه‌ای مشارکتی در صدد است که مفاهیم اسلامی را با رویکرد علمی-دمکراتیک از قبیل جنبش سبز پیوند دهد.^۲

در کشور ما، مثال قابل تامل از سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر ظواهر مذهبی، داستان کنترل جمعیت است که از دههٔ ۶۰ تا ۱۴۰۰ شمسی چندین بار با استناد به عقاید و روایات دینی تغییر یافته است. گاهی مورد تشویق سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است؛ و گاهی هم شاید مورد استهزای آن‌ها بوده است. لستر براون (۲۰۰۴) در کتاب خود با عنوان رشد بیش از حد زمین^۳ گزارش کوتاهی از موفقیت ایران در کنترل زاد و ولد طی دههٔ ۷۰ شمسی با توسل به

1. Green Ramadan

۲. احزاب «رفاه و اعتدال» در کشورهای مسلمان ژست اسلام‌گرایی و حق‌طلبی می‌گیرند، اما وقتی قدرت می‌رسند به عنوان دولت‌های خدمتگذار نظام لیبرال عمل می‌کنند. این توطئه نیست، بلکه بحران فکری است که راه برون‌رفت را سازگاری دین و توسعه می‌داند. حال آنکه گفتمان توسعه‌ای با معیارهای جهان‌بینی تمدن غربی (استانداردهای آموزش، مهارت‌های زندگی، تنظیم خانواده، صلح، و ارزش‌های جهانی) تعریف می‌شود؛ و اکثریت ملت‌ها به طور طبیعی از آن استفاده می‌کنند.

3. Outgrowing Earth

دیدگاه‌های مذهبی و فتوای دینی ذکر کرده است.^۱ این گزارش نوعی تحسین سیاست‌های ظاهراً دین‌مدارانه بود.^۲

خلاصه، آنچه که در فرآیندهای اجتماعی حل مسئله به عنوان «معنویت» مطرح می‌شود از آنچه در کشور ما به عنوان «اعتقادات دینی» (باور به مسائل ماورایی) می‌شناسیم، فاصله و بلکه با آن غرابت دارد. دلیل عمده آن است که در گفتمان توسعه برانگیختن حس اخلاقی، به غلیان درآوردن عواطف، تحریک انگیزه‌های معنوی عوامانه، و کلاً استفاده «عامه فهم» از مذهب، فقط یک ابزار است. درست است که مفاهیم مذهبی به صورت اتوکشیده، امروزینه شده، و با رنگ و لعاب علمی- فرهنگی احیا می‌شوند، اما حقیقت غیب‌اندیش و حکمت خالده آن از منافذ مغزهای وب‌گرد، اینترنت‌باز و فیس‌بوکی تبخیر می‌شود.

البته، نباید از این مطالب تخطئه گفتمان توسعه پایدار را استشمام کرد. بلکه غرض ما تحریک اذهان نسبت به لزوم وقوف بر چارچوب‌های کلی تحقیقات بود.

۱. براون، لستر؛ خارج از تحمل کره زمین، ترجمه حمید طراوتی، نشر آرامش، ۱۳۸۵، ص ۵۷-۶۰.
 ۲. فراز و فرود کنترل جمعیت در سه دهه گذشته تقریباً همیشه با تمسک به دین بوده است. در دهه ۶۰ و در بحبوحه جنگ بر وجوب افزایش موالید تأکید می‌شد. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ با توصیه‌ها و فتوای شبه‌دینی خانواده‌ها تا دو نفر کاهش یافت (دقیقاً همان ایده‌ای که قبل از انقلاب نیز راجع به تنظیم خانواده تبلیغ می‌شد، و قرائت دینی دهه ۶۰ آن را تخطئه کرده بود). مجدداً، از اوایل ۹۰ و در اوج تحریم و صرفه‌جویی‌های اقتصادی، به محض اظهار نارضایتی مقامات از روند پیری جمعیت، قوه مجریه با تعیین جایزه سکه و حساب بانکی برای نوزادان، از لزوم داشتن جمعیت ۱۲۰ میلیونی سخن گفت! در ۱۴۰۰ از تقبل هزینه ناباروری و پرداخت حق‌ق به زنان خانه‌دار سخن گفته می‌شود.



مراتب و لایه‌های تعامل

با فرض این که خواننده محترم بحث توسعه را با حوصله مطالعه کرده باشد، آماده طرح پرسش‌هایی از این قبیل است: تحقیق میان‌رشته‌ای که با ملاحظه ارزش‌ها و آموزه‌های دینی (یا حتی در باره مبانی علمی احکام و گزاره‌های دینی) انجام شود با مراعات کدام قواعد قابل قبول خواهد بود؟ سرمشق‌های این تحقیقات چگونه می‌تواند باشد؟ اولویت با کدام نوع از تحقیقات است؟

با توجه به مطالب در فصل ۵ در باره تفاوت نگرش‌های علمی و دینی، به نظر نمی‌رسد که میان‌رشته‌ای بتواند سوگیری معرفتی در علم تجربی و علم دینی را به همسویی کامل تبدیل کند. زیرا، هر کدام از این دو برداشت‌های متفاوتی از چیستی علم و رسالت محقق وجود دارد. اما، به واسطه وجه مشترک‌شان که همان کل‌نگری است، میان‌رشته‌ای امکان هم‌زمانی و تعامل بهتر را فراهم می‌نماید. آیا این امکان وجود دارد که یک علم تجربی بر اساس مفروضات دینی تأسیس شود؟

دشواری کار این‌جاست که علوم معاصر تا اندازه زیادی لائیک و غیردینی است. چون خاستگاه آن عمدتاً روحیات سکولار و ضدکلیسایی بعد از دوران رنسانس است. حتی گاهی رگه‌های ضد دینی نیز در نظریات علمی مشاهده می‌شود. بالاخره، باید تکلیف خود را با این وضعیت مشخص نمود.

از یک طرف، دامنه گسترش علوم معاصر تا به آن‌جاست که حتی آموزه‌ها، مناسک و آداب دینی ادیان مختلف را - که فاقد مبانی تجربی و استدلالی یا به قول امروزیان غیرعلمی است - هم در قالب مطالعات دینی تحت بررسی تجربی قرار می‌دهند. برای مثال، هر کدام از بخش‌های نظری و عملی دین (اعم از اصول و عقاید، فرائض، تکالیف فردی و جمعی، و کارکردهای دنیوی

دین) می‌تواند به نوبه خود موضوعی برای یکی از رشته‌های تحصیلی مانند فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست، و غیره باشد. از این بابت، عده‌ای هم به اعلام استقلال و درانداختن طرحی نو برای تأسیس «علم دینی» می‌اندیشند.

از طرف دیگر، نمی‌توان منکر شد که هر تلاشی برای تطبیق معارف دینی با یافته‌های علمی، مظنون به اهداف ایدئولوژیک و مشخصاً قرار دادن علم در خدمت اهداف دینی است. چنین تلقی می‌شود که فرجام این روند جز انقیاد تفکر آزاد علمی به دین نخواهد بود، و مثلاً ممکن است که در مصرف دست‌آوردهای علوم محدودیت‌هایی مشابه حکم احتیاط، مباح و مستحب ایجاد گردد. از این بابت، عده‌ای هم به آشتی و سازگارسازی دین با علم قانع شده‌اند. باری، پاسخ به پرسش‌های مرتبط با «امکان علم دینی» و این که «علم دینی تا چه اندازه یارای تبیین جوانب مختلف زندگی امروزی است؟» بستگی به تصورات ما از ماهیت علم دینی و میزان اعتقاد ما به بسط‌پذیری آن برای پوشش دادن حقایق تجربی و روزمره دارد.^۱ البته، تعصبی که بعضاً نسبت به مجموعه آموزه‌های دینی داریم نیز در این تصورات بی‌تأثیر نیست.

چنان‌که در فصل قبل دیدیم، نگرش‌های علمی مبتنی بر تکامل‌باوری و «تکوین» است (نه خلقت‌باوری و تشریع!). جوامع یا جماعات علمی که در این باورها تنفس می‌کنند، معمولاً دانشمند و محقق را چنان می‌پروراند که خود با پای تجربه و استدلال به دنبال راه حل‌هایی برای مسائل زیستی بدود. به عبارت ساده‌تر، دانشمند نباید مقید به اصول و مقدمات از پیش قطعی‌شده‌ای باشد. این در حالی است که لازمه تأسیس احتمالی یک علم دینی پذیرش

۱. در این زمینه ر. ک. به:

منصوری، رضا (۱۳۸۷) *کدام تلقی از علم: علم دینی، علم سنتی یا علم نوین؟*، فصل‌نامه حوزه و دانشگاه، شماره ۵۴، صص ۶۷-۸۵

پیشفرض‌هایی متفاوت است. دست‌کم، می‌توان گفت که لازمه این کار مستقر شدن در یک دستگاه فکری چندساختی است که در تقاطع بین‌رشته‌ای تجربه، استدلال، و شهود قابل درک است.

به عنوان یک تعریف قراردادی از علم، می‌توانیم بگوییم که علم عبارت است از: بررسی واقعیات دنیای خارجی و تعریف مناسبات آن بر اساس تجربه، تفکر و محاسبه عقلانی. این تعریف اولیه مبتنی بر یک «نگرش عینی و آفاقی» است که فرضاً با موجودیتی مرکب و متشکل از اجزای متنوع و مستقل سروکار دارد، و یک موجود هوشمند (نه لزوماً خردمند) را در حال بازشناسی حدود و جذب تصویر از آن می‌بیند. در حقیقت، هیچ شروط خاصی برای تعریف ویژگی‌های ذاتی «فاعل شناسا» نداریم؛ یعنی «حصول علم» به هیچ قید و شروطی مقید نگردیده است. حتی یک ربات پرستار که با برخورداری از قابلیت‌های دریافت اطلاعات و پردازش یا واکنش نسبت به آن تنظیم شده باشد نیز می‌تواند به طور نسبی مشمول درجه‌ای از «عالم بودن» تعریف شود. اما وقتی پای دین به میان می‌آید، تعریف علم نیز با نظر خاصی به فاعل شناسا (صاحب علم) تدوین می‌شود. در واقع، شناخت ماهیت علم دینی به شناخت ماهیت دین و برنامه آن برای تعالی انسان بستگی دارد. به طور مشخص، ظهور دین در عالمی که خالی از وجود بشر باشد، معنا ندارد. پس، طبیعی است که تعریف علم مورد نظر دین هم تابع مشخصات و هویتی است که دین برای انسان (عالم) تعریف می‌کند.

دین با الهام از یک «منبع شناخت» مرتبط با مرتبه بالاتر هستی، از «نیمه پنهان» واقعیات خبر می‌دهد که در زبان دین به غیب یا «عالم امر» تعبیر می‌شود و تمام حرکات «عالم خلق» فرع بر آن یا تابع آن است. وقتی صاحب نظر دینی خود را به متنازل‌ترین سطح فهم - در حد فهم تجربی - پایین آورد، تمام طبیعت ظاهر و واقعیات انتزاعی متصاعد از آن را حاصل یک «حادثه» سرانجام‌پذیر و غایت‌مند به نام «خلقت» تعریف می‌کند. این برداشت هم در باره

خلقت پیکره آدمی از نفس و تکامل جنین تا پیری و مرگ صادق است؛ و هم در باره خلقت افلاک و کیهان از نفس عالم. هم کلیت وجود انسان دارای اندام و قوای پیدا و پنهان است؛ و هم کلیت عالم با ترکیبی منسجم از ملک و ملائکه برقرار است.

بحث بیشتر در حوصله کتاب حاضر نیست. اما، همین دیدگاه «خلقت‌باور» با پشتوانه ژرفی از شهود و حکمت‌های کهن، در تبیین با «تکامل‌باوری» علم تجربی معاصر قرار دارد که دنیا را در قالب‌های مرجع کوچک‌تری مانند طبیعت، منظومه شمسی، زیست‌کره، زیست‌بوم و برنامه‌های توسعه می‌بیند. در باره دیدگاه‌های تکامل‌باور مطالب قابل مطالعه فراوان است. اما، در چارچوب این بحث کافی است که بدانیم با اندیشه «قدیم بودن» و پایان‌ناپذیری روزگار سنخیت دارد.

با این توضیحات، مهم‌ترین تفاوت دو جهان‌بینی تشریعی و تکوینی، بحث ماهیت علم و نقش آن در تنظیم رابطه انسان عالم با کل عالم است. به طور خلاصه، می‌توان گفت که تعریف سه عنصر علم، عالم و عالم در جهان‌بینی دینی با مفاهیم نظیر آن در جهان‌بینی نسل‌های کنونی تا اندازه‌ای متفاوت است.



برای درک تفاوت نگرش‌ها و اختلاف منظرها بین تکامل‌باوری و خلقت‌باوری، مقایسه کلی از ویژگی‌های عناصر سه گانه بالا در چارچوب دو نگرش مزبور مفید خواهد بود.

فهراندیشی و خلقت‌باوری	دهراندیشی و تکامل‌باوری	
- عالم حادث شده است - عالم ممکن‌الوجود و قائم به خداوند - اصالت وجود و حقیقت‌شناسی - عالم دارای آفریدگار و پروردگار - تنظیم‌کننده است - عالم و آدم در سمول یک اراده برتر است - حرکت عالم به سوی غایی است - تلاش آدمی برای کمال	- عالم قدیم و همیشگی است - عالم قائم به ذات خود است - اصالت ماهیت و پدیدارشناسی - عالم خود، شایسته خودتعلیم است - همزیستی، ابدی عالم و آدم - جهت تغییرات نامشخص و تابع دیالوگ و دیالکتیک است - تلاش آدمی برای بقا	۱
- علم به عنوان بحث کوچکی از چارچوب اندیشه ماورایی و مقید به آن - مسائل مادی تجلی با استعدادی از حقایق ماورایی مانند روح و نفس است - مسائل ماورایی به واسطه تهذیب اخلاقی قابل کشف و تفکر است - علم مطلق است و مقید به عالم وجود - تفکر برای کشف حقیقت و رسیدن به آگاهی است	- حقیقت علمی مستقل از حقیقت فلسفی و دینی - مسائل ماورایی مانند روح و نفس ربطی به مسائل مادی ندارد - مسائل ماورایی قابل کشف نیوده و موضوع علم نیست - علم شامل ذهنیات است که وجودشان مقید به موجودات مادی است - تفکر و دانش‌اندوزی برای رفع نیاز کلامی زیستی است	۲
- عالم کسی است که به درک دستگامی و وسعت جامعی در عالم رسیده باشد.	- عالم کسی است که از هوش و استعداد بالا برای مشاهده، درک و بررسی روش‌مند دنیای پیرامون برخوردار باشد	۳

در واقع، میدان برای بشر باز گذاشته شده و او را به تعقل و دانستن نیز تشویق کرده‌اند. همچنین، در این رابطه که چگونه یاد بگیرد و بداند نیز، دین اجبار و تکلیفی بر دوش او نگذاشته است. اما، در مقام اقدام و رفتار است که مختصات کلی مورد ادعای دین باید مراعات شود. محققان باید خود را با سطح بالاتری از ادراک هماهنگ سازند که از طریق علوم وحیانی و اعجاز برای ما تعریف شده است. این به معنای «بافتینه سازی» دانش تجربی در بافت فرهنگ و معرفت دینی است.

سوال مهم‌تر این‌که: محقق چه تصویری از معارف و آموزه‌های دینی داشته و چه قدر به مرجعیت آن اعتماد دارد؟

الف) فرض اول این است که معارف دینی را یک دستگاه منسجم و همه‌جانبه برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها بدانیم. در واقع، اوامر و نواهی دینی را مطابق حقیقت (نه واقعیت) و نفس الامر بدانیم که گویا دانشمندان هنوز علل و دلایل آن را نیافته باشند. این اعتقاد راسخ در موارد تعارض و ابهام احتمالی، حق را به جانب احکام دینی آن‌هم از نوع سنتی‌اش می‌داند؛ یعنی ایمان جای چون و چرا ندارد. در نتیجه، نیازی هم به تعامل یا تأسیس علم دین مشرب نمی‌بیند.

ب) فرض دیگر این است که دین را در حدّ پیامی مجمل برای انذار و تبشیر دانست که فقط برخی از جوانب زندگی را تبیین کرده است. ما نیز ناگزیر به مجموعه اصول و احکام موجود قناعت می‌کنیم، و مدیریت سایر جوانب زندگی را هم باید به فهم علمی و احکام عقل متعارف واگذار نمود.

ج) و بالاخره فرض سوم آموزه‌های دینی را یک مجموعه محدود- در عین حال منسجم- می‌دانند که پیشرفت‌های عقل و دانش تجربی و سایر آگاهی بشری ابعاد مختلف آن را روشن‌تر خواهد ساخت. یعنی پا به پای تکامل فهم متعارف بشری حقانیت مدعیات دین هم آشکارتر و قابل استفاده‌تر خواهند بود.

در یک جمع‌بندی، اگر قرار باشد برای گنجاندن رویکرد میان‌رشته‌ای در فهرست علایق محققان دینی دلایل موجهی بجوئیم، با جمع همین دو دیدگاه آخر می‌توان به یک استنتاج منطقی رسید. به نظر می‌رسد که در ذهنیت تمام علاقه‌مندان میان‌رشتگی دین‌مدار، این استنتاج منطقی پیشاپیش شکل گرفته است.

تعامل دانش وحیانی و دانش انسانی

برای ترسیم مرزهای تعامل ارزش‌های دینی با قوانین و قواعد علمی-تجربی، لازم می‌آید که نسبت بین لایه‌های مختلف شناخت شامل علوم تجربی، علوم دینی و نهایتاً آموزه‌های قرآنی را ترسیم کرد. میان آنچه که مستقیم از طریق وحی به بشر القا می‌شود (آموزه‌های دینی) و آنچه با فعال‌سازی عقل، تجربه و حواس به دست می‌آید (علوم بشری) مناسباتی برقرار است. ساختارهای تحصیل و تحقیقی که علوم معاصر دارد نیز از طریق لایه‌های رابط (منطق، ریاضیات، فلسفه، کلام و غیره) با علوم دینی و قرآنی پیوند ایجاد می‌کند.

چنانچه بخواهیم بحث را ساده‌تر نماییم دستورالعمل‌های زندگی در دنیای مدرن با واسطهٔ دو لایه رابط^۱ به منبع دینی و قرآنی متصل می‌شود. به عبارت دیگر، مجموعاً سه لایه مختلف از دانش و معرفت وجود دارد که با یکدیگر پیوند یافته‌اند تا در شکل‌گیری یک زندگی دین‌مدار دخیل باشند:

لایهٔ اول شامل آموزه‌ها و معارف مستقیم قرآنی، لایهٔ دوم شامل علوم عقلی و نقلی که اسباب تفسیر و درک معرفت قرآنی‌اند و در شکل‌گیری فهم و عقلانیت ما دخالت دارند، و لایهٔ سوم شامل علوم و فنون هر زمانه است که محصول کنکاش و کنجکاوی در نظام طبیعت‌اند.

۱. interfaces



در تصویر فوق، قلمروهای مستعد تحقیق میان رشته‌ای در دو محدوده یا «لایه رابط» تعریف شده‌اند که با رنگ تیره و خاکستری معلوم گردیده است. لایه اول، آموزه‌های قرآنی و علوم دینی تشکیل می‌شود. لایه دوم در مرز تفکر کلامی علوم دین با تفکر تجربی شکل می‌گیرد.

خلاصه مطالب بالا این است که: اولاً، ادبیات و تفسیر، حقوق و اصول فقه، منطق و فلسفه، اخلاق و عرفان و غیره همگی با همدیگر انسجام سیستمی دارند. ثانیاً، این مجموعه علوم با سایر دانش‌ها و فنون رایج «پیوند تغذیه‌ای» بین رشته‌ای دارند. یعنی اصول و قواعد آن از عقل همان انسان‌هایی تراوش می‌کند که از فهم مدرسه‌ای و عرف اجتماعی دوران خود متأثر است.

به طور کلی، آموزه‌های دینی از دو منظر می‌تواند مشمول ملاحظات علمی قرار گیرد: از حیث نظری و اثباتی، از حیث عملی و کاربردی. برای تبیین بهتر این مطلب، خوب است که از همان تقسیم‌بندی کلاسیک در دنیای علم

کمک بگیریم. در دنیای علم و تحقیق، تحقیقات نمی‌تواند از دو حال خارج باشد: تحقیقات نظری یا پایه و تحقیقات عملی یا کاربردی.

تحقیقات نظری (در حوزه‌های فیزیک، زیست، فلسفه و...)

تحقیقات کاربردی (در زمینه فن‌آوری زیستی، نانوفن‌آوری، کوانتوم و...)

در لایه دوم (تحقیقات کاربردی)، مجدداً جهان دانش را شامل دو لایه راهبردی و توسعه‌ای تعریف می‌کنیم. راهبردها و تدبیرها مجموعاً خطوط اصلی برنامه‌ها را رقم می‌زند. طرح‌های توسعه‌ای نیز شامل برنامه‌های دقیق‌تری است که اطلاعات لازمه آن استخراج و سازمان‌دهی می‌شود تا به بهترین نحو به اجرا درآید.

تحقیقات راهبردی (تلفیق اطلاعات علمی برای برنامه‌ریزی کلان اجتماعی)

تحقیقات توسعه‌ای (زمینه‌سنجی و برآورد امکانات برای تحقق راهبردها)

با جمع دو تصویر فوق، تحقیقات محض و تحقیقات راهبردی نوعاً تحقیقات پایه و نظری‌تر محسوب می‌شوند. با این تفاوت که، اولی شامل بررسی موضوعات فیزیکی، زیستی و جامعه‌شناختی در مقیاس آزمایشگاهی و کتابخانه‌ای است؛ حال آن‌که دومی شامل بررسی میدانی‌تر از پدیده‌های طبیعی و اجتماعی مثلاً در مقیاس سرزمینی و ملی و جهانی است.

وجه مشترک این دو قلمرو کلی آن است که بیشتر به سرچشمه محافل آکادمیک متصل‌اند و برای تکمیل آن کمتر با متن جامعه سروکار داریم. در حالی آن دوی دیگر (یعنی پژوهش‌های کاربردی و توسعه‌ای) اقدامات، خدمات

و کالاهای قابل ارائه را تعریف می‌کند؛ و به همین دلیل با متن زندگی روزمره مردم و نیازهای مبرم جامعه سروکار دارد. اکنون دو پرسش فراروی ماست: اول، نسبت شیوه‌های تلفیقی و میان‌رشته‌ای با این تقسیم‌بندی چیست؟ دوم، جایگاه عنصر و ارزش‌های دینی در تمام این نوع تحقیقات کدام است؟ قبل از هر چیز، باید دانست که اتخاذ رویکرد تلفیقی میان‌رشته‌ای در هر دو سطح از تحقیقات منطقی و ممکن است. در سطح اول (تحقیقات نظری) بحث همگرایی رشته‌ها و «تعامل علوم» مطرح است. در سطح دوم (تحقیقات راهبردی و توسعه‌ای) نیز معنای «تعامل علم و اجتماع» آشکارتر می‌شود. با تعمیم چارچوب بالا از لایه‌بندی تحقیقات علمی به دایره معارف دینی، می‌توان ماهیت فرضی تحقیقات میان‌رشته‌ای در یک جامعه دینی و امکان نوعی «توسعه دین‌مدار» را آشکار نمود.

تحقیقات نظری (در حوزه معارف دینی)

تحقیقات کاربردی (برای تحقق زندگی دینی)

تحقیقات راهبردی

(برنامه ریزی و طراحی چشم‌انداز زندگی دینی)

تحقیقات توسعه‌ای

(تولید و رشد اجتماعی بر اساس برنامه دین‌محور)

بر اساس توضیحاتی که تاکنون آمد، به طور کلی می‌توان گفت که تعاملات میان‌حوزه‌ای علم و دین به دو صورت تحقق می‌پذیرد. از یک طرف، ممکن است که برای تفسیر یا بررسی صحت مدعیات دینی به تلفیق دلایل و

شواهد چندرشته‌ای روی می‌آوریم. از طرف دیگر، برای کاربرست و تحقق بینش دینی و قرآنی در متن زندگی به شیوه‌های میان‌رشته‌ای متوسل می‌شویم.

• وقتی آموزه‌های دینی در چارچوب‌های کل‌گرایانه و منسجم تحقیق قرار می‌گیرند تا داده‌های علمی و رشته‌های علوم حقانیت آن را تبیین کند، می‌توان آن را «میان‌رشتگی نظری» خواند.

• وقتی طرح‌ها و پروژه‌های علمی را به «پیوست‌های فرهنگی» ملترم می‌سازیم که به گمان خودمان برگرفته از تعالیم اسلامی و قرآنی است، می‌توان گفت که با «میان‌رشتگی کاربردی» سروکار داریم.^۱

برای آن‌که برآیند تعامل علم و معارف دینی را در تحقیق میان‌رشته‌ای ببینیم، برداشت‌های متعارف از تحقیق میان‌رشته‌ای دینی را یادآوری می‌کنیم:

- گاهی منظور بررسی‌های نظری چندجانبه‌ای از مسائل مورد منازعهٔ علما و دانایان جوامع اسلامی است که با تمرکز بر روش‌های علوم انسانی و با تلفیق معلومات رشته‌هایی از قبیل تاریخ، فلسفه، کلام، جامعه‌شناسی، اخلاق و غیره، صورت گرفته است. برای مثال، کارهایی که شهید مطهری در این زمینه انجام داده است می‌تواند سرمشق باشد.^۲

- گاهی منظور مباحث تطبیقی علم و دین است که با نظر به یافته‌های علوم محض انجام می‌شود. سابقهٔ این تحقیقات به کارهای بزرگانی مانند علامه طباطبائی، آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، علامه جعفری، علامه حسن‌زادهٔ آملی یا استاد دکتر مهدی گلشنی می‌رسد، و اخیراً نیز دانشکده‌ها و دانشجویان علوم قرآنی بیشتر به آن علاقه پیدا کرده‌اند.

۱. محققان میان‌رشته‌ای هم با دو نوع انگیزه به کار می‌پردازند. برخی از منظر مدافع حقانیت دین، و بعضی به عنوان جویندگان حقایق و اطلاعاتی که بتوانند برای زندگی عملی مردم مفید باشد. عده‌ای فقط درد حقیقت‌جویی دارند؛ عده‌ای دیگر درد زندگی با مراعات ارزش‌های اجتماعی.

۲. ر. ک به: علی زاده، بیوک (۱۳۸۵) نگاهی به کارنامه شهید مطهری در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای دین، اندیشه، سال دوازدهم، شماره ۲، صص ۳۰-۵.

- گاهی منظور بررسی‌های همه جانبه و ارائه راهکار تلفیقی برای حل مسائل و مشکلات متعارف جامعه اسلامی است که غالباً مورد علاقه دانشجویان متدین علوم فنی و تجربی، برخی رشته‌های انسانی و اسلامی دانشگاهی، دانشجویان علوم قرآنی، محققان نهادهای اسلامی و انقلابی است.

بسته به این که محقق علاقه‌مند به کار میان‌رشته‌ای در کدام لایه باشد، یا کار تحقیق خود را در چه سطحی تعریف کند، میزان مسئولیت‌پذیری خود در مورد صحت نتایج و متعاقباً سلامت تصمیمات ناشی از تحقیق را تعریف کرده است. در حقیقت، مقالات میان‌رشته‌ای دانشجویان علوم قرآنی - که درصدد ایجاد ارتباط بین قرآن و علوم معاصر است - بیشترین حساسیت، احتیاط و مسئولیت را متوجه محقق می‌کند. زیرا، استناد احکام بی چون و چرای آسمانی به نتایج «ابطال‌پذیر» علم بشری مسئولیت شرعی دارد.

به عنوان جمع‌بندی، باید بحث‌های قبلی در باره ماهیت کل‌گرایی در علم و دین، رابطه تولید دانش و توسعه، و ماهیت دانش تولید شده در مطالعات دینی را به یاد آورد. با مرور آن مطالب، ما به عنوان محقق می‌توانیم جایگاه تحقیقات خود را در آینه مباحث برون علمی (یعنی مواضع و مختصات فرهنگی‌مان) مشاهده کنیم. اکنون، با فرض این که خواننده زمینه‌ها و محدودیت‌های میان‌رشته‌ای دینی را به لحاظ نظری تشخیص داده است، لازم است که روش‌شناسی این تحقیقات نیز با نظر به حد و مرزهای تعامل علم و دین - که در این فصل ترسیم شد - و با ذکر مثال‌هایی در تراز فهم مخاطب کتاب تشریح گردد.

روش‌شناسی میان‌رشته‌ای

می‌خواهیم بدانیم که فصل مشترک تحقیقات تلفیقی که از الگوی مشخص پیروی می‌کنند چیست؟ محققان امروزی موضوعات آکادمیک را، یا مشکلات محلی و جهانی را، در قالب چه تصورات و پیمانه‌های مفهومی بررسی می‌کنند؟

مفهوم «کل»

قواعد کل‌نگری و تلفیق به همان اندازه که در مقیاس تحقیقات دانشجویی و کارهای کلاسی قابل پیروی است، در مباحثات پارلمانی، سیاست‌گذاری‌های ملی، و برنامه‌های آینده‌نگاری علم هم می‌تواند اعمال گردد. فراتر از این‌ها، می‌توان گفت که هر پروژه‌ای عملاً محکوم به استقرار در یک بافت کلی است. در حقیقت، هر تحقیق کوچک و بزرگی یا هر برنامه میان‌مدت و بلندمدتی که با نظر به دنیای پیرامون و چارچوب کلی‌تر امور نباشد، چندان قرین موفقیت نخواهد بود.

اما، مهم‌ترین نکته این است که سیاست‌گذار، محقق یا شهروند خود را بر فراز جغرافیای «کل» نبیند. بلکه باید خود را درون فضای کروی کل تصور کرده و از این منظر سعی در مدیریت گوشه‌ای از آن را داشته باشد. در واقع، میان‌رشته‌ای دانش معطوف به عمل است، و محقق یا تیم میان‌رشته‌ای باید خود را وسط میدان بداند. از یک طرف، این حضور به معنای مادی و امروزی‌اش «در صحنه بودن»، از فعالان اجتماعی بودن و کنجکاو بودن، برای «پایش» و رصد کردن مسائل بومی و جهانی توأمان است. این یعنی در «کل»

زندگی کردن و نه در لاک خود و خیالات خود یا در گفته‌های هم‌حزبی و هم‌دسته‌ها زیستن.

مفهوم بافت و همبافت

کلمه «بافت» در تفکر متعارف معمولاً برای اشاره به عناصر محیطی و پیرامونی به کار می‌رود که زندگی یک فرد یا حتی یک «اجتماع مبتلا به مشکل» در آن تعریف شده است. ما هر موضوعی را با در نظر گرفتن ارتباط آن با یک بافت گسترده‌تر طرح می‌کنیم. اما، این مفهوم را در باره کل فضای زیست‌کره و سیاره زمین، با تمام شرایط طبیعی و تمدنی آن، هم می‌توان به کار برد. در این فضای کلی می‌توان از بافت جغرافیایی، بافت گیاهی و محیط سبز، بافت جمعیتی گونه‌های جانوری و انسانی، بافت صنعتی و اطلاعاتی و بسیاری بافت‌های دیگر سخن گفت که در هم تنیده شده‌اند، و دنیایی از پیچیدگی به وجود آورده‌اند.

ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف در تعاملات مطلوب و نامطلوبی قرار گرفته‌اند که روابط جنگ و صلح یا تنش و آرامش را در ذهن این‌ها شکل می‌دهد. روزانه میلیارد‌ها پیام شفاهی، کتبی، الکترونیک، رفتاری و غیره حول این سیاره خاکی جریان دارد و یک دنیای نامرئی هست که باطن امور را رقم می‌زند. فعل و انفعالات این باطن به سطح ظاهر می‌آید، و دنیا را به این سو و آن سو می‌کشاند. بر اساس نظریه‌ای که به ساختن‌گرایی اجتماعی^۱ مشهور است، هر وضعیت اجتماعی خوب یا بد شکلی از واقعیت است که عوامل مختلفی از گروه‌های اجتماعی ناخواسته آن را رقم زده‌اند؛ یا شاید خواسته و دانسته بر سر آن به توافق رسیده‌اند. مثلاً در بررسی وضعیت بحرانی زیست‌کره می‌توان فن‌آوری و علم، برنامه‌ها و اقدامات سیاسی، ناآگاهی و آموزش نیافتگی عموم، و عدم احساس مسئولیت در اقلشار آگاه‌تر را فهرست نمود.

1. social constructionism

محققى که با انقياد به آموزه‌هاى دینى وارد همین فضاهاى کلان مى‌گردد، ناگزیر باید در سازمان‌دهی و راهبري چنین صحنه‌هاى بزرگی از طبیعت و اجتماع، راهکارهاى عملی، مسالمت‌آمیز و قابل پذیرش ارائه دهد. مسلماً، تحقق این امر به غایت دشوار است. برای توضیح مطلب بگذارید به مسئله‌ای پزشکی اشاره کنیم که از ابعاد چندرشته‌ای برخوردار است و اختلاف نظر دینی حول آن نیز به سادگی قابل رفع نیست.

امروزه بحث‌هایی مانند نازایی، لقاح مصنوعی، امکان شبیه‌سازی یک انسان با سلولی از بدن او، کاشت نطفه در رحم فردی غیر از همسر (رحم اجاره‌ای)، و این قبیل مسائل مطرح است. از طرف دیگر، مردمان متدین امیدوارند تا درد بی‌ولادی خود را از این طریق‌های علمی علاج کنند. اما شک و شبهه‌هایی وجود دارد که با طیب خاطر به این راه‌ها تمایل نشان ندهند. در این‌جا، راه حلِ مقبول برای زاد ولد مصنوعی، آن‌هم سازگار با نظام ارزشی و اعتقادی، راه حلی است که اصطلاحاً «بافتینه‌سازی»^۱ شود. یعنی کارشناس دینی توصیه‌ها یا فتوای علمی-فقهی خود را طوری با واقعیت‌های موجود منطبق می‌کند که با آنچه مردان و زنان جامعه می‌دانند و می‌بینند، جور درآید.

به طور کلی، مبنای عزیمت تحقیقات کل‌گرایانه عبارت است از پذیرش دو اصلی که در همدیگر انعکاس دارند:

(۱) بسیاری از مشکلات عینی و ذهنی زائیدهٔ بافت^۲، و در نتیجه، ذوالابعد و میان‌رشته‌ای است. تعیین چارچوب یا تعریف آن نیز باید وابسته به بافت^۳ باشد.

(۲) در بارهٔ خود علم نیز این حقیقت ساری و جاری است؛ یعنی نفس روی آوردن دانشمندان به تلفیق نیز برخاسته از «بافت کلی» اندیشهٔ بشری و

1. contextualization
2. context- generated
3. context- dependent

ضروریات جوامع معاصر است. و هر تحقیقی هم باید ایده‌های مبنایی خود را در بافت واقعیت اجتماعی و کلیت دانش موجود بافتینه‌سازی نماید.^۱

تفکر سیستمی

مهارت در عمل تلفیق گرایانه یا ترکیب گرایانه، و تسلط به روش کار، مستلزم آشنایی هرچه بیشتر با مفاهیم و مقولات تجربی زیربنایی است. اساساً، کل‌نگری نوین فلسفه چندان پیچیده‌ای ندارد. اما، ابزارهای مفهومی و لوازم روش‌شناختی آن منجر به تحول مهمی در انجام تحقیقات گردیده است. یکی از این مفاهیم، مفهوم «سیستم» است.

مختصراً، می‌توان گفت که در پیاده‌سازی شیوه‌های تحقیق کل‌گرایانه مفاهیمی هست که اهمیت کلیدی دارند: تعامل، پیچیدگی، بافت، سیستم، مسئله، رفتار کلی، عدم قطعیت و غیره. این‌ها عناصری از معرفت‌شناسی کل‌گرایانه و البته از شجره تکامل‌باوری‌اند که طی قرن بیستم به همدیگر پیوسته‌اند. به همین خاطر، همه ما احساس می‌کنیم که از سال‌های آموزش متوسطه در قالب همین مفاهیم به دنیا اندیشیده‌ایم. اما، بازاندیشی معنای یکایک عناصر این شبکه مفهومی، و عادت دادن اذهان به این معانی نهایتاً به تقویت مهارت کل‌نگری و تسهیل شناخت کل‌گرایانه کمک می‌کند.

طی ۵۰ سال اخیر نظریه سیستم و خطوط کلی آن محمل خوبی برای بررسی‌های کل‌گرایانه نشان داده است. به همین دلیل، کل‌نگری و تفکر سیستمی از همدیگر جدایی‌ناپذیرند؛ و محققان برای آن که هر چیزی را به عنوان یک کلیت بررسی کنند، معمولاً از این طرز فکر بهره می‌گیرند.

۱. برای فهم بافتینه‌سازی یا تجسم امور در «همبافت» باید از واژه‌های متعارف بافت و بافتار (در صنایع) یا متن (در ادبیات) فراتر برویم. به این معنا که تحقیق را از همان ابتدا با یک تصور چندبُعدی و کل‌گرایانه از فضای زندگی و امور درهم تنیده اجتماعی آغاز کنیم.

قبل از توضیح دقیق‌تر، باید یادآور شویم که محققان میان‌رشته‌ای با نگرش‌های متفاوتی سراغ مفهوم «سیستم» می‌روند.

الف) دسته‌ای که آرمان‌گرایانه‌تر می‌اندیشند یا با موضوعات سیال (مانند دنیای علوم انسانی و انتزاعی) سروکار دارند، درجات مشخصی از کلیت مد نظر ندارند؛ الا همان میزان همبستگی که یک مجموعه عناصر در حین تغییرات و در بافت کلی امور نشان می‌دهند. پس، شرط اصلی اطلاق «کل» بر یک موضوع یا مسئله را همان تمامیت یا یکپارچگی و انسجام می‌بینند. میزان این یکپارچگی هم تنها با پایش روند کلی فعالیت‌ها و کارکرد نهایی آن معلوم می‌شود. در واقع، برای درک این برداشت باید معنای واژه علمی «جعبه سیاه» را فهمید.^۱

به طور کلی، این برداشت به بررسی جزئیات بی‌اعتناست و فقط به «منتظم‌سازی» دیدگاه‌ها و معلومات مرتبط با موضوع یا «مضمون» میان‌رشته‌ای نظر دارد. این برداشت که تحت عنوان «تعمیم‌گرایی» شناخته می‌شود، انگاره سیستم را هم صرفاً ابزار روش‌شناختی برای پیمایش فضای پیرامون و انتخاب چشم‌انداز «موضوع» می‌داند.

ب) دسته‌ای که گرایش روش‌شناسانه تجربی یا عمل‌گرایانه‌تر دارند (مانند دنیای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری یا طرح‌های توسعه‌ای و راهبردی)، مفهوم سیستم را با همان متعلقات ریز و مهندسی‌اش (مثلاً، ساختار، اجزاء، منابع، کارکرد، خروجی، ورودی) بر «مسئله» مشخصی از زندگی اجتماعی منطبق می‌کنند. سپس، برای آن فرآیند «حل» تعریف می‌کنند. بر اساس این برداشت، تعامل امور و پدیده‌ها موجب خلق روابط چندبعدی و تأثیرات متقابل غیرخطی می‌گردد که پیچیدگی‌های هرچه گسترده‌تری را به وجود می‌آورد. در این بافت پیچیده، لایه‌های مختلف فیزیکی، زیستی، اجتماعی، انتزاعی و ذهنی تأثیرات

۱. ر.ک به: فرهنگ اصطلاحات میان‌رشته‌ای، منصور متین، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۹۲.

متقابل و بازخوردی بر همدیگر دارند. به طوری که نوعی «علیت چرخه‌ای» را در فضای حیات به وجود می‌آورند. چنین رابطه‌های همبسته دورانی را باید در جزئیاتش بررسی، کنترل و راهبری کرد. به عبارت دیگر، محقق با یک «جعبه شفاف» مانند آکواریوم سروکار دارد. به هر حال، اندیشیدن در قالب مفهوم سیستم یک طرز فکر کل‌گرایانه تلقی می‌شود.

طرز فکر غیرسیستمی	طرز فکر سیستمی
۱. پدیده مورد نظر از پیرامونش جدا می‌شود و تنها به شناسایی و تعریف عوامل و اجزای آن می‌پردازیم.	۱. موضوع را درون بافت کلی یا محیطش بررسی می‌کنیم
۲. روابط متقابل اجزا را به صورت جداگانه بررسی می‌کنیم.	۲. نه تنها روابط، بلکه آثار ناشی از روابط متقابل اجزا را هم می‌بینیم.
۳. هدف ما روشن ساختن جزئیات است.	۳. هدف اصلی ما درک کلیت موضوع است.
۴. هر بار تنها یک بخش از موضوع یا فضای عملیات را تغییر می‌دهیم.	۴. بخش‌های مختلف را به طور هماهنگ و در ارتباط با همدیگر تغییر می‌دهیم.
۵. موضوع را مجزا و مستقل از زمان می‌بینیم.	۵. موضوع را در طول فرآیند زمانی و در متن تغییرات بررسی می‌نماییم.
۶. نتیجه کار برنامه‌ریزی جزء به جزء و متمایز برای فعالیت‌ها یا اجزای موضوع است.	۶. نتیجه کار برنامه‌ریزی برای مجموعه عناصر و روابط، با در نظر گرفتن هدف کلی و غایت جهت‌گیری آن‌ها است.

اگر بخواهیم اولین قواعد و اصول تفکر سیستمی لازمه میان‌رشته‌ای شدن را برشماریم، ابتدا باید گفت که پیش‌شرط آن عادت دادن ذهن به مفهوم کل است که در مطالب قبلی مفصلاً توضیح داده شد. بعد از آن، دو اصل بسیار مهم وجود دارد:

■ تشخیص و بازشناسی موضوعات سیستم گونه: توجه به این مطلب که پدیده‌های مرکب و پیچیده می‌توانند اشکال و قالب‌ها متفاوت داشته و در قالب انواع و اقسام کوچک و بزرگی از مدل‌ها تعریف و ترسیم شوند.

■ گام نهادن به درون سیستم‌ها: تجربه کردن روند امور یا حداقل تجسم فضای درونی آن که مقدمه ای است برای ایجاد تحول در آن.

به این ترتیب، نگرش سیستمی یک مأموریت «شناسایی» و «عملیات میدانی» است. در عین حال، روش‌های تحلیلی و غیرسیستمی هم به کلی از عرصه علم و تحقیق رخت بر نبسته است. بلکه در خدمت گردآوری اطلاعات و بازترکیب نتایج بررسی‌ها خواهد بود.

برای نمونه، بگذارید مجدداً به همان مثال قبلی یعنی «رحم اجاره‌ای» مراجعه کنیم. در آن مثال، محقق باید ابتدا از خود بپرسد که موضوع در کدام سیستم اجتماعی، فرهنگی و قومیتی مطرح شده است؟ برای مثال، اگر فضای کشور ایران را در نظر می‌گیرد، قالب فکری تحقیق اسلامی-شیعی (با تمام ابعاد آن)، بعلاوه فرهنگ و اعتقادات ملی (آن هم به نوبه خود شامل نظام‌های فرهنگی فرعی و متنوع از گیلانی و اصفهانی تا لر، کرد، آذری و فارس) است. باید به درون هر یک از این فرهنگ‌ها رفت و میزان حساسیت‌های ایشان نسبت داشتن فرزند، بعلاوه میزان حساسیت یا استقبال زنان از پذیرفتن نطفه مصنوعی یا نطفه دیگران، بر اساس تحقیقات رشته‌ای و کلاسیک معلوم نمود. مثلاً باید دید انگیزه‌های استقبال از مادری این نطفه‌ها در نواحی مختلف کشور چیست؟ انگیزه‌ها و ویژگی‌های فرهنگی که از این امر ابا دارند کدام است؟... و بسیاری سوالات دیگر از این قبیل که اطلاعات لازمه را از تمام کشور استخراج و آماده تلفیق می‌سازد. آنگاه، محقق میان‌رشته‌ای مجدداً بر فراز سیستم کلی اوج می‌گیرد تا مجموعه اطلاعات را در چارچوب دانش دینی تلفیق نماید.

مفهوم مسئله

معنای واژه «مسئله» نیز، همانند واژه کل، باید از نو اندیشیده و درک شود. شاید توضیح این مطلب کمی دشوارتر باشد.

از یک طرف، وقتی از مسئله صحبت می‌شود، معمولاً اذهان متوجه جواب‌گویی به یک سوال متعارف یا بر عکس محاسبات ریاضی و پاسخ‌یابی معادلات می‌شود. در حالی که ادبیات تحقیقات میان‌رشته‌ای از این هر دو معنا به کلی فاصله می‌گیرد.

از طرف دیگر، وقتی واژه «مشکل» را به جای آن می‌گذاریم تا تمایزی قائل شده باشیم و معنای میدانی و کاربردی آن را برسانیم، باز هم سوء تفاهم می‌شود. زیرا برخی آرمان‌ها و آرزوهای برآورده نشده هم مشکل میدانی محسوب می‌شوند. در واقع، یک امر ممکن است فی‌نفسه مشکل و مسئله نباشد. اما بسته به این که چه کسی به آن می‌نگرد «مشکل» تلقی شود. برای مثال، روشن بودن چراغ برق سرکوپه برای مردم محل یک «مطلوب» و برای دزدان یک «مشکل» است

به هر حال، برای پرهیز از سردرگمی در واژگان – که البته در شکل‌گیری فهم ما از میان‌رشتگی نیز کم‌تأثیر نیست – همین قدر کافی است که بدانیم معنای کنونی «مسئله» با معنای مدرسه‌ای که قبلاً از آن می‌شناختیم فرق اساسی دارد. در این‌جا، مسئله شامل یک فضای ابهام، وضعیت نامطلوب، یا کمبود و نارسایی است که در تقاطع عناصر و عوامل مختلف چندرشته‌ای پدید آمده است. بنابراین، با مفاهیم تازه‌ای مانند «کلیت»، و «سیستم» باید سراغ آن رفت.

اتخاذ رویکرد سیستمی برای فهم مسئله در بافت خاص خودش عبارت است از: تلاش برای از قلم نیاختن عناصر و عوامل ظاهراً جزئی که سرنوشت‌شان به هم گره خورده است و در خلال کار تخصصی احتمال این که همگی کاملاً لحاظ شوند، وجود نداشت. غفلت از مناسبات امور به منزله نادیده

گرفتن ویژگی‌های اساسی نگرش کل‌گرایانه است. در آن صورت، خطر باقی ماندن در تصور قدیمی (تقلیل‌گرایانه و تحلیلی) از مسئله وجود دارد. این خطر هنگامی آشکار می‌شود که ما - با شانه خالی کردن از مسائل مقیاس متوسط و کلان - هر مسئله پیش پا افتاده‌ای را موضوع تفکر سیستمی یا مستحق هم‌اندیشی میان‌رشته‌ای بدانیم.

برداشت ساده‌انگارانه از مسئله‌مداری می‌تواند تعریف تحقیق کل‌گرایانه و مطالعه میان‌رشته‌ای را سست کند. زیرا مسائلی که مردم با آن مواجه‌اند، متفاوت است؛ و برای هر مسئله می‌توان ابعاد مختلف ذهنی متصور شد که ظاهراً به تخصص‌های متنوعی پهلوی بزنند. به عنوان مثال، دعوای زناشویی! نیز می‌تواند به اندازه حل مناقشات بین‌المللی مستحق تلفیق دانش باشد. یا آنالیز بازی مشهور ال. کلاسیکو نوعاً میان‌رشته‌ای است؛ چرا که مثلاً عده‌ای از علمای فوتبال‌شناسی! می‌توانند گردهم آمده، و با رعایت نوبت مفصلاً در باره حواشی آن حرف بزنند.

روند انتخاب یک مسئله با چشم‌انداز کل‌گرایانه قواعد کلی دارد:

- مسئله در چنان سطحی از پیچیدگی، و دارای چنان پیوندی با ارزش‌های اجتماعی باشد، که مستحق هم‌اندیشی و هم‌افزایی چندرشته‌ای کارشناسان گردد؛

- در بررسی مسئله، اجزای آن با تمام همبستگی و تفکیک‌ناپذیری‌شان لحاظ گردد؛ به طوری که سرجمع بررسی‌ها تصور تازه‌ای از آن مسئله در ذهن هر یک از متخصصان - متفاوت با تصور تخصصی خودشان - خلق کند. نباید اجازه داد که معنای تقلیل‌گرایانه و تفکر تحلیلی مانع فهم درست از مسئله‌مداری شود.

- مقیاس مسئله و درجه فراگیر بودن آن مهم است (مثلاً محلی یا ملی بودن، یا عدد و رقم بودجه آن). اما، مهم‌تر از این‌ها، ایجاد یا کشف چارچوب کل‌گرایانه‌ای است که به مدیریت و کشف راه حل برای آن کمک کند.

به طور کلی، هر حقیقت یا داده علمی ممکن است از حوزه مشخصی از زندگی بر محقق آشکار شود. اما، حقایق و رویدادهایی که با یکدیگر همبستگی سیستمی دارند، ولو در مقیاس محدود محلی و موضعی باشد، می‌تواند در چنان قالبی درست تعریف شود که به عنوان یک «کلیت» دستمایه تحقیق میان‌رشته‌ای و تلفیق دانایی‌ها قرار گیرد.

نگاه کل‌گرایانه، در شناسایی مشکل و کشف راه حل مشروط است به:

- ردگیری و یافتن خاستگاه اصلی آن در بافت امور،
- رعایت اقتضائات وضع حاکم بر واقعیت زندگی اعم از شرایط و امکانات فنی، مدیریت سیاسی-اجتماعی، و عوامل فعال و گروه‌های درگیر در ایجاد یا رفع آن.

قیاس و مدل

اساساً، یکی از راه‌های درک بهتر پدیده‌ها و کل‌ها، مقایسه و تشبیه آن‌ها به همدیگر است؛ آن‌هم به عنوان سیستم. چرا به عنوان سیستم؟ چون با تلقی سیستمی است که می‌توان به درون آن مدل وارد شد و ویژگی‌های آن را از طریق مهندسی معکوس بازشناسی کرد.

با مثالی از زندگی روزمره بگوییم، اگر ده مشخصه اخلاقی و رفتاری از یک نفر را فهرست‌وار ذکر کنید، باز هم شاید مخاطب نتواند تصویری از کل شخصیت او در ذهن مجسم کند. اما، کافی است بگویید فلانی به فلانی رفته است؛ تقریباً تمام این ویژگی‌ها را یک‌جا به ذهن مخاطب انتقال می‌دهید. به همین سادگی، وی «کل شخصیت» فرد مورد نظر را درمی‌یابد تا چگونگی برخورد و رفتار خود با او را مدیریت کند. رابطه اصلی-مدل از چنین جنسی است، و کارکرد قیاس و تمثیل و این‌همانی را از این طریق می‌توان فهمید.

یک مثال ساده علمی این است که یک شهر را (به عنوان یک سیستم) با بدن آدم مقایسه کنیم. در این‌جا انشعابات شبکه آب‌رسانی در خانه‌ها، معابر،

ادارات و اماکن عمومی قابل تشبیه به سیستم خون‌رسانی بدن است. همچنین، شبکه برق‌رسانی با اعصاب، خیابان‌ها و کوچه‌ها با استخوان‌بندی، و فاضلاب و زباله‌های شهر با مواد دفعی بدن (مانند عرق، اشک، مخاط بینی، ادرار و غیره) قابل مقایسه‌اند.

مقایسه پدیده‌ها و روندها، تشبیه و این‌همانی، و کلاً آنچه که روش «قیاسی» خوانده می‌شود در راهبری تحقیقات میان‌رشته‌ای ارزش ویژه‌ای دارد. زیرا، آنچه را رشته‌های مختلف یا گروه‌های مختلف به زبان خودشان می‌فهمند، به زبانی همگان فهم (در قالب یک تمثیل یا سرمشق) بیان می‌کنید.^۱

مظهر کامل «این‌همانی» در روش‌شناسی تحقیقات، مدل‌سازی و شبیه‌سازی است که با گسترش علوم پیچیدگی و تفکر سیستمی به کمال رسیده است. نه تنها در تبیین و تفهیم وضعیت‌ها یا حل مسائل، بلکه در خلق برداشت‌های کل‌گرایانه نیز از این ابزار ذهنی بهره فراوان می‌گیرند. بسیاری از سرمشق‌ها و الگوهای که محقق در ذهن دارد، نسخه مشابهی از واقعیت است که مشخصات نسخه اصلی را به صورت فشرده و چکیده در خود دارد. در واقع، «این همان است». از این نظر، مقایسه کل‌ها و سیستم‌ها به همدیگر - صرف نظر از همتراز و هم اندازه بودن یا نبودن آن‌ها - راهی برای شناسایی دقیق‌ترشان است. حتی، در حوزه نظر نیز چنین است؛ و گاهی محققان از تحقیقات یکدیگر سرمشق می‌گیرند.

این موضوع چنان در ذات تحقیقات جدید عجین شده است که حتی ادبیات مقاله‌نویسی و طرز نگارش متون علمی را متحول نموده است. به طوری که تمثیل، داستان‌گویی، و سناریوپردازی هم با مراعات برخی قواعد منطقی و عقلانی جزئی از روش‌شناسی تحقیقات شده است. زیرا، این‌ها می‌تواند کار

۱. مطالعه کتاب زیر به دانشجویان علوم دینی توصیه می‌شود:

رجالی تهرانی، علی‌رضا؛ تمثیلات و تشبیهات در آثار شهید مطهری، بوستان کتاب، ۱۳۸۷

محقق را در انتقال یک باره مشخصات موضوع یا مسئله به خواننده آسان نماید. در واقع، «تمثیل و مدل» ترجمانی از «کل یا سیستم» است. این بحث را با مثالی به پایان می‌بریم که معنای میان‌رشته‌ای مفاهیم مسئله، سیستم و همبافت و مدل را یک‌جا به دغدغه‌های دینی ربط دهد. فرض کنید که برای یک پرندۀ خانگی دانۀ کافی، شرایط دمایی معتدل و امکانات مجهز در یک آپارتمان فراهم شده باشد. خانواده هر روز ساعت‌ها دور آن جمع شوند، هر کس به سلیقه خود خوراکی در قفس بریزند، و بگویند خوش باش! اما، آیا این حیوان با محبوس شدن در تمام آن امکانات، می‌تواند زندگی متعارفی داشته باشد؟ آیا احتمالاً هرگز بیمار نخواهد شد یا روزی آن را افتاده در گوشه‌ای از قفس نخواهید یافت؟ اگر پاسخ‌تان مثبت باشد، آنگاه می‌توان احتمال داد که ما او را در متن یا «همبافت» عوامل شکل دهنده حیاتش قرار نداده‌ایم.

مشابه این، در حوزه تحقیق دینی وضعیت جوانانی را در نظر بگیرید که در فضای اینترنت به عنوان بازی، کسب اطلاعات، تحقیق علمی، یا پیگیری مسائل روز گرفتار شده‌اند. وقتی محقق یا کارشناس دینی مشکلات دنیای مجازی برای نسل‌های جدید را بررسی می‌کند، همین تمثیل ساده می‌تواند سرآغاز یک شبیه‌سازی مفصل، عیب‌یابی سیستم زندگی، و تجسم کل‌گرایانه از امور باشد؛ و البته این «مدل» به مرور اصلاح و تطبیق خواهد شد.

به عنوان جمع‌بندی، باید دانست که بین مفاهیم کل، سیستم، همبافت و مدل نسبتی برقرار است؛ و بدون جمع این مفاهیم با همدیگر روش‌شناسی تحقیق میان‌رشته‌ای به خوبی قابل درک نخواهد شد. فصل مشترک همه این‌ها توجه به «هم‌افزایی» مولفه‌های مختلف در عین پویایی امور است (یعنی همان نگاه کل‌گرایانه).

انواع تلفیق میان‌رشته‌ای

به نظر نگارنده، در انواع تقسیماتی که از میان‌رشته‌گی و میان‌رشته‌پژوهان می‌شود همچنان ردی از تقسیمات سنتی علم وجود دارد. هر کدام از گرایش‌ها یا افراد به درجاتی از ذهنیت‌گرایی فاصله گرفته و به عینیت‌گرایی نزدیک می‌شود؛ یا بر عکس. در ادامه این فصل خواهیم دید که حیطه‌بندی و ماهیت تحقیقات جدید نیز با تقسیم‌بندی کلاسیک علوم انسانی و تجربی چندان متفاوت نیست. گویی این تقسیمات نوعی الگوهای تکرار شونده است که در روش‌شناسی علم همیشه به شکلی حضور دارد؛ و علی‌رغم آمیخته شدن دانش تجربی با مباحث انسانی، بازتاب آن به شکل دیگری در روش تحقیق میان‌رشته‌ای دیده می‌شود.^۱

۱. در تلقی متعارف، چنین به نظر می‌رسد که علوم انسانی شامل مجموعه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، اقتصاد و غیره باشد که کار محققانش به نحوی با آمار و سنجش و اندازه‌گیری پیش می‌رود. حتی گاهی اصطلاح «علوم انسانی» با مسامحه در باره تمام علوم اجتماعی، تربیتی، تاریخ و فلسفه، و ادبیات یک‌جا به کار می‌رود. اما، از منظر نویسندگان متون علمی، مرزبندی‌ها اندکی متفاوت است. در واقع، علم تجربی (science) دو قسمت متمایز را شامل می‌شود: علوم طبیعی و علوم اجتماعی. علوم طبیعی موضوعات دنیای فیزیکی (از کیهان‌شناسی تا زمین‌شناسی و جغرافیا، و رشته‌های جزئی‌تری در موضوعات نور و آب و خاک و معدن و غیره) و زیستی (از شیمی تا سلول‌شناسی، گیاه‌شناسی، علوم جانوری و حتی موضوعات آناتومی و علم پزشکی) را پوشش می‌دهد. علوم اجتماعی شامل حوزه‌هایی است که با انسان به عنوان یک حیوان اجتماعی سروکار دارد. موضوعات این علوم از قرن ۱۹ و به تقلید از علوم طبیعی، واقعیات سنجش‌پذیر تلقی گردیده است و با استعمال روش‌های تجربی رشد نموده است (مانند

مجموعه عناصری که در یک کلیت جمع می‌شود لزوماً مادی و ملموس نیست. از این لحاظ، همیشه هم با اشراف مشاهداتی و بررسی تجربی قابل ادراک نخواهد بود. پس، اصل اساسی این است که روش‌شناسی تحقیق بستری برای تعیین الگوی «تلفیق دانش‌ها» باشد، و تعریف آن نیز با مفهوم «کل» پیوندی داشته باشند. از این گفتمان اصطلاحات و قالب‌ها و تعریف‌های متولد است که ذیلاً آن‌ها را مرور می‌کنیم:

میان‌رشتگی کاربردی

در نگاه اول، روی آوردن به شیوه‌های میان‌رشته‌ای نوعی چاره‌جویی برای مواجهه با مشکلات دنیای معاصر، رفع تعارضات، ایجاد تغییرات مطلوب در وضعیت زندگی اجتماعی است که اخیراً در مقیاس فردی و جمعی در دسرساز شده است. در بررسی مشکلات مزبور ناگزیر به فراخوانی متخصصانی از چندین رشته علمی و به عبارتی «بسیج رشته‌ای» هستیم. البته، میان‌رشتگی بیشتر شامل دور هم جمع کردن نیروها و تولید فکر و کشف انواع راه حل‌ها - نه اکتشاف حقایق بنیادین - برای مدیریت پیچیدگی‌هاست.

برای مدیریت امور در حوزه‌های فنی و کاربردی اعم از مهندسی صنایع، کشاورزی، شهرسازی، محیط زیست، مشکلات ناشی از تغییرات آب و هوایی و غیره، تلاش‌هایی انجام می‌شود که معمولاً با مراعات قواعد حاکم بر

جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، علوم رفتاری و تربیتی، مدیریت و غیره). اما، مباحث انسانی (humanities) اصطلاحی است که در نوشتجات علمی دانشمندان اروپایی و آمریکایی غالباً برای حوزه‌های تاریخ، حقوق، فلسفه، ادبیات و هنر به کار می‌رود. همین بخش سوم است که در مواجهه با پیچیدگی‌ها و تحقیقات کاربردی چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای مورد توجه اهل علم واقع می‌شود.

فرآیندهای حل مسئله^۱ صورت می‌گیرد. دانش افراد و گروه‌ها در راستای آن به خدمت گرفته می‌شود تا در مقیاس محلی یا جهانی گرهی از کارها بگشاید و مانعی را از سر راه زندگی خلق‌الله بر دارد. این گونه تحقیقات سه مشخصه دارد: -- تحقیقات، متمرکز بر یک مسئله^۲ است؛

-- به صورت گروهی انجام می‌شود؛

-- دانش هم‌ابزاری است که استفاده کاربردی و عینی دارد.

از این گونه تحقیقات با عناوینی مانند میان‌رشتگی فنی^۳، میان‌رشتگی کاربردی^۴، و گاهی میان‌رشتگی ابزاری^۵ یاد می‌شود. به طور مشخص، یک ویژگی مهم در این نوع تحقیقات وجود دارد و آن استفاده از دست‌آوردهای علوم تجربی، شواهد عینی، امور محسوس اجتماعی و زیست‌بومی، و گزارش‌های زیست‌محیطی از شرایط جهانی و کره زمین است.

به کارگیری مکرر عبارت «زندگی واقعی» توسط نویسندگان متون و مقالات علمی نیز بر همین مسئله محوری و مسئله‌کاوی عمل‌گرایانه دلالت دارد. در این رابطه، گذرا اشاره کنیم که یکی از علل دشوار به نظر رسیدن آنچه «میان‌رشتگی دین‌مدار» می‌خوانیم همین التزام کمتر آن به کاربردگرایی و عینیت‌گرایی است. و البته، این علت تاریخی دارد؛ چراکه مدت‌های طولانی مخاطب دین فقط توده‌ها و زبان تبلیغ دین هم زبان موعظه و گفتار بوده است.

میان‌رشتگی انتقادی

قلمرو دیگری از میان‌رشتگی شامل بازاندیشی‌های همه جانبه از اوضاع اجتماعی و دیدگاه‌های نقادانه‌ای است که وضعیت بشری در اجتماعات دوران مدرن و پسامدرن را یک‌جا تحت نوعی برآورد وضعیت قرار می‌دهد. چنین

-
1. problem-solving process
 2. problem-focused research
 3. technical interdisciplinarity
 4. applied interdisciplinarity
 5. instrumental interdisciplinarity

بررسی کلی نیز عناصر مختلفی از دانش و فن‌آوری، تشکیلات قدرت سیاسی، اقتصاد و مصرف، فرهنگ و هنر، ادبیات و فلسفه را در برمی‌گیرد.

بگذارید با مثال‌هایی آشنا این قلمرو را بازشناسی کنیم. در کلاس‌های درس، میزگردهای مرتبط با مباحث اجتماعی، و بسیاری از نشست‌های دانشجویان و اساتید عمدتاً نام آثار و متفکرانی بر سر زبان‌هاست که اندیشه تحول‌ساز در باره واقعیات جامعه معاصر ارائه داده‌اند. قفسه ذهن دانش‌آموختگان آکنده از اسامی تافلر، ویتگنشتاین، مارکوزه، فوکو، هابرماس و دیگران است که آثار علمی‌شان در سراسر دنیا ترجمه و تکثیر شده‌اند. تلفیق افکار ایشان است که طرز فکر نوین را به دانشجویان یاد می‌دهد.

یک مشخصه بارز این نوع تلفیق دانش‌ها «نسبیت‌گرایی در فهم» است. یعنی تفکر دانشگاهی هرگز به درستی مشخص نمی‌کنند که آرای لودویگ ویتگنشتاین، چارلز پیرس، فردینان دو سوسور، امبرتو اِکو یا حتی نوام چامسکی در باره فلسفه زبان و نشانه‌ها را چگونه به تفاسیر چندوجهی متفکرانی مانند میشل فوکو، ژاک دریدا، هانا آرنتم، ژان بودریار و یورگن هابرماس و دیگران از وضعیت کنونی بشر پیوند بزنیم؟ تازه اشارات گذرای مجلات و مقالات به آثار آلدوکس هاکسلی، مارشال مک لوهان و آلوین تافلر در باره جریان‌ها و روندهای تمدن معاصر، ما را وسوسه می‌کند محتوای این‌ها را هم به گنجینه محفوظات خود بیفزاییم. اما، دقیقاً معلوم نیست که چه نسبتی میان اندیشه‌های این افراد تقریباً هم‌عصر و هم‌روزگار برقرار است؟ بدتر این‌که، ناهمگرایی آشکاری بین دانشمندان تجربه‌گرا و متفکران اجتماعی نسبیت‌گرا مشهود است؟ اگر مختصر تفاهمی هست، در کدام مفاهیم کلی نمایان می‌شود؟

فرآیند پاسخ‌یابی برای این سوالات اجمالاً همان فرآیند «جمع و جور کردن» دانش و اطلاعات است که باید تابع حداقلی از قواعد معرفت‌شناختی و روش‌شناختی باشد. تألیف و تلفیق خودسر انواع دانایی‌ها و یافتن پاسخ دشوار و

گاهی غیرممکن است. دست کم، لازم است یک احساس اشراف بر امور وجود داشته باشد که توانایی کشف ارتباط منطقی بین تصورات و تصدیقات رشته‌های متنوع را در خود می‌بیند.

این تأثیرپذیری از متفکران و دانایان برای یک برآورد ذهنی از اوضاع بشری، فی‌نفسه کاریکاتوری از رویکرد کل‌گرایانه است که گاهی تحت عنوان «نگرش انتقادی» مطرح می‌شود. هرچند جایگاه آثار و اندیشه‌های مزبور در کلیت نظام دانایی بشری را هم معلوم نمی‌کند، اما این را به حساب تفکر پسامدرن می‌گذارند که، ضمن ایمان به نسبی بودن تمام امور، از قبل «جرات دانستن» و «اختیار قضاوت» را با هم جمع نموده و یک‌جا به خود شخص تفویض کرده است. برای دانشجویان، گاهی این آموخته‌ها حتی در سطوح عالی تحصیلی هم به کمال نمی‌رسد؛ و اطلاعات چندرشته‌ای‌شان هم با گذر عمر کهنه شده یا از صفحه ذهن محو می‌گردد. اما، موجب حساسیت به امور و احساس خاصی از دست و پا زدن متفکرانه در امور می‌شود.

به طور کلی، نگرش انتقادی نوعی تلاش برای حل مسائل نظری بشر از طریق هوشیارسازی مخاطب نسبت به بی‌نظمی امور، تزلزل در شرایط اجتماعی، و تشکیک در مبانی معرفت‌شناختی موجود است. یعنی وصف حال تمدنی است که به «چه‌کنم، چه‌کنم؟» افتاده است. اما، از آن جهت که بحث‌ها معمولاً چندوجهی، آمیخته، و به لحاظ غایی همگرایانه است، به شیوه‌های تحقیقات میان‌رشته‌ای شباهت دارد. حتی در بعضی اشکال منتظم‌تر از این طرز فکر، تأملات و تحقیقات به استنتاج و جمع‌بندی قابل فهم نیز ختم می‌شود که نویسندگان علمی آن را اندیشه سیستمی پسامدرن خوانده‌اند. در واقع، این طرز نتیجه‌گیری‌ها نیز برای گریز از «بی‌نظمی» یک سرمشق ارائه می‌دهد که آن را با استفاده از استعاره «غلیان و تغییر»^۱ تبیین می‌کنند.

1. flux and transformation

به هر حال، این نوع تجميع و تلفيق ريشه‌هاى متمایزى- به موازات همگرایی علوم تجربی- در تحولات اجتماعی دوران پسا مدرن دارد؛ چرا که در آن اعتقاد به تفرقه، تعدد قرائت‌ها و روایت‌ها، و کلاً نسبیت‌گرایی فهم و تفاهم حرف اول را می‌زند. اما اشکال نسبتاً سازمندتری از آن که با تلفیق میان‌رشته‌ای قرابت دارد به میان‌رشته‌گی انتقادی^۲ مشهور شده است.

مشخصات کلی آنچه میان‌رشته‌گی انتقادی نامیده‌اند چنین است:

-- توجه به مشکلات فرهنگی و اجتماعی زندگی روزمره در آن وجود دارد؛

-- بررسی‌ها گسترده و با رویکرد موضوعی^۳ صورت می‌گیرد؛

-- شباهی از تفکر همه جانبه هم در آن دیده می‌شود که با مفاهیم انتزاعی مانند گفتمان، رابطه قدرت و دانش، حضور، رضایت دادن به عمل و غیره، بیان می‌شود.

میان‌رشته‌گی مفهومی

با نگاهی به رویه‌های کلاسیک تولید دانش ملاحظه می‌شود که دانشمندان سرشناس رشته‌های مختلف، در سطوح عالی دانش‌ورزی، زیاد آلوده کار میدانی و اجرایی نمی‌شوند. در این قلمرو که نمونه‌هایی از آن را در فصل ۳ ذکر نمودیم، تعاملات بین‌رشته‌ای و ترکیب و تلفیق دانش به شکل دیگری بروز می‌کند. برای مثال، در سطوح نظری علم، فیزیکدان و فیلسوف می‌توانند در باره مباحث کوانتوم به بحث و تبادل نظر بپردازند. کتاب «حیات چیست» نوشته اروین شرودینگر که از منظر فیزیکدان در باره سلول حرف می‌زند، از نخستین نمونه‌های این قبیل میان‌رشته‌گی است. تقریباً شبیه همان کاری که ابن هیثم یا زکریای رازی انجام می‌دادند (ر.ک. به فصل ۳). البته، دنیای جدید به واسطه تسهیل ارتباط عالمان و فلاسفه آن را در حلقه‌ها و محافل اندیشه، و

1. Jackson, M. (2001). *Systems approach to Management*, London: University of Hull Press, p. 333

2. critical interdisciplinarity

3. thematic approach

اتاق‌های فکر محقق می‌کند. زیست‌شناس و روان‌شناس و حقوق‌دان نیز می‌توانند میزگردها یا هم‌اندیشی‌هایی در بارهٔ رشد شخصیت داشته باشند. سایر حوزه‌های علوم انسانی، هنر و ادبیات، و فلسفه و غیره نیز از این کار استقبال می‌کنند.

در شکل‌های این تعاملات، یعنی وقتی هدف نزدیک‌سازی بینش‌های رشته‌ای باشد، نویسندگان عنوان میان‌رشته‌ای معرفت‌شناختی^۱ به آن می‌دهند. از طرف دیگر، این کار جنبهٔ ذهنی و روان‌شناختی هم دارد. از منظر روان‌شناختی، آمادگی و جسارت برای عبور از مرزهای رشته‌ای ناشی از نوعی پختگی فکری است؛ یعنی احساس آگاهی از قواعد کلی واقعیت که به واسطهٔ تجربیات مکرر در دنیای علم و اندیشه حاصل می‌شود. به نظر می‌رسد که دانشمند و محقق در مرحله‌ای از زندگی علمی خود به این‌همانی‌ها و شباهت‌هایی وقوف می‌یابد که یک سری قواعد فرارشته‌ای را بر او آشکار می‌سازد. گویی فهم کلی از عالم نیاز به «علم اصول» دارد؛ یا به قول برخی دانشمندان می‌توان نظام فراگیر واقعیات را با «توصیف اصولی» یک‌جا تبیین نمود.

- در اصول حاکم بر رفتار وجودهایی که ذاتاً متفاوت‌اند، روابطی وجود دارد.
- مدل‌ها، اصول و قوانینی وجود دارد که در سیستم‌های کلی یا فرعی صدق می‌کند (صرف‌نظر از نوع خاص، ماهیت خاص متشکله و روابط یا نیروهای بین آنها).
- علی‌رغم کشف و شناسایی قوانین عام، هر موضوع و پدیده ویژگی‌های منحصر به خود را حفظ می‌کند و به زبان، ابزار و روش‌های رشته خاص خود نیازمند است.
- خطر قیاس و تمثیل بی‌مورد را نباید نادیده گرفت.

– دانش فرارشته‌ای، دانش «توصیف در اصول» است.^۱

از این لحاظ، ممکن است همکاری‌ها یا تلفیق‌های نظری به زبان روان‌شناسی، عنوان میان‌رشته‌گی شناختی^۲ به خود گیرد. اما در سطوح پایین‌تر، هم‌افزایی دانش‌ها و طرز فکرها به تولید مفاهیم و تعاریف می‌گراید، و آن را میان‌رشته‌گی مفهومی^۳ می‌خوانند.

به هر حال، تقویت دیالوگ علوم مدیون زبان مشترک میان رشته‌ای است که موجب تسهیل نوعی فهم بین‌الذهانی^۴ گردد؛ و این زبان مشترک طی فرآیندی از مفهوم‌سازی، مقوله‌بندی و نظریه‌پردازی شکل می‌گیرد. بخصوص، در فرآیندهای حل مسئله که بحث مدل‌ها و روش‌ها اهمیت پیدا کند، مبادلات نظری بین دانشمندان باید به حصول یک روش‌شناسی مورد توافق برای علوم یا رشته‌های دخیل در حل مسئله نائل شود. وام‌گیری مفاهیم رشته‌ها، بسط مقولات، ابداع تمثیلات و مدل‌هایی، ظهور مطالعات و رشته‌های جدید (خلاصه آنچه در فصل ۴ به عنوان دستاورد نظری همگرایی علوم مطرح شد) ذیل همین قلمرو قابل تعریف است.^۵ به هر حال، این طیف متنوع از تعاملات نظری بین رشته‌ای، در مقایسه با انواع قبلی، مجموعاً با عنوان میان‌رشته‌گی نظری^۶ شناخته می‌شود.

۱. فون برتالنفی، لوودینگ؛ نظریه عمومی سیستم‌ها، ترجمه کیومرث پریان، نشر تندر، ۱۳۷۴، چاپ دوم، ص ۴۳

2. cognitive interdisciplinarity
3. conceptual interdisciplinarity
4. intersubjectivity

۵. نبیلی احمد آبادی، محمدرضا (۱۳۸۷) جایگاه علوم میان رشته‌ای از نظر مباحث تربیتی، فصل‌نامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۱، صص ۳۱-۴۹

6. theoretical interdisciplinarity

از آن‌جا که مشکلات مورد بررسی اهالی علوم تجربی عمدتاً جنبه عینی و کاربردی دارد، بستر رشد میان‌رشته‌گی ابزاری نیز همین علوم تجربی و پروژه‌های میدانی است. در تعارض قرار گرفتن مباحث انسانی با پیشرفت‌های علم-فنی قرن اخیر نیز میان‌رشته‌گی انتقادی را به منصف ظهور می‌رساند. با آن‌که بررسی‌های انتقادی به نحوی ریشه در علوم انسانی و انتزاعی دارد، اما در این حیطه نیز قصد رفع ابهامات و مشکلات نظری را دارند که برخاسته از میدان واقعیت است. در کنار این‌ها، قلمروهایی از تحقیق میان‌رشته‌ای نیز شامل تأملات کل‌گرایانه در باره نسبت مشکلات با راه‌حل‌های محیطی، نسبت راه‌حل‌ها با مباحث انسانی، و نسبت راه‌حل‌ها با روش‌شناسی و ساختار علم است. مجموعه این‌ها موجب گسترش میان‌رشته‌گی نظری می‌گردد.

با این مفروضات، اگر بخواهیم نمایی از نسبت میان تقسیم‌بندی‌های «تحقیقات میان‌رشته‌ای» و «علم کلاسیک» ترسیم کنیم، می‌توان از درهای علم کلاسیک - بنا به علایق و گرایش‌های خود - وارد کار میان‌رشته‌ای شد.



اما، میان‌رشتگی انتقادی به لحاظ روش‌شناختی و محتوایی دو چهره است. از این حیث که دغدغه حل نوعی از مشکلات دارد، و شواهد و قرائن را از متن اجتماع انتخاب می‌کند، حالت کاربردی به خود می‌گیرد. از آن بابت که بحث‌های تاریخی، جامعه‌شناختی، فلسفی، و نهایتاً معرفت‌شناختی را دامن می‌زند، شاید بتوان آن را برای توسعه میان‌رشتگی در گستره علوم انسانی مؤثر دانست. یعنی، در مواردی هم به میان‌رشتگی معرفت‌شناختی و نظری قربت پیدا می‌کند.

جولی کلاین (۱۹۶۶) در باره ماهیت بینابینی فکر انتقادی چنین می‌گوید:

در حوزه مباحث انسانی، دو تفکر «همگرایی علوم» و «سنتز مفهومی» ریشه‌های مستحکم تاریخی دارند که از دوران افلاطون و ارسطو تا متفکران اومانیست دوران رنسانس ادامه داشته و به رهیافت‌هایی می‌رسد که در قرن ۲۰ در مورد دانش کلی پیدا شد. [...] اخیراً مباحث انسانی هم دچار افزایش بی‌رویه‌ای در التقاط گونه (ژانر) شده‌اند: بررسی موضوعات یک رشته با گنجاندن آن در یک بافت کلی. مثلاً بررسی متون ادبی و کارهای هنری، مرزهای سنتی مباحث را نادیده می‌گیرد؛ مباحثی چون فمینیسم و مطالعات فرهنگی هم یک حوزه «میان‌رشته‌ای انتقادی» را به وجود آورده‌اند.^۱

با فرض پذیرش این که میان‌رشتگی انتقادی با دو قلمرو دیگر وجوه مشترک نظری و کاربردی دارد، می‌توان به طور کلی قائل به وجود همین دو حیطه اصلی بود. از این لحاظ، سالتر و هیرن (۱۹۹۶) تصویری ساده‌تر از روش‌شناختی میان‌رشتگی ارائه کرده‌اند که دانش میان‌رشته‌ای ابزاری و دانش میان‌رشته‌ای مفهومی را به عنوان دو نوع تلاش علمی مکمل در فرآیند تلفیق

1. Klein, J.T. (1996). Interdisciplinary Needs: The Current Context, *Library Trends*, Vol. 45, No. 2, pp. 134-154

دانش مطرح می‌کند. به عبارت دیگر، گسترهٔ میان‌رشته‌گی را در دو قلمرو خلاصه کرده‌اند: میان‌رشته‌گی ابزاری و میان‌رشته‌گی مفهومی.^۱

به طور کلی، جدول زیر تلخیصی از مشخصات و تفاوت‌های این دو حیطه از فعالیت‌های میان‌رشته‌ای بر اساس دیدگاه‌های رژ کوله است:^۲

میان‌رشته‌گی مفهومی	میان‌رشته‌گی کاربردی
- سازمان‌دهی مجدد مفهومی و نظری	- سازمان‌دهی کار گروهی
رشته‌های علمی	- معلومات و دانایی‌ها در خدمت مشکلات
- مبادرت به ادغام مفهومی	_____
- سازمان‌دهی مجدد رشته‌های علوم	- اقدام به حل مشکلات
_____	_____
- علائق معرفت‌شناختی	- علائق اجتماعی
_____	_____
- تعامل بر مبنای اهداف علمی و نظری	- تعامل بر مبنای روش‌های عملی و کاربردی
_____	_____
- مقوله‌های شناختی	- مقوله‌های عملی و اقدامی
_____	_____
- میان‌رشته‌گی فکری و ذهنی	- میان‌رشته‌گی تصمیمی
_____	_____
- میان‌رشته‌گی ساختاری	- میان‌رشته‌گی ابزاری

1. Hearn, A. (Eds.). (1996). *outside the lines: Issues and problems in interdisciplinary research*. Montreal: McGill. Queens Press, p. 31.

۲. رژ کوله، نیکول؛ آموزش دانشگاهی و مطالعات میان‌رشته‌ای، محمدرضا دهشیری، پژوهشکدهٔ

مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۳۱

خلاصه آن که، میان‌رشتگی هم متشکل از حیطه‌های نظری/عملی است که می‌تواند یادآور همان تقسیم‌بندی کلاسیک علم باشد. تقابل مزبور در تقسیمات قدیم و جدید با دوگانه‌های مفهومی مانند حکمت نظری/حکمت عملی، مباحث پایه/کاربردی، تئوری/عمل، پژوهش راهبردی/توسعه‌ای، حیطه‌های شناختی/رفتاری، شناخته شده است.

چنان که در فصل ۷ اشاره شد، تحقیقات میدانی و کاربردی غالباً بر مشکل یا «مسئله‌ای» متمرکز می‌شود، و تحقیقات نظری بیشتر به بررسی یک «مضمون» یا موضوع چندوجهی می‌پردازد. از این نظر، گاهی قالب‌های تلفیق میان‌رشته‌ای را با اصطلاحاتی مانند مسئله-بنیان^۱، مضمون-بنیان^۲ نیز از همدیگر متمایز می‌کنند.

1. problem-based

2. theme-based

میان‌رشتگی مسئله بنیان

از ارسطو نقل شده است که: «مشغول شدن بیش از حد به مفاهیم موجب عدم درک واقعیات خواهد شد». شاید بتوان گفت که نظام‌های کنونی تحصیل و تحقیق با گرایش به جنبه کاربردی و مهارتی علوم، مقید به همین حکمت ارسطویی است. علم امروزی بیش از پیش کاربردی و عمل‌گرا، میدانی و عملیاتی، و به زبان عامیانه «اهل زندگی» شده است. از این نظر، می‌خواهیم برای روش‌شناسی آن مصداق‌هایی بجوئیم تا مفاهیم و قالب‌های جدید (۹ و ۱۰) با واقعیات زندگی محک زده شود.

البته، قبل از شروع یک تذکر لازم است. باید بین پیشبرد عملی امور به سبک دینی با سخن دینی گفتن در مقالات و پایان‌نامه‌ها تفاوت گذاشت. لازم نیست که بر سر پروژه‌ها و طرح‌های مدیریت اجتماعی، فرهنگی و محیطی تعدادی از آیات و روایات حک شده باشد. کافی است که مبانی نظری و تحقیقات پشتیبان طرح مزبور علناً ملهم از آموزه‌های دینی، مثلاً ایمان به مراتب عالم، غایت‌گرایی عالم، معرفت نفس، حرمت و کرامت انسان، لزوم خیرخواهی اجتماعی و ایثار، و مانند این‌ها باشد؛ و نتایج آن نیز عملاً تعارض‌ها را کاسته و گرهی از زندگی اهالی جامعه دینی بگشاید.

حل مسئله متعارف

فرض کنید که محققانی فاقد انگیزه‌های خاص و صرفاً از مجرای آموزش‌های متعارف رشته اقتصاد، وارد بحث توسعه سلامت محور و تأثیر آن در کاهش هزینه‌ها شده باشند. همچنین، فرض کنیم که در بررسی مشکلات

ملی سلامت به این نتیجه برسند که مردم فلان جامعه کم‌نشاط هستند؛ یا دست‌کم جمعیت وسیعی از جامعه به هر دلیل دچار احساسی از عدم شادکامی می‌شوند.

افسردگی و کم‌نشاطی می‌تواند علل متنوعی داشته باشد؛ و به اصطلاح یک مسئله چندوجهی است. فرضاً در بحث‌های توسعه‌ای ممکن است که مولفه‌های تأثیرگذار بر سلامت روانی را شامل نظام گسترده‌ای از عوامل مادی و معنوی مانند سوء تغذیه، فقدان آموزش بهداشتی، تبعیض و نابرابری، فساد، انشقاق سیاسی و فرهنگی و غیره بدانند. این‌ها هم به نوبه خود قابل علت‌یابی رشته‌ای است. به هر حال، محقق تصویر کلی از جامعه در ذهن ترسیم کرده است که حکایت از کم‌نشاطی دارد.

در وهله اول، اگر وی دارای دغدغه‌های معنوی باشد، احتمالاً به این فرضیه سوق داده شود که شاید علت این عارضه اجتماعی عدم التزام به آموزه‌های دینی باشد. در وهله بعد، برای تأیید فرضیه خود یک کار علمی کلاسیک به روش‌های تحلیلی در پیش می‌گیرد. برای مثال، با نمونه‌گیری از جمعیت یک مدرسه، مقایسه گروه‌های کنترل با گروه‌های هدف، و تحلیل آماری داده‌ها نشان می‌دهد که نوعی «همبستگی معنادار» بین حضور در کلاس‌های قرآن یا نماز جماعت و نشاط وجود دارد. طبق معمول، ادبیات مقاله نیز ترکیبی از آرای روان‌شناسان غربی با آیات و احادیث است که نهایتاً با توصیه به عبادت، صدقه، نیکوکاری، نیک‌اندیشی و غیره، پایان می‌یابد.^۱

بدیهی است که صرف چیدنش معلوماتی از دو حوزه علم و دین کار میان‌رشته‌ای انجام نشده است. وانگهی، روش اجرا و استنتاج تحقیق هم به

۱. برای نمونه، رجوع شود به:

بیلاق بیگی، مانک؛ و غلامرضا منشئی (۱۳۹۰) ارتباط آموزش قرآن کریم با شادکامی، فصل‌نامه

پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآنی، سال دوم، شماره ۴، صص ۴۵-۵۱

وضوح اعلام می‌دارد که تحقیق در چارچوب طرز فکر تحلیلی و تقلیل‌گرایانه انجام شده است.

برای آن که همین مسئله (کم‌نشاطی) را به چارچوب طرز فکر تلفیقی و قالب‌های میان‌رشته‌ای با نگاه کل‌گرایانه وارد کنیم، باید مجدداً به صورت مسئله رجوع نمود. در نظری‌ترین سطح از تعریف مسئله (کم‌نشاطی جامعه) یک تصویر چندبعدی از مسئله ترسیم می‌کنیم:

- ۱) به عنوان محقق با یک «وضعیت کلی» سروکار داریم؛
- ۲) این وضعیت میراث یک سلسله از وضعیت‌های پیشین است؛
- ۳) خروجی یا «رفتار کلی» آن کم‌نشاطی است؛
- ۴) وضعیت «پیچیده» و متشکل از اجزایی با تأثیرات متقابل است؛
- ۵) وضعیت برای ما نامطلوب است؛ با نگاه مدیریتی کل‌گرایانه می‌توان حالت نامطلوب برخی اجزای این مسئله را به حالت مطلوب تبدیل کرد.

اما، این توضیحات و تصویر کلی نیز، به رغم ظاهر علمی و متفاوت آن، هنوز ذهنی و انتزاعی است. باید با چشم‌پوشی از نمونه‌گیری‌های آماری کلاسی، این کل‌نگری ذهنی را به کل‌نگری عینیت‌گرایانه و میدانی تبدیل کند. ابعاد مختلف جامعه‌شناختی، اقتصادی، روان‌شناختی و حتی سیاسی نشاط اجتماعی، باید به موازات همدیگر و به طرز هماهنگ متحول شود. به زبان عامیانه، باید پیاده شویم و تا آخر پا به پای جامعه راه برویم. مهم عنوان کار یا میزان رسمیت تحقیق نیست؛ مهم آن است که اندیشه‌هایی تلفیق شود تا وضعیت بعدی را خلق نماید، و متعاقباً وارد شرایط مطلوب یا دست‌کم بهبود یافته شویم.

در این‌جا، فرآیند میان‌رشته‌ای تحقیق مزبور را در شکل متعارف مرور می‌کنیم. محققى که از دروازه رشته اقتصاد و بحث توسعه پایدار به معضل «کم‌نشاطی» رسیده است، در جستجوی راهکاری برای احاطه بر مولفه‌های متعدد وضعیت مبتلا به و نهایتاً تغییر وضعیت است. روند کلی کار این است که

مسئله را دقیق‌تر تعریف نموده و در «بافت» واقعیات بومی قرار دهد. سپس، با توسل به مدل‌ها و تمثیلات در صدد ارائه راه‌حل و نهایتاً مدیریت آن برآید. اولین کار او بررسی انواع علت‌ها یا «مسئله‌هایی است که مولفه‌های تشکیل دهنده این «کلیت پیچیده» تشخیص داده می‌شوند» برای مثال، زندگی‌های پُرتجمل امروزی، دوندگی و تقلای دو چندان، چشم و هم‌چشمی‌ها، و نارضایتی خودساخته ناشی از مصرف‌گرایی، مطالبات سیاسی و احساس عدم مشارکت در تعیین سرنوشت اجتماع، باشد. رکود اقتصادی و تنگناهای معیشتی واقعی در یک کشور، تبلیغات و القاءات منفی شدید از طرف گروه‌های سیاسی رقیب و امثال اینها. و شاید مولفه مهمی نیز عدم سلامت جسمی و روانی مردم به خاطر نوع زندگی‌ها و فعالیت‌های امروزی باشد که محکوم به «کم‌حرکی» هستند.

از آن‌جا که هدف فعلی ما فقط مروری بر شیوه میان‌رشته‌ای حل این مسئله است، عجالتاً فرض می‌کنیم که متخصصان رشته‌های مختلف، اعم از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصادی، سیاسی، پزشکی و غیره، در باره «کم‌حرکی» به عنوان ریشه معضل «کم‌نشاطی» به اجماع رسیده‌اند. به طور طبیعی، بهترین و کم‌هزینه‌ترین راه‌حل مورد توافق ایشان نیز همان «ورزش کردن» مردم خواهد بود.

تا این‌جا فقط فرآیند همفکری و مرحله نظری کار با مراعات قواعد کل‌گرایانه یا همگرایی رشته‌ها طی شده است. در حالی که میان‌رشته‌ای تولید «دانش معطوف به عمل» است. پس، باید دید که اقدامات عملی چگونه سازمان‌دهی خواهد شد؟ آیا با فرمان عمومی همه مردم به ورزش کردن روی می‌آورند؟!

مسلماً، پاسخ منفی است. جامعه یک کلیت یا پیکره است؛ و تلفیقی از عوامل مختلف نیز یک روحیه خاص را بر آن مستولی کرده است. طبعاً، درمانی مؤثر خواهد بود که با تخفیف تدریجی و موازی تمام عوامل دخیل در این وضعیت،

پیکرهٔ اجتماع را به بهبودی سوق دهد. نباید تعجب کرد که همین تشبیه پزشکی از ابزارهای روش‌شناسی تحقیقات جدید است. تمثیل و تشبیه کاریکاتوری از راهکار نهایی را ته ذهن محقق ایجاد می‌کند. البته، فعلاً فقط یک مدل ذهنی است. حال، باید به دنبال برنامهٔ کلی یا پروتکلی برای نمایش نوعی رابطهٔ درمانگر- بیمار در عمل گشت. مسلماً، این یک مدل کلان اجتماعی خواهد بود که جزئیاتش از همان آغاز دقیقاً روشن نیست. پس، اقدامات دست و پا شکسته‌ای شروع می‌شود.

از خود می‌پرسیم که یک تیم میان‌رشته‌ای با اتخاذ نگاه کل‌گرایانه چه مدلی از اقدامات عملی می‌تواند برای این مسئله تجویز کند؟ به عبارت دقیق‌تر، کدام برنامه یا فعالیت اجتماعی فراگیر است که بیش از همه می‌تواند در مقیاس فردی و جمعی سلسله جنیان ایجاد نشاط و تحرک باشد؟ کدام الگوی ورزش است که تمام اقشار اجتماعی، فرهنگی و توده‌های مردم را - یعنی «کلیت» جامعه را - به تعامل اجتماعی بانشاط می‌کشانند؟ یافتن این کپسول درمانی نهایی (با محتوای ترکیبی‌اش) دقیقاً وجه تمایز تحقیق «میان‌رشته‌ای» از تحقیق تک‌رشته‌ای و چندرشته‌ای است.

البته، در مثال بالا پاسخ سوالات فوق از قبل برای ما مشخص است؛ و آن‌هم با تقلید از مدل‌های رایج در کشورهای توسعه یافته: الگوهای ورزش همگانی.

ورزش صبحگاهی در پارک‌ها یا پیاده‌روی‌هایی که با حضور خانواده‌ها و عموم مردم انجام می‌شود، جلوه‌ای از بازسازی تحرک و نشاط اجتماعی با الگوی کل‌گرایانه است. زیرا، اقشار مختلف مردم را با تنوعی از روحیات، سنین مختلف، و جنسیت متفاوت، به شکل طبیعی در کنار همدیگر قرار می‌دهد؛ به طوری که گویی تمام تعارضات و احساس‌های متناقض اجتماعی در یک همبستگی موقت حل می‌شوند. این اجتماع کوچک پارک‌ها همان اجتماع بزرگ‌تر است (بحث مدل در فصل ۹)، و تمرین در این روند به مثابهٔ تمرین دادن یک ملت است. وانگهی، الگوی کلی این راه حل در مقیاس‌های کوچک

و بزرگ قابل تکرار و تعمیم است.

صرف نظر از این که راه حل مزبور برای چند نفر از اهالی دانشگاه‌ها و مشتاقان مقاله‌نویسی امتیازآور! بوده باشد، این راه حل تمام عناصر مورد بحث در فلسفه میان‌رشته‌ای را نیز در خود نهفته دارد:

توسعه، مشارکت، صرفه‌جویی در هزینه سلامت، مراعات منافع همگانی، تلفیق مهارت‌ها و دانایی‌ها، بافتینه‌سازی مسئله، حل مسئله دسته‌جمعی، ارائه مدل و امکان تعمیم آن در مقیاس‌های مختلف.

اما، بر اساس همان مطالبی که مشخصاً در فصل ۵، ۷ آمد، هنگام بررسی‌های سیستمی، در بافتینه‌سازی امور، در مقایسات و مدل‌یابی‌ها، و نهایتاً در تأملات راهبردی و توسعه‌ای، باید ارزش‌ها و عناصر فرهنگی جمعیت تحت پوشش مورد ملاحظه قرار گیرد. در کشور ما پُررنگ‌ترین عنصر فرهنگی همان آداب و اعتقادات دینی است. به این ترتیب، مخاطب کتاب منتظر است که در باره جایگاه عنصر یا ذهنیت دینی در فرآیندهای حل مسئله هم اظهار نظر شود.

جایگاه واقعی ارزش‌های دینی

بدترین فرض در مواجهه با مسئله کم‌نشاطی آن بود که مثلاً افسردگی مردم را به عده‌ای خاص و فاقد ایمان و بصیرت نسبت دهیم؛ یا حدیث و روایتی بجوئیم که زبان حال جامعه مبتلای به آن وضعیت باشد، و ایمان‌داران را به دعا دعوت کنیم.

اتفاقاً، حتی بر اساس نگرش محققان سکولار نیز دعا و نیایش می‌تواند در بدنه یک مدل کلی برای برخی امور بگنجد (بخصوص نیایش دسته‌جمعی و پلورالیستی!). اما، این تک‌عاملی دیدن و «ساده‌انگاری» همان تقلیل‌گرایی است که قرار است شیوه‌های تلفیقی با آن خداحافظی کند. دسته دیگری از راهکارهای تک‌بعدی که به طرز سنتی طرفدار مدیریت یک‌طرفه هستند، نسبت به نشاط خودجوش حساسیت دارند. دسته معتدلی از چاره‌اندیشان هم

دغدغه‌شان آن است که فضای چنین فعالیت‌های رنگ دینی به خود بگیرد. با مرور مقالات دارای محتوای دینی و علمی، کلاً طرز مواجهه کنونی میان‌رشته‌ای محققان دینی با مسائل میدانی را تحت سه عنوان دسته‌بندی کرده‌ایم: نگرش ذهنیت‌گرا، نگرش عمل‌گرای آرمان‌گرا، و نگرش عمل‌گرای محض.

الف) یک دسته از مقالات ذهنیت‌گرا هستند؛ بخصوص، محققان مراکز دولتی که «بنا به سفارش» موضوعات را بررسی می‌کنند، به محض برخورد با هر مسئله‌ای (در این‌جا بحث کم‌نشاطی اجتماعی) مستقیم سراغ آیات و روایات می‌روند. معمولاً کار این مقالات بازخوانی و انباشت مطالبی است که در متون دینی وجود دارد. بعضی از آموزه‌های دینی علت کم‌نشاطی را بیان می‌کند؛ برخی دیگر در مذمت آن و تأثیرات بدخلقی است؛ و شماری هم دال بر وجوب نشاط، بُشر در سیمای مهربانی و شفقت بر خلق است. صرف نظر از این‌که همبستگی سیستمی بین این‌ها برای محقق آشکار است یا نه، مشکل اصلی در بی‌اعتنایی به اهداف «تعامل میان‌رشته‌ای علم و دین» است. اولاً، اغلب به سطح نظری معارف دینی اکتفا می‌کنند. ثانیاً، اگر معلومات علمی هم در کنار اطلاعات دینی چیش شود، در مرحله استنتاج به نوآوری در فهم یا رفع مشکلی راه نمی‌برد.^۱

ب) دسته دیگر از مقالات دینی که به واقعیات نزدیک‌تر می‌شوند، بررسی اجزای نظری مسئله «کم‌نشاطی» را با همان تحلیل‌های تجربی- عقلانی (بدون توقع افراطی از آیات و روایات) آغاز می‌کنند. اما، در خلال این کار به طور ذهنی و تا حد امکان به آیات و روایات التزام دارند و مثلاً آنها را در پاورقی و فهرست منابع ذکر می‌کنند. توصیه‌های علمی آنها نیز افزایش نشاط با همبستگی اجتماعی، مشارکت، شفافیت، زندگی مسالمت‌آمیز، مدیریت زمان،

۱. یکی از علاقه‌مندان میان‌رشتگی گفته است که دلخوری ما از این گونه مقالات مانند دلخوری جوانان از سکانس‌های آخر سریال حضرت یوسف است!

شکیبایی، گریز از بیکاری و تنبلی و غیره، نوعاً اصیل و خردمندانه است. به طوری که می‌توان روایات و آموزه‌های دینی منطبق بر آن را هم یافت. به طور مشخص‌تر، در مورد ورزش که در مثال کم‌نشاطی مد نظر بود، این دسته از مقالات جهت‌دهی درست سیاست‌های آموزش و پرورش به الگوی فعالیت جمعی و مشارکتی (که مدل ورزش همگانی هم سایه‌ای از آن است) یا مثلاً پخش برنامه‌های طنز و راه‌اندازی کانال‌های شاد تلویزیونی را اصل می‌دانند و نه تکرار و یادآوری آیات و روایات یا ارائه آن در قالب نرم افزارها. حداکثر آن است که به وجود کارشناسان معنویت‌گرا بیشتر اعتقاد دارند تا به طرح‌هایی که معطوف به یادآوری معارف دینی باشد. به طور خلاصه، این دیدگاه مدیریت و تحول در تمام تشکیلات و نهادهای اجتماعی موجود را مستعد کار میان‌رشته‌ای با ملاحظه عنصر دینی می‌دانند (مثلاً گروه‌های مردم نهاد NGO، رسانه‌های مدرن اخلاق‌گرا، تشکیلات ورزشی معنویت‌گرا و مسائلی از این قبیل).

تفاوت آن با دیدگاه اول در این است که دین و آموزش‌های دینی را بخش جداگانه‌ای از حیات یک قوم یا ملت نمی‌داند تا لازم باشد با زندگی متعارف جمع گردد. بلکه آن را عجین با زندگی می‌داند. گو این که حیات دینی را شکل متعالی‌تری از حیات متعارف می‌داند؛ اما، در روند تحول انسان یا جامعه به سوی تعالی «طرح تفکیک» قائل نمی‌شود.

ج) دسته سوم از دیدگاه‌ها و مقالات نیز در عین عمل‌گرایی، از لحاظ مشرب تئوریک به دسته اول نزدیک‌ترند. زیرا، نگاه آنان عمل‌گرایی سنتی است. این دسته که در مراکز حوزوی، دینی و انقلابی پراکنده‌اند، در تحقیقات‌شان به تمرین عملی حقایق دینی در جامعه بیشتر نظر دارند. برای مثال، ممکن است در زمینه چگونگی افزایش نشاط اجتماعی از طریق توسعه ورزش با دیگران هم‌رأی باشند. اما، به موازات آن و برای تقویت صبغه دینی فعالیت‌های ورزشی در سطح ملی به تلفیق چندرشته‌ای و چندحوزه‌ای تجربیات

و ایده‌هایی روی می‌آورند که غایات آن راه‌حل‌های سنت‌گرایانه است. گسترش ورزش پهلوانی، احیای زورخانه‌ها و رسومات مذهبی که تلفیقی از اعتقادات ملی و شیعی است (مثلاً تکریم رسوم پیشکسوتی در ورزش)، و حتی ورزش‌های رزمی و استقامتی که در تقویت روحیه انقلابی و جهادی نسل‌های جوان تأثیر دارد را باید امتدادی از همین گرایش دانست. برای مثال، اگر پیاده‌روی و کوه‌پیمایی دسته‌جمعی شهروندان از راهکارهای ارتقای سلامت و نشاط در برنامه‌های توسعه پایدار است، نیروهای ملتزم به این سبک تحقیقات نیز صعود به ارتفاعات برای زیارت مقبره‌الشهدا یا سفرهای زیارتی با پای پیاده را ترویج می‌دهند که اهداف چندگانه ارزشی و ورزشی را با هم محقق می‌نماید.

به هر حال، علی‌رغم آن‌که در چشم بعضی از ما این نوع تلفیق فکر و دانایی‌ها الگوهایی غیرآکادمیک جلوه می‌کند، اما چنان سرمشقی از برنامه‌های توسعه‌ای مقید به ارزش‌های بومی به نمایش می‌گذارد که کارکرد آن با مقالات اتوکشیده میان‌رشته‌ای در سطح آکادمیک برابری می‌کند. البته، این گرایش در سایر ابعاد اجتماعی هم طرح‌ها و برنامه‌هایی قابل تأمل دارد. سرمشق‌سازی از مراسم‌های دینی سنتی (مثلاً اعتکاف، بازسازی حوادث تاریخی مانند غدیر، شبیه‌سازی رمی جمرات برای نوجوانان)، احیای روحيات مشارکت داوطلبانه خاص دهه‌های قبل در نسل‌های فعلی، و تعمیم صدها الگویی که رنگ سکولاریسم را از پیشرفت و توسعه اجتماعی می‌زداید، نمونه‌هایی از این گرایش است. به طور کلی، این‌ها سرمشق‌های عملی و بی‌هیاهو- اما هدفمند- از تلفیق افکار و اندیشه‌ها برای تزریق فرهنگ بومی در بدنه فعال و پویای توسعه است.

مشکلات توده‌ای جوامع دینی

از مشخصات مهم تحقیقات جدید آن است با تأکید بر لزوم استفاده از انواع دانایی‌ها، تلفیق داده‌های تجربی با ارزش‌ها و مسائل ذهنی، و به مشارکت کشاندن اقشار مختلف اجتماعی (در فرآیند توسعه) دانش را اجتماعی و توده‌ای

می‌نماید. ما شاهد ظهور نوعی سوسیالیسم علمی هستیم. فرهنگ به علم و علم به فرهنگ تبدیل شده است. به طور مشخص، تأکید فراوانی بر این مطلب هست که «مسئله» تحت بررسی باید برگرفته از «زندگی واقعی» باشد. اساساً، مسائلی «پیچیده» می‌شوند که در کف خیابان، و به واسطه تماس با ملموس‌ترین اتفاقات زندگی مادی و عینی، روند تصمیم‌گیری شهروندان را با ابهام مواجه می‌نمایند. این گرفتاری نیز دقیقاً در کانون تلاقی جوانب مادی امور با «ارزش‌ها» آشکار می‌شود. البته، خود واژه ارزش‌ها در زیست‌بوم محققان و در طرز زندگی نقاط مختلف دنیا متفاوت است (مثلاً ارزش‌های سنتی بودایی، شینتویی، پراگماتیسم آمریکایی، خرافات و جادوی آفریقایی، اخلاق مسیحی، و تعالیم اسلامی و غیره). اما، ارزش‌های ادیان زنده دنیا، به واسطه مناسک و مراسم‌های جمعی، نیایش‌ها و عبادات دسته‌جمعی، تجمعات، اعیاد و گرامی‌داشت‌ها، و حتی نفوذ معنوی پیروان آن در مدیریت جوامع خود بیشتر در متن زندگی واقعی قابل لمس و مسئله‌ساز است. همه ما داستان تردد گاوهای مقدس هندیان در چهارراه‌ها و خیابان‌ها را شنیده‌ایم. فرض کنید مدیریت راهنمایی و رانندگی یکی از آن شهرها برعهده ما مسلمانان باشد. تصور کنید که با چه مکافات و با تلفیق چه میزان اطلاعات و منطق بهداشتی، اجتماعی، جانورشناختی، عقلانی و حتی عرفانی! بتوان اعضای شورای شهر را متقاعد نمود که مردم را به نگهداری گاوشان (بخوانید خدایشان) متقاعد کنند! حل این مشکل واقعاً یک فرآیند پیچیده از تلفیق میان‌رشته‌ای را می‌طلبد که معماری آن کار دو یا چند نفر نیست.

شاید اصلاً نیازی به مذمت هندی‌ها نباشد. چهارشنبه‌سوری ایرانی و آتش‌بازی شبانه‌روزی جوانان خودمان را در نظر بگیریم. آیا طی چنددهه گذشته همفکری نیروهای انتظامی با سایر بخش‌های مدیریتی مانند وزارت ارشاد، آموزش و پرورش و غیره - و حتی حملات لفظی کارشناسان دینی به

این مراسم تحت عنوان خرافه- توانسته است به ارائه یک راهکار جامع یا مدل بینجامد؟

پس، انصاف باید داد که ارائه راه‌حل‌های کل‌گرایانه و پایدار برای بسیاری از مسائل آمیخته با اعتقادات کاری دشوار است. در اوایل هزاره سوم که گسترش ایدز سرعت گرفت، کارشناسان سازمان ملل مقامات کشورهای آفریقایی را در گسترش این پدیده مقصر دانستند. دلیل این ادعا نیز چنین عنوان شد که: مسئولان کشورهای مزبور به دلیل اعتقادات و فرهنگ‌هایشان از سخن گفتن در باره مسائل جنسی استعیا داشته‌اند؛ و به همین دلیل، از طرح مسائل مرتبط با ایدز در اجتماع هم خودداری کرده‌اند.

این مثال‌ها به اندازه کافی گویا و رساست. پس، لازم نیست که ما در باره اجتماع و محیط دینی خود به انکار و استغفرالله روی آوریم. چراکه افراط و تفریط در سنت‌ها یا گرفتاری جوامع دینی در مواجهه با تحولات مدرن ربطی به اصالت و وثاقت آموزه‌های دینی ندارد. رفتارهای دینی در متن زندگی روزمره و توسط توده مردم نمایان می‌شود، و دین‌داری و تظاهر به مشارکت در کار دین به طبعی‌ترین شکلی با حضور صغیر و کبیر و شاه و گدا (آن‌هم با رعایت احترام و برابری) جریان دارد. از این بابت، مدل‌های مدیریت و کنترل آن دیرپاب و لازمه آن نیز تلفیق استادانه کثیری از اطلاعات و مهارت‌هاست.

برای کسانی که همیشه به مسائل مقیاس بزرگ علاقه دارند، می‌توان مدل بزرگ‌تری از این سنخ مشکلات را مثلاً در مراسم سالانه حج به تصویر کشید. مراسم با شکوه حج از مراسم‌های منحصر به فرد در دنیاست که برنامه‌ریزی برای آن دارای ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و غیره است. مسائل فراوانی هست که این رویداد جهانی بی‌نظیر را مستحق بررسی‌های چندرشته‌ای می‌نماید: سازمان‌دهی میلیونی، تفکیک و استقرار ملیت‌ها و فرقه‌ها، نقل و انتقالات بین‌شهری، نحوه حضور میلیونی در عرفات، انجام طواف و سعی، امنیت حجاج در ازدحام، اسکان و تغذیه و سقایت، ذبح قربانی‌ها، بهداشت، آتش‌سوزی‌های عرفات، گشت و خرید حجاج در بازارهای مکه،

ملاحظات سیاسی کشور میزبان، برنامه بازگشت شرکت‌های هواپیمایی، و بسیاری امور دیگر.

این جاست که تازه معنای بافتینه‌سازی مسئله، تلفیق دانایی‌ها، جستجوی مدل یا تجربه قبلی، تصمیم‌گیری اجماعی، توافق و غیره در «تحقیق و توسعه» را هم بهتر درک می‌کنیم.

در حوزه حقوق و خانواده

از زمینه‌های مستعد میان‌رشته‌گی قلمرو حقوق است که، علاوه بر چندوجهی بودن مشکلات آن، به واسطه تلاقی حقوق طبیعی و مدنی با احکام فقهی اهتمام علمی ویژه‌ای را می‌طلبد. تناسب مجازات با جرائم، اثرات تنبیهی آن، تخفیف‌ها و عفوها، جوانب خصوصی و عمومی جرم، و سایر مسائل مربوطه، نگاه کل‌گرایانه واجب می‌سازد. وانگهی، به واسطه ماهیت تنش‌زایی که اختلافات دارد، بر زندگی روزمره تأثیر گذاشته و راهکاریابی آن اورژانسی است. به عنوان یک مثال، تکلیف مردان به پرداخت مهریه همسران به عنوان سنت دینی وارد فرهنگ ملی شده است. به مرور زمان افراط و تفریط‌هایی در این کار رخ داده است که آن را به یکی از آفات یا سنت‌های آسیب‌زا مبدل کرده است. بررسی چنین معضلی که در نهاد خانواده به عنوان واحد بنیادین^۱ جامعه دینی پیامدهای جدی دارد، مستلزم تحقیق میان‌رشته‌ای است.

صورت مسئله این است که، تعیین رقم‌های نجومی، سودجویی و گروکشی برخی از بانوان، افزایش دعاوی خانوادگی، افزایش طلاق، کودکان طلاق، بالا رفتن سن ازدواج و غیره در جامعه اسلامی، کار را به جایی می‌رساند که قانون‌گذار مجبور به تجدید نظر در قوانین الزام شوهر به پرداخت مهریه شود.

۱. بحث «خانواده» را می‌توان از کلیدی‌ترین وجوه تمایز نگرش‌های دینی و سکولار دانست. از این بابت، تمام موضوعات مرتبط با آن ارزش اهتمام هرچه بیشتر و همکاری‌های میان‌رشته‌ای دارد.

طبیعی است که این هم بیشتر می‌تواند یک واکنش مقطعی باشد تا یک راه حل سنجیده که موجب تحول در رسومات ازدواج گردد. تقریباً می‌توان مطمئن بود در سال‌های بعد این معضل به شکل دیگری خود را نشان خواهد داد. در نگاه اول، تحقیق میان‌رشته‌ای در این زمینه همکاری نهادهای حقوقی، قضایی، دانشگاهی، دینی و اجتماعی را برای فرهنگ‌سازی درازمدت می‌طلبد. اما، از حیث روش‌شناسی، در این‌جا چند سطح از کار میان‌رشته‌ای متصور است: اول این‌که، مشکلات جامعه اسلامی در این رابطه را - که ریشه در یک حکم فقهی (تعیین مهریه) دارد - چگونه حل کنیم؟ بهتر بگوییم، راهکارهای پیاده‌سازی این حکم در متن زندگی مردم چیست؟ پاسخ درست به این سوالات در گرو همگرایی و همکاری تخصص‌های مختلف یا دست‌کم تلاش یک محقق برای تلفیق دانایی‌ها و معلومات چندرشته‌ای است. در بررسی چنین مسئله مرکب (پیچیده) و چندوجهی، می‌توان چندین مشخصه میان‌رشته‌ای بازشناسی کرد:

(۱) اولین مطلب به آن مشخصه‌ای مربوط می‌شود که تحت عنوان فراگیری یا همه‌جایی بودن^۱ مطرح است. این‌که پیوند اجتماعی از سنخ ازدواج و متعاقباً تعیین مهریه شامل تمام آحاد جامعه است، موجب تنوع و گستردگی در سلاقی و فرهنگ حاکم بر این فضا می‌شود.

(۲) وجه دیگر این پیچیدگی به «تنوع» فرهنگ‌های گروهی، قومی و طبقاتی بعلاوه احساسات و عواطف خاص افراد و دیدگاه‌هایشان مربوط می‌شود را به سادگی نمی‌توان مهندسی فرهنگی کرد!

(۳) وجه دیگری از آن نقش شناخته شده اقشاری است که در تفهیم و تلقین حقوق خانواده (از منظر دین) درگیرند؛ منظور ما به طور مشخص سرمشق‌گیری توده‌ها از وعاظ و اهل خطابه‌اند.

۱. ubiquity

۴) عنصر تأثیرگذار دیگر عملکرد افشاری است که همیشه حریم و ایوان خود را از حکم داروغه و محتسب استثنا می‌کرده‌اند؛ و البته هنوز هم در تمام جوامع اسلامی چنین است.

۵) نفوذ فرهنگ‌های مبتنی بر مادی‌گرایی و محاسبه اقتصادی در رفتار شهروندان نیز مولفه‌ای است که بر رفتار عموم اهالی جامعه اسلامی تأثیر می‌گذارد.

به هر حال، هر کدام از این‌ها در کانون تلاقی چندین عامل و مولفه متفاوت قرار گرفته است، به طوری که ناخواسته در «سنت‌شکنی» مهم به حساب می‌آید. حتی، این هسته‌ها را نیز به نوبه خود می‌توان یک «کلیت موضوعی» به حساب آورد و بررسی میان‌رشته‌ای نمود.

در مراحل بعدی، یعنی با فرض این‌که یک راه حل پایدار ارائه شود، نیاز به تحقیقات چندرشته‌ای و فراتحلیل‌هایی داریم که ریشه عدم پایبندی مردم به آموزه‌های دینی در امر ازدواج را بازشناسی نماییم. مثلاً در باره این پرسش به تحقیق میان‌رشته‌ای بپردازیم که چرا اهالی جامعه اسلامی بیش از آن‌که به اوامر دینی عمل کنند حرف می‌زنند؟ مسائل دخیل در این عدم پایبندی با کمک کدام حوزه‌های علم و اندیشه قابل حل است؟

مسائل علمی - فقهی

چنان‌که قبلاً اشاره شد، گاهی از کار جامعه‌گشودن (مشکلات نظری یا عملی) غایت تحقیقات تلفیقی است. رویکرد میان‌رشته‌ای مولد دانش معطوف به عمل است. از این لحاظ، دانشجویان باید به رشته‌ها و حوزه‌های دیگری دورتر از محیط دپارتمان و دانشکده خود هم بیندیشند. مسلماً، کار محققان و کارشناسان دینی هم دشواتر می‌شود. زیرا، تمام مسائل و موضوعات متعارف مورد علاقه سایر دانشجویان را باید در آینه دسته‌بندی‌های سنتی دینی بازشناسی کنند؛ و برعکس. منظور ما این است که معاملات و مراوداتی که

صدها سال با بنیان‌های نظری محکم در آثار مرجعی مانند لمعه و «شرح لمعه» آمده بود، اکنون بازشناسی و تعریف درست مصادیقش در کثرت تحولات شتاب‌زده زندگی مدرن، اقتصاد الکترونیک، ارتباطات مجازی و لحظه‌ای فعلی، و به زبان نسل‌های دین‌گریز دشوارتر است.

در این‌جا یکی از موضوعات فراگیر جامعه دینی که ظرفیت زیادی برای تحقیق دارد را دست‌مایه قرار می‌دهیم؛ تا چه مسائلی از دل آن بیرون آید! واژه «حلال» از کلیدواژه‌های زندگی در یک جامعه دینی است، و بلکه به سراسر حیات انسانی مربوط می‌شود. مواد غذایی در عرصه کشاورزی، دام‌پروری، و صنایع مدرن غذایی به خودی خود گسترده و پیچیده است. کودی که پای کاهو ریخته می‌شود، میزان الکل در برخی داروها و نوشیدنی‌ها، انواع سوسیس و کالباس‌های مشکوک، اعضای حرام بدن حیوانات که در کشتارگاه‌ها ذبح می‌شوند، و صدها مسئله پنهان و آشکار امروزی هست که عموم مردم را به تشکیک و تردید می‌اندازد.

حلال و حرام در تمام امور زندگی انسان دینی حضور دارد. به زبان میان‌رشته‌ای، مسئله حلال و حرام امری «همه‌جایی» در فرهنگ یک جامعه دینی است. ناگزیر، در مواجهه با فراگیر بودن یک معضل (وضعیت مسئله‌زا) باید از طریق تفکیک مسائل مختلف آن مسئله مشخص‌تری را در دستور کار میان‌رشته‌ای قرار داد. در حقیقت، باید به مقیاس کوچک‌تری از بحث نزول کرد. این کوچک‌سازی‌های واقع‌گرایانه، روندی از بافتینه‌سازی هرچه دقیق‌تر را تسهیل می‌کند.

عجالتاً، برای آن‌که بحث ما رنگ عینیت‌گرایانه به خود بگیرد، فقط جوانب مادی آن را طرح می‌کنیم. تغذیه از خوراک‌هایی که در تهیه و پخت آن اصول شرعی مراعات شده باشد، برش کوچک‌تر و البته بازهم چندوجهی از همان بحث فراگیر است.

با پذیرش این فرض، یکی از این مسائل تفکیک شده ذیل دایره کلی حلال و حرام، و به تبع آن ذیل بحث تغذیه حلال، مسئله میان‌رشته‌ای «ذبح

شرعی» است که در محدوده تولید گوشت و مواد پروتئینی از جوانب بهداشتی، اعتقادی، اجتماعی، روانی، اقتصادی قابل بررسی است.



با نظر به پیچیدگی موضوع، تمام قضیه این نیست که با نظارت سخت‌گیرانه در کشتارگاه‌ها حل شود. زیرا، جوانب آن با عناصر «ارزشی و فرهنگی» آمیخته است که آن را از مشخصات میان‌رشته‌ای برخوردار می‌سازد. جنبه روانی و اعتقادی مردم و میزان هشیاری توده‌های مصرف‌کننده، بحث مشارکت و چگونگی قانع‌سازی افراد کم‌ملاحظه‌تر، میزان پابندی اقشار و اصناف شاغل در این خدمات، و فرهنگ‌سازی برای نسل‌های بعدی را هم دربرمی‌گیرد.

نکته آخر اینکه نباید تا سطح امور فردی تنزل کنیم. بلکه حفظ ارزش‌های اجتماعی در سطح جمعی و در متن جامعه اولویت بیشتری دارد. مثلاً کنترل و مدیریت فرآیندهای تولید، یا ذبح حلال که عموم مردم دغدغه آن را دارند.

باری، واضح است که مشکلات جامعه دینی به همین نمونه‌ها ختم نمی‌شود، و سر به صدها و هزاران می‌زند. پس، مطالب این فصل فقط برای روشن شدن ذهنیت دانشجویان از میان‌رشته‌ای کاربردی مسئله- بنیان مفید است.

میان‌رشتگی مضمون بنیان

میان‌رشتگی اغلب تولید علم معطوف به عمل است؛ یعنی مقالات و تحقیقات علمی باید تحولی ایجاد کند و کاری از پیش ببرد. به همین دلیل، بر مسائل مرکبی متمرکز می‌شود که هر جزئش ممکن است در تخصص یک کارشناس یا گروهی از صاحب نظران باشد. در عین حال، در قلمروهای انسانی و دینی غالباً تحقیقات بر مضامین و موضوعات متمرکز می‌شود.

استفاده از واژه مضمون^۱ به جای موضوع نیز دلیل خاصی دارد. در واقع، بررسی مضمونی معنای متفاوتی دارد که شاید واژه موضوع در تفهیم آن اندکی نابجا باشد. در علم کلاسیک (نظام رشته‌ای) با «موضوع یا ماده»^۲ سروکار داریم دارد. اما، واژه مضمون که بیشتر یادآور مباحث ادبی و هنری است، دارای معنایی فراگیرتر است که گویی اجازه بحث در باره زوایای مختلف تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماع را به محقق می‌دهد. به همین دلیل، میان‌رشتگی را با استعاره‌هایی مانند مرزشکنی^۳ و پُل زدن^۴ معرفی می‌کنند که بررسی‌های وسیع را جایز و بلکه یک قاعده می‌داند.

اگر بررسی‌های همه جانبه مضمونی فراگیر و پیچیده در زندگی جماعات مسلمان، موجب رفع سوءتفاهم‌های عقیدتی، منازعات تاریخی یا ارتقای بینش باورمندان شود، با اهداف رویکردهای تلفیقی منطبق بوده است. در این جا نیز، باید بر اساس بررسی‌های نظری و اسنادی به تلفیق مطالبی پرداخت که فهم کل‌گرایانه‌ای از رویدادهای تاریخی و اجتماعی، شخصیت‌های مناقشه‌برانگیز،

1. theme
2. subject-matter
3. boundary-crossing
4. bridging

اعتقادات ساختگی، فرقه‌های بی‌هویت، آثار و تألیفات تفرقه‌برانگیز و غیره، فراروی مخاطب می‌گذارد. در واقع، این نوع مطالعات نیز کارکردی دارد که تعارض‌های درون جامعه اسلامی یا بین‌الملل اسلامی را کاهش می‌دهد تا وضع را به سمت تعادل هرچه بیشتر جامعه سوق دهد.

با این توضیح، با مثال‌هایی از مطالعات مضمون بنیان در حوزه‌های تربیتی و اخلاقی شروع می‌کنیم که بیشتر می‌تواند به آرمان‌های توسعه دین‌مدار هم کمک نماید.

فرض کنید که با الهام از تحقیقات میان‌رشته‌ای راجع به شخصیت افراد تخریب‌گر با عناوینی مانند شهروند معتاد، مجرم یا تروریست، بخواهیم به ترسیم الگوهای موفق از انسان متدین بپردازیم. در این‌جا، با یک مشکل اورژنسی مواجه نیستیم؛ و بنابراین، فرصت کافی برای «مطالعات» دامن‌دار در این زمینه داریم. در این راستا، می‌کوشیم تا یکی از مفاهیم ناب دینی را در کانون شاخه‌های مختلفی از علم قرار دهیم که شخصیت مطلوب جامعه دینی را بیان می‌کند.

مفهوم «فرزند صالح» را در نظر بگیرید که از کلیدواژه‌های تربیت در ادبیات دینی است. این مفهوم در نظام تربیتی فعلی تقریباً چیزی شبیه یک تعارف یا احترام برای فرزندان خانواده‌های موفق تلقی می‌شود. اما، چنین مفهومی انتزاعی و پرورده ذهن نیست. زیرا، در نازل‌ترین مراتب نگاه واقع‌بینانه، تربیت یک مقوله حیاتی برای شکل‌گیری جامعه بشری و روی سیاره زمین است. در سطح بالاتر که همان فهم دینی است، تربیت صالحان از ارکان حیات طیبه فردی و جمعی است. بسیاری از صاحبان دیدگاه‌های دینی وجود «عنصر

ناصالح» در لایه‌های مختلف پیکره اجتماعی را ریشه فساد یا عدم کمال جویی در جوامع کنونی می‌دانند.^۱

با نظر به این معنا، ما به عنوان محقق می‌توانیم الگوهایی مانند شهروند صالح، کارمند صالح، مدیر صالح، کارگزار صالح، وزیر صالح، وکیل را در دستور تحقیق قرار دهیم. در نگاه اول، این دسته از افراد را معمولاً در گروه‌های سنی بزرگسال می‌جوئیم که دوره «تربیت» را طی کرده‌اند. در این حالت، تنها کاری که برای اصلاح ایشان می‌توان کرد «تعلیم» و آموزش است. این در حالی است که ذهنیت متعارف علمی معمولاً بحث‌های تربیتی را در باره سنین پایین‌تر مطرح می‌کند؛ یا دست‌کم دانشجویان بیشتر چنین تصویری در باره دارند. از این نظر، بهتر است که تحقیق میان‌رشته‌ای فرضی راجع به «صالح‌پروری» در یک جامعه دینی را با انگاره «فرزند صالح» مطرح کنیم (نه مدیر یا وزیر و وکیل و غیره). به هر حال، با فرض صحت این مطلب، و قبل از ترسیم یک الگوی مفروض از تحقیق میان‌رشته‌ای برای این موضوع، باید دو نکته را متذکر شد.

اولاً، هر تعریف اولیه‌ای از فرزند صالح، به صرف منطقی و عقلانی جلوه کردن، نمی‌تواند مطابق آموزه‌های دینی و قرآنی باشد. باید معنای آن با سایر معانی کلیدی گفتمان قرآنی ارتباط سیستمی داشته باشد. در ادبیات دینی و قرآنی، فرزند صالح معنایی بالاتر از «فرزند موفق»، «پسر خوب» یا «شهروند خوب» دارد. وجود فرزند صالح صرفاً برای حفظ شخصیت و عزت اجتماعی چند روزه فرد مسلمان در زندگی دنیوی نیست. بلکه مختصات کلی آن با درک انگاره‌های دیگری مانند عبودیت، خلیفه‌الهی، ابدیت انسان، سعادت و سایر مهمات تفکر دینی قابل شناسایی و ترسیم است. به عبارت دیگر،

۱. بررسی مبانی نظری مثال‌های این کتاب در قرآن و روایات را به عهده خوانندگان محترم گذاشته‌ایم. در عین حال، خواننده را به میزان تکرار واژه صالحین در قرآن یا مثلاً تأکید امیرالمومنین در فرمان خود به مالک اشتر (در انتخاب کارگزاران از بیوت صالحه) ارجاع می‌دهیم.

تعریف و تصور درست از آن در گرو داشتن فهمی از نظام کلی دنیا و آخرت، حیات طیبه قرآنی، کمال‌جویی انسان، و سایر اجزای جهان‌بینی دینی است. زیرا، یکی از مبانی تفکر دینی است که تمام معانی و مفاهیم قرآن دارای همبستگی محکم با یکدیگرند.^۱

ثانیاً، فرایند «انسان‌سازی» و تربیت دینی از نطفه تا رشد، بلوغ و کمال، تابع روند مستمری از مراقبت‌های مقید به اوامر و نواهی دینی است. تربیت و کمال «فرزند صالح» برآیندی از تقوای والدین، طهارت و تقید به آداب همبستری، مراعات حلال و حرام، همنشینی با جماعات نیکان، تبری و پرهیز از محیط ناباب، و توجه به تمام احکام و اوامر دینی از طرف والدین است.

از طرف دیگر، پیش‌فرض هر تحقیق میان‌رشته‌ای آن است که ما به انواعی از دانش و دانایی متوسل می‌شویم که مجموعاً عقل و استدلال و تجربه را با هم تلفیق کنیم. به طور مشخص، منظور ما این است که حکم نهایی در باره امکان و چگونگی تربیت «انسان صالح» مورد نظر قرآن را به نتایج تحقیق میان‌رشته‌ای موکول می‌کنیم (دست‌کم در مقالات علمی التزام به چنین بی‌طرفی وجود دارد). در حالی که شاید برای متولیان دینی قبل قبول نباشد.

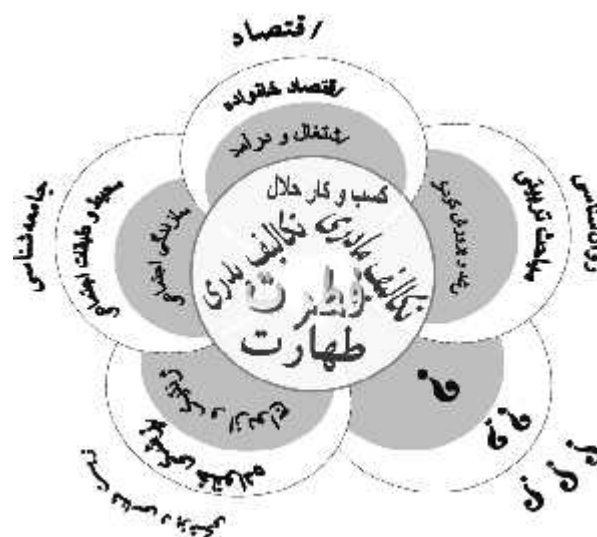
شاید این موضوع با یک مثال مقایسه‌ای روشن‌تر گردد. روزگاری اعتیاد را با نگرش تک‌بعدی تعریف می‌کردند. مثلاً، بعضی اعتیاد را به منزله نوعی بیماری شیمیایی - دارویی می‌دیدند؛ بعضی به جوانب ژنتیکی اعتیاد توجه می‌کردند؛ برخی فقط عوامل محیطی را تعیین‌کننده می‌دانستند؛ و عده‌ای هم زمینه‌های فرهنگی را در نظر می‌گرفتند. عده دیگری آن را واکنشی زیستی و محصول ناخواسته تلاش فرد برای نوعی سازگاری با تعارضات هویتی و شخصیتی خود می‌پنداشتند. روی هم رفته، اعتیاد را معمولاً یک بحران فردی و معتاد را به عنوان شهروند مجرم تلقی می‌کردند.

۱. كِتَابُ أَحْكَمَتِ آيَاتِهِ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (هود، ۱)

بر عکس، رویکردهای تلفیقی اخیر اعتیاد را مسئله‌ای مرکب و پیچیده متشکل از همه این عناصر روان‌شناختی، اجتماعی، محیطی و فیزیولوژیکی می‌دانند. پس، شخصیت فرد معتاد را نیز برآیندی از عوامل مختلف و به عنوان یک «مشکل» میان‌رشته‌ای مطرح می‌کنند که از طریق بازآفرینی کل‌گرایانه قابل بررسی است.

به همین قیاس، در نگرش دینی هم ممکن است عنصر مثبت و «موهبت» فرزند صالح را محصولی از عوامل کمتر قابل تشریح بدانند. برای مثال، شاید فرزند صالح را نظر کرده خداوند، نوشته تقدیر ازلی، از نسب صالح، پاداش اعمال نیک والدین، نتیجه نذر و نیاز و استغفار، یا توسل ایشان به اولیا بدانیم.. آیا طرح یک الگوی قابل بسط و تکمیل در باره فرزند صالح در خانواده یا جامعه متدین دینی ممکن است؟

پاسخ منتفی نیست؛ اما، مشروط است. مسلماً، در ذهنیت محققان علوم کنونی مفاهیمی مانند ازلیت، تقدیر، قاعده لطف و چندان قابل درک نیست. پس، باید تحقیق را به مفروضات و روش‌های موجهی مقید می‌کنیم. آنگاه که مخاطب تحقیق معتقدان به قطعیت آموزه‌های دینی باشند، الزاماً باید ایشان را هم «اقناع» نمود تلفیق حکمت دینی با انواعی از دانایی تجربی در یک چارچوب استدلالی و قانع‌کننده امری ممکن است.



چنان‌که ملاحظه می‌شود، در طرح‌واره فوق‌ارکان و مولفه‌های تربیت دینی مستقیماً با معیارها و مبانی نظری علوم محک زده نمی‌شود. به عبارت دیگر، بافتینه‌سازی نظری دانش دینی در چارچوب علمی با واسطه صورت می‌گیرد؛ آن‌هم با تلفیق آموزه‌های دینی و توصیه‌های کاربردی علم در محدودهٔ خاکستری طرح‌وارهٔ فوق.

مسئلاً، جزئیات مباحث و تعداد سرفصل‌های قابل طرح ذیل این حوزه‌ها و رشته‌ها به موارد مندرج در طرح‌وارهٔ بالا محدود نمی‌شود. در این خصوص، سخن از گرفتاری‌های اجتماعی و اقتصادی به میان می‌آید که امروزه مؤمنین فراروی خود می‌بینند. روشن است که تصحیح و تکمیل چنین الگویی در خلال تحقیق مقدور خواهد بود، و آن نیز بر عهدهٔ محقق دینی علاقه‌مند به میان‌رشته‌گی است.

باید یادآور شد که موفقیت در میان‌رشته‌گی، خواه برای رفع یک مشکل و خواه برای بررسی یک مضمون، کمتر بر اساس روند تحقیق و بیشتر با نظر به محصول کار ارزیابی می‌شود (میان‌رشته‌گی نتیجه‌گراست). بخصوص، در حوزهٔ نظر بیشتر از آن‌که متکی بر الگوریتم باشد تفکر باز و خلاقیت می‌طلبد.^۱ به طور کلی، اطلاق «میان‌رشته‌ای» فارغ از تعداد رشته‌های و حوزه‌های دخیل در تحقیق، ناظر بر روش نتیجه‌گیری است. زمانی می‌توان گفت که سنتز و خلاقیت میان‌رشته‌ای در تحقیق وجود داشته است که به واسطهٔ کشف مدلی

۱. در این زمینه، مطالعهٔ نظریهٔ ویلیام نیویل و منتقدانش در بخش دوم کتاب «پیچیدگی و میان‌رشته‌گی» به خوانندهٔ محترم توصیه می‌شود.

تازه از کلیت موضوع، یا ارائه راه حل جامعی که حاکی از صعود به نظرگاه فراگیرتر باشد، مشکل نظری یا عملی به خوبی تبیین یا مرتفع شود.

معماری و سبک زندگی

طرح این مضمون در مقالات میان‌رشته‌ای مبتنی بر این پیشفرض است که جهان‌بینی یا فلسفه زندگی مؤمن با غیرمؤمن تفاوت دارد (ر.ک. فصل ۷). پس، صنایع، سازندگی و زیبایی خلق شده توسط ایشان نیز متفاوت است. زیرا، نیازها و سبک زندگی ایشان فرق دارد. با این پیشفرض، تصمیمات و برنامه‌های کشوری هم باید به گونه‌ای باشد که صنایع، هنر، ساخت و ساز، و سایر ابعاد معیشتی جامعه دینی با جامعه غیردینی فرق داشته باشد. از این نظر، شهر و روستا را طوری طراحی می‌کنند که معاشرت هسته‌های خانوادگی، جوانان، و اقشار و اصناف، در این محیط‌ها یادآور هویت و اعتقاداتشان باشد. چرا که تربیت و ذهنیت نسل‌های بشری در همین ساختارهای فیزیکی و ظواهر رقم می‌خورد.

در عین حال، نباید تصور کرد که این الزامات فقط جنبه ایدئولوژیک و انقلابی دارد. بلکه از سوابق تاریخی بعلاوه توجیه و سرمشق علمی هم برخوردار است.

اولاً، این داستان جدید نیست. همچنان که مجسمه اله‌های یونانی، سردهای معابد یهودیان، و نقش و تمثال کلیساها یادآور آموزه‌های آنان است، عناصر تفکر الهی و معارف قرآنی هم از اوایل شکل‌گیری جامعه اسلامی در بیرق و رایات جنگی لشکریان، در مکاتبات پیامبر و خلفا، در آرایش و تشکیلات اسلامی، و در نحوه ارتباط ایشان با سایر ملل نمایان شد. سپس، در ادوار بعدی خلافت اسلامی با خط کوفی، کاشی‌کاری مساجد، طبابت، و حتی زورخانه‌های ایرانی تا سمرقند و بخارا رفت.

ثانیاً، تلفیق عناصر دینی با معماری و هنر یا حرفه‌ها و مشاغل بر اساس فکر، تکنیک علمی و روان‌شناسی هم بوده است. برای مثال، در معماری دوران صفویه اسامی مقدس با سنگ‌های فسفری در نمای اماکن دینی مندرج می‌شد؛ یا مثلاً سنت پهلوانی ایرانیان با نام علی (ع) و برخی آداب دینی آمیخته شده است. نقوش اسلیمی و معماری ایرانی، با تأثیرات روان‌شناختی که بر بیننده دارد، نیز از همین منظر میان‌رشته‌ای قابل بررسی است.

به طور کلی، مشخصات روحیه دینی که در طراحی مساجد، بازارها، اماکن عمومی و سایر چشم‌اندازهای شهرهای اسلامی القا می‌شود از این قرارند: طبیعت‌گرایی و حفظ آیات در بافت رنگارنگ شهر، تصاویر متقارن و عدالت‌گرایانه، زیباگرایی، معنویت‌گرایی، انسان‌گرایی، آرمان‌گرایی، رمزگرایی با آیات و اشارات، حق‌گرایی، اسطوره‌گرایی تاریخی و نه تخیلی، کمال‌گرایی، اصول‌گرایی، آن‌سوگرایی، خاطرات ازلی انسان، و...^۱

ثالثاً، در علوم مدرن نیز شاخه‌های از تحقیق و تحصیل وجود دارد که با همین گرایش صبغه میان‌رشته‌ای پیدا کرده است. یعنی در راستای انطباق صنایع، محصولات، برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و سازندگی تمدنی با شرایط جسمی و ذهنی بشر است:

نخست دانش ارگونومی^۲ است که در صدد تطبیق دادن ابزار و وسایل کار و زندگی با ظرفیت‌های جسمی آدمیان است. برای مثال، وقتی شما موتور خودروتان را به صورت دستگاهی از قطعات فلزی و سیمی و برق و بنزین و غیره زیر صندلی‌ها می‌بینید، چیزی زمخت و گاهی خطرآفرین است. اما، پوشش صندلی، دستگیره درها، فرمان، آینه، و کلاً اتاقکی که برای سرنشین طراحی گردیده است، متناسب با شرایط جسمی کاربران - حتی معلولین و

۱. نقی زاده، محمد (۱۳۸۱) نقش فضای تفکر دینی در شکل‌گیری هنر اسلامی، ماه‌نامه هنر دینی، شماره‌های ۱۳ و ۱۴، صص ۵۸-۸۳

2. ergonomics

نوجوانان و بانوان - است. یعنی با احساس راحتی می‌توان در آن نشست و حرکت خودرو را راهبری کرد. در طراحی خانه‌ها برای معلولین، آسانسور، اماکن عمومی، استادیوم‌ها و غیره نیز، اصول ارگونومی برای همین «متناسب‌سازی» مد نظر قرار می‌گیرد.

دومین شاخه از دانش که اخیر و نوظهور است، مطالعات موسوم به «اکولوژی اجتماعی» است که باز هم ماهیت میان‌رشته‌ای دارد. مطابق مبانی این رویکرد مطالعاتی، همان‌گونه که زیست‌بوم شناسی طبیعی ما را به حفاظت از دشت‌ها و جنگل‌ها و منابع آب و زیبایی‌های طبیعت ترغیب می‌کند و اکوسیستم کره زمین را معماری می‌کنیم، چشم‌اندازهای شهری و مناظر زندگی در محیط‌های بشرساز هم تابعی از عناصر فرهنگی، خاطرات و خطورات سکنه آن، مطالبات اجتماعی، و سایر واقعیات موجود، تناسب ساختاری و معماری است.

وقتی این الزامات علمی در گفتمان توسعه جامعه عمل می‌پوشد، قضیه بسیار پیچیده، چندوجهی، فراگیر و خلاصه میان‌رشته‌ای‌تر! می‌شود. این جاست که بحث‌های آمایش سرزمین، شهرسازی، حمل و نقل، فضای سبز، طراحی چشم‌انداز، نقشه میادین و بزرگ‌راه‌ها، ایجاد باغ موزه‌ها، معابد، و حتی مراکز نامطلوب مثل کاباره‌ها و فحشاخانه‌ها هم باید با ملاحظه الزامات فرهنگی طرح شوند.

خلاصه آن‌که، در این‌جا با یک مضمون کلی تحت عنوان «توسعه و معماری شهر» مواجه‌ایم که نیازمند تفکر علمی چندرشته‌ای است. در جوامعی که تابع گفتمان و فرهنگ غالب جهانی است، توسعه با تمرکز بر بحث سلامت روانی و جسمی، و مفهوم زیست‌بومی «معماری سبز» مطرح است. اما، در جامعه دینی که قرار است تمام سیاست‌های معماری و ساخت و ساز دارای دستورالعمل راهنما برای القای اندیشه دینی باشد، طرح‌های عمرانی و

برنامه‌های توسعه دارای توضیحات ضمیمه است که آن را «پیوست فرهنگی» نامیده‌اند. ذیلاً می‌کوشیم تا ابعاد قابل تحقیق این بحث را بازتر کنیم.

در نگاه کلی‌تر، یکی از نقاط تلاقی طرح‌های توسعه سکولار با دیدگاه‌های دینی «شهر» است. شهرهای امروزی به کلان‌شهرهایی تبدیل می‌شوند که به لحاظ ساختار و فرهنگ به همدیگر تشبیه می‌کنند. به تبع آن، روحیات مردمانش هم به همین سو می‌گراید: ارتباطاتی که هویت ندارد، اخلاق بیگانگی، امنیت و اعتماد با ابزار و تکنیک، حاشیه‌نشینی و فقر، زندگی‌های مجردي، ترافیک و ازدحام، شتاب و تبعات روانی آن، و بسیاری مشکلات دیگر. در جای‌جای فرهنگ کلان‌شهرها آثار سکولاریسم یا فرهنگ غیردینی مشهود است^۱، و مؤلفه‌های زندگی در این محیط‌ها می‌تواند در چشم‌انداز کل‌گرایانه محقق قرار گیرد. شاید بتوان برای بسیاری رفتارها و ارتباطات روزمره آن الگوهایی دینی، و البته با واقع‌بینی برآمده از تجربه مردم، تعریف کرد. در این راستا، از عروسک‌های بچه‌ها و بازی‌های رایانه‌ای گرفته تا فرهنگ نگهداری حیوانات خانگی (خرگوش و سگ پاکوتاه)، پوشش خانم‌ها، نام‌گذاری و تبلیغات ویت‌رین‌ها، رفتارهای خشونت‌آمیز، یا حتی مسائل وسیع‌تری مانند برج‌سازی، ترمیم بافت‌های فرسوده و معماری سنتی و... می‌تواند تحت بررسی میان‌رشته‌ای قرار گیرد.

نقش کل‌گرایانه فراتحلیل‌ها

هنگام بحث در باره کل‌ها و سیستم‌ها (فصل ۹) اشاره کردیم که محقق باید وارد گود و فضای مسئله‌زا شود. اما، هنگام ارائه گزارش علمی یا راه حل باید از فضای مسئله خارج شویم. در حقیقت، ذهن محقق هماهنگ کننده مطالب در یک قالب سیستمی است. برای تحقق این امر لازم است که ابتدا در فضای

۱. ر. ک. به: المسیری، عبدالوهاب؛ سکولاریسم جزئی و سکولاریسم فراگیر، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۷۸، صص ۵-۱۲

مسئله غوطه‌ور شویم (به اصطلاح زوم شویم). سپس، با فاصله‌گیری تدریجی و حرکت به عقب یا با ارتفاع گرفتن از متن امور کلیتی از آن اجزا شکل دهیم. این نکته نه تنها در بارهٔ کل تحقیق بلکه در بارهٔ مراحل مختلف آن هم صدق می‌کند.

اما، در روش‌شناسی تحقیق، شکل رسمی کار همان فرآیندی است که اصطلاحاً فراتحلیل^۱ خوانده می‌شود. فراتحلیل‌ها، با اتخاذ چارچوب‌های تلفیق در سطحی بالاتر و فارغ از داده‌های اولیه مقالات، به تلفیق اصول و قواعد کلی (اصطلاحاً فراداده‌ها)^۲ حاصل از آن می‌پردازند.^۳

میان‌رشتگی مضمون بنیان در بعضی موارد به اقتضای خصلت کل‌گرایانه‌اش می‌تواند در هیئت مقاله فراتحلیلی ارائه شود. بخصوص، وقتی علوم متعارف را تحت شمول معارف انتزاعی و دایرهٔ دین بدانیم، این نیاز بیشتر احساس می‌شود. حتی در متن تحقیقات میان‌رشته‌ای هم چنین مرورها و بررسی‌های فراگیر قابل انجام است. برای روشن‌تر شدن این موضوع خوانندهٔ محترم بهتر است که مصداق‌هایی از آن را در مقالات دینی و مجلات رشته‌های خود جستجو کنند.^۴

1. meta - analysis

2. meta-data

۳. چنین روش‌های کنترل و احاطه بر یک موضوع، هم در علوم فنی به شکلی وجود دارد و هم در نگرش‌های کل‌گرایانه به اوضاع جهانی اعمال می‌گردد. در علوم فنی-کاربردی بحث «سیستم سیستم‌ها» یا «سایبرنتیک نوع دوم» مطرح می‌شود. در نگاه جهان‌شمول نیز نتایج تحقیقات محلی و منطقه‌ای با هم جمع و «تلفیق» گردیده و زمینه‌ساز اشراف فراتحلیلی خواهد شد.

۴. ر. ک. به:

- رحمتی، محمدحسین (۱۳۸۸) *نوع‌شناسی مطالعات مدیریت اسلامی به‌عنوان یک دانش میان‌رشته‌ای*، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۱ (۴)، صص ۱۹۷-۲۲۰

- رستم نژاد، مهدی؛ و مفید حسینی (۱۳۸۸) *روش‌شناسی مطالعات اقتصاد اسلامی با تأکید بر مطالعات قرآنی*، مجله علم و قرآن، شماره ۴، صص ۳۳-۶۴

بحث فراتحلیل‌ها را متناسب با خصلت کل‌گرایانه تحقیقات تلفیقی و میان‌رشته‌ای مطرح کردیم که ذاتاً میل به اشراف بر جوانب کلی موضوع دارد. در نگارش مقالات هم فراتحلیل‌ها می‌تواند سرمشق و منشأ الهام باشد. روند شکل‌گیری فراتحلیل‌ها تقریباً به مقالات ادبی شباهت دارد که با گلچین بهترین و رساترین‌ها نکات دارای ربط منطقی، چشم‌انداز کاملی از بحث ترسیم می‌کنند.

در تحقیقات نظری دینی که با استناد به یافته‌های علوم صورت می‌گیرد، یکی از نشانه‌های عدم نیل به تلفیق ثمربخش آن‌جا آشکار می‌شود که در استنتاج نهایی همچنان به الفاظ و روایات رجوع کنیم. این حالت به معنای جابخوش کردن محقق در فضای استدلال درون‌دینی است. در واقع، نبض مقالات میان‌حوزه‌ای را باید در لحظه‌ای گرفت که از استدلال درون‌دینی صرف خارج می‌شوند. گویی یک نقطه برگشت‌ناپذیر هست که به واسطه دیالکتیک علم و اعتقادات محقق از پوسته درون‌رشته‌ای خارج می‌شود. البته، وقتی تعاملات نظری علم و دین را در کانون موضوعات قرآنی ترسیم کنیم - نوعی تفسیر موضوعی معطوف به علم - نتایج کار با قید شرایطی مقبولیت پیدا می‌کند که در فصل‌های بعدی به آن اشاره خواهیم کرد.

آیات و روایات میان‌رشته‌ای!

بررسی علمی مضامین دینی، یا مطابقت دادن مدعیات علمی با گزاره‌های قرآنی و بر عکس، دارای اهداف و انگیزه‌های مختلف بوده و هست:

(الف) گاهی هدف این است که فهم کلی از آموزه‌های دینی به مخاطبان القا کنند تا زندگی به سبک دینی را برای آنان قابل تجربه جلوه دهند. یعنی نسبت به عملیاتی و «کاربردی سازی» دستورات دینی، از طریق عقلانی جلوه دادن آن، اهتمام دارند. در این‌جا، محقق فقط در حدّ نویسنده مقاله یا کتاب دغدغه و مسئولیت دارد؛ درست همان طوری که فقها و مجتهدین هم با استناد به برخی روایات فتوای غلط را مأجور و فتوای صحیح را دارای اجر مضاعف دانسته‌اند.

(ب) گاهی تأملات و تلفیق همه‌جانبه دغدغه بیشتری دارد که همان جبران نیاز ذهنی و تکمیل پازل معرفت‌شناختی خود شخص است. اعتقاد اهل ایمان به ژرف و پُرمغز بودن آیات و روایات باعث می‌شود که برای تثبیت اعتقادات (لِیُطَمِّنَ قَلْبِی) همیشه مترصد کشفیات علمی و تکمیل دیدگاه خود در پذیرش زندگی دین‌مدارانه باشند. در واقع، برای فهم بهتر عالم پیرامون و یافتن مختصات خود در حیات، می‌کوشند که تمام یافته‌های علوم را در چارچوب آموزه‌های مقدس بگنجانند. در این حالت، شخص با تلفیق معلومات فقط برای خود یک جهان‌بینی علمی-دینی دست و پا می‌کند؛ یا حداکثر در بحث و جدل هم از این‌ها بهره می‌گیرد.

(ج) گاهی اهل علم، در راستای پاسخ به شبهات، مطالب دیرفهم قرآن یا روایات را به تراز عقل افرادی که مایه‌ای از علم و تحصیل دارند، تنزل داده و

توضیح می‌دهند. در واقع، این‌ها آموزه‌های آسمانی را مجموعه‌ای از فرمول‌های فشرده حیات می‌دانند که قابل تشریح و واگشایی به زبان علم است. بخشی از مطالب این فصل به بررسی حالت اول (الف) اختصاص دارد که محقق کار خود را در تراز نوعی مطالعات دینی کم مسئولیت‌تر – مثلاً به قرینه مطالعات فرهنگی، مطالعات زیست‌محیطی و غیره – می‌داند. بخشی نیز به آسیب‌شناسی و محدودیت‌های آن می‌پردازد. حالت دوم (ب) به بحث ما در این کتاب کمتر ربط دارد. بررسی حالت سوم (ج) نیز به فصل‌های ۱۴ و ۱۵ موکول می‌شود.

۱. توسعه و یک دیالوگ ریشه‌دار

دیالوگ‌های علم و دین از دیرینه‌ترین تعاملات فکری است که ریشه در تاریخ انبیا دارد. در طول تاریخ نیز علمای دین همیشه در معرض پرسش‌ها و شبهاتی قرار داشته‌اند که برای توضیح عقلانی و تجربی دستورات دینی یا اعجازات آن به زحمت افتاده‌اند. در واقع، کسانی که امروز سکولار می‌نامیم از گذشته‌های دور به نام «دهریون» وجود داشته‌اند، و هر آنچه را خارج از چنبره دهر به نظر می‌رسید (یعنی بُعد نهان عالم هستی را) باور نمی‌کردند. اگر امروزه اغلب شبهات دینی از تمدن غرب می‌آید، در قرون و ادوار گذشته هم پرسش‌های چالشی بین طرف‌داران ادیان از چین و هندوستان تا ایران و مصر مبادله می‌شد. بخصوص، سکولارهای قدیم غالباً از کنفوسیوسی‌ها و برهمایی‌ها (براهمه) بوده‌اند. برای مثال، گفته‌اند که حکمای هند به میرداماد نامه نوشتند و او را به پرسش گرفتند که: در قضیه تجلی خداوند بر موسی و ریزش کوه، چگونه به جسم حضرت موسی آسیبی نرسید؟ و میرداماد کتاب «قبسات» را در پاسخ به این پرسش نوشت.

در آن دوران علوم به چنین تفکیک و تفرقه‌های رشته‌ای دچار نبود، و پاسخ‌ها هم بیشتر آبخور فلسفی و کلامی داشت. اما، امروزه نمونه‌های

مختلف از موضوعات مبهم وجود دارد که معمولاً با ارائه اطلاعاتی از علم تجربی یا تلفیق آن پاسخ داده می‌شود. طرح این گونه ابهامات از دو حال خارج نیست. گاهی صرفاً بازسازی شبهات گذشتگان است؛ یعنی صبغه سیاسی-عقیدتی دارد. گاهی نیز با اکتشافات علمی جدید یا ظهور نظریات تازه، چنین تعاملات «بین‌حوزه‌ای» لازم خواهد بود.^۱

از همین منظر، وقتی تفسیرهای هرمنوتیک، نقل و روایات، آموزه‌های دینی و قوانین شرعی را به عنوان بخشی از عناصر فرهنگی اجتماعات انسانی در نظر می‌گیریم، باید در یک چارچوب خاص با حقایق علمی و تجربی تلفیق یافته یا تعارضات آن رفع گردد. برای مثال، وقتی هدف تأمین نیروی انسانی لازم برای مدیریت توسعه دینی باشد، به همان رشته‌های مطالعات دینی می‌رسیم که با انواعی از مطالعات دین و طبیعت، دین و زیست‌بوم، یا حتی مطالعات علم و دین، به نوسازی و «سبزسازی» ادیان نظر دارد.^۲

شاید بتوان نتیجه کار این‌ها را نهایتاً نوعی «معنویت تجربه‌گرا» دانست (ر. ک. به فصل ۷). برای مثال، اولاً بررسی و مطالعات باید «مسئله محور» باشند؛ ثانیاً، تعریف و بررسی مسئله باید در واقعیات موجود «بافتینه» شود؛ ثالثاً، باید با ملاحظه ارزش‌های «همگانی» یا اصطلاحاً تابع «وفاق» باشند. به این ترتیب،

۱. اصطلاح «میان‌حوزه‌ای» را این مناسبت انتخاب کرده‌ایم که مطابق توضیحات فصل ۸ علوم قرآنی یک تک رشته تحصیلی و دانشگاهی نیست تا در نسبت متقارن با یک یا چند رشته از علوم تجربی یا غیرتجربی قرار گیرد. البته، با نظر به توضیحات فصل ۲ در تبیین «میان‌رشته»، محل تلاقی «حوزه» علوم قرآنی با حوزه‌های فیزیک، زیست‌شناسی یا علم اجتماعی می‌تواند یک حوزه میان‌رشته‌ای (interdisciplinary field) تلقی شود.

۲. می‌توان گفت که شبیه نوعی پروتستان‌یسم جدید متناسب با دوران پسامدرن است که برای تخریب طبیعت و زیست‌بوم در دوران مدرنیته ماتم‌سرای علمی می‌کند. برای نمونه ر. ک. به: کاظمی، جمال (۱۳۸۶) بشارت‌هایی برای دین سبز، اخبار ادیان، شماره ۳ و ۴، صص ۴۸-۵۳.

جهت‌گیری علمی جوامع دینی امروزی هم به طرز ناخواسته‌ای خود را به امواج توسعه در فضای حاکم سپرده است. پس، حل مسائل توده‌های مردم دین‌دار و زندگی ایشان هم خارج از این فضا تعریف نمی‌شود.

حل مسئله با آیات و روایات

مجدداً ارزش یادآوری دارد که میان‌رشتگی تولید علم معطوف به عمل و حل مشکلات است؛ ولو این که در باره مشکل میدانی یا ذهنی (مسئله یا مضمون) قبلاً در گفتارها و سخنرانی‌ها یا در آثار اهل معرفت توضیحات مکرری آمده باشد. اساس تحقیقات میان‌رشته‌ای این است که در راستای نوسازی جامعه^۱ و ابتکارات اجتماعی^۲ قدمی برداریم. به قول یکی از بزرگان علوم دینی، مشکل کنونی جامعه «شبهه ابن کمونه» نیست؛ مشکل عمل نکردن به رسالات عملیه است.

در واقع، آمار خلاف‌هایی که یک باره از قانون و حتی «نص» عبور می‌کند در جامعه دینی رو به افزایش است: سقط جنین، شرط‌بندی در اینترنت، رباخواری بانکها، اختلاس، رشوه و غیره. با این اوصاف، محقق دانشکده علوم قرآنی چندان نیاز نیست آیات و روایات دشوار فهم (مثلاً بحث‌های کیهانی) را به کمند تحقیق بکشانند. اصلاً لازم نیست که ظاهر مقاله پر از آیات و روایات باشد تا معلوم شود که اهالی رشته علوم قرآنی آن را نوشته‌اند.

یک مثال جدی و جهانی از حوزه پزشکی که در آن بحث‌های قرآنی مطرح است، مسئله «مرگ خودخواسته» یا به اصطلاح مرگ راحت^۳ بیماران لاعلاج (مثلاً روانی‌های خطرناک یا ایدزی‌ها) است که قبلاً نیز به آن اشاره شد. ادیان آسمانی مانند اسلام و مسیحیت در این زمینه به آسانی مجوز صادر نمی‌کند. حتی فرهنگ بعضی ملل و اقوام نیز - مثلاً وجدان عمومی و

1. reinventing society

2. social invention

3. Euthanasia

حساسیت عاطفی مردم- اجازه طرح این بحث‌ها را نمی‌دهد. از این نظر، ژورنال مطالعات میان‌رشته‌ای آمریکا شماره ۱۸ (سال ۲۰۰۰) خود را به صورت ویژه‌نامه با همین موضوع منتشر کرده است. در ایران نیز کنفرانس علمی در این رابطه با حضور روحانیون، پزشکان، مقامات قضایی و دیگران برگزار شد؛ اما، ظاهراً نتایج آن منتشر نگردید. حتی اگر چندین سمینار با حضور مراجع بزرگ هم برگزار شود، نمی‌توان از نص عبور کرد و در این زمینه مقاله میان‌رشته‌ای نوشت.

البته، مثال بالا فقط نمونه‌ای از تحقیق مسئله بنیان برای رفع معضلاتی بود که آموزه‌های قرآنی صریحاً نافی آن است. در این زمینه‌ها سرمشق و مدلی هم وجود ندارد، و منظور ما صرفاً یادآوری این مطلب است که مشکل اصلی جامعه بحث نظری و تبیینی نیست. مقالات دانشجویان رشته‌های قرآن و حدیث نیز باید معطوف به رفع معضلی باشد که به واسطه نقض ارزش‌های دینی و فرهنگی پدید آمده است؛ و البته اگر تخفیف و تبصره روایی یا قرآنی برای برون رفت از آن هم وجود داشته باشد.

یکی دیگر از مضمون‌های مکرراً مورد استفاده فضلاء و محققان که در کمتر محفل علمی پاسخ‌های دقیق و مستند برای سوالات آن تدوین می‌شود، بحث خواب و بخصوص رویاهای صادقه است. این بحث هم می‌تواند محلی برای وارد کردن شبهه و ایرادات جدی از طرف مخالفان آموزه‌های دینی گردد، و هم بازنمایی جوانب آن می‌تواند یک بحث علمی درون‌دینی برای تقویت اعتقاد به جهان‌بینی غیب‌اندیش باشد. لزوم تدوین سرفصل‌ها و تحقیقات چندرشته‌ای در این زمینه توجیهات قاطع دینی و اجتماعی دارد.^۱

۱. برخی دین‌پژوهان غربی اساساً سرآغاز دین و دین‌داری را برآمده از نوع مواجهه بشر با دو پدیده اسرارآمیز «خواب» و «مرگ» دانسته‌اند؛ و البته این‌ها نه تنها در کتب مقدس، بلکه در عرفان و فلسفه و ادیان زمینی هم، موضوعات کم‌اهمیتی نیستند.

علی‌رغم تحریم این قبیل مفاهیم در علوم معاصر، برخی شیوه‌های فکری غیراثباتی وجود دارد که می‌تواند به نوعی الهام‌بخش علاقه‌مندان به میان‌رشتگی دینی باشد (مثلاً خواب‌کاوی به سبک فرویدیسم یا از طریق آنچه که تحقیقات کیفیتی^۱ و مصاحبه با افراد خواب‌دیده است). به عبارت دیگر، از این بابت که میان‌رشتگی با مدل‌های تفسیری، تمثیلی و غیراثباتی سراغ مضامین تحقیق می‌رود، محققان دینی می‌توانند امیدوار باشند که موضوع اعتقادی «رؤیاهای صادقانه» را از طریق شیوه‌های اقناعی برای مخاطبان به مرز قطعیت برسانند.^۲

در بررسی چنین مضمونی می‌توان داده‌های مختلفی از علوم مغز و اعصاب، داروشناسی، روان‌کاوی و روان‌شناسی گرفته تا نشانه‌شناسی، هرمنوتیک، تفاسیر روایی و حتی مباحث فلسفی و عرفانی در بارهٔ قوهٔ خیال و حس مشترک را به خدمت گرفت تا امکان وقوع پیشاپیش اتفاقات در ذهن را قابل باور نماید. وانگهی، همانند بسیاری از تجربیات دینی، بررسی این امر نیز با مشارکت و تجربهٔ مستقیم خود شخص در متن زندگی دین‌مدارانه قابل باور و اثبات خواهد بود؛ و نه از طریق نقل و توضیح.

اقناع عقلانی خود

برخی از مورخان و شرق‌شناسان استقبال فلان قوم، ملت یا پادشاه در پذیرش یک دین را ناشی از بازشناسی عناصری از دین و مکتب اجدادی خود

1. qualitative research

۲. شاید اگر کتاب تعبیر خواب «ابن سیرین» در جوامع غربی مورد استفاده بود، نشانه‌شناسی و «مطابقات» ملکی و مثالی آن در بررسی چندرشته‌ای قرار می‌گرفت. شاهد ادعای ما روان‌شناسی کارل یونگ است که ترجمه و تفاسیر آن را در سراسر دنیا پراکنده‌اند. دست‌کم کارشناسان دانشکده‌های حدیث می‌توانند بخش‌های روایی منتسب به حضرت صادق (ع) در این کتاب را بررسی و تعیین اعتبار کنند.

در آن دین جدید دانسته‌اند. با این فرض، سرگذشت ادیان نیز تحولات و تاریخچه‌ای شبیه تطورات تاریخی علوم دارد. این نکته بهانه ورود به مشابه‌سازی‌هایی است که در تحقیقات و مقالات می‌تواند دیده شود. چنین تلاش‌هایی آن هنگام صورت می‌گیرد که محققان ناخواسته در صدد ارائه یک فلسفه زیست-محور^۱ از نوع دینی، با تکیه بر آیات و روایات برآیند.

تمدن‌های کهن یونانی، هندی و چینی باطن‌شناسی سابقه چندین هزارساله دارد. آشنایی با چنین مکاتب زمینی موجب آشنایی با میراث خوبی از طب سنتی، حکمت‌های اخلاقی، آداب زندگی و پاکیزه زیستن، آداب آزادگی و درستی، و حتی علوم فلکی و تقویم‌های پیش‌بینی امور شده است که زندگی را برای مردمان همه دنیا «معنادار» می‌کند. از طرف دیگر، آموزه‌های این ادیان یا جهان‌بینی‌ها مجموعاً ترکیبی از آداب و دستورات در باره جهان‌داری (سیاست مُدُن)، خانه و خانواده‌داری (تدبیر منزل)، و خویش‌داری (اخلاق) را در برمی‌گیرد که نظام علمی دوران مُدُن نیز آن را در قالب رشته‌های متفاوت و متنوع‌تری عرضه می‌دارد. این تأثیرپذیری در میان‌رشتگی هم به شکل دیگری نمایان می‌شود.

با مطالعه برخی مقالات میان‌رشته‌ای در زمینه مسائل زیست‌بومی، متوجه می‌شویم که تلاش‌ها و استنتاج‌ها در این زمینه به سوی رابطه انعکاسی و انطباقی انسان-کیهان سوق داده شده است. گویا نگرش انسان-کیهانی^۲ را اولین بار دانشمند چینی به نام وینینگ در کتابی راجع به «مفهوم خویش‌داری در آموزه‌های کنفوسیوسی» به کار برده است.^۳ غایت تلاش‌های این نظریه‌پردازان آن است که فلسفه‌ها و سنت‌های مزبور را احیا نموده و به عنوان

1. biocentric worldview

2. anthropocosmic

3. Weiming, Tu (1985) *Confucian Thought: Selfhood as Creative Transformation*, New York: Albany State University

پشتوانه فرهنگی برای تشویق مراقبت‌های زیست‌بومی و رفتارهای متناسب با توسعه پایدار تثبیت کنند. نکته اینجاست که نسل‌های امروزی از محققان دینی ما نیز طبعاً سعی دارند که سنت‌های دینی را با الگوهای مشابهی و از طریق تطبیق‌های میان‌رشته‌ای قابل بازسازی نمایند.

چنان‌که در جای دیگری یادآور شدیم، دروازه روش‌شناسی میان‌رشته‌ای به روی هر مفهوم و مدلی باز است. پس، با طرح الگوی جهان‌شناسی انسان-کیهان یا تطابق عالم صغیر و کبیر، راه‌حل میانه‌ای پیدا می‌شود که فصل مشترک بین همه مکتب‌های بشری و الهی به نظر آید. این فصل مشترک میان‌رشته‌ای نوعی «باطن‌شناسی» برخاسته از نگاه عالم‌گیر^۱ - بخوانید بین‌المللی - است که گاهی از جنبه نظری به «حکمت خالده» هم استناد می‌کند. در واقع، سایه‌ای از همگرایی علوم، همگرایی ادیان، همگرایی قرآن و برهان، و ... را در خود دارد.

برای مثال، این آیه مبارکه از قرآن کریم که: سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (فصلت، ۵۳) را دال بر تأیید مطابقت عالم کبیر بر عالم صغیر دانسته‌اند یا مثلاً بنا بر روایتی، به نقل از کتاب قوایم الانوار و طوابع الاسرار (ص ۵۱)، آمده است که حضرت صادق (ع) در تفسیر حدیث نبوی أَطْلِبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ (دانش را بجوئید، حتی اگر در دیار چین باشد) فرمود منظور همان دانش «معرفت نفس» است که به معرفت رب متتهی می‌گردد.^۲ شاید محقق دینی با استدلال‌های قانع‌کننده، همچنان بر این آیات و روایات بیفزاید.

لازم به یادآوری است که این‌ها نظر نگارنده نیست. بلکه ما در حال تبیین فرآیند تلفیق میان‌رشته‌ای دیدگاه‌ها و جهان‌شناسی‌هایی هستیم که شاید

1. universalism

۲. لک علی‌آبادی، محمد؛ / قلیم وجود، نشر هنارس، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹

سرمشق‌های آن به تفسیر آیات و روایات نیز تعمیم داده شود. به هر حال، میان‌رشته‌گی در حوزه آیات و روایات چنین دامنه‌ای پیدا می‌کند. زیرا، محقق دینی با تحقیق میان‌رشته‌ای دانشی از جنس دانش نوع دوم تولید می‌کند، و مأموریت کم‌مسئولیت او هم صرفاً معطوف به تفکر انتقادی و خلاقیت برای رفع تعارض‌ها و ایجاد تناسب در رابطه علم و اجتماع است.

حساسیت در مرز علم و دین

در انتخاب مسائل نظری دانشجویان و محققان باید ببینند که علائق شخصی‌شان در مطالعات عمومی و عرصه‌های اجتماعی زندگی به چه چیزی بیشتر تعلق می‌گیرد. بعلاوه، در تحقیقات دانشجویی مقاطع پایین‌تر نباید سراغ بحث‌های عمیقی رفت که نیاز به بسترسازی نظری و بافتینه‌سازی آن در گفتمان‌های فلسفی و اعتقادی دین دارد. بهتر است مسائل کاربردی‌تر را در متن همان سنت‌های پذیرفته شده دینی جایابی و ارزیابی کرد. برای مثال، بسیاری از تحقیقات دانشجویی سطوح ارشد و دکتری می‌تواند در بسترسازی و تبیین احکام حکومتی باشد. این قبیل احکام می‌تواند در حوزه اقتصاد، فرهنگ، سیاست‌های جمعیتی، سیاست بین‌الملل، اوقاف، محیط زیست، و غیره باشد.^۱ اما، به دلیل حساسیتی که در اعتقادات دینی هست، یعنی به واسطه تفاوت درجات فهم و تعصب در اقشار مختلف، باید در انتخاب موضوعات حد واسط علم و دین مراقبت‌های ویژه‌ای اعمال شود؛ تا اندازه‌ای که گاهی تحقیق میان‌رشته‌ای به معنای تمام عیار آن انجام نشود. این باعث می‌شود که محقق دینی، به گمان میان‌رشته‌گی، در همان چارچوب تقلیل‌گرایانه می‌ماند.

۱. ر. ک. به:

ایزدپور، محمدرضا؛ فهم دینی در بستر آگاهی‌های جدید، نشر هستی‌نما، ۱۳۸۲، ص ۶۰

اولین علت احتمالی این کار را می‌توان محافظه کاری یا ملاحظات غیرعلمی در بیان برخی از ابعاد مسائل دانست. برای مثال، برخی شقوق و فرض‌های تحقیق ممکن است که خلاف اعتقادات پاک، شرک‌آلود، معاندانه، شیطنت‌آمیز، تحریف شده، اسرائیلی، یا مثلاً شرم‌آور و خلاف اخلاق به نظر آید.

گاهی عدم تحمل تحقیقات حتی ربطی به مبانی علم و دین هم ندارد. به عنوان مثال، سرنوشت دکتر رشاد خلیفه دانشمند ممتاز مصری و نویسنده مقاله معروف «قرآن و کامپیوتر» تأمل برانگیز است. البته، بعد از مرگ وی تحقیقات عددی در قرآن همچنان در بسیاری مراکز دینی جهان اسلام انجام می‌شود! به هر حال، وقتی محور بحث آیات و روایات باشد باید با احتیاط به طرح مباحث و مطابقت آن با مباحث و معلومات غیردینی پرداخت.^۱

نقش عوامل برون دینی

در فصل ۴ اشاره شد که گاهی تولید دانش میان رشته‌ای متأثر از نیازهای «برون علمی» است. به همین قیاس، امکان تأثیر عناصر «برون دینی» بر گرایش‌های میان رشته‌ای دین‌مدارانه نیز محتمل است. بگذارید این مطلب در مقیاس بین‌المللی و با ملاحظه عناصر غلیظ سیاسی و اجتماعی به بحث گذاشته شود تا خسارت آن بر فهم آیات و روایات معلوم گردد.

نشر معرفت اصیل دینی و دین‌شناسانه، در مراکز تحصیلی سنتی و مدرن توأمان جریان دارد. برای مثال، در جهان اسلام از حوزه‌های علمیة ایران و عراق تا الازهر مصر، تا مراکز دینی شامات و تونس، و حتی مدارس طالبانی پاکستان داعیه آموزش دین و تربیت انسان دارند. اشکال سنتی از تعلیم و تربیت مسیحی و یهودی نیز در قاره‌های اروپا و آمریکا همچنان به حیات خود

۱. شکوائیه استاد راهنما و دانش‌آموخته‌ای که پایان‌نامه‌شان با عنوان «خاستگاه فرهنگی تشبیهات و تمثیلات قرآنی» با دزدسر مواجه شده است، در صفحه شخصی اینترنتی‌اش خواندنی است.

ادامه می‌دهد. طبیعتاً، نظام یادگیری و تدریس در این محیط‌ها از انشعابات، تقسیمات و حجره‌های مختلفی برخوردار است. در کنار این‌ها، نظام دانشگاهی مدرن نیز جایگاه رشته‌های مرتبط با دین مانند الهیات، تاریخ ادیان، جامعه‌شناسی ادیان، روان‌شناسی دین و غیره را محفوظ داشته است.

در کشورهای مختلف، انواع مستقل یا دولتی از مراکز تحصیلات دینی خاص همان کشورها دایر است. بعضی مدارس به لحاظ مالی تحت حمایت اوقاف، سازمان‌های خیریه، جمعیت‌ها و اقشاری از مؤمنین و معتقدان به همان مذهب هستند. چنین حمایت‌هایی مسلماً انگیزه‌هایی — به زعم حامیان‌ش خدایسندانه! — دارد که علائق لطیف متعلمان را به همان سمت سوق می‌دهد. این موضوع را نباید دست کم گرفت، زیرا ماهیت تربیت و دانش تولید شده در این مراکز را از «خلوص دینی» به سطح یک دانش «راهردی» یا حتی «فرقه‌ای و قومی» تنزل می‌دهد. به عبارت دیگر، استراتژی‌های آموزشی این مراکز به طرز ظریفی ملهم از استراتژی‌های سیاسی — ایدئولوژیک مجموعه مدیریتی و حمایتی آنان است.

برای مثال، در عراق و لبنان و پاکستان — که تنوع فرقه‌ای و دینی دارند — می‌توان شاهد رونق ساختارهای تحصیلی متنوع تعلیم و تحقیق دینی بود که خروجی آن معرفت دینی یکسانی نیست. گواه این مدعا ظهور تولید و صادرات گروه‌هایی از نیروهای جوان و فعال بین‌المللی به صحنه جهانی است که با درجات متفاوتی از تعصب و خشونت یا ملایمت و تساهل، مدیریت سرزمین‌های اسلامی را به چالش می‌کشند.

با این توضیحات، هر محقق میان‌رشته‌ای که بنا دارد با تفکر مستقل سراغ مسائل جامعه دینی برود، باید عناصر برون‌دینی تأثیرگذار بر بینش علمی‌اش را بشناسد. به عبارت دیگر، محقق که قربتاً الی‌الله — یعنی صرف نظر از انجام تکالیف تحصیلی یا ارتقای شغلی — سراغ موضوعات کمابیش پیچیده می‌رود و چاره کار را در میان‌رشتگی می‌داند، بهتر است که تکلیف خود را با یک پرسش

مهم معلوم کرده باشد. باید از خود پرسد که با چه انگیزه‌هایی به این شیوه‌های تحقیق ابراز علاقه می‌کنند؟

-- آیا تحقیقات دینی به سبک میان‌رشته‌ای متأثر از علائق قلبی و شخصی برای مشارکت در حل مشکلات مردم مسلمان (به زبان دینی اهتمام به امور مسلمین) و به عبارتی با انگیزه کاملاً معنوی می‌دانیم؟

-- آیا در ذهن خود برای علوم دینی ابهامات و نامکشوفات دیرینه‌ای می‌شناسیم که باید در چارچوب علوم جدید روشن و آشکار گردد؟

-- آیا حدّ فاصل فهم عمومی مردم از دین تا فهم عالمانه خندقی یافته‌ایم که توضیحات و تلفیق میان‌رشته‌ای آن را پُر می‌کند؟

-- آیا در بینش علمی مدیران یا مبانی برنامه‌ریزی‌شان خدشه‌ای می‌بینیم که ترمیم آن را وظیفه یک محقق الهیات یا علوم قرآنی دانسته‌ایم؟

-- آیا تحقیقات دینی به سبک میان‌رشته‌ای را نوعی مشارکت همگانی و بسیج نیروهای متعهد در لیبیک به حکومت دینی (مثلاً یاری قوای مجریه و مقننه یک نظام اسلامی) می‌دانند؟

مطالعات قرآنی کل گرایانه

در حکایات تاریخی آورده‌اند که از بزرگان فلسفه و کلام (گویا امام فخر رازی) از حضور نجم‌الدین کبری، عارف شهیر قرن هفتم، تقاضای دیدار داشت. مریدان شیخ از امکان این ملاقات به شور و شغف آمدند و نجوایی شنیده شد که: ایشان در اقامه برهان بر وجود حضرت باری تعالی تبحری تمام دارد. شیخ نظری کرد و فرمود: *أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ*^۱.

شاید اکثر ما، به واسطه استغراق در جزوات و کتاب‌ها و مقاله‌نویسی و غیره، عادت به خواندن و عبور از این نوع حکایات پیدا کرده‌ایم. با این‌همه، این خطابات چنان هیبتی دارد که محقق مومن را از تخدیر در تفاسیر دانشمندآبانه متون مقدس و هوس علمی‌سازی آموزه‌های قرآنی به تأمل و احتیاط وا دارد. پس، چندان نباید در باره میان‌رشتگی حلوا حلوا شود.

تفسیر متون مقدس و کتاب‌های آسمانی از قدیمی‌ترین موضوعاتی است که به تلفیق انواع مطالب گرایش دارد. اساساً، شارح و مفسر هر متنی باید از دانش متنوع و مهارت خاصی برخوردار باشد که مجموعاً در شناخت پیام به او کمک می‌کنند. درک جامع از قرآن و پیام الهی نیز به دانش مفسر در ادبیات و بلاغت، روایات تاریخی و قصص انبیا، سرگذشت امت‌ها و تمدن‌ها، مبادلات فرهنگی‌شان، طرز زندگی و جهان‌بینی اقوام، و سایر معلوماتی بستگی دارد. این معلومات ادبی، فلسفی، تاریخی، اجتماعی، عرفانی، روایی و غیره، وقتی به

۱. سورة ابراهيم، آیه ۱۰.

«دستگاه فکری مفسر» مقید می‌شود، فی‌نفسه نوعی تلفیق و فهم میان رشته‌ای را رقم می‌زند.

در عین حال، مفسران قدیم و جدید در این باره چیزی به قلم نیاورده‌اند. پس، اصول قابل پیروی برای ورود به «ساختمان» معرفت و «گفتمان» قرآنی نسبتاً ناگفته می‌ماند. در واقع، هیچ گاه رمز موفقیت یک مفسر و تحسین اهل معرفت از تفسیر او به وضوح بیان نمی‌شود؛ و از این نظر، کارش شباهتی به خلاقیت میان رشته‌ای دارد. به عنوان یک نمونه، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان موضوعات متنوع قرآن را بعضاً در معرض بررسی چندرشته‌ای (نه میان رشته‌ای) شامل توضیحات فلسفی، کلامی و علمی قرار داده است. اما، گاهی جمع‌بندی‌های ایشان از شکل تجمیع مطالب فراتر می‌رود و به خلق پاسخ‌های قانع کننده (مثلاً در موضوع ظهور آدم یا خلقت آدم) می‌رسد که مشخصات یک پاسخ میان رشته‌ای را داراست.

این اشکال از تلفیق دانایی با تعریفی که جیمز کلی (۱۹۹۶) تحت دوگانه مفهومی محدود/وسیع ارائه می‌دهد قابل ارزیابی است. وی تلاش برای تقریب و تلفیق داده‌هایی رشته‌های علمی مانند تاریخ و باستان‌شناسی یا روان‌شناسی و زبان‌شناسی که متدلوژی و سنت‌های علمی نزدیک به همدیگر دارند را «میان‌رشتگی محدود» نامیده است. در مقابل آن، تقریب حوزه‌ها و رشته‌هایی از علم که مانند فیزیک و فلسفه که به لحاظ روش‌شناسی و موضوعات با همدیگر فاصله دارند را «میان‌رشتگی وسیع» می‌نامد.^۱

با نظر به این تعریف، چینه‌شناسی اخبار علمی (از تحقیقات داروین، طول عمر ایزوتوپیک، اکتشافات جدید ژنتیک و غیره) در چارچوب کلامی و فلسفی برای تبیین ابهامات متن مقدس نیز، اگر به خلق یک پاسخ نهایی منجر گردد، می‌تواند ذیل عنوان «میان‌رشتگی» قابل جایابی باشد. به عبارت دقیق‌تر،

1. Kelly, James S. (1996). Wide and Narrow Interdisciplinarity, *Journal of General Education*, 45 (2), 95-113.

میان‌رشتگی قرآنی نوعی از «میان‌رشته‌ای وسیع» است؛ هرچند در بعضی موضوعات آن می‌توان به «میان‌رشتگی محدود» نیز قانع شد. فعالیت‌هایی که در زمینه میان‌رشتگی قرآنی انجام می‌شود نیز همانند کار مفسران نمی‌تواند یک‌دست و از یک سنخ باشد. حیطه‌های مختلفی از تقسیمات کلاسیک علم از علوم طبیعی و اجتماعی تا مباحث انسانی و انتزاعی تحت پوشش آیات قرآنی قرار گرفته است. برای مثال، در حوزه طبیعت با آیاتی سروکار داریم که به نحوی از نظام کیهان‌شناسی، ماه و خورشید، آسمان و ستارگان، گردش ایام، چرخش فصول، اقلیم و نزولات آسمانی، زلزله و کوه‌ها، شکل‌گیری جنین، طهارت و بهداشت، میوه‌ها و خوردنی‌ها، و غیره سخن می‌گویند. در حوزه علوم اجتماعی احکام قرآنی راجع به معاملات، ربا، زکات، احسان و صدقات، جهاد و مشارکت در سرنوشت جامعه، حقوق زنان و خانواده‌ها، چگونگی گفتگو با کافران، حدود و مجازات و مشابه این‌هاست. در حوزه علوم انسانی، تاریخ و قصص انبیاء، مسائل شهودی در باره عالم هستی، استدلال‌های فلسفی در باره وجود مبدأ و معاد نیز از مباحث قابل بررسی میان‌رشته‌ای است.^۱

وقتی بخواهیم تحقیقات میان‌رشته‌ای روی قرآن را مقلد رویه متعارف میان‌رشتگی کنیم، حتی «تلاوت» قرآن نیز جای بررسی میان‌رشته‌ای دارد؛ چنان‌که مثلاً در مطالعات دینی تأثیر انجیل‌خوانی بررسی می‌شود.^۲ اما، در این فصل خواهیم کوشید که از این تقلید و تبعیت‌ها کمی فاصله بگیریم. به این معنا که هویت مستقل نگاه کل‌گرایانه قرآنی را مد نظر قرار دهیم تا خواننده

۱. ر. ک. به:

رضایی، حسن رضا (۱۳۸۷) موضوعات و بایسته‌های پژوهش در حوزه میان‌رشته‌ای قرآن و علوم، مجله علم و قرآن، شماره ۴، صص ۱۹۷-۲۰۷

2. Gottlieb, Stephen (1987). Reading the Bible, Writing the Self: George Herbert's The Temple, *Issues in Integrative Studies*, 5, pp. 91-103.

بداند که تمام سبک‌های نونمای «مسئله بنیان» و «مضمون بنیان» جز نوعی بازگشت سبک‌های آموزشی کهن (سبک دایره‌المعارفی و مکتب‌خانه‌ای) نمی‌تواند باشد. اگر جویای چشم‌اندازی به مراتب فراگیرتر از این دیدگاه باشد، فصل ۱۵ را نیز در همین راستا خواهد بود.

سر مشق‌های قدیم

وقتی از منظر فرآیندهای «حل مشکل» بخواهیم ردی از میان‌رشتگی قرآنی و روایی را در گذشته‌ها بجوئیم، یک نمونه قدیم آن افراد نادری است که در علم‌الحروف و علم‌الاعداد سر رشته دارند. این کارشناسان، با تجزیه و تبدیل ابجدی اسامی افراد و تبدیل آن به اعداد، وارد یک کار محاسباتی روی آیات قرآن می‌شدند. روش کلی‌شان این بود که طی عملیات طولانی از تکسیر و تجمیع با حروف و اعداد اسم اشخاص، و تطبیق آن با آیاتی از قرآن کریم، نهایتاً مختصات تقدیری شخصی (معمولاً بیماران یا افراد محتضر) را معلوم می‌کردند. گاهی هم سرنخ برخی شرایط و مشکلات زندگی مردم عادی یا آینده آنان را پیش‌گویی و بیان می‌کردند. البته، درجه موفقیت کار به میزان سواد و مهارت کارشناس قرآنی مزبور بستگی داشت که یک رکن آن نیز الزاماً طهارت باطنی‌شان بود.^۱ اما، بالاخره می‌توان گفت که نوعی محاسبات ریاضی موسوم به «جبر قرآن» منجر به کشف یک کُد یا رمز قرآنی می‌گردید. به هر حال، این جبر و مثلثات سنتی – و البته در اکثر موارد موفق – نیز نوعی تحقیق چندرشته‌ای دینی و دارای استفاده کاربردی بوده است.

صورت علمی‌تر و شناخته شده این کارهای چندرشته‌ای برای دانشجویان امروزی، بحث حروف مقطعه قرآن و آیات و سوره‌های مرتبط با آن است. این مبحث نیز به طور سنتی جزوی از مباحث علوم قرآنی بوده است، و همچنان در این زمینه‌ها تحقیقات مفصلی انجام می‌شود. به طوری که گفته می‌شود در

۱. إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِی كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعه، ۷۹-۷۷)

امتداد این بحث تاکنون حدود ۲۰ نظریه مطرح گردیده است. اخیراً نیز سیستم‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای قرآنی نقشی مؤثر در تحقیقات این قلمرو داشته‌اند. طبیعی است که تلفیق دانش ریاضیات، رایانه، معلومات مرتبط با شأن نزول‌ها، و بهرمندی از ملکات نفسانی و طهارت باطنی، مجموعاً یک روند پردازش کل‌گرایانه را رقم می‌زند که نوعی کار میان‌رشته‌ای انفرادی است.

پیامدهای تجربی‌نمایی قرآن

باید اذعان کرد که قرار گرفتن محققان در مرز تعامل علم و دین، علی‌رغم سابقه دیرینه‌اش، کاری بس دشوار است. قبل از آن که نمونه‌های اصیل از استخدام علوم برای فهم یا استفاده از دانش و حیانی را مرور کنیم، خوب است که با رجوع به مطالب فصل ۸ مرزهای تعامل بین علوم دینی و غیردینی را مرور کنیم.

در نگاه اول، حتی وقتی چنین بررسی‌هایی با تلفیق‌های معارف مختلف دینی (مثلاً در مرز قرآن و روایت با علوم عقلی) انجام شود، باز هم می‌تواند نوعی از تحقیق میان‌رشته‌ای تلقی گردد. برای مثال، وقتی از سخن از شق‌البحر و شق‌القمر توسط پیامبران به میان آید، شاید عده‌ای از اهل دیانت هم به حیرت بیفتند. یا به عنوان مثال، معراج پیامبر اسلام و سفر خارق‌العاده او در هیچ معادله فیزیکی، زیستی، جسمی و انسانی متعارف نمی‌گنجد. اما، یک کارشناس دینی ممکن است که با توسل به سه حوزه متفاوت از علوم دینی به بررسی این موضوع بپردازد. اگر چنین محقق یا کارشناسی از منظر فلسفی، روایی و قرآنی بتواند آن را برای مردم عادی به خوبی تبیین نماید، کار میان‌رشته‌ای درون دینی انجام داده است.^۱

۱. برای نمونه ر. ک. به:

زکی‌زاده، علی؛ معراج پیامبر (پژوهش روایی و قرآنی)، بوستان کتاب، ۱۳۹۰

در مرز تعامل قرآن با عقل و دانش بشری، طی هزاره گذشته، مفسران جهان اسلام با نوشتن صدها دوره تفسیر از عهده سازگارسازی برخی از اعجازات الهی، طبیعیات، و حتی اجتماعیات آن با علوم بشری برنیامده‌اند. شاید با کارهای تیمی هم نتوان از عهده برپایی کامل یک سازمان معرفتی همگان فهم برآمد. بیهوده نیست که از همان ابتدا پای اهل تأویل، هرمنوتیک، نشانه‌شناسی و عرفان به میان آمده است. اساساً، مشخصه اصلی اعجاز همین عاجزسازی ابدی نوع بشر است. تسلیم فکری در مقابل اعجاز قبل از هر چیز با احتساب این است که فرضاً همه امکانات فکری بشر، اعم از تجربه و استدلال با هم تلفیق و به قولی هم‌افزایی نماید.

با این وصف، تلاش برای تبیین اعجازات قرآنی یا فلسفه احکام آن از طریق علم تجربی بیهوده می‌نماید. برای مثال، زنده ماندن حضرت ابراهیم (ع) در میان کوهی از آتش، خواب سیصد ساله اصحاب کهف و گرداندن آن‌ها به پهلوها و نگهداری‌شان، زندگی چهل روزه حضرت یونس (ع) در شکم نهنگ، حرف زدن نوزاد در گهواره مانند حضرت عیسی (ع)، تبدیل عصا به اژدها و بالعکس یا زنده شدن ماهی بریان و پریدن آن به آب در داستان موسی (ع)، و بسیاری معجزات دیگر به شیوه‌های چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای قابل اثبات همگان فهم است؟

برای مثال، در مورد شوکت و حشمت حضرت سلیمان (ع) خداوند در سوره نمل (آیات ۱۶-۱۸) می‌فرماید: زبان مور و پرند را می‌فهمید (قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ) جن و انس به فرمان او درآمد، هدهد پیغام رسان او بود (وَ خَيْرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ) و... الی آخر. یا در سوره سبأ (آیه ۱۲) می‌فرماید: باد را به فرمان او درآوردیم که مسافت رفتن آن هنگام بامداد یک ماه بود و آمدنش شبانگاه نیز یک ماه؛ معدن مس را برای او ذوب گردانیدیم، و

برخی از جن‌ها به فرمان پروردگار پیش او کار می‌کردند، و هر کدام‌شان که از دستور سر برمی‌تافت، از عذاب سوزان به او می‌چشانیدیم.^۱

فرض کنید دانشجویی بخواهد با تلفیقی از مطالعات متنوع در حوزه نشانه‌شناسی جانوری^۲، داستان‌های مورس مترلینگ در باره زندگی زنبور و مورچه، بررسی مدل اکتشافی رفتار مورچگان^۳، سخنان رمزی و فلسفی شهاب‌الدین سهروردی در کتاب «لغت موران»، همه این قبیل مطالب را به آیات قرآن سنجاق نموده و باور ما را در باره زبان‌فهمی حضرت سلیمان کامل کند.

اکنون، با مثال دیگری بحث را به میان‌رشتگی مضمون بنیان و همچنین به قواعد روش‌شناسی پیوند می‌دهیم که در فصل ۹ به آن اشاره شد.

فرض کنید که دانشجوی علوم قرآنی بخواهد داستان بارداری حضرت مریم (س) را با کمک مفهوم علمی بکرزایی^۴ امروزی نه کند. از او می‌پرسیم که آیا با تشریح جوانب پزشکی و فیزیولوژیک موضوع عنصری از ماهیت قدسی داستان زائل نمی‌گردد؟ اساساً، آیا اهمیت ماجرا در استثنا بودن فرآیند نطفه‌بندی از چشم بشری است؟ آیا از دوران ماقبل انبیا تا آن زمان هیچ موردی مشابه «بکرزایی» مریم مقدس و «پیرزایی» همسران ذکریا و ابراهیم دیده نشده بود؟ آیا خداوند نمی‌توانست گذرا اشاره کند که چنین مواردی هست و این هم از زیبایی‌های خلقت ماست؟

اساساً، آیا علمی جلوه دادن بخشی از قرآن، ذهنیت و توقع مخاطب (مؤمن یا غیرمؤمن) را تغییر نمی‌دهد؟ آیا کمکی به چالشی کردن همیشگی آیات و روایات نخواهد بود؟ یعنی در صورت ناتوانی از اثبات علمی بخش‌های دیگر،

۱. وَلَسْلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوْهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحُهَا شَهْرٌ وَاسْتَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (سبا، ۱۲).

2. zoosemiotics

3. ant colony model

4. parthenogenesis

شائبه تناقض و ابهام در آموزه‌های قرآنی برای مخاطب متوقع ایجاد نخواهد شد؟

این‌ها همه پرسش‌ها در این موضوع نیست. منظور ما صرفاً آن است که، اگر حکمتی فراتر از به رُخ کشیدن و اعجاز فیزیولوژیک در این آیات هست، باید به آن صعود کرد و کلیت آن را یافت. در واقع، تنها انتظاری که از تحقیقات میان‌حوزه‌ای علمی-قرآنی داریم آن است که با زبان علم روز خواننده را به منظرگاهی رفیع‌تر برسانند. بالاخره، کم‌سوادترین افراد هم فرق اصطلاح «فرشته» با اصطلاح «موجودات فرازمینی» و تأثیر متفاوت‌شان در ذهنیت و جهان‌بینی مخاطب را درک می‌کنند.

در بحث فوق، به نظر می‌رسد که نقطه ارتقای فهم که ارزش تلفیق انواعی از اطلاعات فیزیولوژی، روان‌شناسی و فلسفه را دارد، همان آیه فَمَثَلٌ لَّهَا بَشَرًا سَوِيًّا (مریم، ۱۷) است که نسبت قوه خیال و عقل با جسم را تفهیم می‌کند. به عبارت واضح‌تر، معارف الهی نیازی به تزیین علمی، یا بساط کردن توشه‌ای از آموخته‌های شخصی ندارد. چندرشتگی و میان‌رشتگی آن‌جایی ارزش پیدا می‌کند که تلفیق دانش‌ها خواننده را به کُنه معرفت‌شناسی دینی یا دست‌کم به درجه بالاتری از جهان‌بینی قرآنی رهنمون سازد.

با این وصف، به نظر می‌رسد که باید به راهکارهایی اندیشید که چارچوب این قبیل بحث‌ها و تحقیقات را تغییر داده و به شکل کل‌گرایانه تلفیق میان‌رشته‌ای نزدیک نماید. در این فصل از کتاب فقط به آن نوع راهکارهای کل‌گرایانه اشاره می‌کنیم که به تحقیقات متعارف علمی-تجربی شباهت بیشتری دارد.

کل‌گرایی با تلفیق آیات

دسته‌ای از تحقیقات چندرشته‌ای آن دیدگاهی جمع شده است که مجموعه آیات قرآن را علم اولین و آخرین می‌داند؛ و این حکمی است که شاید در مورد

باطن قرآن بیشتر قابل طرح است، نه مجموعه محدود آیات ظاهری‌اش.^۱ اما، آنچه که معمولاً دست‌مایه کار علاقه‌مندان این دیدگاه قرار می‌گیرد، تک آیاتی است که سعی می‌شود صحت اظهار نظر علمی خداوند را به اثبات برساند! برای مثال، تحقیق در این که حضرت یوسف در کجای خاورمیانه به چاه افتاد، نیازی به تلفیق کل‌گرایانه ندارد. صرفاً تجمع اطلاعات متنوعی است که به لطف تسهیل در جهان‌گردی کنونی، نقشه اینترنتی و ماهواره‌ای، تصاویر متنوع، اطلس‌های جامع، و اطلاعات باستان‌شناسی گوگل هرچه آسان‌تر گردیده است.^۲

راه‌های بهتری وجود دارد که بتوان مطالعات قرآنی را به سبک تلفیقی انجام داد، و از رهگذر آن به مسائل اجتماعی هم پاسخ داد. اتفاقاً، برخی از آن در روش‌های سنتی تفسیر قرآن ریشه دارد. مثلاً، «تفسیر موضوعی» از جهاتی شبیه بررسی‌های مضمون محور در مطالعات میان‌رشته‌ای است. زیرا، مشخصه اصلی آن تجمع و تفسیر مجموعه‌ای از آیات حول یک محور موضوعی است که فی‌نفسه به معنای کل‌گرایی و تفکر سیستمی است. پس، از این روش می‌توان سرمشق گرفت.

به عنوان نمونه، بررسی بحث کارکرد زکات، شیوه پرداخت آن، تشبیه آن به مالیات، یا حتی روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مناطقی که ذکات می‌پردازند، مضمون گسترده چندرشته‌ای است. اما، به نتایجی نظری نمی‌رسد که در جامعه تحولی ایجاد کند. زیرا، چنان کلیت منسجمی از دانش پدید نمی‌آورد که ذهن

۱. برای مثال، با استناد به آیه «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (انعام، ۵۹) یا آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ (حجر، ۲۹)، جامع بودن قرآن را مطرح می‌کنند. اما، به واسطه تنوع شبهات و فن‌آوری‌های مدرن فرصتی هم برای منکران در به چالش کشیدن دین فراهم می‌کنند.

۲. مگر آن‌که مانند بازسازی جاده ابریشم تلقی شود که کارکردهای فرهنگی و توریستی (توریسم مذهبی) دارد، و این همان چیزی است که در فصل) آن را تولید «دانش دینی درجه دوم» همپای توسعه دانستیم.

مخاطب را از پرسش بیشتر خالی نماید. در عوض، اگر مجموعه‌ای از آیات و روایات در رابطه با ذکات، خمس، مضاربه یا انفال و ... در یک چارچوب کلی‌تر درج گردد، می‌تواند در راستای تدوین یک تئوری اقتصاد دینی قرار گیرد.

بافتینه‌سازی در اقلیم و فرهنگ

اقلیم از واژه‌هایی است که اشتباهاً فقط معنای «شرایط آب و هوایی» از آن فهمیده می‌شود. در حالی که باید دایره‌ی معنایی آن را گسترده‌تر گرفت. در واقع، اقلیم به معنای محدوده‌ی جغرافیایی با شرایط آب و هوایی، کشاورزی، و فرهنگی است که مردمانی به مرور زمان در آن اسکان یافته و آبادانی و مدنیت در آن ایجاد کرده‌اند. به تبع این‌ها، عناصر هویتی آن مردم، از آداب خورد و خوراک و معیشت روزمره گرفته تا مشخصات فیزیکی انسان‌شناسی، همبستگی‌های خونی و نژادی، مشترکات زبانی و فرهنگی، تاریخی، مذهبی و سیاسی به هم آمیخته، و به صورت یک کلیت منسجم دارای ارتباطات سیستمی‌اند. طبیعی است که هر پیامی که از بیرون به این سرزمین وارد می‌شود باید به نحوی با عقل و فهم و شرایط جسمانی و زیستی چنین مردمانی سازگار باشد.

یک برداشت از مباحث و احکام دینی اسلام با نظر به همین شیوه بوده است، و البته همیشه مخالفانی هم دارد. در این نگرش، بسیاری از آیات و روایات را متناسب با محیط حجاز و زندگی اعراب - خواه در صدر اسلام و خواه در طول تاریخ - دانسته‌اند. صرف نظر از درستی یا نادرستی این رویکرد، باید آن را مصداقی از نگرش کل‌گرایانه در بررسی مسائل دینی دانست.

در این زمینه، موضوعات مشابه دینی و قرآنی فراوان هست. برای مثال، اکثر علمای دینی و غیردینی گذشته پذیرفته‌اند که ورود به مرحله‌ی بلوغ برای پسران و دختران در اقلیم گرم و خشک عربستان با آب و هوای مدیترانه‌ای لبنان و فلسطین یا مثلاً مناطق ایران و پاکستان و چین یکسان نیست. از این لحاظ، ممکن است مشاوران میان‌رشته‌ای یک مجتهد نوگرا، وی را متقاعد

نمایند که مثلاً سن تکلیف نوجوان مسلمان قفقازی دیرتر از نوجوان عراقی فرا می‌رسد. یا مثلاً شاید دیررس بودن یائسگی در زنان سیده که در رسالات عملیه به آن اشاره می‌شود، با توجیهات میان‌رشته‌ای به تبار عربی ایشان نسبت داده شود.

به هر حال، تطبیق آیات و احکام با مصادیقی که در «بافت» جغرافیایی و فرهنگی و زیست‌شناختی متفاوتی شکل گرفته‌اند- و نهایتاً تصمیم‌گیری در امور جامعه را هم به دنبال دارد- می‌تواند یک کار میان‌رشته‌ای به حساب آید.^۱

بافتینه‌سازی در دانش قدیم

گاهی تلفیق مطالب قرآنی و تجربی را می‌توان در جهان‌بینی علمی و دستگاه‌های فکری همان روزگار- نه الزاماً بافت فرهنگی جزیره‌العرب و حجاز- جایابی و بافتینه‌سازی کرد. حُسن این کار در آن است که رسیدن به گُنه پیام قرآنی و التزام به حقیقت آن-صرف نظر از ظواهر مطلب- را دور از دسترس نمی‌بیند.

برای مثال، در مقاله‌ای با مضمون «روایات آفرینش زن از دندهٔ چپ مرد»، نویسنده محترم پس از طرح مسائل علمی مانند کلونینگ (بازسازی حوا از سلول آدم) و همچنین نشان دان تناقض روایات، بحث را به منظر بالاتری مانند مبادلات بین‌الادیانی ارجاع داده است. این به منزلهٔ یک مشی کل‌گرایانه در معماری و تلفیق مطالب متنوع است.^۲ اما، وقتی می‌نویسد احتمالاً این‌ها از

۱. بعضی کارشناسان دینی معنای آیه ۱۲۲ سوره توبه (لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ). را صرفاً دال بر دوری برخی اقوام از کانون معرفت و لزوم اقتباس و حمل آن به منطقه زندگی خود نمی‌دانند. بلکه معنای بازگو کردن آداب و فرهنگ توحیدی متناسب با تجربیات آن اقوام، زبان و فرهنگ، و مسائل محیطی و اقلیمی‌شان نیز از آن استنباط می‌کنند.

۲. اعرابی، غلام حسین (۱۳۸۷) نگاهی نو به روایات آفرینش زن از دندهٔ چپ مرد، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۵، صص ۴۷-۵۸

عهدین وارد روایات ما شده است، شاید اشاره به این باشد که عهدین مبتنی بر وحی مستقیم آسمانی نیست؛ یا تحریفات و غش‌هایی در آن هست. این طرح احتمال از محقق سلب مسئولیت نمی‌کند. چرا که هدف مقاله‌های علمی-دینی پیدا کردن توجیه نیست. تکلیف برداشت‌های غلط گذشته چیست؟ آیا در احکام دین هم نسبیت حاکم است؟ راه حل برای آینده چیست؟ وانگهی، اگر اکثر احکام النساء به نحوی از همین اعتقاد مخدوش و اسرائیلی منتج شده است، صرف فرافکنی آن به ادیان دیگر کفایت می‌کند؟ آیا تمام علمای گذشته متوجه این نکته نشده بودند و قرن‌ها به این سادگی و سهل‌انگاری فتوا صادر کرده‌اند؟!

البته، منظور ما ایرادگیری بر نویسنده محترم نیست. بلکه منظور اشاره به مواردی است که بازماندن از صعود به مرحله دوم تفکر کل‌گرایانه (بافتینه‌سازی در چارچوب وسیع‌تر) است. در واقع، گرایش به علمی‌سازی مطلب ممکن است منجر به تشکیک در روایات و فتاوی، تخطئه سایر ادیان و بسیاری نتیجه‌گیری‌های نامناسب دیگر شود. در مقابل، روش‌های تأویلی به منزله یک چارچوب کهن ما را وارد گفتمان دیگری می‌کند که مخاطبان هم‌چندان به آن بی‌علاقه نیستند.^۱

بگذارید با مثال دیگری، امکان بافتینه‌سازی در دانش کهن را روشن‌تر کنیم. فرض کنید که در یک تحقیق دانشجویی برای بررسی علمی ماجرای رویش یقطین (کدوئُن) در کنار حضرت یونس مطالبی با هم تلفیق می‌شود که اعجاز قرآن را نشان دهد. اصل موضوع تحقیق بر این آیه متمرکز است که خداوند در آیه ۱۴۶ سوره صافات می‌فرماید: بر بالین او (حضرت یونس)

۱. همچنین ر. ک. به:

رضایی، حسن رضا (۱۳۸۷) اهداف و روش‌شناسی آیات پزشکی، مجله علم و قرآن، شماره ۲، صص ۶۶-۴۱

بوته‌ای از یقطین رویانیدیم.^۱ وقتی محقق به ردگیری این مطلب در گیاه‌شناسی و طب سنتی می‌پردازد، متوجه خاصیت «یقطین» در ترمیم سریع پوست بدن می‌شود. بنابراین، لطف خداوند را شامل حال حضرت یونس گردیده و بدن نحیف او پس از ۴۰ روز سوز و ساز در بطن ماهی به چنین دارویی بیفتد و...
الی آخر.^۲ اطلاعات گردآوری شده محقق اعم از اطلاعات گیاهی با زبان فاخر لاتین، اطلاعات طبی، بررسی‌های جغرافیایی از محل وقوع رویداد و غیره، سعی مشکور است. اما ابراز خوش‌وقتی که خداوند خاصیت یقطین را دانسته است، شاید تخفیف منزلت حکمت‌های قرآنی باشد.

اساساً، هیچ دلالی از شگفتی مردم روزگار پیامبر یا پرسش ایشان از خاصیت یقطین وجود ندارد. گویا برای آنان این قضیه واضح بوده است و برای دانشمندان کنونی در ابهام! در حقیقت، فقط مردم زمانه ما از طبیعت، طب سنتی و درمان گیاهی قدری بیگانه شده‌اند، و این باعث می‌شود که اطلاع از خواص علمی کدوئین و زیتون و کرفس و غیره مشعوف کننده باشد. اما در سده‌ها و هزاره‌های گذشته، برای یونانیان، ایرانیان، یهود و احتمالاً اعراب هم، این‌ها جزو مجموعه اطلاعات طبّی نسبتاً همگان فهم برای مداوای روزمره محسوب می‌شد. پس، شاید روال بهتر در مواجهه با این آیات همان قاعده میان‌رشته‌ای «کل‌نگری» و بافتینه‌سازی استنتاج‌ها در چارچوب دانش سنتی دوران خودشان باشد؛ که البته، برای دانشجوی کنونی کار دشواری خواهد بود. در واقع، می‌توان چشم‌انداز بحث را طوری ترسیم کرد که این کلمه «یقطین» فقط در حد یک تلمیح باشد. عبور از جزئیات و طبیعیات، صعود به مرحله

۱. وَ أَتَيْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقُطِينٍ (صافات، ۱۴۶)

۲. یونسی، حمیدرضا؛ و مرتضی یوسف زادی (۱۳۹۰) علت رویش شجره‌ای از یقطین کنار بدن

یونس نبی (ع)، فصل‌نامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآنی، سال دوم، شماره ۴، صص ۵۳-۶۴

تاویل مجموعه‌های آیات، و ترسیم نگاه کل‌گرایانه برای مخاطبِ اهل علم می‌تواند مفیدتر و قانع‌کننده‌تر باشد.

با یک مثال ادبی و زبان‌شناختی هم می‌توان معنای این کار را روشن‌تر نمود. چنان‌که می‌دانیم، در آثار ادبی و اشعار شعری مانند خاقانی، ناصر خسرو، مولوی، حافظ و دیگران، تلمیحات و اشاراتی به نکات علمی زمانه خودشان وجود دارد که برای فهم آن خبرگی خاصی لازم است؛ گرچه این خبرگی در دانشجویان امروزی نباشد. برای مثال، حافظ می‌گوید:

تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد
هر که خاک در میخانه به رخساره نشست

برای ماها که سواد چندانی در زمینه ادبیات نداریم، این بیت صرفاً معنای افتادگی، تضرع، گریه و خاک‌ساری را تداعی خواهد کرد. اما، اهل ادب برای ما توضیح می‌دهند که در جهان بینی کهن، عناصر چهارگانه آب و باد و آتش و خاک اجزای سازنده و بنیادین عالم تلقی می‌شده‌اند. بعلاوه، تمام امور و پدیده‌های دیگر – مثلاً جسم انسانی و اعضای بدن و حواس پنج‌گانه – هم به یکی از این عناصر نسبت داده می‌شد. در این جهان‌بینی، میان عنصر «خاک» و حس «بویایی» رابطه‌ای متصور بودند. بنابراین، «بوی» و «خاک» در بیت حافظ نسبتی علمی با هم دارند (البته در پارادایم علوم کهن) که در مطلب مستتر است. اقدام به توضیح چنین ظرافت‌های ادبی بهانه کافی خواهد بود تا محقق ادبیات (نه سراینده شعر) را از تفکر میان‌رشته‌ای برخوردار بدانیم. زیرا، او معنای بیت بالا را با گنجاندن در بافت دانش زمانه‌اش قابل فهم نموده است.

البته، شواهد دیگری نیز از آثار بزرگان علم هست که بافتینه‌سازی در دانش کهن را تأیید می‌کند، و می‌تواند شیفتگی دانشجویان ما به نظریات نوظهور دنیای فیزیک و زیست‌شناسی و پزشکی را تعدیل نماید. به عبارت دیگر، تفاسیری که بزرگان از آیات و روایات داده‌اند نیز سابقه تعاملات میان حوزه‌ای و ارتباط وثیق میان علوم فکری کهن و علوم الهی را نشان می‌دهد.

به عنوان نمونه، در زمینه آغاز و پایان جهان، استاد علامه حسن‌زاده آملی رساله‌ای با عنوان رتق و فتق^۱ دارد که به تفسیر علمی آیه ۳۰ از سوره مبارکه انبیا پرداخته است: «أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ»^۲ در آن رساله، بر اساس محاسبات نجومی و فلکی به گونه‌ای علمی بیان شده است که، طی دوره‌ای چندصد هزارساله، تمام کره زمین را آب فرا می‌گیرد. تمام موجودات زنده منقرض می‌شوند، و سپس حیات دوباره‌ای - عالم و آدم تازه‌ای - بر کره زمین آغاز می‌شود.

نتایج این گونه نظریه‌پردازی، علاوه بر رفع شبهات علمی و فکری موجود در باره معنای آیات، به واسطه ابتدای بر مقدماتی از حوزه‌های مختلف (ولو هیئت بطلمیوسی یا مکانیک نیوتونی باشد)، و همچنین ارتقای فهم خواننده به تراز فهم فلسفه طبیعی، صبغه میان‌رشته‌ای بیشتری دارد.

به هر حال، با تأمل در موارد بالا، شاید بتوان راهی برای تلفیق معلومات برگرفته از روایات نیز فراهم نمود. برای مثال، مجموعه اخبار و آموزه‌هایی که ذیل عنوان طب دینی یا در باره خورد و خوراک، ایام و آداب همبستری، تربیت فرزند، و غیره طرح می‌شود، همگی در چارچوب‌های کل‌گرایانه‌ای از قبیل فرهنگ زمانه حجاز، شرایط اقلیمی، و به احتمال کمتر شرایط تاریخی و تمدنی و غیره، می‌تواند بافتینه‌سازی گردد.

۱. حسن زاده، حسن؛ رتق و فتق، نشر روح و ریحان، ۱۳۹۰

۲. آنان که کفر ورزیدند آیا ندانستند که آسمان‌ها و زمین به هم آمده بود، و ما آنها را از هم جدا ساختیم، و از آب به همه چیز حیات بخشیدیم؟ پس چرا ایمان نمی‌آورند؟

- به طور کلی، برخی از راه‌های احتمالی در همبسته‌سازی دانش تجربی با آیات و روایات در یک چارچوب واحد می‌تواند از قرار زیر باشد:
- بررسی شأن نزول و گنجاندن در فرهنگ یا اقلیم زمانه؛
 - ارجاع روایت به قرآن، و سپس بررسی ارتباط آن جهان‌بینی‌های کهن؛
 - استمداد از رشته‌های علمی که به تفسیر باطنی و تأویلی نزدیک‌تر است؛
 - بازشناسی یک نظریه در نگاه قرآن مثلاً نظریه مدیریتی یا اقتصادی قرآن.

در واقع، این یک روال کم‌احتیاط‌تر و کم‌مسئولیت‌تر است که محقق آیات و روایات را در قالب تفسیری به چارچوب تحقیقات میان‌رشته‌ای وارد کند تا مجالی برای استفاده کاربردی از آن نیز باشد. برای این منظور، سراغ شیوه‌های «بافتینه‌سازی»، «سیستمی‌سازی» و «مسئله محوری» برود. اما، نوع دیگری از مطالعات قرآنی که اقناع اهل علم و فرهیختگان را هدف قرار داده است، نیازمند صلابت بیشتر در بسترسازی نظری است که در فصل ۱۵ به آن خواهیم پرداخت.

کل‌گرایی در گفتمان قرآنی

در فصل قبل اشاره شد که میان‌رشتگی آن‌جایی ارزش پیدا می‌کند که تلفیق دانش‌ها خواننده را به گونه معرفت‌شناسی دینی یا دست‌کم به درجه بالاتری از جهان‌بینی قرآنی رهنمون سازد. به بیان دیگر، تعامل علم و دین نیز، همانند فرآیند همگرایی علوم، می‌تواند دستاوردهایی داشته باشد هم سازمان‌دهی سیستمی این تعاملات، و هم انسجام‌بخشی نظریات قرآنی هر دو می‌تواند فواید نظری و روش‌شناختی به همراه داشته باشد. در عین حال، این فکر که قرآن خود یک کلیت معنایی است، و کلیت عالم را ظاهراً «به اجمال» و باطناً «به تفصیل» در خود دارد، یک اندیشه درون‌دینی است. به زبان اهالی منطق و ریاضیات، مجموعه گزاره‌های قرآنی شکل نرمال از یک صورت مبسوط است.^۱

تحقیقات و تحصیلات میان‌رشته‌ای کنونی هم به سیاقی است که قابلیت بررسی آثار بزرگ، آثار تاریخ‌ساز و کتاب‌های مقدس را آسان‌تر می‌کند.

برنامه آموزشی در اکثر برنامه‌های تحصیلی میان‌رشته‌ای بر معضلاتی که در سطح ملی تجربه می‌شود متمرکز است: بر اندیشه‌های اساسی فرهنگ غرب، بر موضوعات اجتماعی مهم، و بر مباحث علمی که به لحاظ اجتماعی و فکری مهم تلقی می‌شوند. خودِ دروس معمولاً حول یک موضوع خاص سازمان یافته‌اند: [مثلاً] یک مضمون، یک مشکل، سرفصل، مبحث، منطقه، دوره

۱. شاید اولین اثر راجع به ماهیت سیستمی تفکر قرآنی همان مقاله پرفسور آربری باشد که در اواخر دهه ۵۰ به زبان فارسی ترجمه شده است.

فرهنگی، موسسه، چهره مشهور، اندیشه، یا در بعضی موارد حوزه تحقیقی مفروض.^۱

در نگاهی دقیق‌تر، قرآن از آن بابت که اشاراتش مجموعاً ذهن را نسبت به «کلیت» عالم هشیار می‌کند، مروج یک نگرش کل‌گرایانه است. در این کتاب مقدس، از نشانه‌شناسی گرفته تا روان‌شناسی، احکام تربیتی، مسائل اجتماعی و خانواده، تاریخ و دیرین‌شناسی، فلسفه و هستی‌شناسی، و غیره وجود دارد. از این لحاظ، کل‌گرایی قرآنی با کل‌گرایی علم دارای وجه اشتراکی است که در تعاملات بین این دو معلوم می‌شود.

تعامل نظری علم و قرآن

بحث تعامل علم و دین در مطالعات قرآنی را، همانند تعامل علوم، باید در دو بُعد نظری و کاربردی مورد مذاقه قرار داد. گاهی، به مسائل اجتماعی و کاربردی مانند فرزندان شدن از طریق لقاح مصنوعی، حلال یا حرام بودن اقتصاد بورس، بانکداری بدون ربا، معاملات الکترونیک، حق کپی رایت نویسندگان، و غیره می‌پردازیم. در این حالت، تنها چاره ما اتکال به همان قالب‌های تفکر تلفیقی مانند نگرش سیستمی، بافتینه‌سازی، مدل‌سازی و قیاس است که اما و اگرهایی نیز در باره آن وجود دارد.

در حوزه نظری نیز، تعاملات درون‌علمی که به ظهور میان‌رشته‌گی منجر شده است می‌تواند منشأ الهام و تأمل باشد. بخصوص، آنگاه که هدف مطابقت دادن آیات و روایات با یافته‌های علمی به منظور رفع تعارضات ذهنی متدینین باشد، مواظبتی لازم دارد تا بدعتی در فهم و تفسیر کلام الهی به خرج ندهد. در باره حساسیتی که نسبت به پیامدهای تجربی‌نمایی و علمی‌سازی قرآن و روایات وجود دارد، صاحب نظران پاسخ‌های و راهکارهای منطقی دارند. رضایی

1. Klein, Julie. T. (1990). *Interdisciplinarity: History, Theory, and Practice*, p. 163.

اصفهانی (۱۳۸۶) در باره بررسی‌های تطبیقی و تفسیری از قرآن کریم، سه حالت کلی را مفروض دانسته است:

- اگر مطلب علمی اثبات شده قطعی باشد، می‌توان بر اساس آن تفسیر کرد؛
- وقتی مطلب علمی صرفاً یک نظریه دارای اعتبار نزد اهل علم باشد، با اندکی احتیاط و احتمال به تفسیر می‌پردازیم؛
- در صورتی که فرضیه‌ای هنوز ثابت نشده و پذیرفته نشده باشد، باید از تفسیر بر اساس آن خودداری کرد.^۱

در مورد دستاورد تعامل علم تجربی با علوم قرآنی نیز، نظرات مشابه همان چیزی است که قبلاً راجع به تعاملات درون علمی آوردیم. یعنی معتقدند که نتایج تعاملات می‌تواند به اشکال مختلفی مفید واقع شود:

۱. در تبیین موضوعات علمی قرآن
۲. جهت‌دهی به مبانی نظری علوم انسانی
۳. رفع شبهه در باره تعارض میان علم و دین
۴. نظریه‌پردازی علمی در باره قرآن
۵. تولید علم جدید؛ آن گونه که در روان‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دین شکل گرفته است.^۲

البته، نتایج معرفت‌شناختی همگرایی و تعامل علوم معاصر ارزش افزوده‌ای است که خرج تحول در خود علم می‌شود. اما، در مورد قرآن نمی‌تواند چنین باشد. پس، آن را تحت عنوان «تحول در علوم انسانی» مطرح می‌کنند. در همین راستا، شاید بهتر است که در گفتمان میان‌رشته‌ای دینی، یک نگاه کل‌گرایانه سیستمی به خود قرآن داشته باشیم.

۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ منطق تفسیر قرآن (ج ۲)، انتشارات مرکز جهانی اسلام، ۱۳۸۶ چاپ دوم، صص ۲۳۳-۲۳۲

۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۸) روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در تفسیر قرآن، فصل‌نامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۳۲، صص ۱۱۵-۱۳۰

برای روشن شدن مطلب ابتدا از تحقیق‌های غیرسیستمی و خطی را شاهد می‌آوریم که با تمرکز بر تک مضمون‌ها و موضوعات صورت می‌گیرند. اصطلاح «میان‌رشتگی خطی» ناظر بر حالتی است که یک حوزه از دانش و معرفت خود را با حوزه یا رشته دیگری وفق می‌دهد.

فرض کنید قرآن در سوره بقره، و در داستان مشهور گاو بنی‌اسرائیل، می‌فرماید که قوم موسی اصرار داشتند خدای موسی رنگ گاو مورد نظر را هم مشخص کند. خداوند در پاسخ می‌فرماید: قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفَرَاءُ فَاقْعُ لَوْثُهَا تَسْرُ النَّاطِرِينَ.^۱ فرض کنید که تمام اطلاعات راجع به روان‌شناسی رنگ‌ها و فیزیک رنگ‌ها را از زبان علم امروزی در یک مقاله جمع کنیم. آیا می‌توانیم رنگ زرد مورد نظر قرآن را دقیقاً برای مخاطب یک مقاله علمی مشخص کنیم؟ بر اساس بررسی‌های علمی و حرفه‌ای رنگ‌شناسان – مثلاً متخصصان طراحی فرش – دامنه تنوع رنگ‌هایی که ذیل هفت رنگ اصلی طیف قابل بازشناسی است، یا از ترکیب انواع فرعی و اصلی آن حاصل می‌شود، تا مرز ۴۰۰ رنگ هم می‌رسد. اثبات این واقعیت، به واسطه دانش گرافیک و رایانه‌ها، کار دشواری نیست. نکته بعدی این‌که، روان‌شناسی رنگ زرد نیز همیشه مؤید شادی بخشی این رنگ نیست. تنها چیزی که می‌دانیم این است که رنگ زرد مایل به نارنجی تحریک کننده اعصاب و اشتهاست.^۲ و نکته آخر این‌که، معانی ادراک از منظر عمیق عرفانی با ادراک عقلی و متعارف تفاوت دارد. رشته‌های مختلف علم تجربی مانند زیست و روان‌شناسی، هم‌نوا با فیزیک، کانون ادراک

۱. ماده گاوی است یکدست زرد پُررنگ که رنگش بینندگان را شاد می‌کند (بقره، ۶۹)

۲. در این‌جا نیز با قرائن درون‌دینی و شواهد غیررشته‌ای از روایات، تأویل، و تفسیر بهتر می‌توان مطلب را برای مخاطب روشن‌تر ساخت. برای مثال، روایاتی وجود دارد که پیامبر (ص) هم به رنگ زرد علاقه داشت؛ و در روز مباحله با ردایی زرد به همراه اهل بیت خارج شد. یا علی (ع) در شرایط فوق‌العاده و حساسی سربند زرد می‌پوشیده است. منظور این است که ضرورت کشف انسجام سیستمی و کل‌گرایانه معنای معارف دینی بیش از پیش احساس می‌شود.

رنگ و تأثیرپذیری از آن را همان شبکه درونی چشم و نهایتاً دستگاه عصبی بیننده می‌داند. این در حالی است که در جهان‌بینی دینی نور و زیبایی می‌تواند موهبت الهی در «ذات» یک موجود نظر کرده باشد. آیا همه حیوانات به آن رنگ می‌توانست و می‌تواند توجه مردم را جلب کنند؟ به عبارت دیگر، بهجت‌زایی آن حیوان می‌تواند در ذات آن و به عنوان تمثلی از یک زیبایی معقول باشد. از این نظر، با میان‌رشتگی تجربه‌گرایانه قابل تبیین نیست. اساساً، به واسطه تفاوت بنیادین بین جهان‌شناسی قرآنی و جهان‌شناسی علوم کنونی، رویکرد علمی برای تبیین بسیاری از موضوعات قرآنی نارساست. حتی گاهی ممکن است آن را خدشه‌دار کند. به قول تیتوس بورکهارت، فهم علم جدید از واقعیات به همان کیفیات حسی مانند رنگ، بو، مزه، دما و غیره محدود است:

علم جدید از ما می‌خواهد که بخش اعظم آنچه که به نظر ما واقعیت جهان را می‌سازد فدا کنیم، و در عوض پاره‌ای از قواعد ریاضی در اختیار می‌نهد که تنها مزیتش این است که در استفاده از ماده در مرتبه مربوط به آن - که همان مرتبه کمی است - به ما یاری خواهد رساند. این گزینش ریاضی‌وار از کل واقعیت، نه تنها کیفیات ثانویه ادراک را حذف می‌کند، بلکه آنچه را هم که فیلسوفان یونانی و مدرسی «صورت» نامیده‌اند [...] به کناری می‌نهد. برای علم جدید صورت ذاتی وجود ندارد.^۱

از زبان آنستین نوشته‌اند که پس از یک سخنرانی در باره نسبیت عام، نیروی گرانش زمین، و حرکات آن در منظومه شمسی (که آن زمان‌ها از رادیو پخش می‌شد) به منزل برمی‌گشت. پیرزنی که در همسایگی او زندگی می‌کرد، وی را دید و گفت: پسر خوشحالم حرف‌های تو را از رادیو می‌شنوم؛ ولی از این مزخرفات نگو! مگر نمی‌دانی که زمین روی شاخ گاو است؟! این دانشمند می‌گوید که با نگاه عالمانه پرسیدم: خودِ گاو روی چیست؟!

۱. بورکهارت، تیتوس، جهان‌شناسی و علم جدید، حسن آذکار، انتشارات حکمت، ۱۳۸۹، ص ۴۰

پیرزن گفت: گاو هم روی دریاست دیگر! مگر عقلت را از دست داده‌ای؟!
 آنشتین می‌گوید: بعد از ورود به منزل و تأمل زیاد، با خود گفتم آیا تمام
 فرضیات ما در بارهٔ عالم واقعاً کارکردی بیش از همین «دریای» پیرزن دارد؟!
 بنابراین، شاید بتوان گفت که ملاحظهٔ علم در مطالعات قرآنی، با پای‌بندی
 به قاعدهٔ کل‌گرایی و نگرش سیستمی در سازمان‌دهی خود هستی‌شناسی قرآنی
 موفق‌تر باشد.

بافتینه‌سازی در شبکهٔ مفهومی

اما طریقهٔ دقیق‌تری از بافتینه‌سازی نظری مضامین تحقیق، به واسطهٔ
 ایجاد ارتباط شبکه‌ای بین مفاهیم و مقولات قرآن میسر می‌شود، و البته
 مستلزم فهم عمیق و انس با باطن آن است. منظور از شبکهٔ معنایی قرآن همان
 اجزای جهان‌بینی قرآنی است که از مجموعه آیات آن، فارغ از ترتیب
 کنونی‌شان، می‌توان استخراج کرد. این همان چیزی است که در قالب تفسیر
 موضوعی یا تفسیر قرآن به قرآن میسر می‌گردد.^۱ در این‌جا نیز، یک برداشت
 کل‌گرایانه و انسجام سیستمی در نگرش قرآن به حیات مشهود است. بگذارید
 این روش دوم را نیز با مثالی روشن کنیم.

در صد سال اخیر، بحث‌های حق رأی زنان، تحصیل و کار اداری زنان،
 رانندگی زنان، و غیره به یکی از چالش‌های تمام کشورهای مسلمان تبدیل
 شده است. با آن‌که برخی مسائل از قبیل بلوغ دختران، ارث دختران، شهادت
 زن در دادگاه، دیهٔ زن، تعدد زوجات، قاضی شدن زنان، از قبل در فقه مطرح
 بوده و احکامی دارد. اما بحث‌های فمینیستی دوران مدرن مانند نابرابری حقوق
 زن و مرد، خشونت مردان علیه زنان، سقط جنین، فلسفهٔ حجاب و غیره نیز به
 آن اضافه شده است. برای توجیه برخی از این مسائل دیگر احکام النساء کفایت

۱. در این زمینه رجوع شود به:

جلیلی، هدایت؛ تفسیر موضوعی (چیستی بنیان‌ها، پیشفرض‌ها)، بوستان کتاب، ۱۳۸۷

نمی‌کند. یا مثلاً اتکای به روایتی که زن از پهلوی چپ مرد آفریده شد، عقول نسل‌های علم‌زده کنونی را مجاب نمی‌سازد. پس، برخی از دانشجویان محققان با تحقیقات چندرشته‌ای روان‌شناسی و پزشکی و غیره می‌کوشند از عقلانیت آیات قرآن در این باره دفاع نمایند. مثلاً گفته‌اند که عدم برابری شهادت زن و مرد در دادگاه به روان‌شناسی زن مربوط است. زیرا، زنان در مقایسه با مردان بیشتر از مشاهده یا حضور در مشاهده صحنه‌های خشن یا شرم‌آور گریزانند. ریشه همه این توجیهات ناتمام در این است که محققان نمی‌توانند جایگاه زن در جهان‌بینی دینی را روشن نموده و مفهوم مؤنث بودن را در معرفت قرآنی بافتینه نمایند. برای آن‌که مصداقی از چنان نقشه یا شبکه معنایی کل‌گرایانه‌ای را ذکر کرده باشیم، بینش امام علی (ع) را به عنوان سرمشق می‌آوریم.

در باره قضاوت‌های حکیمانه امیرالمومنین (ع) نقل شده است که: دو زن بر سر دو نوزاد دختر و پسر به منازعه پرداختند. هر کدام از ایشان مدعی نوزاد پسر بود. چون دستگاه قضایی خلافت وقت از فیصله دادن این نزاع ناتوان ماند، کار را به علی (ع) حواله کردند. حضرت دستور داد که حجم مشابهی از شیر مادران را در ظرف‌هایی ریخته و وزن کنند. سپس فرمود نوزاد پسر متعلق به زنی است که شیرش سنگین‌تر باشد. تا این‌جا تقریباً کاری از سنخ کارهای علمی و آزمایشگاهی امروزی انجام گرفته بود؛ فقط مخاطب منتظر تبیین مفروضات حکم بود. وقتی در این باره از حضرت پرسیده شد، به این آیه استناد فرمود که: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ (نساء، ۳۴).

در فقدان چنان نفوس تزکیه شده، شاید کشف نقشه معنایی قرآن کریم کمی آرمان‌گرایانه و فاقد متر و معیار تلقی شود. اما، دست‌کم به زبان علمی می‌توان از ترسیم شبکه مفهومی یا نظام مفهومی قرآن کریم سخن گفت، و در این راستا تلاش‌هایی کرد.

از مشخصات رویکردهای تلفیقی «مبادلات نظری و مفهومی» و وام‌گیری^۱ مفهوم یا روش است. برای مثال، با استفاده از مفهوم علمی «سیستم» به بررسی ارتباط سیستمی میان مجموعه معانی، اصطلاحات، آیات و سوره‌های قرآن می‌پردازیم؛ یا مثلاً با توسل به شیوه‌های «منطق فازی» درجات مختلف احکام دینی (حرام، مباح، حلال، مستحب، احتیاط واجب، واجب کفایی، واجب عینی) را نوعی سیستم عقلانی-علمی جلوه می‌دهیم.^۲ توسل به یک مفهوم می‌تواند صرفاً ابزاری برای بسط یک مدل و حل مسائل باشد. شکل دیگر تعاملات، هنگامی است که یک مفهوم از حوزه‌ای دیگر با استفاده از روش‌ها و معیارهای حوزه مقابل تحت بررسی قرار گیرد. برای مثال، ممکن است که مفهوم «زکات» را با مفهوم «مالیات» در علم اقتصاد یکسان‌انگاری^۳ شود.

البته، علوم و معارف قرآنی اصطلاحات خاص خود را دارد که گاهی در علوم متعارف فقط قرینه‌ها یا مشابه آن - نه دقیقاً مفهوم قابل انطباق بر آن - یافت می‌شود. از این نظر، یکی از راهکارهای مهم برای تعریف رابطه میان حوزه‌ای علوم قرآنی با علوم تجربی، توجه به مفاهیم قرآنی و طرز فکری است که زبان وحی به مخاطب القا می‌کند. درک این مفاهیم می‌تواند راه را برای مقابله الگوهای متعارف تحقیق میان رشته‌ای با الگوهای چندجانبه‌نگری و کل‌نگری قرآنی باز نماید. برای مثال، لفظ اجتماع - با همه معادل‌های انگلیسی و لاتین آن - متفاوت از اصطلاح قرآنی «أمت» است. با مقایسه آرا و نظرات برخی از صاحب نظران معارف دینی، حتی می‌توان گفت که واژه انگلیسی community هم به طور کامل معنای واژه أمت را ادا نمی‌کند. در واقع،

1. borrowing

۲. ر. ک به:

خادمی زارع، حسین؛ و محمدباقر فخرزاد (۱۳۹۱) شناسایی و تحلیل کاربرد منطق و سیستم‌های فازی در قرآن کریم، فصل‌نامه اندیشه نوین دینی، شماره ۸، صص ۷۹-۹۲

3. identity

مشخصات معنایی که از طریق بررسی چندین آیه قرآن کریم به دست می‌آید، نگرش قرآن به همبستگی آدمیان و تشکلات انسانی را برای ما آشکار می‌سازد.^۱

در بسیاری موارد دیگر نیز چنین است. برای مثال، واژه «ارض» در قرآن بیشتر به عالم خاکی و خاکیان - تقریباً به معنای ادبی آن - نظر دارد که در برابر عالم بالا و افلاکیان قابل طرح است. حتی تأویلاتی که مثلاً از آیه ۲ سورة زلزال (أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) شده است، و گفته‌اند که منظور از ارض بدن انسان است، نیز می‌تواند به همین خاکی بودن آن ربط داده شود. اگر این معنا به طریقی برای مخاطب آشکار شود، نیازی به مقاله میان‌رشته‌ای برای اثبات وجود «هفت زمین» نخواهد بود.

به طور کلی، منظور ما تأکید بر متفاوت بودن زبان قرآن کریم است که برای کشف نقشه مفهومی و معنایی کل قرآن به آن نیازمندیم. این قبیل دقت‌ها و تحقیق در مفاهیم محرکه‌هایی مهم برای ایجاد یک جنبش میان‌رشته‌ای در قلمرو موضوعات و مسائل دینی است. نمونه قابل مطالعه از این نوع مفهوم‌کاوی برای دانشجویان علاقه‌مند اثری با عنوان مولفه‌های معنایی «حق» در قرآن کریم است که از منظر زبان‌شناسی نوین به زبان قرآن و مشخصاً اصطلاح حق پرداخته است.^۲

امکان یک نقشه مفهومی قرآنی

در اینجا بحث ما از رایج‌سازی یک مفهوم قرآنی با تکرار و تبیین آن در مقالات یا «میان‌رشته‌ای سازی» آن در محافل آموزشی و پژوهشی فراتر می‌رود. لازم است مجموعه مفاهیم در یک شبکه منسجم و دارای ارتباط

۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۷۸، ص ۷۵

۲. آزادی، پرویز، مولفه‌های معنایی حق در قرآن کریم، انتشارات امام صادق، ۱۳۹۰

سیستمی شناسانده شود. اما، کدام مفاهیم؟ برای مثال، می‌گوییم که مفهوم «سلسله مراتبی بودن جهان» در نشئه نشئه بودن آن پیداست (سوره واقعه، ۶۲). ویژگی‌های مدل یا مفهوم «انسان صالح» را از سرگذشت‌های قرآنی می‌توان بازشناسی کرد. مشخصات پیامبران و صالحین، طرز ارتزاق ایشان، تجافی ایشان از دنیا، صبرشان، و خلاصه تصویری از فضای این جهان و سیر استکمالی انسان، با این مفاهیم قابل اتصال به همدیگر است.^۱ اما، این اتصالات باید «معنایی» باشد و نه فقط با خطوط روی کاغذ یا گرافیک و رایانه. یعنی مفاهیم متعارف و مفاهیم خاص قرآنی فهرست‌سازی و در ارتباط با همدیگر قرار گیرد، به طوری که در تفاسیر موضوعی (قرآن به زبان قرآن) ارتباط سیستماتیک میان آیات مربوطه هر مضمون نمایان باشد. جایگاه منحصر به فرد هر یک از موضوعات و سوره‌ها در ایجاد شبکه معرفتی جامع، به نوبه خود ضمانتی برای پیشبرد روند ایجاد یک شبکه مفهومی جهان‌شمول خواهد بود.^۲

نقطه شروع مناسب برای این کارها معمولاً همان کشف‌الآیات و معجم‌های قرآن کریم است. اما، از کارهایی که اخیراً در این زمینه انجام شده است نرم‌افزار موسوم به «نقشه مفهومی قرآن کریم» است. در این نرم‌افزار حدود ۴۰

۱. به نظر نگارنده، چند پژوهش منتشره از «اندیشکده یقین» فتح بابی در این زمینه است. این پژوهش‌ها شامل چند پایان‌نامه در ادبیات عرفانی ایران و در رابطه با موضوع «نفس» و تفاوت منظر «اسلام» با دیدگاه‌های ارسطویی و سنیایی است. نویسندگان مزبور کوشیده‌اند که، با تعریف ابعاد وجودی انسان در قالب مفاهیم قرآنی (مثلاً قلب، صدر، فؤاد، شغف، سر و خفی و اخفی) یا تبیین رفتارهای آدم با دوگانه‌های مفهومی شک/یقین و حب/بغض، رابطه مفاهیم ناظر بر انسان‌شناسی و نسبت میان آن‌ها را ترسیم کنند. در واقع، این راهی به سوی تأسیس رشته‌های انسان‌شناسی قرآنی و، فراتر از آن، بازتعریف معرفت‌شناسی مستقل قرآنی برای علاقه‌مندان است.

۲. لطفی، امیرعلی (۱۳۸۹) *درآمدی بر مطالعه قرآن به روش سیستمی و با رویکرد شبکه‌ای*، مجله علم و قرآن، شماره ۷، صص ۶۸-۴۵.

هزار مفهوم قرآنی در زمینه‌های مختلف از کسب و تجارت، حقوق و معاملات، ارث و ازدواج و خانواده تا محیط زیست و سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی و غیره در ارتباط با همدیگر قرار گرفته است. کاربران می‌توانند با یک اشاره انگشت، آیات قرآنی مربوط به هر مفهوم را بیابند. البته، این فقط قدمی در راه مدیریت محتوایی و مفاهیم تحقیق است. اما کار میان‌رشتگی در این زمینه را تسهیل می‌کند.^۱ طبیعی است که چنین نرم‌افزاری، با اندراج متون معتبر در زمینه‌های روایی و حدیثی، می‌تواند به کمال برسد.

محققان قرآنی در مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (۱۳۸۷) با نگاهی فراگیر، و با فهرست مفصلی مشتمل بر ۷۵۴ عنوان یا مضمون قرآنی، روایی، تفسیری و غیره که قابل بررسی علمی باشد به استقبال تحقیقات میان‌رشته‌ای دینی رفته‌اند.^۲ دانش‌نامه اینترنتی قرآنی هم یکی دیگر از منابع خوب برای رجوع دانشجویان و انتخاب موضوعات یا طراحی اولیه یک تحقیق موضوعی همه‌جانبه است.

به طور کلی، قواعد شکل‌گیری چنین سازمان‌های مفهومی نیز از جهاتی مشابه همان شروطی است که در فصل ۱ برای میان‌رشتگی حقیقی برشمردیم. اولاً، باید ارتباط سیستمی بین اجزای آن برقرار باشد؛ و ثانیاً، از تجمیع و تلفیق آن‌ها عملاً فرآیند از تولید فکر دینی به غایت و نتیجه‌ای منتهی شود.

هستی‌شناسی صوری، منشأ الهام

علم بشر ماهیتاً نوعی مفهومی‌سازی دنیای واقعیت است. نظریات علمی معمولاً مجموعه‌ای از وسایل مفهومی را به همدیگر اُلفت می‌دهد تا فکر کردن

۱. این نرم‌افزار توسط «موسسه رهپویان عرصه علم» تهیه گردیده است؛ و البته در ادامه خواهیم دید که این نوع کارها عموماً یک نقص روش‌شناسانه دارد.

۲. رضایی، حسن رضا (۱۳۸۷) موضوعات و بایسته‌های پژوهش در حوزه میان‌رشته‌ای قرآن و علوم، مجله علم و قرآن، شماره ۴، صص ۱۹۷-۲۰۷

در بارهٔ دنیای پیرامون را روشمند و آسان‌تر سازد. ما با کمک وسایل مفهومی علم تجربی حتی موضوعی به گستردگی جهان را- که نقشهٔ مفهومی علم ترجمان آن است- در ذهن تجسم می‌کنیم. منظور ما از بازسازی و سازمان‌دهی سیستمی مفاهیم قرآنی نیز همین است. تصویر کلی که قرآن از عالم می‌دهد، قواره یا بدنه‌ای از دانش است که با تجمیع و معماری مفاهیم و معانی آن قابل ادراک است.



مفاهیم کلیدی در جهان‌بینی دینی و قرآنی

برای کسانی که اخیراً با مدارک دانشگاهی وارد تحصیلات حوزوی می‌شوند، این کار به مراتب آسان‌تر است. کافی است که در فلسفهٔ طبقه‌بندی‌های زیست‌شناسی و عناصر شیمیایی و غیره دقت کافی به خرج دهیم. برای مثال، با تأمل در بارهٔ جدول تناوبی عناصر شیمیایی (که عناصر سازندهٔ کل دنیای مادی‌اند) مشاهده می‌کنیم که مندلیف چه معماری منطقی در طراحی و انطباق آن با واقعیت به کار برده است، و چگونه حتی برای پذیرش عناصری که در آینده کشف خواهند شد نیز ظرفیت‌هایی ایجاد شده است. مثال دیگر،

زیست‌شناسی است. در رده‌بندی گیاهی و جانوری فقط با سلسله خطوطی که بین چند موجود زنده رسم شده باشد سروکار نداریم. بلکه چگونگی تکوین و زایش موجودات در تاریخ طبیعت را به تصویر می‌کشیم. ترتیب «هست شدن» نوع، جنس، خانواده، راسته، و تیره و ... این موجودات باید کشف، تجسم، و مشخص گردد.

این روش‌های علم کلاسیک می‌تواند سرمشق خوبی برای محقق قرآنی در جستجوی نقشه مفهومی و بلکه هستی‌شناسی قرآنی باشد. چراکه از میان کتاب‌های آسمانی قرآن بیشتر از همه به شیوه‌های تجربی و عقل‌گرایانه مردم را به تفکر در باره نظام کیهان‌شناسی، ماه و خورشید، آسمان و ستارگان، گردش ایام، چرخش فصول، اقلیم و نزولات آسمانی، زلزله و کوه‌ها، خلقت انسان، شکل‌گیری جنین، میوه‌ها و خوردنی‌ها، و غیره دعوت می‌کند.

هستی‌شناسی صوری و فلسفی

برای توصیف بالا یک سرمشق وجود دارد، و آن بحث‌های جدیدی است که تحت عنوان «هستی‌شناسی صوری» در حوزه میان‌رشته‌ای «مدیریت علم» مطرح می‌شود.

با توجه به ماهیت سیستماتیک و نحوه مدیریت علم امروزی در پایگاه‌های داده‌ها و بانک‌های اطلاعاتی، مبحث «هستی‌شناسی صوری» خود به خود با علوم اطلاعات‌رسانی، حوزه مهندسی دانش، و هوش مصنوعی عجین شده است. دستاوردهای حوزه‌هایی چون علوم شناختی و مهندسی دانش در قالب نرم‌افزارها و سیستم‌های دیجیتال موجب تحول عظیمی شده است که تحت عنوان «شعور ماشینی» از آن یاد می‌شود. بنابراین، کم‌کم بین علم و مباحث نظری- از جمله فلسفه - تعاملی فراتر از مهندسی دانش جریان پیدا می‌کند. در واقع، علم تجربی در جستجوی دستگاه‌های انتزاعی جامع و برای ایستادن بر

فراز کثرت داده‌ها، مایل است که به حوزه‌های انتزاعی مانند ریاضیات، منطق، زبان‌شناسی و فلسفه اقتدا کند.

این نظام صوری و انتزاعی چارچوبی خواهد بود که، داده‌های صوری شده علم را در سطح معنایی^۱ سازمان‌دهی می‌کند. شبکه معنایی مذکور معمولاً مفاهیم اولیه، مقولات کلی، رده‌هایی از مفاهیم، ویژگی‌ها، و نسبت و روابط میان مصادیق و مفاهیم کلی را نمایش می‌دهد. اصول و شیوه‌های مورد استفاده در این نظام کلی، از تمام روش‌های طبقه‌بندی، مقوله‌سازی‌های فلسفه کلاسیک، تاکسونومی گیاهی و جانوری سرمشق گرفته است. در ترسیم آن نیز از تمام تصاویر سلسله‌مراتبی و درخت‌واره‌هایی که برای نمایش یک مسئله چند لایه و سلسله‌مراتبی به کار می‌رود، کمک می‌گیرند.

نقش اساسی این نظام یا سازمان در مدل‌سازی شناخت علمی و تسهیل شیوه‌های پردازش داده‌ها در قالب مدل‌های مذکور است. امروزه در فضای مجازی اهمیت این فرآیند روشن‌تر شده است. دانش طبقه‌بندی شده و داده‌های صوری شده پایگاه‌های اطلاعاتی را به شکلی هرچه انتزاعی‌تر سازمان‌دهی می‌شوند، و تفکر بشری را از شکل خام و پراکنده‌ای که در فضای مضطرب حافظه ما دارد، در سیستم‌هایی مستقر می‌کند که ثبت و استحکام بیشتری دارند. درحقیقت، این زمینه اساسی برای «مکانیزه شدن» و متعاقباً دیجیتالی شدن نظام تفکر علمی با ایجاد هوش مصنوعی است.

اهمیت این پیشرفت‌ها در افزایش سرعت تولید و انتقال علم از جایی به جایی و از نسلی به نسل دیگر است. دیگر نیاز به افرادی علامه و «دانای کل» نیست، چرا که نظام‌هایی مستقلی از دانش در ابزارهای دقیق امروزی نهادینه می‌شود که تفکرات ما را از سیستمی به سیستم دیگر قابل تبدیل و انتقال می‌سازد. از این لحاظ، مدیریت علم هم دیگر به معنای مدیریت آن توسط افراد کاردان نیست. بلکه تحولی کل‌گرایانه در مهندسی علم تلقی می‌شود.

1. semantic level

باری، اُنتولوژی یا هستی‌شناسی صوری^۱ علم شکلی از مدل‌سازی مفهومی است که در آن تعاریف و حقایق اولیه یک رشته علمی، یک گفتمان علمی، یا یک حوزه خاص از علم به کلی‌ترین شکل - در قالب یک شبکه معنایی - سازمان می‌یابد.

سابقه طرح بحث اُنتولوژی در مدیریت دانش، مشخصاً به دهه ۵۰ قرن بیستم برمی‌گردد؛ یعنی تقریباً مقارن با آغاز تلاش‌های نظری موسوم به نگرش سیستمی.^۲ در آن دوران، مسئله زبان ذخیره‌سازی اطلاعات از منظر مباحث نشانه‌شناختی مطرح بود، و کاربرد آن به حوزه هوش مصنوعی مرتبط می‌شد. اکنون در مقایسه با آن دوران، چنین مباحثی به نقطه کمال خود رسیده است و دستاوردهای فنی آن را نیز در دسترس قرار گرفته است. اما بسط و گسترش جوانب نظری آن همچنان ادامه دارد.^۳

بحث هستی‌شناسی صوری را ادموند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸) مطرح نموده است. وی، به واسطه دیدگاه‌های پدیدارشناسانه‌اش، مفروضات مابعدالطبیعی را نمی‌پذیرفت؛ و فقط برای تفکر مستقیم در ارتباط با واقعیت اهمیت قائل بود. به همین دلیل، کوشید تا به تقلید از منطق صوری، نوعی هستی‌شناسی عینیت‌گرا تعریف کند که واقعیات را مستقیم‌تر و قابل فهم‌تر می‌کند. شاید بتوان گفت که کار هوسرل مشابه همان کاری است که جورج بول انگلیسی با منطق انجام داد. جورج بول تمام صغری و کبری‌های منطق، و تصورات اولیه‌ای مانند عکس و نقیض و غیره را در قالب علائم p و q و $\sim p$ و $\sim q$ و $p \cap q$ و U و

1. formal ontology

۲. راجع به نگرش سیستمی، نشانه‌شناسی و مدیریت دانش، و ارتباط آنها با رویکردهای میان‌رشته‌ای مطالعه فصل‌های ۴، ۵ و ۱۱ کتاب «کل‌گرایی و کل‌نگری» مفید است.

3. Smith, B. (2004). *Ontology: Philosophical and Computational*. Online: [http://ontology.buffalo.edu/ontology\(PIC\).pdf](http://ontology.buffalo.edu/ontology(PIC).pdf)

سایر علامت‌هایی نظیر این‌ها درآورد؛ و امروزه مدارهای منطقی ابررایانه‌ها بر همین مبانی استوار است.

باری، تفاوت اُتولوژی علم و اُتولوژی فلسفی را می‌توان چنین خلاصه کرد: اولاً در اُتولوژی صوری مفاهیم به اندازه فلسفه مطلق نیست و ارتباط تنگاتنگی با مصادیق دارد. یعنی شکل‌گیری آن از روند علمی - تجربی پیروی می‌کند. ثانیاً، برخلاف اُتولوژی فلسفی فقط از زبان گفتار و ترمینولوژی بهره نمی‌گیرد. بلکه از زبان حوزه‌های صوری‌تر مانند ریاضیات، منطق، کامپیوتر، و امثال این‌ها کمک گرفته می‌شود. به این ترتیب، تصویری که قرار بود با زبان کلمات و به صورت خطی توضیح داده شود، یک‌باره شبیه یک مدل مفهومی آشکار می‌شود.

اکنون از خود می‌پرسیم که بحث هستی‌شناسی و روابط میان مفاهیم علم تجربی چه رابطه‌ای با جهان‌شناسی سنتی یا جهان‌بینی قرآنی دارد؟

اگر فرض کنیم که میان تمام انگاره‌ها و مفاهیم دینی همبستگی منطقی و سیستمی خلل ناپذیر وجود دارد، آنگاه می‌توان نتیجه گرفت که روش‌های اثباتی علوم تجربی - با اتکالی به برخی حقایق و استنباط‌ها - خطوط ارتباط بعضی از این انگاره‌ها و تصورات را فراموش کرده یا نادیده گرفته‌اند. به تبع آن، تصدیقات و برداشت‌های غلطی ایجاد شده است. به عبارت دیگر، خطوط ارتباط کاذب یا شتاب‌زده‌ای (از شوق اکتشافات جدید) ایجاد شده است که مردم را از حقیقت حیات و اهداف زندگی به انحراف برده است. تلاش‌های محققان دینی آن است که این شبکه مفهومی از نو تعریف و نگاه جهان‌بینی دینی را بازسازی کنند.

البته، لازم نیست که نقشه مفهومی قرآن از سرفصل‌های علم تجربی تبعیت کند. به عبارت دیگر، نباید دسته‌بندی‌های موضوعی از محتوای آیات و روایات را به سرفصل‌های رشته‌های علمی مراکز آکادمیک یا مضامین و موضوعات کنونی علم تجربی تقلیل داد. بلکه بیشتر باید با تمرکز بر نیازهای کنونی جوامع دینی، که با هدف‌گذاری‌های مراکز آموزشی و پژوهشی هم فصل مشترکی دارد، چنین نقشه‌ای را ترسیم نمود.

جمع‌بندی

اندیشه بنیادین میان‌رشتگی و میان‌رشته‌گرایی جز تلفیق روشمند داده‌های متنوع در چالش با مسائل بزرگ و موضوعات گسترده نیست، و این اندیشه بی‌سابقه هم نبوده است. صرفاً، بعد از چند قرن تجربه کردن شیوه‌های تحلیلی، قدر و منزلت آن برای دانشمندان و محققان به خوبی آشکار گردیده است. لازمه رویه‌های ترکیبی و کل‌گرایانه، همسازی و هم‌افزاییِ معلومات تخصصی یا دانایی‌های محققانی است که در قالب گروهی همکاری می‌کنند. حتی، با فرض این‌که تحقیقات به صورت انفرادی انجام شود، باز هم چنین فرآیندی از تلفیق و توفیق مطالب در ذهن محقق جاری می‌شود.

به هر حال، میان‌رشتگی و رویکردهای تلفیقی و روش‌شناسی آن مشخصاتی دارد که می‌کوشیم جمع‌بندی از آن ارائه دهیم:

(۱) میان‌رشتگی از حصارهای علم تجربی فراتر می‌رود و مؤلفه‌هایی از ساحت‌های مختلف اندیشه انسانی را با یکدیگر می‌آمیزد. به طوری که بررسی آماری و اثباتی (اصطلاحاً روش‌های تحلیلی) را در همان مرحله اول تحقیق از سر می‌گذرانند؛ در صعود از این گردنه هم متمسک به تمثیل و تاریخ، شعور و شهود، دین و ارزش‌ها، و خلاقیت فکر جمعی است.

(۲) میان‌رشتگی تولید دانش در مختصات «ما نحن فیه» و حل مشکلات مبرم اجتماعی یا رفع ابهامات و مناقشات نظری است؛ نه از طریق اثبات قطعی، بلکه از طریق اجماع و اقناع تقریباً علمی. اجماعش به بهانه اجتماعی بودن مشکلات و لزوم پیشبرد امور است، و علمی بودنش در حد عقلانیت و غایت‌نگری است.

(۳) میان‌رشتگی تولید فکر یا خلق راه حل است؛ آن‌هم از طریق الگوشناسی و کشف سرمشق‌هایی که در همفکری اهل تخصص یا مجموعه‌ای از فعالان و گروه‌های ذی‌ربط - در مقیاس تیمی، محلی، منطقه‌ای یا ملی - نوعی

«توافق» بر سر آن حاصل شود. البته که در این میان دین‌داران هم نقشی ایفا می‌کنند.

۴) از لحاظ نظری، با ابتدای به مفهوم «کل» می‌توان دانایی‌های متنوع را در چارچوب‌های نظری مشخص به همدیگر تألیف نمود، و با میان‌رشتگی وسیع به سوی فهم یا دانش تازه‌تر رهنمون کرد. نوع اول غالباً مسئله محور و کاربردی است؛ نوع دوم می‌تواند بر یک مضمون فراگیر متمرکز باشد.

۴-۱) میان‌رشتگی نظری و مبتنی بر مضمون، در قالب مطالعات گسترده تلفیقی، به استنتاج‌های «کل‌گرایانه» ختم می‌شود که بتواند مقدمه‌ای بر اقدام یا تجدید نظر در روش‌ها باشد. مضمون‌ها یا موضوعات آن نیز بحث‌های پیچیده و دارای ابعاد اجتماعی، تاریخی، فلسفی، کلامی و... یا یک شخصیت، یک اثر ممتاز و تاریخ‌ساز، یک جریان فکری و ... می‌تواند باشد.

۵) به واسطه طرز فکر کل‌گرایانه است که قرابت و سنخیتی بین میان‌رشتگی و معارف دینی احساس شده است. در عین حال، با بررسی مصداق‌هایی از حل مسئله میان‌رشته‌ای در جامعه دینی، شاید فهم ما از نسبت میان این دو تفکر تعدیل شود. زیرا، میان‌رشتگی تا اندازه‌ای قواعد تفکر اصیل دینی را بر هم می‌زند (یا ناچار است که بر هم زند). اگر بخواهیم به تفقه و تفکر دینی (به معنای عام آن) پایبند بمانیم، میان‌رشتگی فقط می‌تواند ابزاری در خدمت آن باشد.

۵-۱) برخلاف تصور ما، تحقیق میان‌رشته‌ای دفاع از «عقلانیت» دین است، نه اثبات «حقانیت» آن. عقلانیت مورد نظر نیز در حدّ همان باورپذیر و عمل‌پذیر نشان دادن آموزه‌های دینی برای نسل‌هایی است که پرورده جهان‌بینی علمی و آموزشی معاصرند. این تفکیک زبان اجتماعی از زبان اهل یقین نیز به نحوی با شیوه قرآن کریم در تبیین سنخیتی دارد. چراکه قرآن هم عمدتاً «ناس» را مخاطب قرار می‌دهد.

۵-۲) علی‌رغم اشتراکات زبان دین و زبان میان‌رشته‌ای، در مورد مطالعات روایی و قرآنی، احتیاط و ملاحظه بیشتر است. قرآن کریم و محتوای آن چیزی بیش از یک کتاب، یک میراث تاریخی و هویتی، یا یک شاهکار فرهنگ‌ساز و منشأ قدرت اجتماعی است که بتوان آن را به مناسبت ظهور روش‌های جدید بازخوانی نمود. میان‌رشتگی را هم نباید مثلاً دانش ارگونومی دانست که باطن قرآن را با خواسته و نیازهای ظاهری انسان هماهنگ می‌سازد.

۶) از منظر میدانی و کاربردی، میان‌رشتگی به صورت تحقیقات محدود، مسئله محور، تابع نیازهای مبرم جامعه، و البته باز هم با نگاه کل‌گرایانه است. بارزترین ویژگی پروژه‌های میان‌رشته‌ای کاربردی این است که هر کدام با مشکلی منحصر به فرد سروکار دارد. محقق یا هماهنگ‌کننده تیم تحقیق، به یمن همفکری با افراد و گروه‌های حاضر در آن فضا-یعنی آشنایی با ابعاد از مسئله که تاکنون در رشته خود با آن درگیر نبوده است- از چشم‌های متفاوتی به آن می‌نگرد تا در تعیین چارچوب و پایان روشن برای کار خود مطمئن‌تر شود.

۶-۱) الگوهای ذهنی یا عینی به تنهایی سرنوشت پروژه‌ها را رقم نمی‌زند. نقش‌های اجتماعی، لایه‌های تصمیم‌گیری، مدیران اجرایی، گروه‌های نخبه دینی و فرهنگی همگی تأثیرگذار هستند. ویژگی تحقیقات اخیر این است که بازی بزرگ حیات اجتماعی را با توجه به مجموع «گود» و «خارج از گود» در نظر می‌گیرند.

باری قواعد تفکر تلفیقی در بررسی کل‌گرایانه پدیده‌های دنیای واقعیت را می‌توان فهرست‌وار چنین خلاصه کرد:

- اعتقاد به روابط متقابل امور، پدیده‌ها و حتی دانش‌ها در روابط چرخه‌ای، توجه به وابستگی متقابل جزء با کل و مشروط بودن موجودیت‌شان به همدیگر؛
- تعامل محقق با کلیت موضوع، همدلی و استغراق در محیط، و تجربه کردن فضای مسئله یا فلان بحث نظری برای کشف قواعد رفتار در آن فضا؛

- شناسایی اجزای کوچک و بزرگ مسئله، کشف انواع روابط میان آن‌ها، و بررسی و تعقیب روندها و فرآیند پویای آن در طول زمان؛
- نگرش غیرخطی و غیرفرمولی با توسل به اشکال یا مدل‌ها و استعاراتی که بیشترین قرابت را به اصل موضوع دارد؛
- استفاده از تجربیات علمی و غیرعلمی، ذهنیات و خاطرات، تشبیهات و تمثیلات، و خلاصه تداوی و این‌همانی برای مدل‌سازی از واقعیت موضوع؛
- استقبال از همه مدل‌ها و تصورات، تفاسیر و سناریوهای واقع‌گرایانه، و روایات و توصیفاتی که در حل مسئله یا روشن شدن ابهام مفید واقع شود؛
- اعتقاد به نسبیت و مقطعی بودن راه حل‌ها، با پذیرش این که مدیریت مسائل مستحدثه و اوضاع جاریه در هر فضایی عینی و ذهنی تابع توافق گروه‌های فعال در همان محیط است؛ و همین واقعیات اولویت فلان قالب فکری یا راه حل را بر موارد دیگر مشخص می‌کند (و این‌جا محل احتیاط محققان دینی است).
- روی هم رفته، محصول میان‌رشته‌گی نوعی دانش درجه دوم است که «متدلوژی» آن باز، انعطاف‌پذیر، و تابع «پراکسولوژی» آن است. در واقع، رونق میان‌رشته‌گی مدیون دنیای پراکتیس (دنیای رویه‌ها و اسلوب‌ها) است.
- ۷) محدودیت‌های میان‌رشته‌گی دینی در سه سطح قابل طبقه‌بندی است:
 - سطح گفتمانی یعنی تعامل فرهنگ‌ها، جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها
 - سطح اجرایی که واقع‌بینی در تعریف مشکلات و موفقیت در خلق راهکار برای نیازهای مبرم جامعه است.
 - سطح سازمانی - اجتماعی ارتباطات علمی و آکادمیک شامل مبادله دانش، مشارکت در برنامه‌های ملی، تقلید یا تولید سرمشق‌ها، نشر مقالات علمی و غیره.

منابع فارسی

- اسلاتر، ریچارد، *نواندیشی برای هزاره نوین*، عقیل ملکی فر، مرکز علوم و فن آوری دفاعی، ۱۳۸۶
- افروغ، عماد؛ *محتواگرایی و تولید علم*، انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۶
- ایزدپور، محمدرضا؛ *فهم دینی در بستر آگاهی‌های جدید*، نشر هستی‌نما، ۱۳۸۲
- باربور، ایان؛ *علم و دین*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰
- تلخابی، محمود؛ *بازاندیشی در فرآیند آموزش*، نشر آبیژ، ۱۳۸۴
- باقری، خسرو؛ *هویت علم دینی*، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۲
- باقری، خسرو؛ *امکان علم دینی*، پژوهشکده فرهنگی وزارت علوم، ۱۳۸۲
- براون، لستر راسل؛ *خارج از تحمل کره زمین*، حمید طراوتی، نشر آرامش، ۱۳۸۵
- برزگر، ابراهیم؛ *مطالعات میان‌رشته‌ای در ایران*، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۷
- بورکهارت، تیتوس؛ *جهان‌شناسی و علم جدید*، حسن آذکار، نشر حکمت، ۱۳۸۹
- پچی، اوریلیو؛ *جهان در آستانه قرن ۲۱*، علی اسدی، علمی فرهنگی، ۱۳۷۰
- حکیمی، محمود؛ *الهیات الهی و الهیات بشری*، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۶
- حکیمی، محمود؛ *قرآن و علم زمین‌شناسی*، انتشارات صبح صادق، ۱۳۹۰
- حیدری، محمدحسن؛ و همکاران؛ *طبیعت در سیره نبوی*، نشر آیه حیات، ۱۳۸۵
- خوردندی، علی؛ *گفتمان میان‌رشته‌ای جهان دانش*، پژوهشکده مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷
- دوران، دانیل؛ *نظریه سیستم‌ها*، محمد یمینی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۰
- دو روسنی، ژوئل؛ *روشن تفکر سیستمی*، امیرحسین جهان‌بگلو، پیشبرد، ۱۳۷۴
- دهدار شیرازی، محمد؛ *رسائل دهمدار انتشارات نقطه*، تهران، ۱۳۷۵.
- دیماثئو، ام. رابین؛ *روان‌شناسی سلامت*، کیانوش هاشمیان، سازمان سمت، ۱۳۷۸
- رازی، ذکریا؛ *طب روحانی*، ترجمه پرویز اذکایی، انتشارات اهل قلم، ۱۳۸۰.
- رژ کوله، نیکول؛ *آموزش دانشگاهی و مطالعات میان‌رشته‌ای*، محمدرضا دهشیری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷
- رستمی، محمدحسن؛ *سیمای طبیعت در قرآن*، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۵
- رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ *منطق تفسیر قرآن*، انتشارات مرکز جهانی اسلام، ۱۳۸۶

- زاکس، اینیاسی؛ *بوم‌شناسی و فلسفه توسعه*، حمید نوحی، موسسه کیان، ۱۳۷۳
- زاهدی، شمس‌السادات؛ *توسعه پایدار*، انتشارات سمت، ۱۳۸۶
- سادوسکی، نیکولایویچ؛ *نظریه سیستم‌ها*، کیومرث پریان، انتشارات تندر، ۱۳۶۱
- شانون، رابرت؛ *علم و هنر شبیه‌سازی*، اکبر عرب مازار، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱
- علیخانی، علی اکبر؛ *روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام*، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۶
- فون برتالنفی، لودویگ؛ *نظریه عمومی سیستم‌ها*، کیومرث پریان، نشر تندر، ۱۳۷۴
- قدرت، محمد حسین؛ *باستان‌شناسی قرآن کریم*، انتشارات تفسیر جوان، ۱۳۸۳
- قراملکی، احد؛ *روش‌های مطالعات دینی*، چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۸۴
- کاپیتانیاک، توماس؛ *آشوب برای مهندسين جمشید بهین*، دانشگاه رازی، ۱۳۸۴
- کینگ، الکساندر؛ *نخستین انقلاب جهانی*، شهیندخت خوارزمی، احیا کتاب، ۱۳۷۴
- گلشنی، مهدی؛ *قرآن و علوم طبیعت*، پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی، ۱۳۹۰
- گودرزیان، علی؛ *آموزش و پرورش دانایی - محور*، انتشارات سیفا، ۱۳۸۶
- مورن، ادگار و همکاران؛ *اندیشه پیچیده و روش یادگیری سیاره‌ای*، محمد یمینی سرخابی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸
- مورن، جو؛ *میان‌رشتگی*، داوود حاتمی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷
- نبی‌پور، ایرج؛ *رهیافت میان‌رشته‌ای در پزشکی*، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، ۱۳۹۱
- هیچنز، دیک؛ *کاربرد اندیشه سیستمی*، رشید اصلانی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۶



- احمدی، پروین (۱۳۸۸) برنامه درسی میان‌رشته‌ای؛ *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، شماره ۳، ص ۶۶-۹۶
- اعرابی، غلام حسین (۱۳۸۷) *نگاهی نو به روایات آفرینش زن از دنده چپ مرد*، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۵، صص ۴۷-۵۸
- المسیری، عبدالوهاب؛ *سکولاریسم جزئی و سکولاریسم فراگیر*، ماه‌نامه سیاحت غرب، شماره ۷۸، صص ۵-۱۲
- انگل، جورج ال. (۱۳۸۲) *کاربرد بالینی الگوی زیست - روان - اجتماعی*، بابک حمیدفر و مهشیدعبدی. فصل‌نامه سلامت برتر، سال دوم، شماره ۲.

- براتی، ناصر (۱۳۸۳) جهان‌بینی کل‌نگر در برابر رویکرد جزء‌گرایانه در شهرسازی، ماه‌نامه باغ نظر، شماره ۱.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷) تاریخچه، چیستی و فلسفه پیدایی علوم میان‌رشته‌ای، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۱، صص ۵۰-۷۴
- حقانی فضل، محمد کاظم (۱۳۸۹) دین در محقق: تأثیر قیاس در عرفی شدن دین، مجله هفت آسمان، شماره ۴۸، صص ۷-۲۷
- جوادی، محسن (۱۳۸۷) انسان‌محوری در اخلاق زیست محیطی با تأکید بر نگرش اسلامی، پژوهش‌نامه دانشگاه قم، شماره ۹۰، صص ۴۷-۶۷
- خادمی زارع، حسین؛ و محمدباقر فخرزاد (۱۳۹۱) شناسایی و تحلیل کاربرد منطق و سیستم‌های فازی در قرآن کریم، اندیشه نوین دینی، شماره ۸، صص ۷۹-۹۲
- رحمتی، محمدحسین (۱۳۸۸) نوع‌شناسی مطالعات مدیریت اسلامی به‌عنوان یک دانش میان‌رشته‌ای، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۱ (۴)، صص ۱۹۷-۲۲۰
- رستم نژاد، مهدی؛ و مفید حسینی (۱۳۸۸) روش‌شناسی مطالعات اقتصاد اسلامی با تأکید بر مطالعات قرآنی، مجله علم و قرآن، شماره ۴، صص ۳۳-۶۴
- رستمی، علی اکبر (۱۳۹۰) نگاهی تطبیقی به کارکرد اکثریت در دموکراسی، کتاب و سنت، مجله آموزه‌های قرآنی، شماره ۴، صص ۱۰۷-۱۳۰
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۸) روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در تفسیر قرآن، فصل‌نامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۳۲، صص ۱۱۵-۱۳۰
- رضایی، حسن رضا (۱۳۸۷) موضوعات و بایسته‌های پژوهش در حوزه میان‌رشته‌ای قرآن و علوم، مجله علم و قرآن، شماره ۴، صص ۱۹۷-۲۰۷
- رضایی، حسن رضا (۱۳۸۷) اهداف و روش‌شناسی آیات پزشکی، مجله علم و قرآن، شماره ۲، صص ۴۱-۶۶
- ریچاردسون، مارک، چشم اندازهای پژوهش میان‌رشته‌ای علم و الهیات، نامه علم دین، سال دوم، شماره اول.
- زیبا کلام، سعید (۱۳۸۲)، علم‌شناسی کوهن و نگرش گشتالتی، فصل‌نامه حوزه و دانشگاه، شماره ۳۴.
- شاکر، محمدکاظم؛ و فاطمه السادات موسوی (۱۳۹۰) خداگونه بودن انسان، مجله حدیث‌پژوهی، شماره ۶، صص ۱۵۹-۱۸۵

- عرب صالحی، خداخواست (۱۳۸۷) تاریخی‌نگری و مرزهای دانش، فصل‌نامه اندیشه نوین دینی، شماره ۱۴، صص ۹۵-۱۲۲
- علی زاده، بیوک (۱۳۸۵) نگاهی به کارنامه شهید مطهری در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای دین، اندیشه، سال دوازدهم، شماره ۲، صص ۵-۳۰
- صابری، ملیحه؛ و شیوا کارشناس (۱۳۸۷) آموزش دین در قالب محیط‌های یادگیری فعال، سخن سمت، شماره ۲۰، صص ۲۹-۵۴
- طالب تاش، عبدالحمید (۱۳۸۶) آموزه‌های قرآن، مهمترین نیاز عصر، فصل‌نامه علوم اسلامی، شماره ۸، صص ۱۰۱-۱۳۴
- فاضلی، نعمت‌اله؛ چالش‌های علوم انسانی در ایران، فصل‌نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۱
- فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۸) اصلاح الگوی مصرف و محیط زیست، فصل‌نامه پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۳۴، صص ۱۸-۴۷
- کاظمی، جمال (۱۳۸۶) بشارت‌هایی برای دین سبز، اخبار ادیان، شماره ۳ و ۴، صص ۴۸-۵۳
- کامستوک، گری (۱۳۸۷) خداپاوری و اخلاق زیست محیطی، انشاءالله رحمتی، ماه‌نامه اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۳، صص ۶۰-۶۵
- لطفی، امیرعلی (۱۳۸۹) درآمدی بر مطالعه قرآن به روش سیستمی و با رویکرد شبکه‌ای، مجله علم و قرآن، شماره ۷، صص ۴۵-
- محمدی روزبهانی، کیانوش (۱۳۸۸) پرورش تفکر میان‌رشته‌ای، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۲، صص ۱-۲۸
- منصوری، رضا (۱۳۸۷) کدام تلقی از علم؛ علم دینی، علم سنتی یا علم نوین؟، فصل‌نامه حوزه و دانشگاه، شماره ۵۴، صص ۶۷-۸۵
- موسایی، میثم؛ و مریم احمدزاده (۱۳۸۸)؛ آموزش توسعه‌ای و توسعه پایدار، راهبرد یاس، شماره ۱۸، صص ۲۰۹-۲۲۳
- میرعابدینی، احمد (۱۳۸۸) نقش ارتباطات در تحول و توسعه علوم میان‌رشته‌ای، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۱(۴)، صص ۱۹-۵۶
- نقره‌کار، عبدالحمید؛ و همکاران (۱۳۸۹) مدل‌سازی، روشی برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، نشریه علمی-پژوهشی انجمن معماری، شماره ۱، صص ۱۲۹-۱۳۸
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۱) نقش فضای تفکر دینی در شکل‌گیری هنر اسلامی، ماه‌نامه هنر دینی، شماره‌های ۱۳ و ۱۴، صص ۵۸-۸۳

نصر، احمدرضا، و همکاران (۱۳۸۸) *نگاهی کلی به برنامه درسی میان‌رشته‌ای؛ مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، شماره ۳، ص ۱۱۰-۱۵۰

یونسی، حمیدرضا؛ و مرتضی یوسف زادی (۱۳۹۰) *علت رویش شجره‌ای از یقظین کنار بدن یونس نبی (ع)*، فصل‌نامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآنی، سال دوم، شماره ۴، صص ۵۳-۶۴

منابع لاتین

- Dortier, J.F. (2006) *Une Histoire des sciences sociales*, Paris, editions des Sciences Humaines, pp. 215-217.
- Grondin, Jean (1994). *Introduction to Philosophical Hermeneutics* .Yale university Press
- Hearn, A. (Eds.). (1996). *outside the lines: Issues and problems in interdisciplinary research*. Montreal: McGill.Queens Press.
- Jackson, M. (2001). *Systems approach to Management*, London: University of Hull Press.
- Kelly, James S. (1996). "Wide and Narrow Interdisciplinarity," *Journal of General Education*, 45 (2), 95-113.
- Klein, Julie. T. (1990). *Interdisciplinarity: History, Theory, and Practice*. Detroit: Wayne State University.
- Klein, J.T. (1996). Interdisciplinary Needs: The Current Context, *Library Trends*, Vol. 45, No. 2, pp. 134-154
- Klein, Julie Thompson. (1999). *Mapping Interdisciplinary Studies. The Academy in Transition*, Washington, DC: ACU
- Levina. E and Tirpak, D. (2007). *Key Adaptation Concepts and Terms*. Organization for Economic Co-operation and Development OECD/IEA.
- Nikitina, Svetlana (2006). Three strategies for Interdisciplinary teaching: contextualizing, conceptualizing,

and problem-centering. *Journal of Curriculum Studies*, Vol. 38, No. 3, 251–271

- Robles, Harriett J. (1998). *“Interdisciplinary Courses and Programs*. California Community College.
- Sonneveld, H.B, Loening K.L (1993). *Terminology: applications in interdisciplinary communication* Philadelphia: John Benjamin Publishing Company
- Szostak, Rick. (2007). How and Why to Teach Interdisciplinary Research practice. *Journal of Research Practice*, vol. 3, Issue 2, pp. 1-16
- Weiming, Tu (1985) *Confucian Thought: Selfhood as Creative Transformation*, New York: Albany State University

ISBN:978-622-99607-5-2



Inter-Pub

ازتدارت میان رشته‌ای